

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

امکام جهاد

نویسنده : سید محمد تقی مدرس آیت الله

منبع : کتابخانه فکری تبیین

www.IRPDF.com

بزرگترین منبع کتابهای الکترونیکی رایگان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

واژه جهاد، بخشها و شاخه‌های گوناگونی از کوشش و تلاش انسانی را شامل می‌شود؛ جهاد از مبارزه با نفس و هواهای نفسانی آغاز، و به وقف نمودن خود برای خدا در قالب تشکل‌های ربّانی الهی و داوطلب شدن برای جنگ و پیکار در راه خدا پایان می‌پذیرد، و با کوشش مداوم و خستگی‌ناپذیر برای برپاداشتن حق و انجام امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه باستمگران، ادامه می‌یابد.

جهاد برترین وسیله‌ای است که می‌توان با آن برای تقرب به خدا توسّل جست و به حضرت حق نزدیکتر شد. خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱)).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید و وسیله‌ای برای تقرب به او بجوئید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.»

از این آیه استفاده می‌شود که جهاد یک وسیله الهی است که گاهی واجب و لازم است مانند جهاد برای دفاع از مسلمانان و دفاع از دین در برابر خطرها، و گاهی هم سنت مؤکّد است مانند جهاد در راه تبلیغ رسالت خدا و اشاعه دین در جهان.

در حدیث شریف نیز این تقسیم درباره جهاد وارد شده است. فضیل بن عیاض از امام صادق علیه السلام درباره جهاد پرسید که جهاد واجب است یا سنت؟ امام علیه السلام فرمود: جهاد بر چهار قسم: دو قسم آن واجب و قسم سوّم آن سنت است اما جز در کنار واجب، انجام نمی‌شود و یک قسم هم سنت است. اما دو قسم واجب عبارتند از: مبارزه انسان با نفس خود در برابر گناهان و معصیت خداوند، و این والاترین جهاد است؛ و پیکار با کفّاری که به شما نزدیک هستند. اما جهادی که سنت است ولی جز با واجب برپا نمی‌شود، این است که جهاد با دشمن بر همه امت واجب است و اگر همگی ترک کنند، عذاب الهی دامنگیر همه آنان می‌شود، و این جهاد برای امام سنت است که همراه امت به میدان جنگ برود و با دشمن نبرد کند. اما جهاد سنت، هر سنتی است که انسان آن را برپا دارد و در راه احیا و برپاداشتن آن مجاهدت نماید، زیرا کار و کوشش در این راه از بهترین اعمال و موجب احیای سنت است. پیامبرگرامی اسلام صلی الله علیه وآله فرمود: «کسی که سنت حسنه‌ای را ایجاد و برپا دارد، برای اوست پاداش آن سنت و پاداش همه کسانی که بدان عمل می‌کنند بدون اینکه از پاداش خود آنان، چیزی کم شود.» (۲)

این حدیث از روایات محکمه‌ای است که درباره اقسام گوناگون جهاد به تفصیل سخن می‌گوید. در آیات قرآن و روایات پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل بیت طاهرین او علیهم السلام همه انواع جهاد شرح و بسط داده شده است، در حالیکه در فقه تنها در بخش «جنگ و پیکار در راه خدا» به تفصیل سخن گفته شده است. و ما

به پیروی از قرآن و حدیث و سیره فقهارحمهم الله در این کتاب ابتدا درباره همه بخشهای جهاد و اقسام آن بحث کرده‌ایم و سپس به حسب روش فقها درباره موضوع جنگ در راه خدا نیز سخن گفته‌ایم. البته در مورد جهاد با نفس تنها به متن آیات و روایات اکتفا نموده‌ایم، زیرا متن آیات قرآن و احادیث شریف اثر بخش تر و روشن تر است در حالیکه بعضی از مسائل فقهی را از آیات و روایات جهاد بر ضد ستمگران الهام گرفته‌ایم. و در موضوع جنگ و قتال در راه خدا روش فقها را در پیش گرفته‌ایم، و همچنین بخش اخیر کتاب را به «امر به معروف و نهی از منکر» اختصاص داده و آن را به روش فقها بررسی نموده‌ایم. از خداوند سبحان می‌خواهیم که به ما توفیق دهد تا به آنچه می‌گوئیم عمل کنیم، و عمل ما را قبول فرماید و ذخیره روز قیامت قرار دهد، و به فضل و رحمت خود، عمل به این رساله مختصر را مجزی گرداند. اَنَّهُ سَمِيعُ الدَّعَاءِ.

محمّد تقی المدرسی
۵ / جمادی الأولى / ۱۴۱۸ هـ. ق

فصل اول

مبارزه با نفس

جهاد با نفس، اولین و برترین جهاد و از شدیدترین واجبات الهی و باثواب‌ترین آنها در نزد خداوند متعال است. و دین مبین اسلام ما را به جهاد با نفس، سخت سفارش کرده است. و در قرآن مجید آمده است:

(وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (۳)).

«کسی که جهاد کند برای خود جهاد می‌کند چرا که خداوند از همه جهانیان بی‌نیاز است.»

آیه فوق را در مبارزه با نفس تفسیر کرده‌اند.

در روایات اسلامی هم احادیث زیادی در تشویق به این نوع از جهاد وارد شده است که برخی از آنها را یادآور می‌شویم:

۱ - امام کاظم علیه السلام در یک روایت طولانی به هشام فرمود:

«علیک بالاعتصام برئک والتوکل علیہ، و جاهد نفسک لتردّها عن هواها؛ فَإِنَّهُ وَاجِبٌ عَلَیْکَ کَجِهَادِ عَدُوِّکَ»

«بر تو است که به پروردگارت تمسک بجویی و بر او توکل نمایی. با نفس خویش مبارزه کن تا آن را از هوایش بازگردانی، زیرا مبارزه با نفس مانند جهاد با دشمن بر تو واجب است.»

هشام گفت: با کدام یک از دشمنان، جهاد واجب‌تر است؟ امام فرمود:

«أقربهم إلیک، وأعداهم لک، وأضرهم بک، وأعظمهم لک عداوةً، وأخفاهم لک شخصاً مع دنوّه منک، و من یحرّض أعداءک علیک وهو ابلیس الموکّل بوسواس القلب، فلتشتدّ عداوتک له، ولا یکوننّ أصبر علی مجاهدتک لهلکتک منک علی صبرک لمجاهدته؛ فَإِنَّهُ أضعف منک رکناً فی قوّته، وأقلّ منک ضرراً فی کثره شره، إذا أنت اعتصمت باللّهِ، ومن اعتصم باللّهِ فقد هُدی إلى صراط مستقیم» (۴).

«نزدیکترین آنها به تو، دشمن‌ترین آنها به تو، زیان‌بارترین آنها به تو، کینه‌توزترین آنها به تو، نهان‌ترین آنها علیرغم نزدیک بودنش به تو، و بالاخره کسی که سایر دشمنان را بر ضدّ تو تحریک می‌کند و او ابلیس است که به دلها وسوسه می‌افکند. پس باید دشمنی تو با ابلیس شدت یابد. و مباد که ابلیس در مبارزه خود برای به هلاکت رساندن تو شکیباتر از تو در مبارزه با او باشد. زیرا ابلیس در عین قوت و قدرتش، از نظر پشتوانه و تکیه‌گاه، ضعیف‌تر از تو است، و با اینکه شرارت‌زیدی دارد، اما ضرر و زیانش نسبت به قدرت ایمانی تو، کمتر است اگر تو به خداوند، اعتصام و تمسک بجویی، و کسی که به خدا اعتصام جسته باشد، به یقین به‌راه راست هدایت شده است.»

۲ - حضرت علی علیه السلام فرمود:

«إنّ رسول الله صلی الله علیه وآله بعث سریهً، فلمّا رجعوا قال: مرحباً بقوم قضوا الجهاد الأصغر وبقی علیهم الجهاد الأكبر. فقیل: یا رسول الله، وما الجهاد الأكبر؟ قال: جهاد النفس» (۵).

«پیامبر خداصلی الله علیه وآله سرّیه‌ای (۶) را برای جهاد اعزام نمود، وقتی آنان برگشتند، حضرت فرمود: آفرین به مردمی که جهاد اصغر را به انجام رساندند اما جهاد اکبر برعهده آنان باقی مانده است. گفتند: یا رسول الله! جهاد اکبر چیست؟ فرمود: جهاد بانفس.»

۳ - مردی به نام «مجاجع» بر رسول خداصلی الله علیه وآله وارد شد و گفت: ای رسول خدا! راه شناخت حق خداوند (چیست؟ حضرت فرمود:

«معرفة النفس.»

«شناخت نفس.»

پس گفت: ای رسول خدا! راه همراهی با حق چیست؟ حضرت فرمود:

«مخالفة النفس.»

«مخالفت با نفس.»

پس گفت: ای رسول خدا! راه رسیدن به رضای حق چیست؟ حضرت فرمود:

«سخط النفس.»

«ناخشنودی نفس.»

پس گفت: ای رسول خدا! راه وصل به حق چیست؟ حضرت فرمود:

«هجرة النفس.»

«هجرتان و بریدن از نفس.»

پس گفت: ای رسول خدا! راه اطاعت از حق چیست؟ حضرت فرمود:

«عصیان النفس.»

«عصیان بر نفس.»

پس گفت: ای رسول خدا! راه به یاد داشتن حق چیست؟ حضرت فرمود:

«نسیان النفس.»

«فراموش کردن نفس.»

پس گفت: ای رسول خدا! راه نزدیک شدن به حق چیست؟ حضرت فرمود:

«التباعد من النفس.»

«دوری جستن از نفس.»

پس گفت: ای رسول خدا! راه انس گرفتن با حق چیست؟ حضرت فرمود:

«الوحشة من النفس.»

«وحشت و نفرت از نفس.»

پس گفت: ای رسول خدا! چگونه می‌توان به همه اینها رسید؟ حضرت فرمود:

«الاستعانة بالحق علی النفس» (۷).

«با استعانت و یاری جستن از حضرت حق برای مبارزه با نفس.»

۴ - حضرت علی علیه السلام فرمود:

«جهاد النفس مهر الجنة» (۸).

«مبارزه با نفس، کابین بهشت است.»

۵ - ابو حمزه ثمالی روایت می کند که علی بن الحسین علیه السلام می فرمود:

«ابن آدم! إنک لا تزال بخیر ما کان لک واعظ من نفسک، وما کانت المحاسبه لها من همک، وما کان الخوف لک شعاراً والحزن لک دثاراً» (۹).

«ای فرزند آدم! همواره در خیر و خوبی خواهی بود اگر از نفس خود، برای خود موعظه گر و اندرز دهنده ای داشته باشی، و به محاسبه نفس خود همواره همت بگماری، و ترس از خدا را شعار خود، و حزن و اندوه را پرده و روپوش خود قرار دهی.»

کنترل اعضای بدن

بر انسان لازم است که اعضای بدن خود را از آنچه که باعث خشم و قهر خداوند می شود، باز داشته و کنترل نماید و آنها را در راه خوشنودی خداوند فعال نموده و به کار اندازد، زیرا ایمانی وجود ندارد بدون عمل، و عمل هم به اعضای بدن شخص مؤمن مرتبط است. در احادیث آمده است:

۱ - حسن بن هارون روایت می کند که امام صادق علیه السلام به او فرمود:

(إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً). قال: يُسْتَلُّ السَّمْعَ عَمَّا سَمِعَ، وَالْبَصَرَ عَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ، وَالْفُؤَادَ عَمَّا عَقَدَ إِلَيْهِ» (۱۰).

«به یقین، گوش، چشم و قلب همگی مسؤول هستند. فرمود: از گوش درباره آنچه شنیده است، و از چشم درباره آنچه دیده است، و از قلب درباره آنچه به آن باور پیدا کرده است سؤال می شود.»

۲ - در حدیثی دیگر از حضرت صادق آمده است:

«الإيمان لا يكون إلا بعمل، والعمل منه، ولا يثبت الإيمان إلا بعمل» (۱۱).

«ایمان بدون عمل وجود ندارد، و عمل از ایمان است، و ایمان کسی بدون عمل استوار نمی گردد.»

۳ - در سفارش امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش محمد بن حنفیه آمده است:

«يا بني، لا تقل ما لا تعلم، بل لا تقل كل ما تعلم؛ فإن الله قد فرض على جوارحك كلها فرائض يحتج بها عليك يوم القيامة، ويسألك عنها وذكرها ووعظها وحذرها وأدبها ولم يتركها سدى، فقال الله عز وجل: (وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً).

«فرزندم! نگو آنچه را نمی دانی، بلکه همه آنچه را می دانی هم نگو، زیرا خداوند بر همه اعضای بدن تو، وظایفی را واجب کرده است که در روز قیامت با آنها بر تو احتجاج می کند و درباره آنها از تو می پرسد. خداوند آنها را یادآوری کرده و آنها را پند داده و ادب نموده و آنها را بیهوده رها نکرده است. خداوند فرموده است: «پیروی نکن آنچه را که بدان آگاهی نداری، چرا که گوش و چشم و قلب همگی مسؤول خواهند بود.»

و همچنین فرموده است:

(إِذْ تَلَقَوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ (۱۲)).

«به خاطر بیاورید زمانی را که آن (شایعه) را از زبان یکدیگر می‌گرفتید، و بادهان خود سخنی می‌گفتید که به آن یقین نداشتید؛ و آن را کوچک می‌پنداشتید درحالیکه نزد خدا بزرگ است.»

ثم استعبدوها بطاعته فقال عز وجل:

پس خداوند آنها را به بندگی و اطاعت خود فراخوانده و فرموده است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۳)).

«ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید رکوع کنید و سجده نمائید و پروردگار خود را بپرستید و کار خیر انجام دهید شاید رستگار شوید.»

فهمه فريضة جامعة واجبه على الجوارح وقال:

پس این فريضة جامع و واجب بر اعضای بدن است. خداوند فرموده است: (وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا (۱۴)).

«همانا که سجده‌گاهها از آن خداست پس با خدا احدی را نخوانید.»

يعنى بالمساجد الوجه واليدين والركبتين والإبهامين، وقال عز وجل:

مقصود خداوند از سجده‌گاهها، صورت، دو دست، دو زانو و انگشتهای ابهام است. و خداوند فرمود:

(وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ... (۱۵)).

«شما اگر گناهان تان را مخفی می‌کردید به بخاطر این بود که از شهادت گوش و چشم و پوستهای تان بیم داشتید، بلکه گمان می‌کردید که خداوند بسیاری از اعمال را که انجام می‌دهید نمی‌داند.»

يعنى بالجلود الفروج» (۱۶).

و مقصود خداوند از پوستها، فرجها می‌باشد...»

تزکیه نفس

همانسان که کنترل اعضای ظاهری، بر تو واجب است، سرکوب نفس سرکش، و کنترل تمایلات نفسانی نیز واجب است، بدینسان باید نفس خود را تأدیب، تزکیه و تطهیر نمائی، زیرا نفس شایسته‌ترین چیز است اگر برای اصلاح آن تلاش کنی، و خطرناکترین چیز است اگر فراموشش نمائی و یا از آن غافل بمانی.

خداوند سبحان می‌فرماید:

(وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ (۱۷)).

«و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوا باز دارد * قطعاً بهشت جایگاه اوست.»

و باز می‌فرماید:

(وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا * قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا (۱۸)).

«قسم به جان آدمی و آن کس که آن را آفریده و منظم ساخته * پس فجور و تقوا رابه او الهام کرده است * که هرکس نفس خود را پاک و تزکیه کرده، رستگار شده * و آن کس که نفس خویش را به گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است.»

و در احادیث نیز آمده است:

۱ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ خَصَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَاَمْتَحِنُوا أَنْفُسَكُمْ، فَإِنْ كَانَتْ فِيكُمْ فَاحْمَدُوا اللَّهَ وَارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي الزِّيَادَةِ مِنْهَا، فَذَكَرَهَا عَشْرَةٌ: الْيَقِينُ وَالْقَنَاعَةُ وَالصَّبْرُ وَالشُّكْرُ وَالْحِلْمُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَالسَّخَاءُ وَالغَيْرَةُ وَالشُّجَاعَةُ وَالْمَرُوَّةُ» (۱۹).

«خداوند پیامبرش را به مکارم اخلاق، اختصاص و ویژگی داد پس خود را امتحان کنید و اگر از مکارم اخلاق برخوردار بودید، خدا را سپاس گوئید و از او مکارم فزونتری را بطلبید. حضرت ده چیز را به عنوان مکارم اخلاق برشمرد: یقین، قناعت، شکیبائی، شکر، بردباری، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت و مروّت.»

۲ - امام باقر علیه السلام فرمود:

«قال رسول الله صلى الله عليه وآله لعلي عليه السلام: يا علي، أوصيك في نفسك بخصال فاحفظها، ثم قال: اللهم اعنه، أمّا الأولى: فالصدق؛ لا يخرجنّ من فيك كذباً أبداً، والثانية: الورع؛ لا تجترين على خيانه أبداً. والثالثة: الخوف من الله كأنك تراه. والرابعة: كثرة البكاء من خشية الله عزّ وجلّ، يني لك بكلّ دمعته بيت في الجنة، والخامسة: بذل مالك ودمك دون دينك، والسادسة: الأخذ بسنتي في صلاتي وصيامي وصدقتي. أمّا الصلاة فالخمسون ركعة، وأمّا الصوم فثلاثة أيام في كلّ شهر؛ خميس في أوله، وأربعاء في وسطه، وخميس في آخره، وأمّا الصدقة فجهدك حتى يقال: أسرفت ولم تسرف، وعليك بصلاة الليل وعليك بصلاة الليل وعليك بصلاة الليل، وعليك بصلاة الزوال، وعليك بقراءة القرآن على كلّ حال، وعليك برفع يديك في الصلاة وتقليبهما، عليك بالسواك عند كلّ وضوء وصلاة، عليك بمحاسن الأخلاق فاركبها، عليك بمساوئ الأخلاق فاجتنبها، فإن لم تفعل فلاتلومن إلّا نفسك» (۲۰).

«پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به حضرت علی علیه السلام فرمود: ای علی! سفارش می کنم خصلتهایی را در خود داشته باشی پس آنها را حفظ کن. سپس فرمود:

خدایا! او را یاری کن. اما اولین خصلت، راستگویی است، هرگز از دهان تو دروغ خارج نشود. دوم پرهیزکاری است، بر خیانت خود را جرأت مده. سوم ترس از خداست به گونه ای که گویی او را می بینی. چهارم گریه زیاد از ترس خداوند است که باهر قطره اشکی برای تو خانه ای در بهشت ساخته می شود. پنجم بخشیدن مال و جان در راه دین است. ششم عمل به سنت من در نماز من، روزه من و صدقه من است؛ اما نماز پس پنجاه رکعت است اما روزه پس سه روز در هر ماه است، پنجشنبه اول هر ماه و چهارشنبه وسط هر ماه و پنجشنبه آخر هر ماه. اما صدقه پس به اندازه کوشش و توان تو است تا آنجا که گفته شود اسراف کرده ای اما در واقع اسراف نکرده ای. بر تو باد نماز شب. بر تو باد نماز شب. بر تو باد نماز شب. و بر تو باد نماز ظهر، و بر تو باد قرائت قرآن در هر حال، و بر تو باد بالا بردن دستهایت در نماز و برگرداندن آنها، و بر تو باد مسواک زدن در هنگام هر وضو

و نماز، بر تو باد اخلاق نیکو که آنها را درخود داشته باشی، و بر تو باد که از اخلاق ناپسند پرهیز نمائی، پس اگر اینها را انجام ندادی، جز خود، کسی را ملامت نکن.»

۳ - امام صادق علیه السلام نقل می کند که پیامبر خدا فرمود:

«الإسلام عریان؛ فلباسه الحياء، وزينته الوفاء، ومروته العمل الصالح، وعماده الورع، ولكل شيء أساس وأساس الإسلام حبنا أهل البيت» (۲۱).

«اسلام برهنه است، پس حیا لباس او، وفا زینت او، عمل صالح مروت او، و پرهیزکاری ستون آن است، و هر چیزی اساسی دارد و اساس اسلام، محبت ما اهل بیت است.»

۴ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«ينبغي للمؤمن أن يكون فيه ثمانى خصال: وقور عند الهزاهز، صبور عند البلاء، شكور عند الرخاء، قانع بما رزقه الله، لا يظلم الأعداء، ولا يتحامل للأصدقاء، بدنه منه فى تعب، والناس منه فى راحة، إن العلم خليل المؤمن، والحلم وزيره، والعقل أمير جنوده، والرفق أخوه، والبر والده» (۲۲).

«سزاوار است شخص مؤمن، هشت خصلت را داشته باشد: در سختی ها و تحولات، با وقار و متانت، در بلا و مصیبت، شکیبیا، در راحتی شکرگزار و به روزی خداوند، قانع باشد، بر دشمنان ستم نکند، برای دوستان مشقت ایجاد ننماید. بدن او، از جهت او در رنج و زحمت اما مردم از او راحت باشند. به یقین دانش، دوست مؤمن، حلم و بردباری، وزیر او، عقل و خرد فرمانده سربازان او، مدارا، برادر او و نیکی کردن پدر اوست.»

خودآرایی به مکارم اخلاق

ایمان انسان کامل نمی گردد مگر اینکه اخلاق پسندیده و صفات حمیده در وجود او تکمیل گردد، زیرا مکارم اخلاق و صفات نیک، تجلی ایمان به خدا و شناخت نامهای نیک اوست.

۱ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«المؤمن له قوّة فى دين، وحزم فى لين، وإيمان فى يقين، وحرص فى فقه، ونشاط فى هدى، وبرّ فى استقامة، وعلم فى حلم، وكَيْس (شكر) فى رفق، وسخاء فى حق، وقصد فى غنى، وتحمل فى فاقة، وعفو فى قدرة، وطاعة لله فى نصيحة، وانتهاء فى شهوة، وورع فى رغبة، وحرص فى جهاد، وصلاة فى شغل، وصبر فى شدة، وفى الهزاهز وقور، وفى المكاره صبور، وفى الرخاء شكور، ولا يغتاب ولا يتكبر، ولا يقطع الرحم، وليس بواهنٍ ولا فظاً ولا غليظاً ولا يسبقه بصره، ولا يفضحه بطنه، ولا يغلبه فرجه، ولا يحسد الناس، ولا يقتّر، ولا يبدّر، ولا يسرف، ينصر المظلوم، ويرحم المسكين، نفسه منه فى عناء والناس منه فى راحة، لا يرغب فى عزّ الدنيا ولا يجزع من ذلّها، للناس همّ قد أقبلوا عليه، وله همّ قد شغله، لا يرى فى حلمه نقص ولا فى رأيه وهن، ولا فى دينه ضياع، يرشد من استشاره، ويساعد من ساعده، ويكيع عن الخنا والجهل» (۲۳).

«مؤمن دارای قوت در دین، و عزم استوار با نرمش، و ایمان با یقین، و حرص در فهم و درک، و نشاط در هدایت، و نیکوکاری در استقامت، و علم با حلم، و خردمندی در نرمی، و سخاوت در حق، و میانه روی در دارائی،

و تحمل در نداری، و بخشش در قدرت، و طاعت الهی در خیرخواهی، و بازداری از شهوت، و پرهیزکاری در شوق، و حرص در جهاد، و نماز در هنگام کار، و شکیبایی در سخن می‌باشد. در مشکلات و تحولات با وقار و متانت، در مصیبت‌ها شکیبایا، در نعمت و آسایش، شکرگزار است. غیبت نمی‌کند، تکبر نمی‌ورزد، قطع رحم نمی‌کند، نه سست‌وبی‌حال است و نه سخت و غلیظ، چشمش بر او پیشی نمی‌گیرد، شکمش او را رسوایی‌سازد، شهوتش بر او چیره نمی‌شود، به مردم حسادت نمی‌ورزد، نه خسیس و سخته‌گیر است و نه اسرافگر، مظلوم را یاری می‌کند، بر مسکین مهربانی می‌نماید، نفسش از او در مشقت اما مردم از او در آسایش هستند، در عزت دنیا رغبت نمی‌کند، و از خواری دنیا بی‌تابی نمی‌نماید، مردم هدف دنیوی دارند و به آن رو آورده‌اند، اما او در اندیشه چیز دیگری است که وی را از دنیا بازداشته و به خود مشغول کرده‌است، در عقل او، نقص و در رأی او، ضعف و در دین او، گمراهی دیده نمی‌شود. هر که از وی مشورت بخواهد، او را راهنمایی می‌کند و هر که از او کمک بخواهد، کمکش می‌نماید و از ناسزاگویی و جهالت پرهیز می‌کند.»

۲ - از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که جبرئیل نزد حضرت آمد و گفت:

یا رسول الله، إن الله أرسلني إليك بهدية لم يعطها أحداً قبلك، قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ما هي؟ قال: الصبر وأحسن منه، قال: وما هو؟ قال: الرضا وأحسن منه، قال: وما هو؟ قال: الزهد وأحسن منه، قال: وما هو؟ قال: الإخلاص وأحسن منه، قال: وما هو؟ قال: اليقين وأحسن منه، قال: قلت: وما هو يا جبرئيل؟ قال: إن مدرجة ذلك التوكل على الله عز وجل، فقلت: وما التوكل على الله؟ قال: العلم بأن المخلوق لا يضر ولا ينفع ولا يعطى ولا يمنع، واستعمال اليأس من الخلق، فإذا كان العبد كذلك لا يعمل لأحد سوى الله ولم يرج ولم يخف سوى الله، ولم يطمع في أحد سوى الله، فهذا هو التوكل، قلت: يا جبرئيل فما تفسير الصبر؟ قال: تصبر في الضراء كما تصبر في السراء، وفي الفاقة كما تصبر في الغنى، وفي البلاء كما تصبر في العافية، فلا يشكو حاله عند المخلوق بما يصيبه من البلاء، قلت: فما تفسير القناعة؟ قال: يقنع بما يصيب من الدنيا، يقنع بالقليل ويشكر اليسير، قلت: فما تفسير الرضا؟ قال: الراضى لا يسخط على سيده أصاب من الدنيا أم لا يصيب منها، ولا يرضى لنفسه باليسير من العمل. قلت: يا جبرئيل فما تفسير الزهد؟ قال: يحب من يحب خالقه، ويبغض من يبغض خالقه، ويتحرج من حلال الدنيا، ولا يلتفت إلى حرامها، فإن حلالها حساب، وحرامها عقاب، ويرحم جميع المسلمين كما يرحم نفسه، ويتحرج من الكلام كما يتحرج من الميتة التي قد اشتد تنهها، ويتحرج عن حطام الدنيا وزينتها كما يتجنب النار أن يغشاها، وأن يقصر أمله، وكأن بين عينيه أجله. قلت: يا جبرئيل، فما تفسير الإخلاص، قال: المخلص الذي لا يسأل الناس شيئاً حتى يجد وإذا وجد رضى، وإذا بقى عنده شيء أعطاه في الله، فإن لم يسأل المخلوق فقد أقر لله بالعبودية، وإذا وجد فرضى فهو عن الله راض، والله تبارك وتعالى عنه راض، وإذا أعطى الله عز وجل فهو على حد الثقة بربه. قلت: فما تفسير اليقين؟ قال: المؤمن يعمل لله كأنه يراه، فإن لم يكن يرى الله فإن الله يراه، وأن يعلم يقيناً أن ما أصابه لم يكن ليخطيه، وما أخطاه لم يكن ليصيبه، وهذا كله أغصان التوكل ومدرجة الزهد» (۲۴).

«ای پیامبر خدا! خداوند مرا با هدیه‌ای به سوی شما فرستاده است که به کسی قبل از شما آن را عطا نکرده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آن هدیه چیست؟ جبرئیل گفت: شکیبایی و بهتر از آن. پیامبر صلی الله

علیه و آله فرمود: بهتر از آن چیست؟ جبرئیل گفت: خشنودی و بهتر از آن. حضرت فرمود: بهتر از آن چیست؟ جبرئیل گفت: زهد و بهتر از آن. حضرت فرمود: بهتر از آن چیست؟ جبرئیل گفت: اخلاص و بهتر از آن. حضرت فرمود: بهتر از آن چیست؟ جبرئیل گفت: یقین و بهتر از آن. حضرت فرمود: بهتر از آن چیست؟ جبرئیل گفت: نردبانی که با آن می‌توان به سوی آنها بالا رفت، توکل بر خداوند است. پیامبر فرمود: گفتیم: توکل بر خدا چیست؟ جبرئیل گفت: دانستن اینکه مخلوق ضرر نرساند و نفع ندهد و عطا نکند و منع ننماید و ناامیدی از خلق. پس زمانیکه بنده‌ای چنین شد، برای کسی جز خداوند عمل نکند و جز از خداوند، امید و ترس نداشته باشد و به کسی غیر از خداوند طمع نبندد پس این همان توکل است. گفتیم: ای جبرئیل! پس تفسیر شکیبایی چیست؟ جبرئیل گفت: این که در سختی صبر کنی چنانکه در فراخی صبر می‌کنی، و در نداری صبر کنی چنانکه در دارائی صبر می‌کنی و در بلا صبر کنی چنانچه در عافیت صبر می‌کنی. پس مؤمن از حال خود در نزد مخلوق و از آن بلا و مصیبتی که برایش رسیده است شکایت نمی‌کند. گفتیم: تفسیر قناعت چیست؟ جبرئیل گفت: مؤمن قانع می‌شود به آنچه از دنیا برایش برسد، قناعت کند به اندک و شکر نماید به اندک. گفتیم: تفسیر خشنودی چیست؟ گفت: خشنود کسی است که به آقایش ناخشنودی نکند چه از دنیا بهره‌مند شود یا نشود، و برای خود به عمل کم راضی نشود. گفتیم: ای جبرئیل تفسیر زهد چیست؟ جبرئیل گفت: زاهد دوست می‌دارد کسی را که آفریدگارش او را دوست می‌دارد، و دشمن می‌دارد کسی را که آفریدگارش او را دشمن می‌دارد، حلال دنیا را بر خود سخت می‌گیرد و به حرام دنیا اصلاً التفات ندارد، همانا در حلال دنیا حساب و در حرام آن عقاب است. او بر همه مسلمانان رحم می‌کند چنانکه بر خود رحم می‌کند، و از سخن (بیهوده) دوری می‌کند چنانکه از مرداری که گندش شدت یافته باشد دوری می‌جوید. و از کالای دنیا و زینت آن اجتناب می‌کند چنانکه از آتش. و آرزویش را چنان کوتاه می‌کند گویا اجلس پیش چشمش باشد. گفتیم: ای جبرئیل! تفسیر اخلاص چیست؟ گفت: مخلص کسی است که از مردم سؤال نکند تا (آنچه را که می‌خواهد) پیدا کند و چون پیدا کرد به آن راضی می‌شود، و چون چیزی در نزد او اضافه آمد، در راه خدا عطا می‌کند. پس اگر از مردم درخواست نکرد همانا که به عبودیت خدا اقرار کرده است، و چون یافت و راضی شد پس او از خدا راضی شده است و خداوند هم از او راضی خواهد بود، و چون در راه خدا ببخشد او به حدّ وثوق و اعتماد به پروردگارش رسیده است. گفتیم: پس تفسیر یقین چیست؟ جبرئیل گفت: مؤمن عمل می‌کند برای خدا مانند آنکه خدا را می‌بیند پس اگر او خدا را نمی‌بیند خدا او را می‌بیند، و یقین کند که آنچه به او رسیده، نمی‌توانست خطا کند و به او نرسد، و آنچه به او نرسیده نمی‌توانست به او برسد. اینها همگی شاخه‌های توکل و نردبان زهد و پارسائی است.

۳ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«کان أمير المؤمنين عليه السلام يقول: نَبّه بالفکر قلبک، وجاف عن اللیل جنبک، واتق اللّه ربک» (۲۵).
 «حضرت علی علیه السلام می‌فرمود: قلبت را با تفکر آگاه گردان، شبها به عبادت خداوند پرداز و تقوای خداوند و پروردگارت را پیشه کن.»

۴ - حسن صیقل گفت: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم درباره حدیثی که مردم روایت می کنند که «یک ساعت اندیشیدن بهتر از یک شب عبادت کردن است» و گفتم: چگونه اندیشه کند؟ فرمود: «یمرّ بالخبره أو بالدار فیقول: این ساکنوک؟ این بانوک؟ ما لک لا تتکلّمین» (۲۶).

«به خرابه‌ها و خانه‌ها گذر می کند و می گوید: کجایند ساکنان تو و کجایند بانیان تو؟ چرا سخن نمی گوئید؟»
۵ - هارون الرشید به امام ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام نوشت: مرا اندرز بده و خلاصه بگو. امام علیه السلام به او نوشت:

«ما من شیء تراه عینک إلّا وفیه موعظه» (۲۷).

«هیچ چیزی نیست که چشمت آن را ببیند مگر در آن موعظه و اندرزی نهفته است.»

۶ - مردی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و گفت: ای پسر رسول خدا! از مکارم اخلاق برای من بگوئید؟ امام علیه السلام فرمود:

«العفو عنّ ظلمک، وصله من قطعک، وإعطاء من حرّمک، وقول الحقّ ولو علی نفسک» (۲۸).

«عفو از کسی که بر تو ستم کرده، صلّه رحم با کسی که با تو قطع رابطه کرده، بخشش برای کسی که تو را محروم ساخته است، و سخن حق گفتن هر چند بر ضرر خودت باشد.»

۷ - عبدالله بن سنان از مردی از بنی هاشم روایت می کند که گفت:

«أربع من کن فیہ کمل إسلامه، وإن کان من قرنه إلی قدمه خطایا لم ینقصه: الصدق، والحیاء، وحسن الخلق، والشکر» (۲۹).

«چهار چیز در هر کس باشد، اسلام او کامل است و اگر از سر تا قدم هم اشتباه داشته باشد، در اسلام او نقصی نخواهد بود. آن چهار چیز عبارتند از: راستی، حیاء، حسن خلق و شکر.»

در دنیا چگونه زندگی کنیم؟

عقل و خرد، راهنمای مؤمن، دوست، همکار و کمک کننده او در دین است. اگر انسان حقایق دنیا را درست تعقل کند، پسندیده و نیک، زندگی خواهد کرد و پسندیده هم خواهد مُرد. زیرا او در این صورت هدف زندگی و سنتهای الهی در زندگی را شناخته، و فهمیده است که در دنیا چگونه بذر عمل نیک و خیر را بکارد تا در آخرت، سعادت و رستگاری رابدست آورد؟

و در احادیث شریف آمده است:

۱ - هشام بن حکم روایت می کند: حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام به من فرمود:

«یا هشام، إنّ الله بشرّ أهل العقل والفهم فی کتابه فقال: (الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ (۳۰))».

«ای هشام! همانا که خداوند اهل عقل و فهم را در کتابش بشارت داده و فرموده است: «همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کند؟ آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و آنها خردمندانند.»

تا اینکه فرمود:

یا هشام، إنَّ لقمان قال لابنه: تواضع للحق تكن أعقل الناس، وإنَّ الكيس لدى الحق يسير. يا بني، إنَّ الدنيا بحر عميق قد غرق فيها عالم كثير، فليكن سفينتك فيها تقوى الله، وحشوها الإيمان، وشرعها التوكل، وقيمها العقل، ودليلها العلم، وسكانها الصبر.

یا هشام، إنَّ لكلِّ شيءٍ دليلاً، ودليل العقل التفكّر، ودليل التفكّر الصمت. ولكلِّ شيءٍ مطيةً ومطية العقل التواضع، وكفى بك جهلاً أن تركب ما نهيت عنه.

«ای هشام! همانا که لقمان به فرزندش گفت: برای حق تواضع کن تا عاقلترین مردم باشی. همانا که شخص هوشیار و دانا کسی است که خود را در برابر حق، اندک و ناچیز بداند. ای فرزندم! دنیا دریاری ژرفی است که در آن خلق بسیاری غرق شده است پس باید کشتی تو در این دریا تقوای خداوند باشد و آکنده اش ایمان، بادبانش توکل، ناخدایش عقل، راهنمایش علم و سکانش صبر.

ای هشام! برای هر چیز راهنمایی است و راهنمای عقل تفکر است، و راهنمای تفکر، سکوت است. و برای هر چیز مرکبی است و مرکب عقل تواضع است. بر نادانی تو همین دلیل بس است که آنچه را از آن نهی شده‌ای مرتکب شوی.»

تا اینکه فرمود:

یا هشام، إنَّ لله على الناس حجتين؛ حجة ظاهرة وحجة باطنة. فأما الظاهرة؛ فالرسل والأنبياء والأئمة، وأما الباطنة؛ فالعقول.

«ای هشام! خدا را بر مردم دو حجت است: حجت ظاهری و حجت باطنی. اما حجت ظاهری پس رسولان و پیامبران و امامان است و اما حجت باطنی پس عقلهاست.»

تا اینکه فرمود:

یا هشام، كيف يزكو عند الله عملك وأنت قد شغلت قلبك عن أمر ربك، وأطعت هواك على غلبة عقلك؟
یا هشام، إنَّ العاقل رضى بالدون من الدنيا مع الحكمة ولم يرض بالدون من الحكمة مع الدنيا، فلذلك ربحت تجارتهم، إنَّ العقلاء تركوا فضول الدنيا فكيف الذنوب وترک الدنيا من الفضل، وترک الذنوب من الفرض.
یا هشام، إنَّ العاقل نظر إلى الدنيا وإلى أهلها فعلم أنَّها لا تنال إلا بالمشقة، ونظر إلى الآخرة فعلم أنَّها لا تنال إلا بالمشقة، فطلب بالمشقة أبقاهما (۳۱).

«ای هشام! چگونه عملت در نزد خداوند پاکیزه گردد در حالی که تو قلبت را از امر خدا به چیزهای دیگر مشغول کرده‌ای و عقلت را مغلوب و از هوای نفست اطاعت کرده‌ای؟

ای هشام! همانا که عاقل به کمترین چیز از دنیا به همراهی حکمت راضی می‌شود، و به کمترین چیز از حکمت با داشتن دنیا راضی نمی‌شود. بدین جهت تجارتشان سودآور است. همانا که عاقلان زیادی‌های دنیا را ترک

گویند پس چگونه گناهان را ترک نگویند در حالیکه ترک دنیا، فضیلت و مستحبّ اما ترک گناهان از واجبات و فرائض است. ای هشام! عاقل به دنیا و اهل دنیا نگاه کند و بداند که دنیا بدست نیاید مگر به مشقّت، و نگاه کند به آخرت و بداند که آخرت بدست نیاید مگر به مشقّت، پس با مشقّت آنچه از آن دو جاودانه تر است را بدست آورد.»

۲ - عبدالله بن سنان می گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم که: فرشتگان بهترند یا بنی آدم؟ امام در پاسخ گفت:

«قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام: إنَّ الله ركب في الملائكة عقلاً بلا شهوة، وركب في البهائم شهوة بلا عقل، وركب في بني آدم كليهما، فمن غلب عقله شهوته فهو خير من الملائكة، ومن غلب شهوته عقله فهو شرٌّ من البهائم» (۳۲).

«امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خداوند در فرشتگان، عقل را بدون شهوت قرار داد، و در حیوانات شهوت را بدون عقل قرار داد، اما در بنی آدم هر دو را قرار داد. پس کسی که عقلش بر شهوتش غلبه یابد، او از فرشتگان هم برتر خواهد بود و کسی که شهوتش بر عقلش غالب شد، او بدتر از حیوانات خواهد بود.»

۳ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«قال الله تعالى: إِنَّمَا أَقْبَلَ الصَّلَاةَ لِمَنْ تَوَاضَعَ لِعَظْمَتِي، وَيَكْفَ نَفْسَهُ عَنِ الشَّهَوَاتِ مِنْ أَجْلِي، وَيَقْطَعُ نَهَارَهُ بِذِكْرِي، وَلَا يَتَعَاطَمُ عَلَى خَلْقِي، وَيَطْعَمُ الْجَائِعَ، وَيَكْسُو الْعَارِيَ، وَيَرْحَمُ الْمَصَابَ، وَيُؤْوِي الْغَرِيبَ، فَذَلِكَ يَشْرُقُ نوره مثل نور الشمس، اجعل له في الظلمات نوراً، وفي الجهالة حلاًماً. أَكْلَاوَهُ بَعَزْتِي وَاسْتَحْفَظَهُ مَلَائِكَتِي، يَدْعُونِي فَأَلْبِيهِ، وَيَسْأَلْنِي فَأَعْطِيهِ، فَمِثْلُ ذَلِكَ عِنْدِي كَمِثْلِ جَنَاتِ عَدْنٍ لَا يَسْمُو ثَمَرَهَا، وَلَا تَتَغَيَّرُ عَنْ حَالِهَا» (۳۳).

«خداوند متعال فرمود: من نماز کسی را قبول می کنم که در برابر عظمت من تواضع کند، و نفس خود را بخاطر من از شهوت باز دارد، و روز خود را با ذکر و یادمن سپری کند، و بر خلق من تکبر و خودنمائی نورزد، گرسنه را اطعام نماید، برهنه را بپوشاند، بر مصیبت دیده رحم کند، به غریب پناه دهد. چنین کسی نورش به مانند خورشید پرتو افکند و برای چنین کسی، نوری در تاریکی ها و حلمی در جهالت قراردهم. او را به عزت خودم پناه دهیم و با فرشتگانم حفظش کنم. چون مرا بخواند لبیک گویم، و چون از من سؤال کند به او عطا کنم، پس مثل چنین کسی نزد من مانند بهشت های عدن باشد که میوه هایش در بلندی قرار نگیرد و حالش دگرگون نشود.»

با توکل بر خدا نیت، استوار می گردد

انسان را همواره امواج فتنه و تندبادهای حوادث و شهوات احاطه کرده است. او چگونه می تواند از چنگ آنها رهایی یابد؟ تنها با توکل بر خداست که انسان می تواند عزم خود را جزم و نیت و اراده خویش را استوار و قلب خود را قوی گرداند و از همین جاست که روایات توکل بر خدا و تمسک به ریسمان او را در همه امور مورد تشویق و ترغیب قرار داده است.

در احادیث شریف چنین آمده است:

۱ - از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«من أعطى ثلاثاً لم يمنع ثلاثاً: من أعطى الدعاء أعطى الإجابة، ومن أعطى الشكر أعطى الزيادة، ومن أعطى التوكل أعطى على الكفاية.»

«به هر کسی که سه چیز داده شود، او از سه چیز منع نمی‌شود: به هر که دعا داده شود، اجابت عطایش گردد، و به هر که شکر داده شود، زیادت در نعمت، عطایش گردد، و به هر که توکل داده شود، کفایت عطایش گردد.»
ثم قال: أتلوت كتاب الله عز وجل: (وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ) (۳۴).

سپس فرمود: «آیا کتاب خدا را خوانده‌ای که می‌گوید: «هر که بر خدا توکل کند، خدا او را کافی می‌باشد.»
(لَنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ) (۳۵).

«اگر شکر کنید مرا، نعمتهای فزونتر برای شما خواهم بخشید.»

(ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) (۳۷) (۳۶).

«بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را.»

۲ - امام سجّاد علیه السلام فرمود:

«خرجت حتى انتهيت إلى هذا الحائط فاتكأت عليه، فإذا رجل عليه ثوبان أبيضان ينظر في تجاه وجهي، ثم قال: يا عليّ بن الحسين، ما لي أراكَ كئيباً حزيناً...»

ثم قال: يا عليّ بن الحسين، هل رأيت أحداً دعا الله فلم يجبه؟ قلت: لا. قال: فهل رأيت أحداً توكل على الله فلم يكفه؟ قلت: لا. قال: فهل رأيت أحداً سأل الله فلم يعطه؟ قلت: لا. ثم غاب عني» (۳۸).

«روزی من بیرون آمدم تا به این دیوار رسیدم و بر آن تکیه کردم، آنگاه مردی را دیدم که در تن او دو جامه سپید بود و به چهره من نگاه می‌کرد. سپس گفت: ای علی بن الحسین! چه شده است که تو را پریشان و غمگین می‌بینم؟...»

تا اینکه گفت: ای علی بن الحسین! آیا کسی را دیده‌ای که خدا را بخواند و خداجوایش ندهد؟ گفتم: نه. گفت: آیا کسی را دیده‌ای که به خدا توکل کند و خدا کفایتش نکند؟ گفتم: نه. گفت: آیا کسی را دیده‌ای که از خدا بخواهد و خدا عطایش نکند؟ گفتم: نه. سپس از نظرم پنهان شد.»

بین بیم و امید

تلاش و کوشش دائمی و بی‌وقفه از ویژگیهای یک انسان با ایمان است، زیرا او نه در اثر زیاده روی در خشیت از خداوند، مأیوس می‌گردد، و نه در اثر زیاده روی در امیدواری و آرزوی رحمت خداوندی، از عمل خیروکار نیک باز می‌ماند، بلکه او همیشه بین ترس و امید بوده و در هر حالت خدایش را می‌خواند، پس اگر رحمت خدا را ببیند به لطف کرم او چشم‌طمع می‌دوزد، و اگر اشتباهات و لغزشهای خود بنگرد، در ترس و وحشت

فرومی‌رود، و از همین رو بر مؤمن است که همیشه با دقت فراوان، مراقب خود باشد تا نه امید او بر خوفش غالب شود و نه خوفش بر امیدش. و پیشوایان دین‌علیهم السلام نیز ما را چنین تربیت نموده‌اند:

۱ - حرث بن مغیره یا پدرش می‌گوید: به حضرت صادق علیه السلام گفتم: در وصیت لقمان به فرزندش چه بوده است؟ فرمود:

«کان فیها الأعاجیب، وکان أعجب ما کان فیها أن قال لابنه: خف الله خيفة لو جئت برب الثقلين لعذبك، وارج الله رجاء لو جئت بذنوب الثقلين لرحمك.»

«در وصیت لقمان، چیزهای عجیب زیادی وجود داشت، و عجیب‌ترین آنها این بود که به فرزندش گفت: از خدا بترس آنچه‌ترس ترسی که اگر نیکی انس و جن را بیاوری باز خدا ترا عذاب کند، و به خدا امیدوار باش آنچه‌ترس آنچنان امیددی که اگر گناهان انس و جن را مرتکب شوی باز خدا تو را مورد بخشش و مهربانی قرار دهد.»

سپس امام صادق علیه السلام فرمود:

«کان ابي يقول: ليس من عبد مؤمن إلا وفي قلبه نوران: نور خيفة، ونور رجاء، لو وزن هذا لم يزد على هذا ولو وزن هذا لم يزد على هذا» (۳۹).

«پدرم می‌فرمود: هیچ بنده مؤمنی نیست مگر اینکه در دل او دو نور وجود دارد: نور خوف و نور رجاء، اگر این وزن شود بر آن افزایش پیدا نمی‌کند و اگر آن وزن نشود بر این افزایش نمی‌یابد.»

۲ - حسین بن ابی‌ساره می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

«لا يكون المؤمن مؤمناً حتى يكون خائفاً راجياً، ولا يكون خائفاً راجياً حتى يكون عاملاً لما يخاف ويرجو» (۴۰).

«مؤمن، مؤمن حقیقی نمی‌باشد مگر اینکه ترسان و امیدوار باشد، و ترسان و امیدوار نمی‌باشد مگر اینکه عمل کند برای آنچه می‌ترسد و امید می‌برد.»

۳ - حضرت علی علیه السلام در یکی از خطبه‌هایش فرمود:

«يَدْعِي بِرَعْمِهِ أَنَّهُ يَرْجُو اللَّهَ، كَذَبَ وَالْعَظِيمِ! مَا بِالْهَلَاكِ لَا يَتَّبِعِينَ رَجَاؤَهُ فِي عَمَلِهِ؟ فَكُلُّ مَنْ رَجَا عُرْفَ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ. وَكُلُّ رَجَاءٍ - إِلَّا رَجَاءَ اللَّهِ تَعَالَى - فَإِنَّهُ مَدْخُولٌ وَكُلُّ خَوْفٍ مُحَقَّقٌ، إِلَّا خَوْفَ اللَّهِ فَإِنَّهُ مَعْلُولٌ، يَرْجُو اللَّهَ فِي الْكَبِيرِ، وَيَرْجُو الْعِبَادَ فِي الصَّغِيرِ، فَيُعْطَى الْعَبْدَ مَا لَا يُعْطَى الرَّبَّ؛ فَمَا بِالْهَلَاكِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ يُقْصَرُ بِهِ عَمَّا يُصْنَعُ بِهِ لِعِبَادِهِ؟ أَتَخَافُ أَنْ تَكُونَ فِي رَجَائِكَ لَهُ كَاذِباً؟ أَوْ تَكُونَ لَمْ تَرَاهُ لِلرَّجَاءِ مَوْضِعاً؟ وَكَذَلِكَ إِنْ هُوَ خَافَ عَبْدًا مِنْ عِبِيدِهِ، أَعْطَاهُ مِنْ خَوْفِهِ مَا لَا يُعْطَى رَبَّهُ، فَجَعَلَ خَوْفَهُ مِنَ الْعِبَادِ نَقْدًا، وَخَوْفَهُ مِنْ خَالِقِهِ ضِمَارًا وَوَعْدًا» (۴۱).

«... به گمان خود ادعا می‌کند که به خدا امیدوار است. به خدای عظیم سوگند که دروغ می‌گوید. چرا امیدش در عملش آشکار نمی‌شود، و هر امیدواری امیدش در عملش آشکار می‌شود، و هر امیدی - جز امید به خدا - ناخالص است، و هر ترسی ثابت است مگر ترس از خدا که آن معلول است. به خداوند در کار بزرگ امیدوار است، و در کار کوچک به بندگان امیدوار است، پس به بنده آن صلاحیتی را می‌دهد که به خدای خود می‌دهد، پس چگونه به خداوند در آنچه به بندگان انجام می‌دهد کوتاهی می‌شود؟ آیا می‌ترسی که امیدت به خدا دروغ باشد؟ یا او را محل امیدواری نمی‌دانی؟ و همچنین اگر کسی از بنده‌ای از بندگان خدا بترسد، آنچه‌ترس آنچنان از خوف

خود به او عطامی کند که به پروردگارش عطا نمی کند، پس خوف خود از بندگان را نقد حساب کرده و خوف خود را از آفریدگارش را نهانی و صرفاً یک وعده حساب می کند.»

۴ - حمزه بن حمران می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود:

«إِنَّ مِمَّا حَفِظَ مِنْ خُطْبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ لَكُمْ مَعَالِمَ فَانْتَهُوا إِلَى مَعَالِمِكُمْ، وَإِنَّ لَكُمْ نَهَايَةَ فَانْتَهُوا إِلَى نَهَايَتِكُمْ، أَلَا إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَعْمَلُ بَيْنَ مَخَافَتَيْنِ: بَيْنَ أَجَلٍ قَدْ مَضَى لَا يَدْرِي مَا اللَّهُ صَانِعٌ فِيهِ، وَبَيْنَ أَجَلٍ قَدْ بَقِيَ لَا يَدْرِي مَا اللَّهُ قَاضٍ فِيهِ، فَلْيَأْخُذْ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ، وَمَنْ دُنِيَاهَ لِآخِرَتِهِ، وَفِي الشَّبِيهَةِ قَبْلَ الْكَبْرِ، وَفِي الْحَيَاةِ قَبْلَ الْمَمَاتِ، فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ مَا بَعْدَ الدُّنْيَا مِنْ مُسْتَعْتَبٍ، وَمَا بَعْدَهَا مِنْ دَارٍ إِلَّا الْجَنَّةُ أَوْ النَّارُ» (۴۲).

«از خطبه های پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله که حفظ شده است این بود که آن حضرت فرمود: ای مردم! برای شما نشانه هایی قرار داده شده است پس برسید به آن نشانه ها، و برای شما پایانی قرار داده شده پس برسید به پایانتان. به یقین مؤمن میان دو ترس عمل می کند: میان عمری که گذشته است نمی داند خدا درباره آن چه خواهد کرد و میان عمری که باقی مانده است نمی داند خدا در آن چه حکم خواهد نمود. پس بنده مؤمن باید از خود برای خود، و از دنیای خود برای آخرت خود، و در جوانی قبل از پیری، و در زندگی قبل از مرگ خود توشه بگیرد. پس سوگند به او که جان محمد به دست اوست پس از دنیا عذرپذیری و بازگشتی برای جبران اعمال نیست، و بعد از دنیا خانه ای نیست مگر بهشت یا دوزخ.»

۵ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«يَا إِسْحَاقُ، خَفِ اللَّهُ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، وَإِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ، وَإِنْ كُنْتَ تَرَاهُ فَانَّهُ لَا يَرَاكَ فَقَدْ كَفَرْتَ، وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ يَرَاكَ ثُمَّ بَرَزْتَ لَهُ بِالْمَعْصِيَةِ فَقَدْ جَعَلْتَهُ مِنْ أَهْوَنِ النَّاطِرِينَ عَلَيْكَ» (۴۳).

«ای اسحاق! بترس از خدا آن گونه که گویا تو او را می بینی، و اگر تو او را نمی بینی، او تو را می بیند، و اگر تو خیال کنی که او تو را نمی بیند کافر شده ای، و اگر بدانی که او تو را می بیند باز هم آشکارا گناه کنی پس او را آسانترین مراقب خود پنداشته ای. (که با اینکه می دانی او تو را می بیند باز هم در محضر او کار زشت و گناه مرتکب می شوی.)

۶ - از حضرت صادق علیه السلام از پدرانش نقل کرده که: رسول خدا در حدیث مناهی فرمود:

«مَنْ ذَرَفَتْ عَيْنَاهُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ كَانَتْ لَهُ بِكُلِّ قَطْرَةٍ قَطْرَةٌ مِنْ دَمْعِهِ قَصْرٌ فِي الْجَنَّةِ مَكْلَلٌ بِالذَّرِّ وَالْجَوْهَرِ، فِيهِ مَا لَا عَيْنَ رَأَتْ، وَلَا أُذُنَ سَمِعَتْ، وَلَا أَلْفَ حَسَبَتْ، وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ» (۴۴).

«هر که اشک دیده اش از ترس خدا فروریزد، برای هر قطره ای از اشکش، قصری در بهشت، آذین شده از در و گوهر، برایش تعلق می گیرد. در آن قصر چیزهایی است که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه در قلب بشری خطور کرده است.»

۷ - امام باقر علیه السلام فرمود:

«قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ليس شيء إلا وله شيء يعدله إلا الله، فإنه لا يعدله شيء، ولا إله إلا الله لا يعدله شيء، ودمعة من خوف الله فإنه ليس لها مثقال، فإن سألت على وجهه لم يرهقه قطر ولا ذلّة بعدها أبداً» (۴۵).

«پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: چیزی نیست، مگر اینکه برای او نظیر و مانندی است مگر خداوند که هیچ چیز او را برابری نمی‌کند. هیچ معبودی جز خداوند نیست و هیچ چیزی نظیر او نیست، و قطره اشکی که از خوف خدا جاری شود، نیز همسنگ ندارد و اگر بر رخسار کسی جاری شود او را هرگز تیرگی و ذلت نپوشاند.»

۸ - امام رضا علیه السلام فرمود:

«كان فيما ناجى الله به موسى عليه السلام أنه ما تقرب إلى المتقربون بمثل البكاء من خشيتي، وما تعبد لي المتعبدون بمثل الورع عن محارمي، ولا تزيّن في المتزيّنون بمثل الزهد في الدنيا عمّا بهم الغنى عنه.

فقال موسى: يا أكرم الأكرمين فما أثبتهم على ذلك؟

فقال: يا موسى، أمّا المتقربون لي بالبكاء من خشيتي فهم في الرفيق الأعلى لا يشركهم فيه أحد، وأمّا المتعبدون لي بالورع عن محارمي فإنّي افتش الناس عن أعمالهم ولا افتشهم حياء منهم، وأمّا المتزيّنون لي بالزهد في الدنيا فإنّي أبيعهم الجنة بحذافيرها يتبوؤن منها حيث يشاؤون» (۴۶).

«در مناجات خداوند با حضرت موسی علیه السلام خداوند فرمود: ای موسی! تقرب جویان به من نزدیک نشده‌اند به چیزی مانند گریه از خوف من، و عبادت کنندگان مرا عبادت نکرده‌اند به چیزی مانند پروا از حرامهای من، و زینت کنندگان در راه من زینت نیافته‌اند به چیزی مانند پارسایی در دنیا از آنچه به غنا و ثروت همّت می‌گمارد، حضرت موسی گفت: ای کریم‌ترین کریمان! ثواب آنان را چه چیزی قرار داده‌ای؟ خداوند فرمود: ای موسی! امّا تقرب جویندگان بوسیله گریه از خوف من، پس ایشان در جایگاه بلندی در بهشت خواهند بود که کسی با آنان در آن جایگاه شریک نخواهد بود. امّا عبادت کنندگان بواسطه پروا از حرامهایم، پس من از اعمال مردم تفتیش کنم ولی ایشان را تفتیش نمی‌کنم بخاطر اینکه از آنان حیا می‌کنم، امّا زینت کنندگان بواسطه زهد در دنیا، پس من بهشت را بتمامی برای ایشان می‌بخشم هر جا که بخواهند جای گیرند.»

۹ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«كل عين باكية يوم القيامة إلا ثلاثة أعين: عين غضت عن محارم الله، وعين سهرت في طاعة الله، وعين بكت في جوف الليل من خشية الله» (۴۷).

«تمام چشمها در روز قیامت گریانند مگر سه چشم: چشمی که فروپوشد از حرامهای خداوند، و چشمی که در طاعت خدا بیدار بماند، و چشمی که در دل شب از ترس خدا گریه کند.»

۱۰ - امام رضا علیه السلام فرمود:

«أحسن الظن بالله، فإن الله عز وجل يقول: أنا عند ظن عبدي المؤمن بي، إن خيراً فخييراً وإن شراً فشراً» (۴۸).

«گمانت را به خدا نیک گردان زیرا خداوند می‌فرماید: من در نزد گمان بنده مؤمن به خود هستم، اگر گمانش نیک باشد برایش خوب خواهد بود و اگر گمانش بد باشد برایش بد خواهد بود.»

۱۱ - امام باقر علیه السلام فرمود:

«وجدنا في كتاب علي عليه السلام أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال على منبره: والذي لا إله إلا هو ما أعطى مؤمن قط خيراً الدنيا والآخرة إلا بحسن ظنه بالله، ورجائه له، وحسن خلقه، والكف عن اغتياب المؤمنين، والذي لا إله إلا هو لا يعذب الله مؤمناً بعد التوبة والاستغفار إلا بسوء ظنه بالله وتقصير من رجائه له، وسوء خلقه، واغتياب المؤمنين. والذي لا إله إلا هو لا يحسن ظن عبد مؤمن بالله إلا كان الله عند ظن عبده المؤمن؛ لأن الله كريم بيده الخير يستحي أن يكون عبده المؤمن قد أحسن به الظن ثم يخلف ظنه ورجاءه، فاحسنوا بالله الظن وارغبوا إليه» (٤٩).

«ما در کتاب علی علیه السلام یافتیم که رسول خدا صلی الله علیه وآله بر منبرش فرمود: سوگند به آن خدایی که خدایی جز او نیست، به هیچ مؤمنی هرگز خیر دنیا و آخرت داده نشده است مگر به واسطه گمان نیک او به خداوند، و امید او از پروردگار، و حسن خلق او، و باز داشتن خود از غیبت مؤمنین. سوگند به آنکه نیست خدایی جز او، خداوند مؤمنی را بعد از توبه و استغفار، عذاب نکند مگر بخاطر گمان بد او به خداوند، و کوتاهی امید او به خداوند، و سوء خلق او، و غیبت مؤمنان. سوگند به آنکه جز او خدایی نیست، گمان بنده‌ای به خدا نیک نشود مگر اینکه خداوند مطابق گمان بنده مؤمنش باشد، برای اینکه خدا کریم است و خجالت می‌کشد که بنده مؤمنش گمان خود را به او نیک کند ولی خداوند به خلاف گمان و امید او با او رفتار نماید. پس گمان خود را به خدا نیک کنید و به سوی او رغبت پیدا نمائید.»

۱۲ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«إن آخر عبد يؤمر به إلى النار فيلتفت فيقول الله جلّ جلاله عجلوه، فإذا أتى به قال له: عبدى لم التفت؟ فيقول: يا رب ما كان ظنى بك هذا، فيقول الله جلّ جلاله: عبدى ما كان ظنك بي؟ فيقول: يا رب، كان ظنى بك أن تغفر لي خطيئتي وتدخلى جنتك، قال: فيقول الله جلّ جلاله: ملائكتي وعزتي وجلالي وألائمي وارتفاع مكاني ما ظن بي هذا ساعة من حياته خيراً قط، ولو ظن بي ساعة من حياته خيراً ما روعته بالنار، اجيزوا له كذبه وادخلوه الجنة، ثم قال أبو عبد الله عليه السلام:

ما ظنّ عبد بالله خيراً إلا كان له عند ظنه، وما ظنّ به سوء إلا كان الله عند ظنه به، وذلك قول الله عزّ وجلّ: (وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (٥١)) (٥٠).

«آخرین بنده را فرمان می‌شود که به آتش برده شود، پس ملتفت می‌شود و خداوند عزّ و جلّ می‌گوید: شتاب کنید. چون او را بیاورند خداوند به او می‌گوید: ای بنده من برای چه التفات کردی؟ عرض می‌کند: پروردگار! من این چنین به تو گمان نداشتم. خداوند می‌فرماید: پس گمانت به من چه بوده است؟ می‌گوید: گمانم این بود که خطایم را بیامرزی و مرا داخل بهشت کنی. خداوند می‌فرماید: ای فرشتگانم سوگند به عزّت و جلال و رفعت مکانم، این شخص در تمام زندگی‌اش هرگز ساعتی به من گمان نیک نداشته است و اگر یک ساعت از زندگی‌اش به من گمان نیک داشت او رابه آتش نمی‌ترساندم. دروغ او را بپذیرید و او را داخل بهشت کنید.»

پس امام صادق علیه السلام فرمود:

«بنده‌ای به خدا گمان نیک نکند مگر اینکه خداوند بر وفق گمانش با او رفتار کند، و گمان بد نکند به او مگر اینکه خداوند مطابق گمانش با او برخورد نماید، و این است سخن خداوند که می‌فرماید: «آری این گمان بدی بود که درباره پروردگارتان داشتید و همان موجب هلاکت شما گردید، و سرانجام از زیانکاران شدید.»

تمرین نفس به طاعت، صبر و تقوا

نفس مانند حیوان سرکش و چموش است که اگر به حالش رها کنی به هیجان آمده و خود را هلاک می‌گرداند، ولی باید آن را با نکوهش، سرزنش، تهدید، تأدیب نمایی و به اطاعت خدا و پیامبر او و صبر در اطاعت و تقوای الهی تمرین و عادت دهی. پیامبران الهی و پیشوایان دین به همین ترتیب سفارش کرده‌اند و اکنون بیایید با گوش شنوا قلب بیدار و آگاه، پاره‌ای از این سفارشها را با هم بخوانیم:

۱ - پیامبر خدا فرمود:

«من مقت نفسه دون مقت الناس، آمنه الله من فرع يوم القيامة» (۵۲).
«هر کس که بر نفس خود خشم کند بی آن که بر مردم خشم گیرد، خداوند او را از هراس روز قیامت ایمن گرداند.»

۲ - حسن بن جهم می‌گوید: شنیدم امام رضا علیه السلام می‌فرمود:
«إِنَّ رَجُلًا فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ عَبَدَ اللَّهَ أَرْبَعِينَ سَنَةً، ثُمَّ قَرَّبَ قَرْبَانًا فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ، فَقَالَ لِنَفْسِهِ: مَا أَتَيْتَ إِلَّا مَنْكَ، وَمَا الذَّنْبُ إِلَّا لَكَ، قَالَ: فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ: ذَمَّكَ لِنَفْسِكَ أَفْضَلَ مِنْ عِبَادَتِكَ أَرْبَعِينَ سَنَةً» (۵۳).
«مردی در بنی اسرائیل چهل سال خدا را عبادت کرد. سپس برای خدا قربانی آورد و از او قبول نشد. پس به خودش گفت: آنچه برای پیش آمد نبود مگر از تو، و این نبود مگر از گناه تو. امام فرمود: پس خداوند به او وحی فرمود: سرزنش تو بر نفست بهتر از عبادت چهل سال تو بود.»

۳ - امام باقر علیه السلام فرمود:
«لا تذهب بكم المذاهب، فوالله ما شيعتنا إلا من أطاع الله عز وجل» (۵۴).
«اندیشه‌های گوناگون شما را به راه منحرف نبرد، پس به خدا سوگند شیعه مانیست مگر کسی که خدا را اطاعت کند.»

۴ - در روایت از امام باقر علیه السلام آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:
«إنه لا يدرك ما عند الله إلا بطاعته» (۵۵).
«آنچه در نزد خدا است بدست نمی‌آید مگر با اطاعت خداوند.»

۵ - امام باقر علیه السلام فرمود:

«والله ما معنا من الله براءة، ولا بيننا وبين الله قرابة، ولا لنا على الله حجة، ولا نتقرب إلى الله إلا بالطاعة، فمن كان منكم مطيعاً لله تنفعه ولايتنا، ومن كان منكم عاصياً لله لم تنفعه ولايتنا. ويحكم لا تغتروا، ويحكم لا تغتروا» (۵۶).

«به خدا قسم، ما از جانب خدا براءت نامه نداریم، و میان ما و خدا خویشاوندی نمی‌باشد، و ما را بر خدا حجتی نیست، و ما به سوی خدا تقرب نجوئیم مگر به طاعت خداوند. پس هر که از شما مطیع خداوند باشد ولایت ما او را مفید خواهد بود، و هر که از شما خدا را معصیت کننده باشد ولایت ما او را نفع نخواهد داد. وای بر شما مغرور نشوید. وای بر شما مغرور نشوید.»

۶ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«اصبروا علی الدنيا فانّما هی ساعة، فإنّ ما مضی منه لا تجد له ألماً ولا سروراً، ومالم یجئ فلا تدری ما هو، وإنّما هی ساعتک التی أنت فیها، فاصبر فیها علی طاعة الله، واصر فیها عن معصیة الله» (۵۷).

«بر دنیا صبر کنید، همانا آن فقط یک ساعت است. آنچه از آن گذشته است دردشادی آن را نمی‌یابی، و آنچه نیامده است پس نمی‌دانی چه خواهد بود. پس دنیا همین لحظه‌ای است که تو در آن قرار داری، پس در آن زمان بر طاعت خدا صبر کن واز معصیت خدا خودداری نما.»

۷ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«إذا کان یوم القیامة یقوم عنق من الناس فیأتون باب الجنّة فیقال: من أنتم؟ فیقولون: نحن أهل الصبر، فیقال لهم: علی ما صبرتم؟ فیقولون: کنا نصبر علی طاعة الله، ونصبر علی معاصی الله، فیقول الله عزّ وجلّ: صدقوا أَدْخَلُوهم الجنّة، وهو قول الله عزّ وجلّ: (إِنَّمَا يُؤَقِّی الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسَابٍ) (۵۹) (۵۸).

«چون روز قیامت شود گروهی از مردم برمی‌خیزند و به سوی درب بهشت می‌آیند، پس به ایشان گفته می‌شود: شما چه کسانی هستید؟ می‌گویند: ما اهل صبر هستیم. پس گفته می‌شود بر چه چیزی شما صبر کردید؟ می‌گویند: ما صبر می‌کردیم بر طاعت خدا و صبر می‌کردیم بر خودداری از معصیت خدا. پس خداوند می‌فرماید: راست می‌گویند، آنان را داخل بهشت کنید و این است قول خداوند: «هماناکه صابران اجر و پاداش خود را بی حساب دریافت می‌دارند.»

۸ - ابو حمزه ثمالی روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود:

«لما حضرت أبی الوفاء ضمّنی إلی صدره وقال: یا بنی، اصبر علی الحقّ وإن کان مرأتوفّ أجرک بغیر حساب» (۶۰).

«زمانی که پدرم را مرگ فرارسید، مرا به سینه خود چسپانید و فرمود: ای فرزندم! بر حق صبر کن هر چند تلخ باشد پاداشت را بی حساب دریافت خواهی کرد.»

۹ - حضرت علی علیه السلام فرمود:

«شّتان بین عملین: عمل تذهب لذّته وتبقى تبعته، وعمل تذهب مؤنّته وبقى أجره» (۶۱).

«چه زیاد فرق است میان دو عمل: عملی که لذت‌ش رفته و اثر منفی آن باقی مانده است، و عملی که زحمتش رفته و اجرش باقی مانده است.»

۱۰ - باز هم حضرت علی علیه السلام فرمود:

«اتّقوا الله فی الخلوات فإنّ الشاهد هو الحاکم» (۶۲).

«از معصیت‌های خداوند در خلوت‌ها پرهیز کنید زیرا کسی که ناظر اعمال شما است همو قضاوت کننده اعمال شما است.»

۱۱ - مفضل بن عمر می‌گوید: نزد حضرت صادق علیه السلام بودم پس درباره اعمال سخن گفتیم. من گفتم: چه قدر اعمال من کم و ضعیف است؟ امام علیه السلام فرمود:

«ساکت باش، از خدا آمرزش بخواه.»

پس فرمود:

«إِنَّ قَلِيلَ الْعَمَلِ مَعَ التَّقْوَى خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ بِلَا تَقْوَى.»

«همانا عمل کم اما با تقوا بهتر است از عمل زیاد بی تقوا.»

گفتم: چگونه عمل زیاد بدون تقوا می‌باشد؟ فرمود:

«نعم، مثل الرجل يطعم طعامه ويفرق جيرانه ويوطى رحله، فإذا ارتفع له الباب من الحرام دخل فيه، فهذا العمل بلا تقوى. ويكون الآخر ليس عنده فإذا ارتفع له الباب من الحرام لم يدخل فيه» (۶۳).

«آری مثل آن مردی است که طعامش را اطعام می‌کند و همسایگانش را مدارامی‌نماید و بساطش را می‌گستراند ولی زمانی که دربی از حرام برایش گشوده شود، وارد آن می‌گردد. پس این همان عمل بدون تقوا است. ولی شخص دیگری را می‌بینیم که چیزی در بساط ندارد ولی وقتی دربی از گناه بر روی او باز می‌شود وارد آن نمی‌گردد.»

۱۲ - یعقوب بن شعیب روایت می‌کند که از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

«ما نقل الله عبداً من ذل المعاصي إلى عز التقوى إلا أغناه من غير مال، وأعزه من غير عشيرة، وأنسه من غير بشر» (۶۴).

«خداوند بنده‌ای را از خواری گناه به عزت تقوا منتقل نمی‌کند مگر اینکه او را بدون مال بی‌نیاز می‌گرداند، و بدون عشیره، عزیز می‌سازد و بدون بشری، مأنوس می‌گرداند.»

۱۳ - هشتم بن واقد می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

«من أخرج الله عز وجل من ذل المعاصي إلى عز التقوى أغناه الله بلا مال، وأعزه بلا عشيرة، وأنسه بلا أنيس. ومن خاف الله أخاف الله منه كل شيء، ومن لم يخف الله أخافه الله من كل شيء. ومن رضى من الله باليسير من الرزق رضى منه باليسير من العمل. ومن لم يستحى من طلب المعاش خفت مؤنته ونعم أهله. ومن زهد فى الدنيا أثبت الله الحكمة فى قلبه، وانطق بها لسانه، وبصره عيوب الدنيا، داءها ودواءها، وأخرجه من الدنيا سالماً إلى دار السلام» (۶۵).

«هر که را خداوند از خواری گناهان به ارجمندی تقوا بیرون آورد، او را بدون مال، غنی می‌کند و بدون عشیره، عزیزش می‌گرداند و بدون انیس، مأنوسش می‌گرداند، و هر که از خداوند بترسد، خداوند همه چیز را از او می‌ترساند، و هر که از خدا نترسد، خداوند او را از همه چیز می‌ترساند، و هر که از خداوند به روزی کم‌راضی شود، خداوند هم از او به عمل اندک راضی گردد و هر که در طلب معاش، خجالت نکشد، مؤونه او سبک و خانواده او

در نعمت خواهند بود، و هر که در دنیا زهدپیشه کند خداوند حکمت را در قلبش استوار می‌گرداند و زبانش را به حکمت به سخن می‌آورد و او را به معایب دنیا و درد و درمان آن بینا می‌سازد، و او را از دنیا سالم به‌سوی دارالسلام می‌برد.»

۱۴ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّا لَا نَعَدُّ الرَّجُلَ مُؤْمِنًا حَتَّىٰ يَكُونَ لِجَمِيعِ أَمْرِنَا مَتَّبِعًا مَرِيدًا، أَلَا وَإِنَّ مِنْ أَتْبَاعِ أَمْرِنَا وَإِرَادَتِهِ الْوَرَعُ، فَتَزَيَّنُوا بِهِ بِرَحْمَتِ اللَّهِ، وَكِيدُوا أَعْدَاءَنَا بِهِ يَنْعَشِكُمْ اللَّهُ» (۶۶).

«ما هیچ شخصی را مؤمن نشماریم تا اینکه پیرو و خواستار همه امور ما باشد، و از پیروی امر ماست، ورع و پروا از محارم خدا. پس خود را به ورع آرایش کنید خداوند شما را رحمت می‌کند، و با ورع با دشمنان ما مبارزه کنید، خداوند به شما نشاط و نیرو می‌بخشد.»

راه تقوا و پرهیزکاری

برای اینکه تقوای الهی داشته باشی و از محارم او پرهیز نمایی، باید از خواسته‌های نامشروع شکم و شهوت دوری بجویی و در طول عمرت به حرام نزدیک نشوی، و نفس خود را از حرص و شکم پرستی و میل به آنچه که خداوند حرام کرده، بازداری و در هنگام معصیت، خدا را بیادآوری و از گناه دور شوی و رضای خداوند را بر رضای خود مقدم‌گذاری، این سفارش‌های پیامبر صلی الله علیه وآله و ائمه دین علیهم السلام است:

۱ - امام باقر علیه السلام فرمود:

«أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ عَفَّةُ الْبَطْنِ وَالْفَرَجُ» (۶۷).

«بهترین عبادت، عفت شکم و شهوت است.»

۲ - پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

«ثَلَاثٌ أَخَافُهُنَّ بَعْدَىٰ عَلَىٰ أُمَّتِي: الضَّلَالَةُ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ، وَمُضَلَّاتُ الْفِتَنِ، وَشَهْوَةُ الْبَطْنِ وَالْفَرَجُ» (۶۸).

«بعد از خود از سه چیز بر امت خود بیمناکم: گمراهی بعد از شناخت، فتنه‌های گمراه کننده، و شهوت شکم و شرمگاه.»

۳ - ابوبصیر می‌گوید: مردی به امام باقر علیه السلام گفت: عمل من ضعیف و روزی من اندک است ولی امیدوارم جز حلال، نخورم. امام علیه السلام فرمود:

«أَيُّ الْاجْتِهَادِ أَفْضَلُ مِنْ عَفَّةِ بَطْنٍ وَفَرَجٍ» (۶۹).

«چه کوششی بهتر از عفت شکم و شهوت است.»

۴ - پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

«مَنْ ضَمَّنَ لِي اثْنَتَيْنِ ضَمَّنَ لِي عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ: مَنْ ضَمَّنَ لِي مَا بَيْنَ لِحْيَيْهِ وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ ضَمَّنَ لِي عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ [يَعْنِي ضَمَّنَ لِي لِسَانَهُ وَفَرَجَهُ]» (۷۰).

«هر که دو چیز را برای من ضمانت کند من از طرف خدا بهشت را برای او تضمین می‌کنم: هر که میان دو فکّش (زبانش) و میان دو پایش (فرجش) را ضامن شود که از گناه نگهدارد من از طرف خدا بهشت را برای او ضامن می‌شوم.»

۵ - حضرت علی علیه السلام فرمود:

«قدر الرجل علی قدر نعمته، و صدقه علی قدر مروّته، و شجاعته علی قدر أنفته، و عفته علی قدر غیرته» (۷۱).
«ارزش مرد به اندازه نعمت و بخشش او، و راستی او به اندازه مروت و مردانگی او، و شجاعت او به اندازه بلند نظری او، و عفت او به اندازه غیرت اوست.»

۶ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«من أشدّ ما فرض الله علی خلقه ذکر الله كثيراً. ثمّ قال: لا أعنی سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر وإن كان منه، ولكن ذکر الله عند ما أحلّ وحرّم، فإن كان طاعةً عمل بها وإن كان معصيةً تركها» (۷۲).
«از شدیدترین چیزهایی که خداوند فرض کرده است، زیاد یاد خدا کردن است.»

سپس فرمود:

«مقصودم (سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله و الله أكبر) نیست، اگرچه این کلمات از ذکر و یاد خداست، لکن مقصود به یاد خدا بودن هنگام روبرو شدن با آنچه حلال و حرام کرده است، اگر طاعت باشد به آن عمل نماید و اگر معصیت باشد آن را ترک گوید.»

۷ - امام جعفر صادق علیه السلام از پدرش، از جدّش، از علی علیه السلام روایت می‌کند که رسول خدا فرمود:

«يقول الله تبارك وتعالى لابن آدم: إن نازعك بصرک إلى بعض ما حرّمت عليك فقد أعتك عليه بطبقين فاطبق ولا تنظر، وإن نازعك لسانك إلى بعض ما حرّمت عليك فقد أعتك عليه بطبقين فاطبق فلا تتكلم، وإن نازعك فرجك إلى بعض ما حرّمت عليك فقد أعتك عليه بطبقين فاطبق ولا تأت حراماً» (۷۳).

«خداوند متعال می‌فرماید: ای فرزند آدم اگر چشمت تو را به سوی برخی از آنچه بر تو حرام کرده‌ام سوق دهد، هر آینه تو را بر آن به دو پرده یاری داده‌ام، پس آن دورا بهم ببند و نگاه نکن، و اگر زبانت تو را به سوی برخی از آنچه بر تو حرام کرده‌ام سوق دهد، هر آینه تو را یاری کرده‌ام به دو لب، پس آن دورا بهم ببند و سخن نگو، و اگر شرمگاهت تو را به سوی برخی از آنچه بر تو حرام کرده‌ام سوق دهد، پس تو را بر او یاری کرده‌ام به دو پوشش پس بهم ببند و حرام انجام نده.»

۸ - امام صادق علیه السلام از پدرانش روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله در وصیّت خود به

حضرت علی فرمود:

«يا علی، ثلاث لا تطيقها هذه الأمة: المواساة للأخ فی ماله، وانصاف الناس من نفسه، و ذکر الله علی کلّ حال، و لیس هو سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله و الله أكبر، ولكن إذا ورد علی ما یحرّم علیه خاف الله عزّ وجلّ عنده وترکه» (۷۴).

«سه چیز است که این امت طاقت آنها را ندارد: یاری دادن برادران دینی با مال خود، و از طرف خود با مردم انصاف کردن، و ذکر کردن خدا در هر حال، و ذکر خدا) سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر(نیست ولی منظور این است که چون شخص در برابر حرامی قرار گیرد، از خدا بترسد و آن را ترک کند.»

۹ - امام صادق علیه السلام از پدراش روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «من أطاع الله فقد ذكر الله وإن قلت صلاته وصيامه وتلاوته للقرآن، ومن عصى الله فقد نسى الله وإن كثرت صلاته وصيامه وتلاوته للقرآن» (۷۵).

«هر که خدا را اطاعت کند، هر آینه در یاد و ذکر خدا بوده است اگرچه نماز و روزه و تلاوت قرآن کم باشد، و هر که خدا را معصیت کند، خدا را فراموش کرده است، اگرچه نماز و روزه و تلاوت قرآن زیاد باشد.»
۱۰ - امام صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند که می فرماید: (اصْبِرُوا وَاصْبِرُوا وَرَابِطُوا) فرمود: «اصبروا على الفرائض، وصابروا على المصائب، ورابطوا على الأئمة عليهم السلام» (۷۶).

«یعنی در انجام واجبات صبر کنید، و در برابر مصیبتها پایدار باشید، و از (راه و روش) امامان مراقبت کنید.»
۱۱ - حضرت علی علیه السلام فرمود:

«إن الله فرض عليكم فرائض فلا تضيعوها، وحد لكم حدوداً فلا تعتدوها، ونهاكم عن أشياء فلا تنتهكوها، وسكت لكم عن أشياء ولم يدعها نسياناً فلا تتكلفوها» (۷۷).

«خداوند بر شما واجباتی را قرار داده است پس در انجام آنها سهل انگاری نکنید، و حدودی را برای شما مقرر فرموده است، پس از آنها تجاوز نکنید، و شما را از چیزهایی نهی کرده است پس آنها را مرتکب نشوید، و برای شما از چیزهایی ساکت شده است، و آنها را از روی فراموشی فرونگذاشته است، پس خود را در مورد آنها به سختی نیندازید.»

۱۲ - امام باقر علیه السلام فرمود:

«إن الله عز وجل يقول: وعزتي وعظمتي وعلوي وارتفاع مكاني لا يؤثر عبد هوای علی هوی نفسه إلی كفت عليه صنعته، وضمنت السماوات والأرض رزقه، وكنت له من وراء تجارة كل تاجر» (۷۸).

«خداوند متعال فرمود: سوگند به عزت و جلال و عظمت و شکوه و نور و برتری و رفعت جایگاهم که هیچ بنده مؤمنی خواست مرا بر هوای خود برتری ندهد مگر این که کارهای او را به انجام رسانده، و آسمانها و زمین را ضامن روزی او نموده، و به سود او از پس تجارت هر تاجر باشم.»

۱۳ - امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت می کند که:

«وعزتي وجلالی وکبریائی ونوری وعلوی وارتفاع مکانی لا يؤثر عبد هواه علی هوای إلی شئت علیه أمره، ولبست علیه دنياه، وشغلت قلبه بها، ولم آت منها إلی ما قدرت له. وعزتي وجلالی وعظمتي ونوری وعلوی وارتفاع مکانی لا يؤثر عبد هوای علی هواه إلی استحفظته ملائکتی، وكفلت السماوات والأرضين رزقه، وكنت له من وراء تجارة كل تاجر، وأتته الدنيا وهي راغمة» (۷۹).

«قسم به عزّت و جلال و کبریا و نور و برتری و بالائی جایگاهم، هیچ بنده‌ای خواسته خود را برخواسته من مقدّم ندارد مگر اینکه امرش را بر او پراکنده کنم، و دنیا را برایش مشکل گردانم، و قلبش را به دنیا مشغول سازم، و از دنیا چیزی به او ندهم مگر آنچه برایش مقدّر کرده‌ام، و قسم به عزّت و عظمت و نور و برتی و رفعت جایگاهم، هیچ بنده‌ای خواسته من را بر خواسته خود مقدّم ندارد مگر اینکه بوسیله فرشتگانم حفظش کنم، و آسمانها و زمین را در روزیش کفالت دهم، و از پس تجارت‌هر تاجری به سود او باشم، و دنیا -اجباراً- به او رو کند.»

خودآرایی به فروتنی، بردباری و انصاف

اعمال انسان، آئینه صفات نفسانی، و نشان دهنده اخلاق و خصلتهای درونی اوست. اگر انسان، دل‌پاک، صفای نفس و اخلاق نیک داشته باشد، اعمال او نیز پاک و سیرت او نیز نیک خواهد بود. خداوند سبحان فرموده است:

(الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبِثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا) (۸۰).

«سرزمین پاکیزه، گیاهش به فرمان پروردگار می‌روید اما سرزمین‌های بد طینت و شوره زار جز گیاه ناچیز و بی‌ارزش از آن نمی‌روید.»

از این رو شایسته است که انسان همواره متوجّه خود بوده و نفس خود را آراسته و پیراسته سازد، زیرا بسیار زیاد است گناهایی که صرفاً بخاطر بد اخلاقی از انسان صادر می‌شود، و از گناهی توبه نکرده که مرتکب گناه دیگر می‌گردد، تا آن موقع که خداوند به او توفیق دهد و نفس خود را اصلاح کند. فروتنی، بردباری، مدارا و انصاف از فضیلت‌های اجتماعی است که باید نهال آنها را در اعماق نفس خود غرس کرد، و برای آراستن خود به آنها تلاش نمود، تا به اذن پروردگار ثمره و میوه مطلوب بدست آید، تأکید بر این خصلتها در احادیث شریف آمده است:

۱ - معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السلام شنیده است که می‌فرمود:

«إِنَّ فِي السَّمَاءِ مَلَكَينَ مُوَكَّلَينَ بِالْعِبَادِ، فَمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ، وَمَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ» (۸۱).

«در آسمان دو فرشته است که موکل به بندگان هستند. پس هر که در راه خداتواضع و فروتنی کند او را بالا می‌برند، و هر که تکبر کند مقام او را پایین می‌آورند.»

۲ - پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله در وصیّت خود به حضرت علی علیه السلام فرمود:

«يا عليّ، واللّه لو أنّ الوضیع فی قعر بئر لبعث اللّهُ عزّ وجلّ إلیه ریحاً ترفعه فوق الأخیار فی دوله الأشرار» (۸۲).

«ای علی! به خدا سوگند اگر شخص فروتن در قعر چاهی باشد خداوند بادی رامی‌فرستد تا او را بالاتر از برگزیدگان در دولت اشرار رفعت دهد.»

۳ - امام رضا علیه السلام فرمود:

«التواضع أن تعطی الناس ما تحبّ أن تعطاه» (۸۳).

«تواضع این است که در برابر مردم آن کنی که دوست داری در برابر تو انجام دهند.»

۴ - امام صادق علیه السلام از پدراناش روایت می کند که:

«إنَّ من التواضع أن يرضى بالمجلس دون المجلس، وأن يسلم على من يلقي، وأن يترك المرء وإن كان محققاً، ولا تحب أن تحمد على التقوى» (۸۴).

«از فروتنی این است که انسان به نشستن در پایین مجلس راضی شود. و اینکه سلام کند به هر که ملاقاتش می کند، و اینکه ترک کند مرء و جدال را اگر چه بر حق باشد، و اینکه دوست نداشته باشد ستایش شود به داشتن تقوا.»

۵ - معاویه بن وهب می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

«اطلبوا العلم وتزيّنوا معه بالحلم والوقار، وتواضعوا لمن تعلمونه العلم، وتواضعوا لمن طلبتم منه العلم، ولا تكونوا علماء جبارين فيذهب باطلكم بحقكم» (۸۵).

«علم را فراگیرید و با علم، خود را به حلم و وقار آراسته نمائید، و برای کسی که علم را به او می آموزید تواضع کنید، و برای کسی که از او دانش را می آموزید تواضع کنید، و عالمان جبار و خودسر نباشید که باطل شما، حق شما را از بین می برد.»

۶ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«أفطر رسول الله صلى الله عليه وآله عشية خميس في مسجد قبا، فقال: هل من شراب؟ فأتاه أوس بن خولى الأنصاري بعسّ مخيض بعسل، فلما وضعه على فيه نحاه ثم قال: شرابان يُكتفى بأحدهما من صاحبه لا أشربه ولا أحرّمه، ولكن أتواضع لله فإنه من تواضع لله رفعه الله، ومن تكبر خفضه الله، ومن اقتصد في معيشته رزقه الله، ومن بذر حرمه الله، ومن أكثر ذكر الموت أحبّه الله» (۸۶).

«رسول خداصلی الله علیه وآله در شامگاه پنجشنبه ای در مسجد قبا افطار کرد پس فرمود: آیا آشامیدنی هست؟ پس اوس بن خولی انصاری، قدحی شیر آمیخته به عسل را برای آن حضرت آورد، چون پیامبر خدا آن قدح را نزدیک دهانش آورد، آن را دور کرد و فرمود: دو نوشیدنی را که بتوان به یکی از آن دو اکتفا کرد نمی نوشم و آن را حرام هم نمی کنم و لکن برای خداوند تواضع می کنم. به یقین هر که برای خدا تواضع کند، خداوند او را بالا برد، و هر که تکبر کند خدا او را پائین آورد و هر که در معیشت خودمیان روی کند، خداوند روزیش دهد، و هر که در معیشت، ریخت و پاش نماید، خداوند او را محروم می گرداند، و هر که مرگ را بسیار یاد کند، خدا او را دوست می دارد.»

۷ - امام باقر علیه السلام از پیامبر خدا روایت می کند که فرمود:

«إنَّ الله يحبّ الحیى الحلیم العقیف المتعفف» (۸۷).

«همانا خداوند شخص با حیا و حلیم و با عفت و متعفف را دوست می دارد.»

۸ - امام صادق علیه السلام غلامش را به دنبال کاری فرستاد، غلام دیر کرد. حضرت بدنبالش بیرون آمد، پس حضرت او را یافت که خوابیده است، نزد سرش نشست و او را باد می زد تا آنکه بیدار شد. امام علیه السلام به او فرمود:

«یا فلان، واللّه ما ذاک لك تنام الليل والنهار، لك الليل، ولنا منك النهار» (۸۸).

«ای فلانی به خدا قسم برای تو این اختیار نیست که شب و روز بخوابی، شب‌برای تو است، و روزت برای ما.»
۹ - امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:
«سَيِّدُ الْأَعْمَالِ إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ، وَمَوَاسَاةُ الْأَخِ فِي اللَّهِ، وَذَكَرَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ حَالٍ» (۸۹).
«سرآمد اعمال، انصاف کردن با مردم، و با برادر دینی در راه خدا همیاری نمودن و به یاد خدا بودن در هر حال است.»

۱۰ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«ثَلَاثٌ هُمْ أَقْرَبُ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَفْرَغَ مِنَ الْحِسَابِ: رَجُلٌ لَمْ تَدْعُهُ قَدْرَةٌ فِي حَالِ غَضَبِهِ أَنْ يَحِيفَ عَلَى مَنْ تَحْتَ يَدِهِ، وَرَجُلٌ مَشَى بَيْنَ اثْنَيْنِ فَلَمْ يَمَلْ مَعَ أَحَدِهِمَا عَلَى الْآخِرِ بِشَعِيرَةٍ، وَرَجُلٌ قَالَ بِالْحَقِّ فِيمَا لَهُ وَعَلَيْهِ» (۹۰).

«سه نفر هستند که نزدیکترین مردم به خدا در روز قیامت می‌باشند تا از حساب فارغ شود: مردی که قدرتش به او اجازه ندهد در حال غضب به زیردستش ستم کند، و مردی که میان دوکس راه رود و به اندازه جوی با یکی بردیگری میل نکند، (یعنی در رفتار و قضاوت یکی را بر دیگری امتیاز ندهد) و مردی که حق را بگوید در آنچه به نفع او است یا بر ضرر او.»

۱۱ - امام باقر علیه السلام فرمود:

«إِنَّ لِلَّهِ جَنَّةً لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا ثَلَاثَةٌ، أَحَدُهُمْ مَنْ حَكَمَ فِي نَفْسِهِ بِالْحَقِّ» (۹۱).
«خداوند بهشتی دارد که آن را وارد نمی‌شود جز سه نفر: یکی از آنها کسی است که درباره خود به حق قضاوت کند.»

۱۲ - بادیه‌نشینان نزد پیامبر خدا صلی الله علیه وآله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! عملی را به من یاد دهید که بواسطه آن وارد بهشت شوم. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

«مَا أَحْبَبْتُ أَنْ يَأْتِيَهُ النَّاسُ إِلَيْكَ فَأَتَهُ إِلَيْهِمْ، وَمَا كَرِهْتُ أَنْ يَأْتِيَهُ النَّاسُ إِلَيْكَ فَلَا تَأْتَهُ إِلَيْهِمْ» (۹۲).
«آن گونه که دوست‌داری مردم با تو رفتار کنند تو هم با آنان رفتار کن، و آن گونه که کراهت داری مردم با تو رفتار کنند تو هم با آنان رفتار نکن.»

۱۳ - امام باقر علیه السلام فرمود:

«كَفَى بِالْمَرْءِ عَيْبًا أَنْ يَتَعَرَّفَ مِنْ عَيُوبِ النَّاسِ مَا يَعْصِي عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِ نَفْسِهِ، أَوْ يَعِيبُ عَلَى النَّاسِ أَمْرًا هُوَ فِيهِ لَا يَسْتَطِيعُ التَّحَوُّلَ عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ، أَوْ يُوْذِي جَلِيْسَهُ بِمَا لَا يَعْنِيهِ» (۹۳).

«در عیب انسان همین بس است که از عیبهای مردم بشناسد آنچه را که از امر خودش نمی‌بیند، یا بر مردم چیزی را عیب بگیرد که او خود گرفتار آن باشد و نتواند آن را از خود دور کند، یا همنشینی خود را به چیزهایی که به او ارتباط ندارد آزار دهد.»

۱۴ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْدَلُوا فَإِنَّكُمْ تَعْيَبُونَ عَلَى قَوْمٍ لَا يَعْدِلُونَ» (۹۴).

«تقوای الهی پیشه کنید و به عدالت رفتار نمایید، زیرا شما بر گروهی عیب‌می‌گیرید که آنها به عدالت رفتار نمی‌کنند.»

۱۵ - باز هم امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ خَالَفَهُ إِلَىٰ غَيْرِهِ» (۹۵).
«بیشترین مردم از جهت حسرت در روز قیامت کسی است که عدالت را توصیف کند ولی خود بر خلاف آن عمل نماید.»

اجتناب از بدیها و گناهان

وقتی دل از پلیدیهای باطن (همچون تعصب و کبر) پاک گردد، برای صاحب آن، اجتناب از بسیاری از بدیها آسان می‌گردد، ولی شهوتهای حرام گاهی انسان را به ارتکاب خطا و گناه فرامی‌خواند، پس باید همیشه مراقب و هوشیار باشد و با کمک جستن از خدا به موعظه و اندرز خویشتن بپردازد. در احادیث شریف پندها و مواعظ فراوانی دیده می‌شود که اگر دل با آگاهی آنها را فراگیرد، در ترک محرمات به او کمک خواهد کرد. پاره‌ای از این مواعظ را باهم می‌خوانیم:

۱ - حضرت علی علیه السلام فرمود:

«لا وَجَعَ أَوْجَعُ لِلْقُلُوبِ مِنَ الذَّنُوبِ، وَلَا خَوْفٌ أَشَدَّ مِنَ الْمَوْتِ، وَكَفَىٰ بِمَا سَلَفَ تَفَكُّرًا، وَكَفَىٰ بِالْمَوْتِ وَاعْظَاءً» (۹۶).
«هیچ دردی برای قلبها دردآورتر از گناهان نیست، و هیچ ترسی شدیدتر از مرگ نیست، و برای تفکر و اندیشه کردن، آنچه گذشته است کفایت می‌کند، و برای اندرز گرفتن هم مرگ کفایت می‌کند.»

۲ - ابو عمرو مدائنی می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

«كَانَ أَبِي يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ قَضَىٰ قَضَاءَ حَتْمًا لَا يَنْعَمُ عَلَى الْعَبْدِ بِنِعْمَةٍ فَيَسْلُبُهَا إِيَّاهُ حَتَّىٰ يَحْدُثَ الْعَبْدُ ذَنْبًا يَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ النِّقْمَةَ» (۹۷).

«پدرم می‌فرمود: خداوند به قضای حتمی مقدر کرده است که بر بنده‌ای نعمت ندهد که آن را از او پس بگیرد مگر اینکه بنده گناهی کند که سزاوار این مجازات شود.»

۳ - امام صادق علیه السلام از پدرش امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که:

«الذَّنُوبُ كُلُّهَا شَدِيدَةٌ، وَأَشَدُّهَا مَا نَبَتَ عَلَيْهِ اللَّحْمُ وَالْدَّمُ لِأَنَّهُ إِمَّا مَرْحُومٌ، وَإِمَّا مَعْذَبٌ، وَالْجَنَّةُ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا طَيِّبٌ» (۹۸).

«گناهان همگی سخت هستند، ولی سخت‌ترین آنها گناهی است که بر آن گوشت و خون روییده است، زیرا صاحب گناهان یا آمرزیده است و یا معذب است، و بهشت را وارد نمی‌شود مگر کسی که پاکیزه باشد (و کسی که در اثر گناه، گوشت و خونش روییده باشد ناپاک شده است).»

۴ - پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

«إِنَّ الْعَبْدَ لِيَحْبَسَ عَلَىٰ ذَنْبٍ مِنْ ذُنُوبِهِ مِائَةَ عَامٍ، وَأَنَّهُ لَيَنْظُرُ إِلَىٰ أَزْوَاجِهِ فِي الْجَنَّةِ يَتَنَعَّمْنَ» (۹۹).

«بنده برای گناهی از گناهانش، صد سال حبس می‌شود در حالیکه او به‌همسرانش نگاه می‌کند که در بهشت در نعمت هستند.»

۵ - ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

«إِذَا أَذِنَ الرَّجُلُ خَرَجَ فِي قَلْبِهِ نَكْتَةٌ سُودَاءَ، فَإِنَّ تَابَ انْمَحَتْ، وَإِنْ زَادَ زَادَتْ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَى قَلْبِهِ فَلَا يَفْلَحُ بَعْدَهَا أَبَدًا» (۱۰۰).

«زمانی که انسان گناه می‌کند، در قلب او نقطه سیاهی پدید می‌آید. پس اگر توبه کرد آن نقطه محو می‌شود، و اگر باز هم گناه کرد به آن سیاهی افزوده می‌گردد تا اینکه بر قلب او غالب گردد و اگر چنین شد دیگر هرگز رستگار نخواهد شد.»

۶ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ الرَّجُلَ يَذْنِبُ الذَّنْبَ فِي حَرَمِ صَلَاةِ اللَّيْلِ، وَأَنَّ الْعَمَلَ السَّيِّئَ أَسْرَعُ فِي صَاحِبِهِ مِنَ السَّكِينِ فِي اللَّحْمِ» (۱۰۱).
«به یقین وقتی کسی گناه می‌کند، از نماز شب محروم می‌شود، و عمل بد در دل صاحب خود از چاقو نسبت به گوشت، برنده‌تر و سریع‌تر تأثیر می‌گذارد.»

۷ - باز هم امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ هَمَّ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يَعْمَلْهَا، فَإِنَّهُ رَبَّمَا عَمِلَ الْعَبْدَ السَّيِّئَةَ فَيُرَاهُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَيَقُولُ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا أَعْفِرُ لَكَ بَعْدَ ذَلِكَ أَبَدًا» (۱۰۲).

«هر کسی که قصد کار بد کند، پس نباید آن را انجام دهد، زیرا چه بسا کار بدی را انجام می‌دهد و خداوند متعال او را می‌بیند و می‌گوید: قسم به عزت و جلالم تو رابعداز این هرگز نخواهم بخشید.»

۸ - عباس بن هلال شامی می‌گوید: از امام رضا شنیدم که می‌فرمود:

«كَلَّمَا أَحْدَثَ الْعِبَادُ مِنَ الذَّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ، أَحْدَثَ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ» (۱۰۳).
«هرچه بندگان گناهان تازه‌ای را که قبلاً انجام نمی‌داده‌اند مرتکب شوند، برای آنان بلاها و مصیبت‌های ناشناخته و غیر قابل پیش‌بینی، ایجاد می‌شود.»

۹ - امام صادق علیه السلام خطاب به مفضل بن عمر فرمود:

«يَا مَفْضَلُ، إِيَّاكَ وَالذَّنُوبَ وَحِذْرَهَا شِيعَتُنَا، فَوَاللَّهِ مَا هِيَ إِلَى أَحَدٍ أَسْرَعُ مِنْهَا إِلَيْكُمْ، إِنَّ أَحَدَكُمْ لَتَصِيبُهُ الْمَعْرَةُ مِنَ السُّلْطَانِ وَمَا ذَلِكَ إِلَّا بِذَنْبِهِ، وَأَنَّهُ لِيَصِيبُهُ السُّقْمُ وَمَا ذَلِكَ إِلَّا بِذَنْبِهِ، وَأَنَّهُ لِيَحْبِسَ عَنْهُ الرِّزْقَ وَمَا هُوَ إِلَّا بِذَنْبِهِ، وَأَنَّهُ لِيَشَدَّ عَلَيْهِ عِنْدَ الْمَوْتِ وَمَا ذَاكَ إِلَّا بِذَنْبِهِ حَتَّى يَقُولَ مِنْ حَضْرَةِ: لَقَدْ غَمَّ بِالْمَوْتِ، فَلَمَّا رَأَى مَا قَدْ دَخَلَنِي، قَالَ: أَتَدْرِي لِمَ ذَاكَ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: ذَاكَ وَاللَّهِ أَنَّكُمْ لَا تَتَوَّأَخِدُونَ بِهَا فِي الْآخِرَةِ، وَعَجَّلْتُ لَكُمْ فِي الدُّنْيَا» (۱۰۴).

«ای مفضل! بپرهیز از گناهان و شیعیان ما را نیز از آن برحذر دار. به خدا سوگند که (اثر) گناهان نسبت به هیچ‌کسی، سریع‌تر از آنها نسبت به شما نیست، هر آینه به‌یکی از شما اذیتی از سلطان می‌رسد، این نیست مگر بواسطه گناهانش. به یقین به او بیماری می‌رسد و این نیست مگر بواسطه گناهانش، و روزی از او گرفته می‌شود این نیست مگر بخاطر گناهانش، و در دم مرگ بر او سخت گرفته می‌شود و این نیست مگر به جهت گناهانش... تا جایی که کسی که در نزدش حاضر است می‌گوید: همانا مرگ او را فروپوشانده و مغموم ساخته

است. زمانی که حضرت دید آنچه بر من) از پریشانی (وارد شده است فرمود: «آیا می‌دانی اینها برای چه می‌باشد؟» گفتیم: نه. فرمود: «به خدا سوگند شما به گناهان در آخرت مؤاخذه نخواهید شد چون در دنیا مؤاخذه آنها را چشیده‌اید.»

۱۰ - ابواسامه می‌گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:
«تَعُوذُوا بِاللَّهِ مِنْ سَطَوَاتِ اللَّهِ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ قَلْتِ: وَمَا سَطَوَاتِ اللَّهِ؟ قَالَ: الْأَخْذُ عَلَى الْمَعَاصِي» (۱۰۵).
«در شب و روز از قهر الهی به خداوند پناه ببرید.» گفتیم: قهر الهی چیست؟ فرمود: «مؤاخذه انسان بر گناهانش.»

۱۱ - امام ابوالحسن علیه السلام فرمود:
«حَقَّ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَعْصِيَ فِي دَارٍ إِلَّا أَضْحَاهَا لِلشَّمْسِ حَتَّى تَطَهَّرَهَا» (۱۰۶).
«حق است بر خداوند که در خانه‌ای معصیت نشود، مگر اینکه آفتاب را در آن خانه بتاباند (یعنی آن را خراب کند) تا آنجا را پاک کند.»

۱۲ - هشتم بن واقد جزری می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:
«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَ نَبِيًّا مِنْ أَنْبِيَائِهِ إِلَى قَوْمِهِ، وَأَوْحَى إِلَيْهِ أَنْ قُلْ لِقَوْمِكَ: إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِ قَرْيَةٍ وَلَا نَاسٍ كَانُوا عَلَى طَاعَتِي فَأَصَابَهُمْ فِيهَا سَرَاءٌ، فَتَحَوَّلُوا عَمَّا أَحَبَّ إِلَيَّ مَا أُكْرَهُ، إِلَّا تَحَوَّلْتُ لَهُمْ عَمَّا يَحِبُّونَ إِلَيَّ مَا يَكْرَهُونَ. وَلَيْسَ مِنْ أَهْلِ قَرْيَةٍ وَلَا أَهْلِ بَيْتٍ كَانُوا عَلَيَّ مَعْصِيَتِي فَأَصَابَهُمْ فِيهَا ضَرَاءٌ فَتَحَوَّلُوا عَمَّا أُكْرَهُ إِلَيَّ مَا أَحَبُّ إِلَّا تَحَوَّلْتُ لَهُمْ عَمَّا يَكْرَهُونَ إِلَيَّ مَا يَحِبُّونَ، وَقُلْ لَهُمْ: إِنَّ رَحْمَتِي سَبَقَتْ غَضَبِي، فَلَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَتِي فَإِنَّهُ لَا يَتَعَاطَمُ عِنْدِي ذَنْبٌ أَغْفَرَهُ، وَقُلْ لَهُمْ: لَا يَتَعَرَّضُوا مَعَانِدِينَ لِسَخَطِي، وَلَا يَسْتَخَفُّوْا بَأَوْلِيَائِي فَإِنَّ لِي سَطَوَاتٍ عِنْدَ غَضَبِي، لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ مِنْ خَلْقِي» (۱۰۷).

«خداوند پیامبری از پیامبرانش را به سوی قومش مبعوث کرد و به او وحی نمود که به قومت بگو: هیچ جامعه و مردمی نیست که بر اطاعت من باشند و در وسعت و راحت قرار گیرند سپس از آنچه من دوست دارم به آنچه من کراهت دارم برگردند، مگر اینکه برمی‌گردانم آنان را از آنچه دوست دارند به آنچه ناخوش دارند. و هیچ اهل قریه و خانه‌ای نیست که بر معصیت من باشند و در تنگی و دشواری قرار گیرند سپس برگردند از آنچه من ناخوش دارم به آنچه من دوست دارم، مگر اینکه برمی‌گردانم ایشان را از آنچه ناخوش دارند به آنچه دوست دارند، و به آنان بگو: رحمت من بر غضب من پیشی دارد. پس از رحمت من ناامید نشوید، زیرا هیچ گناهی که من آن را می‌آمرزم، نزد من بزرگ نمی‌نماید. و به آنان بگو: خود را از روی لجاجت در معرض خشم و غضب من قرار ندهند، و دوستانم را سبک و حقیر شمارند، زیرا برای من قهرهایی است در هنگام غضبم که در برابر آنها هیچ چیزی از خلقم ایستادگی نمی‌تواند.»

۱۳ - پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:
«قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: أَيُّمَا عَبْدٍ أَطَاعَنِي لَمْ أَكَلْهُ إِلَى غَيْرِي، وَأَيُّمَا عَبْدٍ عَصَانِي وَكَلْتَهُ إِلَى نَفْسِهِ، ثُمَّ لَمْ أُبَالِ فِي أَيِّ وَادٍ هَلَكَ» (۱۰۸).

«خداوند متعال فرمود: هر بنده‌ای که مرا اطاعت کند او را به غیر خود وامگذارم، و هر بنده‌ای که مرا نافرمانی کند او را به خودش واگذار می‌کنم. پس باک ندارم در کدام بیابان به هلاکت می‌رسد.»

۱۴ - ابن ابی عمیر از کسی که از امام صادق علیه السلام شنیده است، روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: «ما أحبَّ الله من عصاه». ثمَّ تمثَّل:

تعصى الإله وأنت تطهر حبه

هذا محال في الفعال بديع

لو كان حبك صادقاً لأطعته

إنَّ المحبَّ لمن يحبُّ مطيعٌ» (۱۰۹)

«خدا دوست ندارد کسی را که او را معصیت می‌کند.» سپس این شعر را خواند:

خدا را معصیت می‌کنی در حالیکه محبت او را اظهار می‌داری.

این محال است، در کردار عجیب است.

اگر محبت تو از راستی بود، او را اطاعت می‌کردی.

همانا دوستدار، کسی را که دوست می‌دارد، اطاعت می‌کند.»

۱۵ - حضرت علی در بعضی از اعیاد فرمود:

«إنَّما هو عيد لمن قبل الله صيامه وشكر قيامه وكلَّ يوم لا تعصى الله فيه فهو يوم عيد» (۱۱۰).

«به یقین آن عید است برای کسی که خداوند روزه‌اش را قبول کند، و قیامش را پاس بدارد، و هر روزی که خدا را در آن روز معصیت نکنی، آن روز، روز عید است.»

۱۶ - امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«الجنَّة محفوفةٌ بالمكاره والصبر، فمن صبر على المكاره في الدنيا دخل الجنة، وجهنم محفوفةٌ باللذات والشهوات، فمن أعطى نفسه لذتها وشهوتها دخل النار» (۱۱۱).

«راه بهشت از ناخوشی‌ها و صبر پوشیده است، پس هر که بر ناخوشی‌ها در دنیا صبر کند، وارد بهشت می‌شود، و راه دوزخ آکنده از لذتها و شهوتها است. پس هر که لذتها و شهوتهای نفس را اجابت کند، وارد آتش می‌شود.»

۱۷ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«اتَّقوا المحقرات من الذنوب فإنَّها لا تغفر. قلت: وما المحقرات؟ قال الإمام: الرجل يذنب الذنب فيقول: طوبى لي إن لم يكن لي غير ذلك» (۱۱۲).

«بپرهیزید از گناهایی که حقیر و کوچک شمرده می‌شوند، زیرا آنها آمرزیده‌نشوند.» گفتم: گناهایی که کوچک و حقیر شمرده می‌شوند کدامند؟ فرمود: «گناهی است که انسان انجام می‌دهد و سپس می‌گوید: خوشا به حال من اگر غیر از این گناه دیگری انجام ندهم.»

۱۸ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَزَلَ بِأَرْضِ قُرْعَاءَ، فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ: إيتوا بحطب، فقالوا: يا رسول الله، نحن بأرض قرعاء ما بها من حطب، فقال صلى الله عليه وآله: فليأت كل إنسان بما قدر عليه، فجاؤوا به حتى رموا بين يديه بعضه على بعض، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: هكذا تجتمع الذنوب، ثم قال: إيتاكم والمحقرات من الذنوب، فإن لكل شيء طالباً، ألا وإن طالبها يكتب ما قدموا وآثارهم وكل شيء أحصيناه في إمام مبین» (۱۱۳).

«پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله به زمینی بی آب و علفی وارد شد و به اصحابش فرمود هیزم بیاورید. گفتند: یا رسول الله! ما در سرزمینی خشک و بی آب و علفی هستیم که در آن هیزمی نیست. پس حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود: هر کسی هر اندازه که می تواند هیزم بیاورد. پس آنان رفتند و برای آن حضرت هیزم آوردند و در جلو آن حضرت روی هم افکندند. پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: این چنین گناهان جمع می شوند. سپس فرمود: بترسید از گناهایی که ناچیز شمرده می شوند، زیرا برای هر چیز باز خواست کننده ای است، و باز خواست کننده گناهان آنچه را آنها از پیش فرستاده اند و آثار آنها را می نویسد، و همه چیز را در کتاب آشکار کننده ای بر شمرده ایم.»

۱۹ - حضرت علی علیه السلام فرمود:

«أشدّ الذنوب ما استهان به صاحبه» (۱۱۴).

«بدترین گناهان، آن گناهی است که صاحبش آن را ناچیز شمارد.»

۲۰ - پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ كَتَمَ ثَلَاثَةً فِي ثَلَاثَةٍ: كَتَمَ رِضَاةً فِي طَاعَتِهِ، وَكَتَمَ سَخَطَهُ فِي مَعْصِيَتِهِ، وَكَتَمَ وُجُوهَ فِي خَلْقِهِ، فَلَا يَسْتَخْفِنُ أَحَدُكُمْ شَيْئاً مِنَ الطَّاعَاتِ، فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي فِي أَيِّهَا رَضِيَ اللَّهُ، وَلَا يَسْتَقْلِنُ أَحَدُكُمْ شَيْئاً مِنَ الْمَعَاصِي فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي فِي أَيِّهَا سَخَطَ اللَّهُ، وَلَا يَزْرِينُ أَحَدُكُمْ بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي أَيُّهُمْ وُلِيَ اللَّهُ» (۱۱۵).

«خداوند سه چیز را در سه چیز پنهان داشته است: خشنودی خود را در اطاعتش پنهان داشته است، و خشم خود را در معصیتش پنهان داشته است، و ولی خود را در میان خلقش پنهان داشته است، پس هیچ یک از شما چیزی از اطاعتها را سبک نشمارد، زیرا او نمی داند خشنودی خدا در کدام است. و هیچ یک از شما چیزی از معصیتها را کم نشمارد، زیرا او نمی داند خشم خدا در کدام معصیت است. و هیچ یک از شما احدی از خلق خدا را خوار نشمارد، چه اینکه او نمی داند کدام یک از ایشان ولی خداست.»

اجتناب از گناهان کبیره

پرهیز از محارم الهی مخصوصاً اجتناب از گناهان کبیره که خداوند برای هریک وعده آتش داده است از بزرگترین موارد مبارزه با نفس است. بر شخص مسلمان لازم است که با تمسک جستن به خدا در ترک گناهان کبیره تمام توان و تلاش خود را به کار بندد.

در احادیث شریف آمده است:

۱ - امام رضا علیه السلام فرمود:

«من أقر بالتوحيد ونفى التشبيه (إلى أن قال: وأقر بالرجعة باليقين واجتنب الكبائر فهو مؤمن حقاً وهو من شيعتنا أهل البيت» (۱۱۶).

«هر که به توحید اقرار کند و تشبیه را نفی کند...» تا اینکه فرمود: «و از روی یقین به رجعت اقرار کند و از گناهان کبیره اجتناب نماید، او مؤمن حقیقی و از شیعیان ما اهل بیت است.»

۲ - امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود:

«قد سمى الله المؤمنين بالعمل الصالح مؤمنين، ولم يسم من ركب الكبائر وما وعد الله عز وجل عليه النار مؤمنين في قرآن ولا أثر، ولا نسمهم بالإيمان بعد ذلك الفعل» (۱۱۷).

«خداوند مؤمنان را به جهت عمل صالح، مؤمن نامیده است، اما مرتکب گناهان کبیره و هر گناهی را که خدا برای آن وعده آتش داده است، در قرآن و اخبار، مؤمن نامیده است، و ما هم بعد از این کردار او را مؤمن نمی‌نامیم.»

۳ - ابن محبوب می‌گوید: با بعضی از اصحاب به امام ابوالحسن علیه السلام نوشتیم که گناهان کبیره چندتا است؟ و چیست؟ امام علیه السلام نوشت:

«الكبائر من اجتنب ما وعد الله عليه النار كفر عنه سيئاته إذا كان مؤمناً والسبع الموجبات: قتل النفس الحرام، وعقوق الوالدين، وأكل الربا، والتعرب بعد الهجرة، وقذف المحصنة، وأكل مال اليتيم، والفرار من الزحف» (۱۱۸).

«کبائر (گناهانی است که خدا وعده آتش بر آنها داده است). و کسی که اجتناب کند از گناهی که خدا بر آن وعده آتش داده است، بدیهای او پاک و محو می‌شود، اگر مؤمن باشد. و هفت گناهی که موجب آتش می‌شود عبارتند از: کشتن نفس حرام، عاق والدین، خوردن ربا، باده‌نشینى بعد از هجرت به اجتماع مسلمین، متهم کردن زنان شوهردار، خوردن مال یتیم و فرار از جنگ.»

۴ - عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی می‌گوید: امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

«دخل عمرو بن عبید على أبي عبد الله عليه السلام فلما سلم وجلس تلا هذه الآية (وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشِ... (ثم أمسك، فقال له أبو عبد الله عليه السلام: ما أسكتك؟ قال: أحب أن أعرف الكبائر من كتاب الله عز وجل، فقال: نعم يا عمرو، أكبر الكبائر: الإشراك بالله، يقول الله: (مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ (۱۱۹))، وبعده الأيأس من روح الله؛ لأن الله عز وجل يقول: (لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ (۱۲۰))، ثم الأمن من مكر الله؛ لأن الله عز وجل يقول: (فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ (۱۲۱))، ومنها عقوق الوالدين؛ لأن الله سبحانه جعل العاق جباراً شقيماً. وقتل النفس التي حرم الله إلا بالحق؛ لأن الله عز وجل يقول: (فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا (۱۲۲))، وقذف المحصنة؛ لأن الله عز وجل يقول: (لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۲۳))، وأكل مال اليتيم؛ لأن الله عز وجل يقول: (إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا (۱۲۴))، والفرار من الزحف؛ لأن الله عز وجل يقول: (وَمَنْ يُؤَلِّمِهِمْ يَوْمَئِذٍ ذُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَى فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۱۲۵))، وأكل الربا؛ لأن الله عز وجل يقول: (الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ (۱۲۶))، والسحر؛ لأن الله عز وجل يقول: (وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ (۱۲۷))، والزنا؛ لأن الله عز وجل

يقول: (وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا * يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا (۱۲۸))، واليمين الغموس الفاجرة؛ لأن الله عز وجل يقول: (إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ (۱۲۹))، والغلول؛ لأن الله عز وجل يقول: (وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۱۳۰))، ومنع الزكاة المفروضة؛ لأن الله عز وجل يقول: (فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ (۱۳۱))، وشهادة الزور وكتمان الشهادة؛ لأن الله عز وجل يقول: (وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ (۱۳۲))، وشرب الخمر؛ لأن الله عز وجل نهى عنها كما نهى عن عبادة الأوثان. وترك الصلاة متعمداً، أو شيئاً مما فرض الله عز وجل؛ لأن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: من ترك الصلاة متعمداً فقد برئ من ذممة الله وذممة رسوله. ونقض العهد، وقطيعة الرحم؛ لأن الله عز وجل يقول: (لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (۱۳۳)). قال: فخرج عمرو وله صراخ من بكائه، وهو يقول: هلك من قال برأيه، ونازعكم في الفضل والعلم» (۱۳۴).

«عمرو بن عبید خدمت امام صادق علیه السلام رسید و چون سلام کرد و نشست، این آیه را تلاوت کرد: «همانها که از گناهان بزرگ و اعمال زشت دوری می کنند...». سپس سکوت کرد. امام صادق علیه السلام به او فرمود: «چرا ساکت شدی؟» گفت: دوست دارم گناهان بزرگ را از قرآن بشناسم. پس حضرت فرمود: آری ای عمرو! بزرگترین گناهان بزرگ شرک به خداوند است. خداوند می فرماید: «هر کس شریکی برای خدا قرار دهد، خداوند بهشت را بر او حرام می گرداند». بعد از شرک، یأس و ناامیدی از رحمت خداست، زیرا خداوند می فرماید: «تنها گروه کافران، از رحمت خدا مأیوس می شوند». سپس ایمن بودن از مکر خدا است، زیرا خداوند می فرماید: «جز زیانکاران، خود را از مکر (و مجازات) خدا ایمن نمی دانند». همچنین از گناهان بزرگ، عاق والدین شدن است، زیرا خداوند عاق را جبار شقی قرار داده است. و از گناهان کبیره، کشتن نفس است که خداوند حرام کرده مگر به حق، زیرا می فرماید: «مجازات او دوزخ است، در حالی که جاودانه در آن می ماند؛ و خداوند بر او غضب می کند؛ و او را از رحمتش دور می سازد، و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است». از گناهان کبیره، متهم کردن زن پاکدامن شوهردار است. خداوند فرموده است: «در دنیا و آخرت از رحمت الهی بدورند و عذاب بزرگی برای آنهاست». دیگر از گناهان کبیره خوردن مال یتیم است، زیرا درباره آن خداوند می فرماید: «آنها تنها آتش می خورند، و بزودی در شعله های آتش جهنم می سوزند». دیگر از گناهان کبیره، فرار از جنگ است، زیرا خداوند درباره آن فرموده است: «هر که در هنگام جنگ به دشمنان پشت کند، مگر آن که هدفش کناره گیری از میدان برای حمله مجدد، و یا به قصد پیوستن به گروهی (از مجاهدان) بوده باشد، چنین کسی (به غضب خدا گرفتار خواهد شد؛ و جایگاه او جهنم است، و چه بد سرانجامی است». همچنین از گناهان کبیره، رباخواریست، درباره آن خداوند فرموده است: «آنان که ربامی خورند (در قیامت) بر نمی خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان دیوانه شده». دیگر از گناهان کبیره، سحر و افسونگری است. زیرا خداوند درباره آن می فرماید: «و مسلماً می دانستند هر کس خریدار این گونه متاع (سحر) باشد، در آخرت بهره ای نخواهد داشت». زنا نیز از گناهان کبیره است و خداوند درباره آن گفته است: «... و هر کس چنین کند (زنا کند) مجازات سختی خواهد دید. عذاب او در قیامت مضاعف می گردد، و همیشه با خواری در آن خواهد ماند». دیگر از کبائر، سوگند دروغ و نادرست است که درباره آن خداوند می فرماید: «کسانی که پیمان الهی و سوگندهای خود

را به بهای ناچیزی می‌فروشند، آنها بهره‌ای در آخرت نخواهند داشت.» از گناهان کبیره، خیانت است، زیرا خداوند می‌فرماید: «و هر کس خیانت کند، روز رستاخیز، آنچه را در آن خیانت کرده، با خود) به صحنه محشر(می‌آورد...». از گناهان کبیره خودداری کردن از پرداخت زکات واجب است زیرا خداوند می‌فرماید: «پس پیشانیها و پهلوها و پشت‌های ایشان به آتش دوزخ داغ‌گذارده می‌شود». همچنین شهادت دروغ دادن، و کتمان کردن شهادت حق نیز از گناهان کبیره است، زیرا درباره آن خداوند فرموده است: «و هر کس آن را کتمان کند، قلبش گنهکار است». از گناهان کبیره شراب خوردن است زیرا خداوند از آن نهی کرده است چنانکه از پرستیدن بت نهی کرده است. و از جمله کبائر، ترک عمدی نماز است و ترک عمدی هر عملی که خداوند واجب کرده است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: هر که نماز را از روی عمد ترک کند، از خدا و رسول خدا بی‌زاری جسته است. از گناهان کبیره شکستن پیمان و قطع نمودن رحم است زیرا خداوند فرمود: «برای آنان لعنت است و منزل و جایگاه بد». امام می‌فرماید: عمرو بن عبید از خدمت حضرت صادق بیرون رفت در حالیکه صدای گریه‌اش بلند بود و می‌گفت: هلاک شد هر که به‌رأی خود سخن گفت و با شما اهل بیت در فضیلت و علم منازعه کرد.»

۵ - ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

«لا والله لا يقبل الله شيئاً من طاعته على الاصرار على شيء من معاصيه» (۱۳۵).

«به خدا قسم! خداوند چیزی از طاعت خود را با اصرار و ادامه به چیزی از معصیت خود قبول نمی‌کند.»

۶ - امام صادق فرمود:

«قال رسول الله صلى الله عليه وآله من علامات الشقاء: جمود العين، وقسوة القلب، وشدة الحرص في طلب الدنيا، والاصرار على الذنب» (۱۳۶).

«پیامبر خدا فرمود: از علامتهای شقاوت است، خشکی چشم، [یعنی: گریه نکردن از خوف خدا] قساوت قلب، شدت حرص در طلب دنیا و اصرار بر گناهان.»

۷ - باز هم امام صادق علیه السلام فرمود:

«لا صغيرة مع الإصرار، ولا كبيرة مع الاستغفار» (۱۳۷).

«با اصرار، صغیره‌ای نیست و با استغفار، کبیره‌ای نیست.»

۸ - امام باقر علیه السلام درباره قول خداوند: (وَلَمْ يُصِرُّوا عَلٰى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ) (۱۳۸) فرمود:

«الإصرار أن يذنب الذنب فلا يستغفر الله، ولا يحدث نفسه بالتوبة فذلك الإصرار» (۱۳۹).

«اصرار این است که انسان گناه کند و از خدا استغفار نکند و بخاطرش هم نیارد که توبه کند. پس این اصرار به گناه است.»

انگیزه‌ها و عوامل گناه

گناه کردن، انگیزه‌ها و عوامل خاصی دارد، و کسی که بخواهد از گناهان اجتناب نماید، باید در جستجوی علل و انگیزه‌ها برآید، و آنها را از اعماق وجود خویش ریشه کن نماید. از جمله عوامل گناه، حرص، حسد، تکبر و تعصب است و از عوامل دیگر آن محبت دنیا و زیورهای دنیوی، ریاست‌طلبی، شکم پرستی، لذت‌خواهی، دوست داشتن خواب و غفلت آن، محبت زنان، شهوترانی و راحت‌طلبی و همچنین انحصارطلبی و خودخواهی است. احادیث شریف این عوامل و انگیزه‌ها را برای مابخوبی بیان داشته و ما را در این مورد نصیحت کرده است که پاره‌ای از آنها را باهم می‌خوانیم:

۱ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«أصول الكفر ثلاثة: الحرص، والاستكبار، والحسد» (۱۴۰)

«ریشه‌های کفر سه چیز است: حرص، تکبر و حسد.»

۲ - امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«أركان الكفر أربعة: الرغبة، والرغبة، والسخط، والغضب» (۱۴۱).

«ارکان کفر چهار چیز است: رغبت (به دنیا)، ترس، ناخوشنودی (از مقدرات الهی) و غضب.»

۳ - امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«إنَّ أوَّلَ ما عَصَى اللهُ به سِتَّةٌ: حبُّ الدنیا، وحبُّ الریاسة، وحبُّ الطعام، وحبُّ النوم، وحبُّ الراحة، وحبُّ النساء» (۱۴۲).

«اولین چیزهایی که خداوند بواسطه آنها معصیت شد، شش چیز است: دوستی دنیا، دوستی ریاست، دوستی طعام، دوستی خواب، دوستی راحتی و دوستی زنان.»

۴ - حضرت علی علیه السلام فرمود:

«بُنی الكفر علی أربعة دعائم: الفسق، والغلو، والشك، والشبهه. والفسق علی أربعة شعب: علی الجفاء، والعمی، والغفلة، والعتو. والغلو علی أربع شعب: علی التعمق بالرأی، والتنازع فیهِ، والزیغ، والشقاق. والشك علی أربع شعب: علی المریة، والهوی، والتردد، والاستسلام. والشبهه علی أربع شعب: إعجاب بالزینة، وتسویل النفس، وتأوّل العوج، ولبس الحقّ بالباطل. والنفاق علی أربعة دعائم: علی الهوی، والهوینا، والحفیظة، والطمع. والهوی علی أربع شعب: علی البغی، والعدوان، والشهوة، والطمع. والهوینا علی أربع شعب: علی الغرّة، والأمل، والهینة، والمماطلة. والحفیظة علی أربع شعب: علی الكبر، والفخر، والحمیة، والعصیة. والطمع علی أربع شعب: الفرح، والمرح، واللجاجة، والتكاثر» (۱۴۳).

«کفر بر چهار پایه بنا شده است: فسق، غلو، شک و شبهه. اما فسق بر چهارشعبه قرار داده شده است: جفا، کوری، غفلت، سرکشی.

غلو نیز بر چهار شعبه است:

تعمق به رأی (استبداد در رأی)، نزاع در رأی، کج فکری، شقاق.

اما شک نیز بر چهار شعبه است:
 جدل، هوا و هوس، تردّد و دودلی، تسلیم پذیری.
 اما شبهه نیز بر چهار شعبه است:
 شادمانی به زینت دنیا، وسوسه و اغوای نفس، تأویل عقائد کج و باطل، درآمیختن حق به باطل.
 نفاق نیز بر چهار پایه بنا شده است:
 هوای نفس، سبک شمردن حق، کینه و دشمنی، طمع.
 اما هوای نفس بر چهار شعبه است:
 سرکشی، تجاوز، شهوت پرستی، طغیانگری.
 اما سبک شمردن حق بر چهار شعبه است:
 غفلت و بی‌توجهی، آرزو، سهل‌انگاری، تسامح و تعلل.
 اما کینه و دشمنی بر چهار شعبه است:
 تکبر، فخر و مباهات، حمیت و نخوت، تعصب.
 اما طمع بر چهار شعبه است:
 خوشحالی، خودپسندی، لجاجت، افزون خواهی.

۵ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«سِنَّةٌ لَا تَكُونُ فِي الْمُؤْمِنِ: الْعَسْرُ، وَالنَّكْدُ، وَاللَّجَاجَةُ، وَالْكَذِبُ، وَالْحَسَدُ، وَالْبَغْيُ» (۱۴۴).

شش چیز در مؤمن نمی‌باشد: سختی، کجی و تندی، لجاجت، دروغ، حسد و ستمگری.»

۶ - از حضرت ابوالحسن علیه السلام روایت شده که مردی را یادآور شد و گفت: او ریاست را دوست می‌دارد، سپس امام علیه السلام فرمود:

«مَا ذُئِبَانَ ضَارِيَانَ فِي غَنَمٍ قَدْ تَفَرَّقَ رِعَاؤُهُمَا بِأَضْرَّ فِي دِينِ الْمُسْلِمِ مِنَ الرِّيَاسَةِ» (۱۴۵).

«زیان دو گریز درنده در گوسفندانی که چوپانانش پراکنده شده‌اند، بیشتر از زیان ریاست‌طلبی در دین مسلمان نیست.»

۷ - جویریة بن مسهر می‌گوید: پشت‌سر امیرالمؤمنین علیه السلام به مقصدی می‌رفتم، پس ایشان فرمودند:

«يَا جَوِيرِيَّةُ، إِنَّهُ لَمْ يَهْلِكْ هَوْلَاءُ الْحَمَقِيِّ إِلَّا بِخَفَقِ النَّعَالِ خَلْفَهُمْ» (۱۴۶).

«ای جویریة! این احمقان به هلاکت نرسیدند مگر به شنیدن صدای کفشها از پشت‌سرشان.»

۸ - امام باقر علیه السلام خطاب به ابوریع شامی فرمود:

«يَا أَبَا الرَّبِيعِ، لَا تَطْلُبَنَّ الرِّيَاسَةَ وَلَا تَكُنْ ذَنْبًا، وَلَا تَأْكُلِ النَّاسَ بِنَا فِيْفَقْرِكَ اللَّهُ» (۱۴۷).

«ای ابا ربیع! طلب ریاست مکن و دنباله رو مباش، و بنام ما چیزی را از مردم‌نخور که خداوند فقیرت می‌گرداند.»

خصلتهای بد و آثار آن در زندگی

خصلتهای نکوهیده، زندگی نکبت باری را پدید می‌آورد، و هر خصلتی در زندگی فرد و یا جامعه، آثار معین و مشخصی دارد و احادیث شریف ما را از آثار گناه بر حذر داشته که در برخی از آنها چنین آمده است:

۱ - از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله نقل شده که در حجّه الوداع فرمود:

«إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ الْقِيَامَةِ إِضَاعَةُ الصَّلَاةِ، وَاتِّبَاعُ الشَّهَوَاتِ، وَالْمِيلُ مَعَ الْأَهْوَاءِ، وَتَعْظِيمُ الْمَالِ، وَبَيْعُ الدُّنْيَا بِالْدِينِ، فَعِنْدَهَا يَذَابُ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ فِي جَوْفِهِ كَمَا يَذَابُ الْمَلْحُ فِي الْمَاءِ مِمَّا يَرَى مِنَ الْمُنْكَرِ فَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَغْيِرَهُ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ عِنْدَهَا يَكُونُ الْمُنْكَرُ مَعْرُوفًا، وَالْمَعْرُوفُ مُنْكَرًا، وَيُؤْتَمِنُ الْخَائِنُ، وَيَخُونُ الْأَمِينُ، وَيَصَدِّقُ الْكَاذِبَ، وَيَكْذِبُ الصَّادِقَ. ثُمَّ قَالَ: فَعِنْدَهَا أَمَارَةُ النِّسَاءِ، وَمَشَاوِرَةُ الْإِمَاءِ، وَقُعُودُ الصَّبِيَّانِ عَلَى الْمَنَابِرِ، وَيَكُونُ الْكَذِبُ ظَرْفًا، وَالزُّكَاةُ مَغْرَمًا، وَالْفِيءُ مَغْنَمًا، وَيَجْفُو الرَّجُلُ وَالِدِيهِ وَيَبْرُ صَدِيقَهُ. ثُمَّ قَالَ: فَعِنْدَهَا يَكْتَفِي الرَّجُلُ بِالرِّجَالِ، وَالنِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ، وَيَغَارُ عَلَى الْعُلَمَانَ كَمَا يَغَارُ عَلَى الْجَارِيَةِ فِي بَيْتِ أَهْلِهَا، وَيَشَبَّهُ الرَّجُلُ بِالنِّسَاءِ وَالنِّسَاءُ بِالرِّجَالِ، وَيَرْكَبُن ذَوَاتِ الْفُرُوجِ السَّرُوجِ، فَعَلِيهِمْ مِنْ أُمَّتِي لَعْنَةُ اللَّهِ.»

ثمّ قال: إِنَّ عِنْدَهَا تَزْخَرُفُ الْمَسَاجِدِ كَمَا تَزْخَرُفُ الْبَيْعِ وَالْكَنَائِسِ، وَتَحْلَى الْمَصَاحِفِ، وَتَطُولُ الْمَنَارَاتِ، وَتَكْثُرُ الصَّفُوفُ وَالْقُلُوبُ مَتَبَاغِضَةً، وَالْأَلْسُنُ مَخْتَلِفَةً.

ثمّ قال: فعند ذلك تحلّى ذكور أمتي بالذهب، ويلبسون الحرير والديباج، ويتخذون جلود النمر صفاً.

ثمّ قال: فعندها يظهر الربا، وتعاملون بالغيبه والرشا، ويوضع الدين وترفع الدنيا.

ثمّ قال: وعندها يكثر الطلاق فلا يقيم لله حدّ ولن يضرّ الله شيئاً.

ثمّ قال: وعندها تظهر القينات والمعازف، وتليهم شرار أمتي.

ثمّ قال: وعندها يحجّ أغنياء أمتي للنزّهة، ويحجّ أوساطها للتجارة ويحجّ فقراؤهم للرياء والسمعة. فعندها يكون أقوام يتعلّمون القرآن لغير الله فيتخذونه مزامير. ويكون أقوام يتفقّهون لغير الله، ويكثر أولاد الزنا، يتغنّون بالقرآن، ويتهافتون بالدنيا.

ثمّ قال: وذلك إذا انتهكت المحارم، واكتسب المآثم، وتسلبت الأشرار على الأخيار، ويفشو الكذب، وتظهر الحاجة، وتفشى الفاقة، ويتباهون في الناس، ويستحسنون الكوبة والمعازف، وينكر الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر. إلى أن قال: فأولئك يدعون في ملكوت السماء الأرجاس الأنجاس» (۱۴۸).

«از نشانه‌های برپایی قیامت، تباه کردن نماز، پیروی از شهوتها، تمایل به هوا و هوسها، بزرگ شمردن مال دنیا، و فروختن دین به دنیاست. در این اوضاع است که قلب مؤمن در درونش ذوب می‌شود همچنانکه نمک در آب ذوب می‌شود، از این که منکر را می‌بیند ولی نمی‌تواند آن را تغییر دهد.» سپس فرمود: «در این زمان است که منکر، معروف و معروف، منکر می‌شود و خائن، امین شمرده می‌شود، و امین، خاین قلمداد می‌گردد، و دروغگو تصدیق می‌شود و راستگو تکذیب می‌شود.» سپس فرمود: «در این هنگام زنان به فرمانروایی می‌رسند، و کنیزان مورد مشورت قرار می‌گیرند، و کودکان بر منبرها می‌نشینند، و دروغ ظرافت به حساب می‌آید، و زکات دادن، غرامت شمرده می‌شود و دریافت فی، غنمیت دانسته می‌شود، و انسان به پدر و مادرش جفا می‌کند»

و به دوستش نیکی می‌کند. «سپس فرمود:» در این اوضاع است که مردان از نظر شهوت به مردان، و زنان به زنان اکتفا می‌کنند، و بر پسران از نظر شهوت، رشک و غیرت ورزیده می‌شود چنانکه دختر خانه در خانواده‌اش. مردان به زنان و زنان به مردان شباهت پیدا می‌کنند، و زنان بر زین‌ها سوار می‌شوند. پس برای گروه از امّت لعنت خدا باد. «سپس فرمود:» در این هنگام است که مسجدها زینت داده می‌شوند، چنانکه کلیساها و کنیسه‌ها زینت داده می‌شوند، و قرآن‌ها زیور گردند و مناره‌ها بلند شود، و صفها زیاد گردد ولی قلبها باهم در دشمنی باشند، و زبانها اختلاف پیدا کنند. «سپس فرمود:» در این هنگام است که مردان امّت به طلا زیور کنند، و حریر و دیباج بپوشند، و از پوست پلنگ برای خود جامه و پوستین بسازند. «سپس فرمود:» در این زمان است که ربا ظاهر می‌شود، و با غیبت و رشوه معامله می‌کنند، و دین فرو گذاشته می‌شود و دنیا بالا برده می‌شود. «سپس فرمود:» در این هنگام طلاق زیاد می‌شود و حدّ الهی اجرا نمی‌گردد و هیچ چیز به خدا ضرری نمی‌رساند. «سپس فرمود:» در این هنگام زنان خواننده و وسایل طرب ظاهر می‌شود و آنها را بدترین مردان امّت سرپرستی می‌کنند. «سپس فرمود:» و در این احوال است که ثروتمندان حجّ را برای گردش، و افراد متوسط حجّ را برای تجارت، و فقیران هم برای ریا و خودنمائی انجام می‌دهند، و در این هنگام است که گروه‌هایی از مردم قرآن را برای غیر خدا یاد می‌گیرند و آن را با موسیقی می‌خوانند، و گروه‌هایی از مردم برای غیر خدا تفقه می‌کنند، و اولاد زنا زیاد می‌شود، با قرآن غنا می‌کنند و برای دنیا به هلاکت و سقوط می‌افتند. «سپس فرمود:» و این زمانی است که حرمتها تکیه شود، و گناهان انجام شود، و بدها بر خوبان مسلط گردند، و دروغ آشکار شود، و حاجت و نیاز ظاهر می‌گردد، و فقر و تنگدستی شایع می‌شود. مردم به مباحثات می‌پردازند، و اوراق قمار و چنگ و رقص، خوب شمرده می‌شوند، و امر به معروف و نهی از منکر زشت شمرده می‌شود...»

تا اینکه فرمود: «پس آنان در ملکوت آسمان به عنوان پلیدان و ناپاکان خوانده می‌شوند.»

۲ - سعید بن علقه می‌گوید: از حضرت علی علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

«ترک نسج العنکبوت فی البیت یورث الفقر، والبول فی الحمّام یورث الفقر، والأکل علی الجنابة یورث الفقر، والتخلّل بالطرفاء یورث الفقر، والتمشّط من قیام یورث الفقر، وترک القمامة فی البیت یورث الفقر، والیمین الفاجرة یورث الفقر، والزنا یورث الفقر، وإظهار الحرص یورث الفقر، والنوم بین العشاءین یورث الفقر، وکثرة الاستماع إلى الغناء یورث الفقر، وردّ السائل الذکر باللیل یورث الفقر، وترک التقدير فی المعیشة یورث الفقر، وقطیعة الرحم تورث الفقر. ثمّ قال: ألاّ أنبئکم بعد ذلك بما یزید فی الرزق؟ قالوا: بلی یا امیر المؤمنین. فقال: الجمع بین الصلاتین یزید فی الرزق، والتعقیب بعد الغداء وبعد العصر یزید فی الرزق، وصلّة الرحم یزید فی الرزق، وکسح الفناء یزید فی الرزق، ومواساة الأخ فی الله عزّ وجلّ یزید فی الرزق، والبکور فی طلب الرزق یزید فی الرزق، والاستغفار یزید فی الرزق، واستعمال الأمانة یزید فی الرزق، وقول الحقّ یزید فی الرزق، وإجابة المؤدّن تزید فی الرزق، وترک الکلام علی الخلاء یزید فی الرزق، وترک الحرص یزید فی الرزق، وشکر المنعم یزید فی الرزق، واجتناب الیمین الکاذبة یزید فی الرزق، والوضوء قبل الطعام یزید فی الرزق، وأکل ما یسقط من الخوان یزید فی الرزق، ومن سبح الله کلّ یوم ثلاثین مرّة دفع الله عنه سبعین نوعاً من البلاء أیسرها الفقر» (۱۴۹).

«وا گذاشتن تار عنكبوت در خانه موجب فقر می‌شود، و ادرار کردن در حمام موجب فقر می‌شود، و خوردن در حال جنابت موجب فقر می‌شود، و خلال کردن باچوب درخت گز موجب فقر می‌شود، و شانه زدن در حال ایستاده موجب فقر می‌شود، و وا گذاشتن زباله در خانه موجب فقر می‌شود، و سوگند نادرست موجب فقر می‌شود، و زنا موجب فقر می‌شود، و اظهار حرص موجب فقر می‌شود، و خواب‌میان دو نماز مغرب و عشاء موجب فقر می‌شود، و خواب نمودن قبل از طلوع خورشید موجب فقر می‌شود، و عادت به دروغ موجب فقر می‌شود و زیاد به غناگوش دادن موجب فقر می‌شود، و ردّ سائل مرد در شب موجب فقر می‌شود، و عدم برنامه‌ریزی در امور زندگی موجب فقر می‌شود، و قطع رحم موجب فقر می‌شود.»

سپس فرمود: «آیا شما را خبر دهم بعد از این به آنچه روزی را زیاد می‌کند؟» گفتند: بلی یا امیر المؤمنین! حضرت فرمود: «جمع میان دو نماز روزی را زیاد می‌کند، و تعقیب بعد از نماز صبح و عصر، روزی را زیاد می‌کند، و صلّه رحم روزی را زیاد می‌کند، و تمیز کردن آستانه در خانه روزی را زیاد می‌کند، و مواسات با برادر دینی در راه خدا روزی را زیاد می‌کند، و در صبح زود در طلب روزی رفتن، روزی را زیاد می‌کند، و استغفار روزی را زیاد می‌کند، و امانت داری روزی را زیاد می‌کند، و سخن حق روزی را زیاد می‌کند، و اجابت مؤدّن روزی را زیاد می‌کند، و ترک سخن در مستراح روزی را زیاد می‌کند، و ترک حرص روزی را زیاد می‌کند، و شکر نعمت دهنده روزی را زیاد می‌کند، و اجتناب از سوگند دروغ، روزی را زیاد می‌کند، و وضو گرفتن قبل از غذا روزی را زیاد می‌کند، و خوردن ریزه‌های باقیمانده از غذای سفره روزی را زیاد می‌کند، و هر که در روز سی بار خداوند را تسبیح کند، خداوند از او هفتاد نوع بلا را برطرف می‌کند که آسان‌ترین آنها فقر است.»

معاشرت ستوده

چه زمانی باید با دیگران معاشرت داشته باشی و چه زمان از آنان عزلت‌گزینی؟ با چه کسی و چگونه معاشرت نمایی؟ و روابط خود را چگونه تنظیم کنی؟ این محورها در احادیث شریف به تفصیل بیان شده است که اگر در آنها اندیشه و عمل کنی، به اذن خداوند، از مهلکه نجات می‌یابی. در دستورات دینی، مؤمنان از معاشرت با اهل دنیا منع شده، و نشستن در خانه را از معاشرت با دنیاپرستان، برتر دانسته، و تنها دیدار با برادران مؤمن مورد تشویق قرار گرفته است، و همچنین در مورد حسد هشدار داده شده است زیرا دین را تباه می‌کند، و همچنین از تعصّب ناحق بر حذر داشته و تکبر بر مردم را از عوامل هلاکت انسان دانسته است. پاره‌ای از این احادیث ذیل بیان می‌شود:

۱ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«إن قدرتم أن لا تُعرفوا فافعلوا، وما عليك إن لم يثن الناس عليك، وما عليك أن تكون مذموماً عند الناس إذا كنت عند الله محموداً.» «إلى أن قال: «إن قدرت على أن لا تخرج من بيتك فافعل، فإن عليك في خروجك أن لا تغتاب ولا تكذب ولا تحسد ولا ترائي ولا تتصنع ولا تداهن.» ثم قال: «نعم صومعة المسلم بيته يكف فيه بصره ولسانه ونفسه وفرجه» (۱۵۰).

«اگر بتوانید شناخته نشوید، چنین کنید. چه ضرر دارد برای تو اگر مردم تو راستایش نکنند، و چه ضرر دارد که نزد مردم نکوهیده باشی اگر در نزد خدا ستوده باشی.» تا اینکه فرمود: «اگر بتوانی از خانهات بیرون نروی، بیرون نرو، چون از خانه که بیرون می‌روی، بر تو واجب است که غیبت نکنی، دروغ نگویی، حسد ننمایی، ریا، خودنمایی و چاپلوسی نکنی.» سپس فرمود: «بهترین صومعه و عبادتگاه مسلمان، خانه او است که در آن چشمش را، زبانش را، نفسش را و فرجش (شهوتش) را از حرام باز می‌دارد.»

۲ - امام موسی بن جعفر علیه السلام در یک حدیث طولانی فرمود:

«یا هشام، الصبر علی الوحدة علامة قوّة العقل، فمن عقل عن الله اعتزل أهل الدنيا والراغبین فیها، ورغب فیما عند الله، وكان الله أنسه فی الوحشة وصاحبه فی الوحدة وغناه فی العیلة، ومعزّه من غیر عشیره» (۱۵۱).
«ای هشام! صبر بر تنهایی علامت قوّت عقل است، پس هر که درباره خدا تعقل و اندیشه کند، از اهل دنیا و رغبت کنندگان به دنیا کناره‌گیری کرده و به آنچه در نزد خداست، رغبت می‌کند، و خدا انیس او در وحشت، و رفیق و همراه او در تنهایی، و بی‌نیازی او در تنگدستی، و عزّت دهنده او بدون داشتن قوم و عشیره خواهد بود.»
۳ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«إنّما المؤمن الذی إذا غضب لم یخرجه غضبه من حق، وإذا رضی لم یدخله رضاه فی باطل، وإذا قدر لم یأخذ أكثر ممّا له» (۱۵۲).

«مؤمن کسی است که اگر غضب کند، غضبش او را از حق خارج نمی‌کند. و اگر راضی شود، رضایش او را در باطل وارد نمی‌کند. و زمانی که قدرت پیدا کند، بیش از حق خود را نمی‌گیرد.»

۴ - امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

«الغضب یفسد الإیمان كما یفسد الخلّ العسل» (۱۵۳).

«غضب ایمان را فاسد و تباه می‌کند همانطور که سرکه، عسل را تباه می‌سازد.»

۵ - امام باقر علیه السلام فرمود:

«مکتوب فی التوراة فیما ناجی الله به موسی علیه السلام: یا موسی، امسک غضبک عنّ مملکتک علیه، اکفّ عنک غضبی» (۱۵۴).

«در تورات، آنجا که خداوند با موسی علیه السلام مناجات کرده، نوشته شده است: ای موسی! غضب خود را از کسی که من تو را بر او قدرت دادم، باز دار تا من هم غضب خود را از تو باز دارم.»

۶ - محمّد بن علی بن الحسین روایت می‌کند که:

«إنّ رسول الله صلی الله علیه وآله مرّ بقوم یتشایلون حجراً، فقال: ما هذا؟ فقالوا: نخبر أشدنا وأقوانا، فقال: ألا أخبرکم بأشدکم وأقواکم؟ قالوا: بلی یا رسول الله، قال: أشدکم وأقواکم الذی إذا رضی لم یدخله رضاه فی إثم ولا باطل، وإذا سخط لم یخرجه سخطه من قول الحقّ، وإذا ملک لم یتعاط ما لیس له بحق» (۱۵۵).

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله از نزد قومی عبور کرد که سنگی را بلند می‌کردند، حضرت فرمود: این چه کاری است؟ گفتند: سرسخت‌ترین و قوی‌ترین خودمان را آزمایش می‌کنیم. پس فرمود: آیا شما را به سرسخت‌ترین و قوی‌ترین خودتان آگاه کنم؟ گفتند: بلی یا رسول الله! فرمود: قوی‌ترین شما کسی است که اگر راضی

شود، رضایش او را در گناه وارد نمی‌کند و اگر خشم کند، خشمش او را از قول حق خارج نمی‌کند، و اگر چیزی را بدست آورد، فرامی‌گیرد آنچه را حق او نیست.»

۷ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«یابن آدم، اذکرنی فی غضبک أذکرک فی غضبی، لا أمحکک فیمن أمحق، وارضَ بی منتصراً، فإن انتصاری لک خیر من انتصارک لنفسک» (۱۵۶).

«خداوند به برخی از پیامبرانش وحی فرمود که ای فرزند آدم! مرا در هنگام غضبت یاد کن من هم تو را به هنگام غضبم یاد می‌کنم و تو را نابود نمی‌کنم در میان کسانی که نابود می‌کنم، و به یاری من راضی باش زیرا یاری کردن من برای تو بهتر است از اینکه خودت، خودت را یاری کنی.»

۸ - امام باقر علیه السلام فرمود:

«إن الرجل لیأتی بأدنی بادره فیکفر، وإن الحسد لیأکل الإیمان كما تأکل النار الحطب» (۱۵۷).

«ممکن است انسان مرتکب کمترین عمل شتابزده‌ای شود و کافر گردد. به یقین حسد، ایمان را می‌خورد همانسان که آتش هیزم را می‌خورد.»

۹ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«أفة الدین الحسد والعجب والفخر» (۱۵۸).

«حسادت، خودپسندی و فخر فروشی، آفت دین هستند.»

۱۰ - باز هم امام صادق علیه السلام فرمود:

«إن المؤمن یغبط ولا یحسد، والمنافق یحسد ولا یغبط» (۱۵۹).

«شخص مؤمن بر کار دیگران غبطه می‌خورد اما حسادت نمی‌ورزد، ولی منافق، حسادت می‌کند و غبطه نمی‌خورد.»

۱۱ - امام علی علیه السلام فرمود:

«صحة الجسد من قلة الحسد» (۱۶۰).

«سلامتی بدن از کمی حسادت است.»

۱۲ - از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

«من تعصب أو تعصب له فقد خلع ربقه الإیمان من عنقه» (۱۶۱).

«هر که تعصب ورزد یا برای او تعصب ورزیده شود، پیمان ایمان را از گرده‌اش گسسته است.»

۱۳ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«من کان فی قلبه حبه من خردل من عصبیه بعثه الله یوم القیامة مع أعراب الجاهلیة» (۱۶۲).

«پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود: هر کسی که در دل او به اندازه دانه‌ای از ارزن تعصب وجود داشته باشد خداوند او را در روز قیامت با اعراب جاهلیت برخواهد انگیخت.»

۱۴ - زهری می‌گوید: از علی بن الحسین علیه السلام درباره تعصب سؤال شد. ایشان فرمود:

«العصبية التي يأثم عليها صاحبها أن يرى الرجل شرار قومه خيراً من خيار قوم آخرين، وليس من العصبية أن يحب الرجل قومه، ولكن من العصبية أن يعين الرجل قومه على الظلم» (۱۶۳).

«تعصبي که صاحبش به خاطر آن به گناه می‌افتد این است که کسی بدترین شخص قوم خود را بهتر از بهترین‌های قوم دیگری بداند. و تعصب این نیست که کسی قوم خود را دوست داشته باشد بلکه تعصب این است که کسی قوم خود را بر ستم‌یاری رساند.»

۱۵ - حکیم می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره پائین‌ترین مرحله الحاد پرسیدم. امام فرمود: «إنّ الکبر أدناه» (۱۶۴).

«تکبر پایین‌ترین مرتبه الحاد است.»

۱۶ - از امام صادق علیه السلام روایت شده که امام باقر علیه السلام فرمود:

«العزّ رداء الله، والكبر إزاره، فمن تناول شيئاً منه أكبه الله في جهنم» (۱۶۵).

«عزت ردای خداوند است و کبر ازار خداوند است پس هر که چیزی از آن رافراگیرد، خدا او را به رو در دوزخ می‌افکند.»

۱۷ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«إنّ في جهنم لوادياً للمتکبرين يقال له سقر، شکی إلى الله عزّ وجلّ شدّة حرّه، وسأله عزّ وجلّ أن يأذن له أن يتنفّس فتنفّس فأحرق جهنم» (۱۶۶).

«در دوزخ، درّه‌ای برای متکبران است که به آن «سقر» گویند. سقر از شدت گرمایش به خدا شکایت کرد و از خداوند درخواست کرد که به او اجازه دهد نفس بکشد، پس نفس کشید و دوزخ را سوزانید.»

۱۸ - داود بن فرقد از برادرش روایت می‌کند که از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

«إنّ المتکبرين يجعلون في صور الذرّ تتوطاهم الناس حتى يفرغ الله من الحساب» (۱۶۷).

«متکبران در روز قیامت به صورت ذره‌های کوچک قرار داده می‌شوند و مردم آنان را لگدمال می‌کنند تا خدا حساب را پایان دهد.»

۱۹ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«ما من عبد إلّا وفي رأسه حكمة وملك يمسكها، فإذا تكبر قال له: إتضع وضعك الله، فلا يزال أعظم الناس في نفسه وأصغر الناس في أعين الناس، وإذا تواضع رفعه الله عزّ وجلّ ثمّ قال: انتعش نعشك الله فلا يزال أصغر الناس في نفسه وأرفع الناس في أعين الناس» (۱۶۸).

«هیچ بنده‌ای نیست مگر که در سرش حکمتی است و فرشته‌ای که آن حکمت را نگه می‌دارد. پس اگر تکبر کند فرشته به او می‌گوید: خوار شو، خداوند تو را پست گرداند. پس همواره در پیش خودش از همه مردم بالاتر بوده و در چشم مردم کوچکترین مردم باشد. و اگر او تواضع کند خداوند او را بالا می‌برد و سپس به اومی گوید: با نشاط و شاداب باش خداوند تو را شاداب و سرزنده سازد، پس همواره او پیش خودش کوچکترین مردم و در چشم مردم از بالاترین مردمان می‌باشد.»

۲۰ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«ما من رجل تكبر أو تجبر إلا لذلة يجدها في نفسه» (۱۶۹).

«هیچ کسی نیست که تکبر و تجبر می‌ورزد مگر بخاطر ذلتی که در خویشتن می‌یابد.»

۲۱ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«الجبّارون أبعَد الناس من الله عزّ وجلّ يوم القيامة» (۱۷۰).

«جبّاران و گردن فرازان در روز قیامت نسبت به همه مردم، از خدا دورتر هستند.»

پارسایی در دنیا

اگر بین آخرت و دنیا مخیر گذاشته شوی، هیچ چیزی را بر آخرت ترجیح مده، زیرا آخرت بلندتر، پاکتر و جاویدانه‌تر است، اما نعمتهای دنیا، نابود شدنی و توأم با نکبت و کدورت است. کسانی که تنها محبت دنیا را در دل خود جا داده‌اند، همت آنان هم منحصر به دنیا بوده و چشم‌بصیرت آنان از دیدن غیر دنیا کور می‌باشد، اما بندگان مخلص خدا در دنیا پارسایی را پیشه خود می‌سازند و از این رو چشمه حکمت در دل آنان جاری می‌شود و میوه بصیرت آنها به شکوفائی می‌نشیند. پارسایی بردو نوع است: پارسایی در حرام دنیا و از ترس عقاب خداوندی. این نوع پارسایی بر همه واجب است و نوع دیگر پارسایی در حلال دنیا است و از ترس محاسبه شدن و حساب پس دادن. این نوع پارسایی مخصوص اولیای الهی می‌باشد، و گاهی بنده خدا در امور حلال نیز پارسایی می‌کنند تا در دام حرام گرفتار نشود. و چون محبت دنیا عامل اصلی هر خطا و لغزش است، و در وجود انسان جای گرفته است، لذا انبیای الهی و جانشینان آنان همواره به زهد و پارسایی در دنیا سفارش کرده‌اند که گزیده‌ای از سخنان آنان را نقل می‌کنیم:

۱ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«قیل لأمیر المؤمنین علیه السلام: ما الزهد فی الدنیا؟ قال: تنکیب حرامها» (۱۷۱).

«از حضرت علی علیه السلام سؤال شد که پارسایی در دنیا چیست؟ فرمود: کنارگیری از حرام دنیا، پارسایی است.»

۲ - ابوظفیل می‌گوید: از حضرت علی علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

«الزهد فی الدنیا قصر الأمل، وشکر کلّ نعمه، والورع عمّا حرّم الله علیک» (۱۷۲).

«زهد در دنیا عبارت است از: کم و کوتاه کردن آرزوها، شکر هر نعمت و پروا از آنچه خداوند بر تو حرام کرده است.»

۳ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«لیس الزهد فی الدنیا بإضاعة المال، ولا بتحريم الحلال، بل الزهد فی الدنیا أن لاتكون بما فی یدک أوثق منك بما فی ید الله عزّ وجلّ» (۱۷۳).

«زهد در دنیا به تلف کردن مال و حرام کردن حلال نیست، بلکه زهد در دنیا این است که به آنچه در دست تو است بیش از آنچه در دست خدا است اطمینان نداشته باشی.»

۴ - امام حسن عسکری علیه السلام از پدران، از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که از ایشان درباره زاهد در دنیا سؤال شد. امام فرمود:

«الذی یترک حلالها مخافة حسابہ، و یترک حرامها مخافة عقابہ» (۱۷۴).

«زاهد و پارسا کسی است که حلال دنیا را از ترس حساب آن و حرام دنیا را از ترس عقاب آن ترک می‌گوید.»

۵ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«إذا أراد الله بعد خيراً زهداً في الدنيا، وفقهه في الدين، وبصره عيوبها، ومن أوتيهن فقد أوتى خير الدنيا والآخرة. وقال: لم يطلب أحد الحقّ باب أفضل من الزهد في الدنيا، وهو ضدّ لما طلب أعداء الحقّ. قلت: جعلت فداك مماذا؟ قال: من الرغبة فيها. وقال: أأمن صبار كريم، فإنما هي أيام قلائل، ألا إنه حرام عليكم أن تجدوا طعم الإيمان حتى تزهدوا في الدنيا. قال الراوي: وسمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إذا تخلّى المؤمن من الدنيا بما وجد حلاوة حبّ الله فلم يشتغل بغيره. قال: وسمعت يقول: إن القلب إذا صفاصقت به الأرض حتى يسمو» (۱۷۵).

«وقتی خداوند خیر بنده خود را بخواهد او را در دنیا زاهد می‌گرداند، و در دین فقیه و دانا می‌سازد، و او را به عیبهایش بینا می‌گرداند، و کسی که این صفات به او داده شود، خیر دنیا و آخرت به او داده شده است. و فرمود: کسی حق را از دربی طلب نکرده است بهتر از پارسایی در دنیا، و این ضد آن چیزی است که دشمنان حق می‌طلبند.

گفتم: فدایت شوم! این از چه چیز است؟ فرمود: «از رغبت در دنیا.»

و فرمود: آیا کسی نیست که صبر کند و با کرامت باشد؟ آری! دنیا روزهای اندکی است. آری! حرام است بر شما که مزه ایمان را بچشید مگر اینکه در دنیا پارسایی پیشه سازید.

راوی می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

وقتی مؤمن خود را از تعلقات دنیا برهاند، تعالی می‌یابد و شیرینی محبت خداوند را می‌چشد و به غیر او، خود را مشغول نمی‌گرداند.

می‌گوید: شنیدم می‌فرمود:

وقتی دل صفا یابد، زمین برای او تنگ می‌شود تا اینکه به بالا رود.»

۶ - سفیان بن عیینه می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

«كلّ قلب فيه شكّ أو شرك فهو ساقط، وإنما أرادوا بالزهد في الدنيا لتفرغ قلوبهم للآخرة» (۱۷۶).

«هر قلبی که در آن شک یا شرکی وجود داشته باشد، ساقط و فروافتاده است. به یقین پارسایان تنها به این جهت پارسایی را خواستند که قلبهایشان برای آخرت، فارغ شود.»

۷ - امام باقر علیه السلام فرمود:

«إنَّ عليَّ بن الحسين عليه السلام قال: ألا وكونوا من الزاهدين في الدنيا الراغبين في الآخرة، ألا إنَّ الزاهدين في الدنيا قد اتخذوا الأرض بساطاً والتراب فراشاً والماء طيباً وقرضوا من الدنيا تقرضاً» (۱۷۷).

«علي بن الحسين عليه السلام فرمود: از پارسایان در دنیا و رغبت کنندگان به آخرت باشید. پارسایان در دنیا، زمین را گلیم خود، و خاک را فرش، و آب را برای خود عطر قرار دادند، و از دنیا بطور کلی بریدند و خود را از علایق آن رهانیدند.»

۸ - عمرو بن سعید بن هلال می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم که: من هر چند سال یکبار شما را ملاقات می کنم، پس به من چیزی سفارش کن که به آن عمل کنم؟ فرمود:

«أوصيك بتقوى الله، والورع والاجتهاد، وإيّاك أن تطمح إلى من فوقك، وكفى بما قال الله عزّ وجلّ لرسول الله صلى الله عليه وآله: (وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا (۱۷۸))، وقال: (وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ (۱۷۹))، فإن خفت ذلك فاذا كر عيش رسول الله صلى الله عليه وآله، فإنما كان قوته من الشعير، وحلواه من التمر، ووقوده من السعف إذا وجده، وإذا أصبت بمصيبة في نفسك أو مالك أو ولدك فاذا ذكر مصابك برسول الله صلى الله عليه وآله، فإن الخلاق لم يصابوا بمثله قط» (۱۸۰).

«تو را به تقوای الهی، ورع و کوشش سفارش می کنم، و بر حذر باش از اینکه به بالاتر از خودت نظر کنی، و بس است در این باره سخن خداوند خطاب به پیامبرش:» و هر گز چشمان خود را به نعمتهای مادی، که به گروههایی از آنان داده ایم، میفکن؛ اینها شکوفه های زندگی دنیاست. «و همچنین سخن خداوند: «اموال و اولاد آنان تو را به شگفتی نیندازد.» پس اگر از این ترسیدی، زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله را به یاد آور که خوراکش جو بود، و شیرینی اش خرما، و هیزم سوختش از چوب خرما اگر پیدامی کرد، و اگر مصیبتی در جان یا مال یا فرزندان به تو برسد، پس مصیبت از دست دادن رسول خدا صلی الله علیه و آله را بیاد بیاور که همه مخلوقات تاکنون مصیبتی به مانند آن ندیده اند.»

۹ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ما لي وللدنيا، إنما مثلي كراكب رفعت له شجرة في يوم صائف، فقال تحتها ثمّ راح وتركها» (۱۸۱).

«رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مرا با دنیا چه کار؟ مثل من مانند آن سواری است که در روز گرم تابستان، درختی بر روی او سایه افکند، پس او در زیر (سایه) آن کمی بخوابد و سپس آن را ترک و به راه بیفتد.»

۱۰ - حضرت علی علیه السلام در وصیّت خود به محمد بن حنفیه فرمود:

«ولا مال أذهب للفاقة من الرضا بالقوت، ومن اقتصر على بلغة الكفاف فقد انتظم الراحة، وتبوء خفض الدعاء، الحرص داع إلى التقمّم في الذنوب» (۱۸۲).

«هیچ مالی مانند راضی شدن به قوت بر طرف کننده فقر نیست، و کسی که اکتفا کند به آنچه کفاف او می کند، به راحتی رسیده و سامان یافته و در آسایش قرار گرفته است. حرص انسان را به سوی فروافتادن در گناه فرا می خواند.»

۱۱ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«إنَّ في كتاب علي: إنّما مثل الدنيا كمثل الحيّة ما ألين مسّها، وفي جوفها السمّ النافع، يحذرّها الرجل العاقل ويهوى إليها الصبي الجاهل» (۱۸۳).

در کتاب علی علیه السلام آمده است: دنیا مانند ماری است که ظاهرش بسیار نرم ولی در باطنش زهر کشنده است. انسان عاقل از آن حذر می‌کند، اما کودک نادان به سوی آن میل می‌کند.»

۱۲ - ابوالدرداء می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

«من أصبح معافى في جسده، أمناً في سربه، عنده قوت يومه، فكأنما خيّرت له الدنيا. يابن جعشم، يكفيك منها ما سدّ جوعتك، ووارى عورتك، فإن يكن بيت يكتك فذاك، وإن يكن دابة تركبها فبخ، وإلا فالخبز وماء الجرّة، وما بعد ذلك حساب عليك أو عذاب» (۱۸۴).

«هر که صبح کند در حالیکه بدنش در عافیت، و راه زندگی‌اش در امنیت بوده، و آذوقه روزش در نزدش باشد، گویا دنیا به او داده شده است. ای فرزند جعشم! از دنیا آنچه گرسنگی تو را سدّ کند، و عورتت را بیپوشاند، کفایت می‌کند. اگر خانه‌ای داشتی که تو را (از سرما و گرما) بیپوشاند که چه خوب، و اگر مرکبی داشتی که سوار شوی چه بهتر، و گرنه نان و کوزه آبی بس است که بیشتر از آن یا حساب دارد یا عذاب.»

۱۳ - حضرت علی علیه السلام فرمود:

«الزهد بين كلمتين من القرآن، قال الله تعالى: (لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ) (۱۸۵) ومن لم يأس على الماضي ولم يفرح بالآتي فقد استكمل الزهد بطرفيه» (۱۸۶).

«زهد و پارسایی در دو جمله قرآنی خلاصه شده است. خداوند فرمود است: «به آنچه از دست شما رفته دریغ و تأسف نخورید و به آنچه به شما رسیده شاد نشوید.» پس هر کس بر گذشته تأسف نخورد و به آینده خوشحال نشود، زهد را با هر دو طرفش به کمال رسانده است.»

حرص و طمع

دنیا همانند آب دریای شور است که هر چه بیشتر بنوشی، بیشتر تشنه می‌شوی شخص مؤمن می‌داند که دنیا زوال‌پذیر و عمر آن محدود است و او باید از همه اوقات و فرصت و توانایی خود استفاده کند تا در معامله با خداوند، بتواند بهشت برین برای خود بخرد، و این باور مانع از این می‌شود که شخص مؤمن به دنیا حرص بورزد. در روایات اهل بیت علیهم السلام حقیقت و ماهیت دنیا و دوری از حرص دنیا، بخوبی معرفی شده است. پاره‌ای از آنها را باهم می‌خوانیم:

۱ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«أبعد ما يكون العبد من الله عزّ وجلّ إذا لم يهمه إلا بطنه وفرجه» (۱۸۷).

«دورترین حالتی که بنده از خداوند متعال پیدا می‌کند وقتی است که او جز به شکم و شهوتش اهتمام نورزد.»

۲ - امام علیه السلام فرمود:

«حُرْمَ الحریص خصلتین ولزمتہ خصلتان: حُرْم القناعۃ فافتقد الراحة، وحُرْم الرضا فافتقد الیقین» (۱۸۸).
«شخص حریص از دو خصلت محروم و به دو خصلت گرفتار است: از قناعت محروم شده، راحتی و آرامش را از دست می‌دهد، و از رضا و خشنودی محروم شده و یقین را از دست می‌دهد.»

۳ - امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که:
«مثل الحریص علی الدنيا مثل دودة القز کَلَّمَا ازدادت علی نفسها لَفًّا کان أبعد لها من الخروج حتی تموت غمًّا.»
«مثل حریص به دنیا مثل کرم ابریشم است، هرچه بر دور خود بیشتر می‌تند از راه خروج دورتر می‌گردد تا اینکه از غم می‌میرد.»

نیز امام صادق علیه السلام فرمود:

«أغنی الغنی من لم یکن للحرص أسیراً. وقال: لا تُشعروا قلوبکم الاشتغال بما قدفات فتشغلوا أذهانکم عن الاستعداد لما لم یأت» (۱۸۹).

«بی‌نیازترین بی‌نیاز، آن کسی است که اسیر حرص نباشد. و فرمود: دل‌های خود را به آنچه گذشته است مشغول نگردانید و گرنه ذهن خود را از آمادگی برای آنچه نیامده است، باز خواهید داشت.»

۴ - امام علی علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

«إنَّ الدینار والدرهم أهلکا من کان قبلکم وهما مهلکاکم» (۱۹۰).

«دینار و درهم بود که گذشتگان را هلاک ساخت، و همین دو شما را هم هلاک می‌کند.»

۵ - امام باقر علیه السلام فرمود:

«بئس العبد عبد یكون له طمع یقوده، وبئس العبد عبد له رغبة تذله» (۱۹۱).

«بدترین بنده، بنده‌ای است که طمعی دارد که او را رهبری می‌کند، و بدترین بنده کسی است که رغبت و تمایلی دارد که او را به ذلت می‌کشاند.»

۶ - سعدان می‌گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که: چه چیز ایمان را در بنده استوار می‌گرداند؟
فرمود:

«ورع و پروا از محارم خداوند.»

گفتم: چه چیز ایمان را از دل او بیرون می‌کند؟ فرمود:

«طمع.» (۱۹۲)

۷ - امام باقر علیه السلام فرمود:

«أتی رجل رسول الله صلی الله علیه وآله فقال: علّمني یا رسول الله شیئاً، فقال: علیک بالیأس ممافی أیدی الناس فإنّه الغنی الحاضر. قال: زدنی یا رسول الله، قال: إیتاک والطمع فإنّه الفقرا الحاضر» (۱۹۳).

«مردی خدمت پیامبر خدا آمد و گفت: به من چیزی بیاموز. حضرت فرمود: از آنچه در دست مردم است ناامید باش (دل مبنده) و همین، بی‌نیازی و ثروت حاضر برای تو است. گفت: باز هم بیاموز. فرمود: از طمع بپرهیز زیرا طمع فقر حاضر برای تو است.»

۸ - امام رضا علیه السلام از پدرانش، از علی علیه السلام روایت می‌کند که:

«جاء خالد إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال: يا رسول الله، أوصني وأقله لعلني أحفظ، فقال: أوصيك بخمس: باليأس مما في أيدي الناس فإنه الغنى الحاضر، وإيّاك والطمع فإنه الفقر الحاضر، وصل صلاة مودّع، وإيّاك وما تعتذر منه، واحبّ لأخيك ما تحب لنفسك» (۱۹۴).

«خالد نزد پیامبر خداصلی الله علیه وآله آمد و گفت: ای رسول خدا! به من سفارشی کن که خلاصه باشد شاید آن را حفظ کنم. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: تو را به پنج چیز سفارش می‌کنم: دل نبستن به آنچه در دست مردم است که این ثروت حاضر است، و پرهیز از طمع چون طمع فقر حاضر است، و نماز بخوان مانند کسی که در حال وداع (از دنیا) است، و پرهیز از کاری که باید از آن عذرخواهی کنی، و برای برادر خود دوست بدار آنچه را برای خود دوست می‌داری.»

زشتی، سفاهت و ستم

سعادت و خوشبختی از آن کسی است که اخلاق خود را نیکو گرداند، و ارزش و اندازه خود را بداند، و به مردم انصاف روا دارد، حقوق آنان را بشناسد و به مردم ادا کند. تنها در چنین حالتی است که انسان از آرامش نفسانی، روابط مستحکم و متین، نام نیک و حیثیت و اعتبار، بهره‌مندی شود، اما انسان بد اخلاق همیشه از گناهی توبه نکرده که مرتکب گناه دیگر می‌شود و همیشه او را بدزبان، بدکردار، احمق و ستمگر نسبت به حقوق مردم می‌یابی:

۱ - امام باقر علیه السلام فرمود:

«من قَسَمَ له الخُرْقُ حُجْبَ عنه الإیمان» (۱۹۵).

«هر که را نادانی و کودنی قسمت شود، ایمان از او پوشیده می‌شود.»

۲ - از امام صادق علیه السلام روایت شده:

«إنَّ سوء الخلق لیفسد العمل كما یفسد الخلّ العسل» (۱۹۶).

«بد اخلاقی، عمل را تباه می‌کند همانسان که سرکه عسل را فاسد می‌کند.»

۳ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«أوحى الله عزّ وجلّ إلى بعض أنبيائه: الخلق السیء یفسد العمل كما یفسد الخلّ العسل» (۱۹۷).

«خداوند متعال به برخی از پیامبرانش وحی فرمود که اخلاق بد، عمل را چنان فاسد می‌کند که سرکه، عسل را.»

۴ - امام رضا علیه السلام، از پدرانش، از رسول خداصلی الله علیه وآله روایت می‌کند که:

«علیکم بحسن الخلق فإنّ حسن الخلق فی الجنّة لا محالّة، وإيّاکم وسوء الخلق فإنّ سوء الخلق فی النار لا محالّة» (۱۹۸).

«بر شما باد اخلاق نیک، زیرا نیک اخلاق، حتماً در بهشت است، و پرهیزید از بد اخلاقی، زیرا بد اخلاقی، حتماً در دوزخ است.»

- ۵ - امام کاظم علیه السلام درباره دو مردی که به همدیگر دشنام می دادند فرمود:
«البادی منهما أظلم ووزره ووزر صاحبه علیه ما لم يتعدّ المظلوم» (۱۹۹).
«آغازگر آن دو، ظالم تر است و گناه او و رفیقش بر دوش اوست مادامی که مظلوم تجاوز نکرده باشد.»
- ۶ - امام صادق علیه السلام فرمود:
«إنّ السفه خلق لئیم یستطیل علی من دونه، ویخضع لمن فوقه» (۲۰۰).
«سفاهت اخلاق آدم پست است، بر پایین تر از خود دست درازی و ستم می کند و در مقابل بالاتر از خود فروتنی و خضوع و کرنش می کند.»
- ۷ - امام صادق علیه السلام روایت می کند که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود:
«إنّ من شرّ عباد الله من تُکره مجالسته لفحشه» (۲۰۱).
«بدترین بندگان خدا کسی است که بخاطر بدزبانی و ناسزاگویی او، همنشینی با او ناپسند دانسته می شود.»
- ۸ - پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:
«شرّ الناس يوم القيامة الذين يُکرّمون اتقاء شرهم» (۲۰۲).
«در روز قیامت بدترین مردم کسانی هستند که بخاطر فرار و دوری از شرارتشان، مورد احترام دیگران قرار می گیرند.»
- ۹ - ابوبصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:
«من علامات شرک الشیطان الذی لا یشکّ فیهِ، أن یکون فحاشاً لا یبالی ما قال ولا ما قیل فیهِ» (۲۰۳).
«از نشانه های غیر قابل تردید مشارکت شیطان در اخلاق کسی این است که ناسزاگو و دشنام دهنده باشد، نه از آنچه خود گفته باکی داشته باشد و نه از آنچه درباره او گفته می شود.»
- ۱۰ - امام باقر علیه السلام می گوید که پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله به عائشه فرمود:
«یا عائشه، إنّ الفحش لو کان مثلاً لکان مثال سوء» (۲۰۴).
«ای عائشه! اگر فحش و دشنام، تمثالی بود، قطعاً تمثال بدی می بود.»
- ۱۱ - سماعه می گوید: وارد بر امام صادق علیه السلام شدم. امام سخن را آغاز نمود و به من گفت:
«یا سماعه، ما هذا الذی کان بینک و بین جمّالک؟ إیّاک أن تكون فحاشاً أو سخّاباً أولغاناً. فقلت: واللّٰه لقد کان ذلک أنّه ظلّمنی، فقال: إنّ کان ظلّمک لقد أربیت علیه، إنّ هذالک من فعّالی ولا أمر به شیعتی، استغفر ربّک ولا تعد. قلت: استغفر الله ولا أعود» (۲۰۵).
«ای سماعه! این چه رفتاری بود بین تو و شتربانان؟ پرهیز از اینکه دشنام دهنده، عربده کش و نفرین گر باشی.» گفتم: این بخاطر ظلمی بود که او بر من کرده بود. فرمود: «اگر او ظلم کرده بود تو هم که با او برابر آمدی. این روش از کردار من نیست و شیعیانم را هم بر آن فرمان نمی دهم. از خدایت آمرزش بخواه و دیگر تکرار نکن.» گفتم: از خدا آمرزش می طلبم و دیگر آن کار را تکرار نمی کنم.»
- ۱۲ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لَعَلِّي عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عَلِيُّ، أَفْضَلُ الْجِهَادِ مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْمُ بِظَلْمِ أَحَدٍ. يَا عَلِيُّ، مَنْ خَافَ النَّاسَ لِسَانَهُ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ. يَا عَلِيُّ، شَرُّ النَّاسِ مَنْ أَكْرَمَهُ النَّاسُ اتِّقَاءَ فَحْشِهِ وَأَذَى شَرِّهِ. يَا عَلِيُّ، شَرُّ النَّاسِ مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهِ وَشَرُّ مَنْ مِنْهُ مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ» (٢٠٦).

«در وصیّت پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام آمده است: ای علی! برترین جهاد این است که کسی صبح کند اما قصد ظلم بر هیچ کسی را نداشته باشد. ای علی! کسی که مردم از زبانش می ترسند، او از اهل آتش است. ای علی! بدترین مردم کسی است که مردم از جهت دوری از ناسزاگویی و شرارتش، احترامش می کنند. ای علی! بدترین مردم کسی است که آخرتش را به دنیایش بفروشد، و بدتر از آن کسی است که آخرتش را برای دنیای دیگران بفروشد.»

۱۳ - عمرو بن نعمان جعفری می گوید: امام صادق علیه السلام دوستی داشت که از آن حضرت جدا نمی شد. روزی آن شخص به غلامش گفت: ای فرزندزن بدکاره کجا بودی؟ امام علیه السلام دستش را بلند کرد و به پیشانی اش زد و فرمود:

«سُبْحَانَ اللَّهِ تَقْذِفُ أُمَّهُ، قَدْ كُنْتُ أُرَى أَنْ لَكَ وَرَعًا، فَإِذَا لَيْسَ لَكَ وَرَعٌ.»

«سبحان الله! مادرش را متهم می کنی؟ من فکر می کردم تو تقوا داری ولی معلوم می شود که پروا و تقوا نداری.»

گفت: فدایت گردم! مادر او سندی و مشرک است. حضرت فرمود:

«أَمَّا عَلِمْتَ أَنْ لِكُلِّ أُمَّةٍ نِكَاحًا، تَنْجَ عَنِّي.» فَمَا رَأَيْتَهُ يَمْشِي مَعَهُ حَتَّى فَرَّقَ بَيْنَهُمَا الْمَوْتَ» (٢٠٧).

«آیا نمی دانی که هر ملّتی برای خود سنت ازدواجی دارد. از من دور شو.»

از آن پس ندیدم که امام با آن مرد راه برود تا اینکه مرگ بین آنان جدایی انداخت.

۱۴ - امام باقر علیه السلام فرمود:

«إِنَّ أَسْرَعَ الْخَيْرِ ثَوَابًا الْبِرُّ، وَإِنَّ أَسْرَعَ الشَّرِّ عَقُوبَةُ الْبَغْيِ، وَكَفَى بِالْمَرْءِ عَيْبًا أَنْ يَبْصُرَ مِنَ النَّاسِ مَا يَعْمَى عَنْهُ مِنْ نَفْسِهِ، أَوْ يَعْيُرَ النَّاسَ بِمَا لَا يَسْتَطِيعُ تَرْكَهُ، أَوْ يُوْذِي جَلِيْسَهُ بِمَا لَا يَعْنِيهِ» (٢٠٨).

«سریع ترین خیر از جهت ثواب، نیکوکاری است و سریع ترین شرّ از جهت کیفر، ظلم و سرکشی است، و کفایت می کند در عیب انسان که توجّه کند به آن عیبهایی از مردم که در خود آنها را نادیده می گیرد، و یا خورده بگیرد بر مردم آنچه را که خودش طاقت ترک آن را ندارد، یا اذیت کند هم نشین خود را به آنچه به وی ربطی ندارد.»

۱۵ - امام صادق علیه السلام از پدران نقل می کند که در وصیّت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام آمده است:

«يَا عَلِيُّ، أَرْبَعَةٌ أَسْرَعُ شَيْءٍ عَقُوبَةٌ: رَجُلٌ أَحْسَنَتْ إِلَيْهِ فَكَافَأَكَ بِالْإِحْسَانِ، إِسَاءَةٌ، وَرَجُلٌ لَا تَبْغِي عَلَيْهِ وَهُوَ يَبْغِي عَلَيْكَ، وَرَجُلٌ عَاهَدْتَهُ عَلِيٌّ أَمْرًا فَوَفَّيْتَهُ لَهُ وَغَدَرَ بِكَ، وَرَجُلٌ وَصَلَ قَرَابَتَهُ فَقَطَعَهُ» (٢٠٩).

«ای علی! چهار چیز است که مجازات آنها سریعتر از چیزهای دیگر است:

۱ - کسی که به او احسان کرده ای اما او احسانت را به بدی جبران می کند.

۲ - کسی که تو به او ستم نکرده ای اما او به تو ستم می کند.

۳ - کسی که با او پیمان بسته باشی و تو به عهدت و فا کنی اما او به تو نیرنگ بزند.

۴ - کسی که تو با او صله رحم کنی اما او قطع رحم کند.»

۱۶ - پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«لو بغی جبل علی جبل لجعل الله الباغی منهما دكاً» (۲۱۰).

«اگر کوهی بر کوهی ظلم و تجاوز کند، خداوند متجاوز را درهم می کوبد.»

۱۷ - پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«اتقوا الظلم فإنه ظلمات يوم القيامة» (۲۱۱).

«از ظلم بپرهیزید که تبدیل به ظلمات و تاریکیهای روز قیامت می شود.»

۱۸ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«ما من مظلّمه أشدّ من مظلّمه لا يجد صاحبها عليها عوناً إلّا الله» (۲۱۲).

«هیچ مظلومی سخت تر از مظلومی کسی نیست که بر مظلومیتش یآوری جز خدا پیدا نکند.»

۱۹ - باز هم امام صادق علیه السلام فرمود:

«من ظلم مظلّمه اخذ بها فی نفسه أو فی ماله أو فی ولده» (۲۱۳).

«کسی که ستمی مرتکب شود، در جان، مال و یا فرزندش مجازات خواهد شد.»

۲۰ - امام صادق علیه السلام درباره آیه: (إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ) (۲۱۴) فرمود:

«قنطرة علی الصراط لا یجوزها عبد بمظلّمه» (۲۱۵).

«پلی بر صراط است که بنده ای که ظلمی روا داشته، نمی تواند از آن گذر کند.»

۲۱ - امام باقر علیه السلام فرمود:

«لَمَّا حضر علی بن الحسین علیه السلام الوفاة ضمّنی إلى صدره ثمّ قال: یا بنی، أوصیک بما أوصانی به أبی

حین حضرته الوفاة وبما ذکر أنّ أباه أوصاه به قال: یا بنی، إیّاک وظلم من لا یجد علیک ناصرأ إلّا الله» (۲۱۶).

«وقتی علی بن الحسین علیه السلام را دم مرگ فرارسید، مرا در آغوش گرفت و فرمود: فرزندم! تو را به چیزی

وصیت می کنم که پدرم در هنگام مرگ مرا به آن وصیت کرد و گفت: پدرش به او وصیت کرده است و آن

اینکه: پسر! بپرهیز از ظلم بر کسی که در برابر تو هیچ یآوری غیر از خدا نمی یابد.»

۲۲ - علی بن سالم روایت می کند که از امام صادق علیه السلام شنیده است که می فرمود:

«إنّ الله عزّ وجلّ یقول: وعزّتی وجلالی لا أُجیب دعوة مظلوم دعانی فی مظلّمه ظلّمها ولا أحد عنده مثل تلک

المظلّمه» (۲۱۷).

«خداوند متعال می فرماید: «سوگند به عزّت و جلالم، اجابت نکنم دعای مظلومی را که به او ظلم شده است در

حالیکه او نیز مثل همین ظلم را درباره دیگری روا داشته است.»

۲۳ - پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«إِنِّي لَعَنْتُ سَبْعاً لعنهم الله، وكلّ نبيّ مجاب، قيل: ومن هم يا رسول الله؟ قال: الزائد في كتاب الله، والمكذب بقدر الله، والمخالف لسنتي، والمستحلّ من عترتي ما حرّم الله، والمسلبّ بالجبروت ليعزّ من أذلّ الله ويذلّ من أعزّ الله، والمستأثر على المسلمين بفيئهم متحلاًّ له، والمحرّم ما أحلّ الله عزّ وجلّ» (۲۱۸).

«من هفت کس را لعنت کرده‌ام که خدا و هر پیامبر اجابت شده نیز آنها را لعنت کرده است. گفته شد یا رسول الله! آنها کیانند؟ فرمود: آنکه در کتاب خدا اضافه کند، آنکه قدر خدا را تکذیب نماید؟ آنکه با سنت من مخالفت کند، آنکه حلال بداند درباره عترت من آنچه را که خدا حرام کرده است، آنکه از روی زور بر مردم حکومت کند و بخواهد عزیز کند کسی را که خدا خوارش ساخته، یا خوار کند کسی را که خدا عزیزش داشته است، آنکه سهمیه مسلمان را به خود اختصاص دهد، و آنکه حرام کند آنچه را خداوند حلال کرده است.»

توبه و شرایط آن

شیطان انسان را وسوسه می‌کند و او مرتکب گناه می‌شود پس اگر اقدام به توبه کرد و از گناه خود قبل از سپری شدن هفت ساعت، استغفار نمود، خداوند هم او را می‌بخشد، ولی توبه هم شرایطی دارد که مهمترین آنها عبارتند از: پشیمان شدن از گناه، تصمیم بر ترک آن، اصلاح آنچه بوسیله گناه تباه شده است، مانند برگرداندن حقوق مردم، قضای واجبات فوت شده و...

در توبه سفارشها و آدابی وجود دارد که در احادیث شریف آمده و پاره‌ای از آنها را نقل می‌کنیم و از خداوند می‌خواهیم که به ما توفیق عمل به آنها را عنایت فرماید:

۱ - معاویه بن وهب می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

«إذا تاب العبد توبهً نصوحاً أحبّه الله فستر عليه في الدنيا والآخرة، قلت: وكيف يستر عليه؟ قال: ينسى ملكيه ما كتب عليه من الذنوب، ويوحى إلى جوارحه: اكنمى عليه ذنوبه، ويوحى إلى بقاع الأرض: اكنمى ما كان يعمل عليك من الذنوب، فيلقى الله حين يلقاه وليس شيء يشهد عليه بشيء من الذنوب» (۲۱۹).

«اگر بنده‌ای توبه خالص کند خداوند او را گرامی داشته و در دنیا و آخرت، گناهانش را ببوشاند. گفتیم: چگونه بر اومی پوشاند؟ فرمود: خداوند فراموشی می‌دهد دو فرشته‌اش را از آنچه برای او از گناهان نوشته‌اند، و به اعضای بدنش وحی می‌کند که گناهانش را کتمان کنند، و به اطراف زمین وحی می‌کند که مخفی کنید آن گناهانی را که بر روی شما انجام داده است. پس او خدا را ملاقات می‌کند در حالیکه چیزی نیست که به گناهان او شهادت دهد.»

۲ - حضرت علی علیه السلام فرمود:

«تعطروا بالاستغفار لا تفضحنكم روائح الذنوب» (۲۲۰).

«خود را با استغفار عطرآگین سازید تا بوهای گناهان شما را رسوا نسازد.»

۳ - از امام صادق علیه السلام از پدرانش روایت شده است که پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«أربع من كن فيه كان في نور الله الأعظم: من كان عصمته أمره شهادة أن لا إله إلا الله وأنى رسول الله صلى الله عليه وآله، ومن إذا أصابته مصيبة قال: (إنا لله وإنا إليه راجعون)، ومن إذا أصاب خيراً قال: الحمد لله رب العالمين، ومن إذا أصاب خطيئته قال: استغفر الله وأتوب إليه» (۲۲۱).

«چهار چیز است که در هر کس باشد، در نور اعظم خداوند قرار می‌گیرد:

۱ - هر که اساس زندگی او شهادت یگانگی خدا و رسالت من باشد.

۲ - کسی که اگر مصیبتی به او رسد «إنا لله وانا اليه راجعون» بگوید.

۳ - کسی که اگر خیری به او رسد «الحمد لله رب العالمين» بگوید.

۴ - و کسی که اگر خطایی مرتکب شود، «استغفر الله واتوب اليه» بگوید.»

۴ - پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«صاحب اليمين أمير على صاحب الشمال، فإذا عمل العبد سيئة قال صاحب اليمين لصاحب الشمال: لا تعجل وانظره سبع ساعات، فإن مضت سبع ساعات ولم يستغفر، قال: اكتب فما أقل حياء هذا العبد» (۲۲۲).

«فرشته سمت راست، فرمانروای فرشته سمت چپ است، پس اگر بنده‌ای گناهی انجام دهد، فرشته سمت راست به فرشته سمت چپ می‌گوید: عجله نکن و او را هفت ساعت مهلت بده، پس اگر هفت ساعت بگذرد و او توبه نکند می‌گوید: بنویس. چقدر حیای این بنده کم است.»

۵ - عبدالله بن محمد جعفی می‌گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

«كان رسول الله صلى الله عليه وآله والاستغفار لكم حصنين حصينين من العذاب، فمضى أكبر الحصنين وبقى الاستغفار، فأكثروا منه فإنه ممحاة للذنوب، قال الله عز وجل: (وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ) (۲۲۴) (۲۲۳).

«وجود پیامبر خداصلی الله علیه وآله و استغفار برای شما دو دژ محکم نگهدارنده از عذاب هستند. اکنون بزرگترین دو دژ رفته است و استغفار باقی مانده است، پس بسیار استغفار کنید که گناهان را محو می‌کند، خداوند در قرآن فرموده است: «ولی ای پیامبر! تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد؛ و (نیز) تا استغفار می‌کنند، خدا عذابشان نمی‌کند.»

۶ - پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«طوبى لمن وجد فى صحيفته عمله يوم القيامة تحت كل ذنب استغفر الله» (۲۲۵).

«خوشا به حال کسی که در روز قیامت در صحیفه اعمالش در زیر هر گناهی، «استغفر الله» را بیابد.»

۷ - ابان بن تغلب می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

«ما من عبد أذنب ذنباً فندم عليه، إلا غفر الله له قبل أن يستغفر، وما من عبد أنعم الله عليه نعمه فعرف أنها من عند الله إلا غفر الله له قبل أن يحمد» (۲۲۶).

«هیچ بنده‌ای نیست که گناهی مرتکب شود و از آن پشیمان شود مگر اینکه خداوند او را پیش از اینکه استغفار کند، می‌بخشد، و هیچ بنده‌ای نیست که خداوند نعمتی به او بدهد و او بداند و بفهمد که آن نعمت از جانب خداوند است مگر اینکه خداوند او را ببخشد قبل از آنکه حمد و ستایش خدا را بجا آورد.»

۸ - عباس، غلام امام رضا علیه السلام می گوید: شنیدم از حضرت رضا علیه السلام که می فرمود:
«المستتر بالحسنه يعدل سبعين حسنه، والمذبح بالسيئه مخذول، والمستتر بالسيئه مغفور له» (۲۲۷).
«کسی که حسنه خود را کتمان کند، حسنه اش با هفتاد حسنه برابری می کند، و کسی که گناه را آشکار و اشاعه نماید خوار می گردد، و کسی که کار بدش را کتمان کند مورد آمرزش قرار می گیرد.»

۹ - ابو حمزه ثمالی می گوید: امام علی بن الحسین علیه السلام فرمود:
«عجباً للمتكبّر الفخور الذي كان بالأمس نطفه، ثم هو غداً جيفه» (۲۲۸).
«از آدم متکبر فخر فروش در عجبم که دیروز نطفه بوده است، سپس فردا او مرداری خواهد بود.»

۱۰ - پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:
«أفّه الحسب الافتخار» (۲۲۹).

«آفت شرف، افتخار کردن است.»

۱۱ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«كان رجل في الزمن الأوّل طلب الدنيا من حلال فلم يقدر عليها، وطلبها من حرام فلم يقدر عليها، فأتاه الشيطان فقال له: ألا أدلك على شيء تكثر به دنياك وتكثر به تبعك؟ فقال: بلى، قال: تبتدع ديناً وتدعو الناس إليه، ففعل فاستجاب له الناس وأطاعوه، فأصاب من الدنيا. ثمّ إنّه فكّر فقال: ما صنعت؟ ابتدعت ديناً ودعوت الناس إليه، ما أرى لي من توبه إلا أن أتى من دعوته إليه فأردّه عنه، فجعل يأتي أصحابه الذين أجابوه، فيقول: إنّ الذي دعوتكم إليه باطل، وإنّما ابتدعته، فجعلوا يقولون: كذبت هو الحقّ، ولكنك شككت في دينك، فرجعت عنه، فلما رأى ذلك عمد إلى سلسله فوتد لها وتدا ثمّ جعلها في عنقه، قال: لا أحلها حتى يتوب الله عزّ وجلّ عليّ، فأوحى الله عزّ وجلّ إلى نبي من الأنبياء: قل لفلان: وعزّتي لو دعوتني حتى تنقطع أوصالك ما استجبت لك حتى تردّ من مات على ما دعوته إليه فيرجع عنه» (۲۳۰).

«در زمان گذشته مردی بود که دنیا را از راه حلال طلب می کرد و به آن دست پیدانمی کرد، از راه حرام دنیا را طلب کرد و به آن دست پیدا نکرد، پس شیطان به سراغ او آمد و گفت: آیا تو را راهنمایی کنم به آنچه بواسطه آن دنیایت افزون و پیروانت زیاد شود؟ گفت: آری. گفت: آیینی را بدعت بگذار و مردم را به سوی آن فراخوان. پس آن شخص نیز چنین کرد و مردم او را اجابت کردند و از او اطاعت نمودند. پس از دنیا به آنچه می خواست رسید. سپس او فکر کرد و گفت: چه کاری بود کردم؟ آیینی را اختراع و بدعت کردم و مردم را به سوی آن دعوت کردم. گمان نمی کنم برای من توبه ای باشد مگر اینکه بروم و هر که را به آن آیین دعوت کرده ام از آن برگردانم. پس می آمد به نزد کسانی که او را اجابت کرده بودند و می گفت: آنچه من شما را به آن خوانده بودم باطل بوده و من آن را بدعت و اختراع کرده بودم، ولی ایشان می گفتند: دروغ می گویی، همان حق است، و لکن تو در دینت به شک افتاده ای و از آن برگشته ای. او چون چنین دید خود را از گردن به زنجیری که با میخ به ستونی کوبیده بود بست و گفت: زنجیر از گردنم باز نکنم تا خداوند توبه ام را بپذیرد، خداوند به یکی از پیامبرانش وحی کرد: به فلانی بگو، به عزّتم سوگند اگر مرا بخوانی تا جایی که اعضای بدنت قطع شود تو را اجابت نکنم مگر اینکه باز گردانی هر که را مرده است، از کسانی که دعوتشان کرده بودی تا از آن راه باطل برگردد.»

۱۲ - از امام رضا علیه السلام از پدرانش، از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله نقل شده است که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ غَافِرٌ كُلِّ ذَنْبٍ إِلَّا مِنْ أَحَدِثِ دِينًا، وَمَنْ اغْتَصَبَ أُجِيرًا أُجْرَهُ، أَوْ رَجُلٍ بَاعَ حُرًّا» (۲۳۱).
«خداوند هر گناهی را می‌بخشد مگر کسی را که دینی ایجاد کرده، و کسی که اجیر خود را غصب نموده، و کسی که شخص آزادی را فروخته است.»

۱۳ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«العامل بالظلم والمعین له والراضی به شرکاء ثلاثهم» (۲۳۲).

«ستمگر، کمک کننده او، و شخص راضی به آن ظلم، هر سه نفر شریک هستند.»

۱۴ - باز هم امام صادق علیه السلام فرمود:

«من عذر ظالماً بظلمه سلط الله عليه من يظلمه، فإن دعا لم يستجب له، ولم يأجره الله على ظلامته» (۲۳۳).
«هر که ظالمی را در ظلمش معذور بدارد (و از او دفاع کند) خداوند کسی را بر او مسلط می‌کند که به او ظلم کند، اگر دعا کند، اجابت نمی‌شود و بر مظلومیّتش نیز خداوند اجری نمی‌دهد.»

۱۵ - امام صادق علیه السلام از حضرت پیامبر نقل می‌کند که خداوند فرموده است:

«من أذنب ذنباً فعلم أن لي أن أعذبه وأن لي أن أعفو عنه عفوت عنه» (۲۳۴).

«اگر کسی گناه کند و آگاه باشد به این که من حق دارم او را عذاب کنم و حق دارم که او را ببخشم، او را خواهیم بخشید.»

۱۶ - عمرو بن عثمان از برخی از اصحابش روایت می‌کند که شنیده است امام صادق علیه السلام می‌فرمود:

«إن الرجل ليذنب الذنب فيدخله الله به الجنة». قال الراوي: يدخله الله بالذنب الجنة؟ قال: نعم، إنه يذنب فلا يزال خائفاً ماقتاً لنفسه فيرحمه الله فيدخله الجنة» (۲۳۵).

«گاهی انسان گناه می‌کند پس خدا او را به واسطه آن وارد بهشت می‌کند.» راوی گفت: آیا او را بواسطه گناه وارد بهشت می‌کند؟ فرمود: «بلی، او گناه می‌کند اما همچون از خدا می‌ترسد و خود را سرزنش می‌کند پس خداوند او را بخشیده و وارد بهشت می‌کند.»

۱۷ - کمیل بن زیاد می‌گوید: به حضرت علی علیه السلام گفتم: بنده گناه می‌کنم پس از خدا آمرزش می‌خواهد آیا بخشیده می‌شود؟ فرمود:

«يا بن زياد، التوبة». قلت: ليس؟ قال: لا. قلت: كيف؟ قال: إن العبد إذا أصاب ذنباً قال: استغفر الله بالتحريك. قلت: وما التحريك؟ قال: الشفتان واللسان يريد أن يتبع ذلك بالحقيقة. قلت: وما الحقيقة؟ قال: تصديق القلب وإضمار أن لا يعود إلى الذنب الذي استغفر منه. قلت: فإذا فعلت ذلك فأنا من المستغفرين؟ قال: لا، لأنك لم تبلغ إلى الأصل بعد. قلت: فأصل الاستغفار ما هو؟ قال: الرجوع إلى التوبة عند الذنب الذي استغفرت منه، وهي أول درجة العابدین، وترك الذنب والاستغفار اسم واقع لستته معان» (۲۳۶).

«ای ابن زیاد! باید توبه کند.» گفتم: مگر توبه نیست؟ فرمود: «نه.» گفتم: چگونه؟ فرمود: «بنده هنگامی که مرتکب گناه می‌شود، استغفار می‌کند با حرکت دادن.» گفتم: حرکت دادن چیست؟ فرمود: «زبان و لبها را حرکت می‌دهد و می‌خواهد آن را به حقیقت دنبال کند.» گفتم: حقیقت چیست؟ فرمود: «تصدیق قلبی و قصد

اینکه به آن گناهی که از آن استغفار کرده باز نگردد. «گفتم: آیا وقتی چنین کردم از استغفار کنندگان خواهم بود؟ فرمود: «نه، چون هنوز به اصل آن نرسیده‌ای.» گفتم: پس اصل استغفار چیست؟ فرمود: «رجوع به توبه از گناهی که از آن استغفار کرده‌ای و این اولین درجه عابدان است و ترک گناه و استغفار اسمی است که برای شش معنی نهاده شده است...».

۱۸ - کسی در محضر حضرت علی علیه السلام «استغفر الله» گفت. امام فرمود:

«ثکلتک أمک، أتدری ما الاستغفار؟ الاستغفار درجة العلیین وهو اسم واقع علی سته معان: أولها الندم علی ما مضی، والثانی العزم علی ترک العود إلیه أبدأ، والثالث أن تؤدی إلی المخلوقین حقوقهم حتی تلقی الله عز وجلّ أملس لیس علیک تبعه، والرابع: أن تعمد إلی کلّ فریضة علیک ضیعتها فتؤدی حقها، والخامس أن تعمد إلی اللحم الذی نبت علی السحت فتذیبه بالأحزان حتی یلتصق الجلد بالعظم (وینشوا) بینهما لحم جدید، والسادس أن تذیق الجسم ألم الطاعة كما أدقته حلاوة المعصیة فعند ذلک تقول استغفر الله» (۲۳۷).

«مادرت به عزایت بنشیند آیا می‌دانی که استغفار چیست؟ استغفار درجه بلندپایگان است، و آن شش مرحله دارد: اولین آنها پشیمانی از گذشته است. دوم تصمیم بر بازنگشتن بر گناه است. و سوم این است که حقوق مردم را پردازی تا صاف و پاک فارغ از حق دیگران خدای را ملاقات کنی، و چهارم اینکه هر واجبی را که ترک کرده‌ای ادا نمایی، و پنجم تلاش کنی آن گوشتی که بر گناه روییده، با تحمل حزن و اندوه، آن را ذوب کنی تا آنجا که پوست به استخوان بچسبد و بین آن دو گوشت جدید برآید. و ششم اینکه رنج طاعت و عبادت را بر بدنت بچشانی همانطور که شیرینی معصیت را بر او چشانده‌ای پس از انجام این مراحل بگو: استغفر الله.»

۱۹ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«إن رسول الله صلی الله علیه وآله کان یتوب إلی الله ویستغفره فی کلّ یوم ولیله ماء مرّة من غیر ذنب، إن الله یخصّ أولیاءه بالمصائب لیأجرهم علیها من غیر ذنب» (۲۳۸).

«پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در هر شب و روز، بدون گناه، یکصد بار توبه می‌کرد و از خدا مغفرت می‌خواست. خداوند برای دوستان خود، بدون اینکه گناهی انجام بدهند، مصیبت‌ها و رنج‌هایی قرار داده است تا در مقابل، به آنها پاداش بدهد.»

چگونه توبه کنیم و چگونه از پروردگار آمرزش بخواهیم؟

توبه آداب خاصی دارد که اگر شخص توبه کننده به آنها عمل کند، به استجابت نزدیکتر خواهد بود. در روایات ذیل بخشی از این آداب را می‌خوانیم؛ مانند: وقت توبه و طلب آمرزش که در سحر باشد و بلافاصله بعد از ارتکاب گناه یا در همان روز و در هنگام طلوع فجر و غروب خورشید انجام شود، و هر زمانی که از او گناهی سرزنند، استغفار کند هر چند آن گناه بارها هم از او تکرار شده باشد و هر چند بعد از بیست سال، و هر موقعی که مصیبتی بر انسان وارد می‌شود هم باید استغفار کند، زیرا آن مصیبت یک نوع یادآوری و هشدار برای اوست، و شخص مؤمن از فرصت‌ها استفاده می‌کند و استغفار می‌جوید و عمل صالح انجام می‌دهد پیش از آنکه فرصت فوت شود، و

مستحب است در هر روز هفتاد بار استغفار کند، مخصوصاً در زمانی که علائم مرگ هم در وجود او بروز می‌یابد، و شخص مؤمن همواره خویشتن را مورد محاسبه و ارزیابی قرار می‌دهد تا توبه کند، زیرا او بخوبی آگاه است که ایام عمر او چگونه می‌گذرد و لذا همیشه استغفار و توبه و انجام عمل صالح را ادامه می‌دهد، مخصوصاً وقتی که عمر او به ۴۰ سالگی برسد، اما در پنجاه سالگی باید طوری خود را محاسبه کند که گویا در حالت احتضار است.

شخص مؤمن همیشه، پس از ارتکاب بدیها به کارهای نیک روی می‌آورد، و بر انجام عمل صالح حرص می‌ورزد، زیرا می‌داند که عملش از او جدا نمی‌شود در آن زمان که مال، ثروت و فرزند همگی از او جد می‌شوند. شخص مؤمن سخت می‌ترسد از اینکه پرونده اعمالش به حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله عرضه شود و لذا در راه خیر تمام تلاش و کوشش خود را به کار می‌بندد:

۱ - پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ لِلَّهِ فَضُولاً مِنْ رِزْقِهِ يَنْحَلُهُ مَنْ شَاءَ مِنْ خَلْقِهِ، وَاللَّهُ بَاسِطٌ يَدَهُ عِنْدَ كُلِّ فَجْرٍ لِمَنْ ذَنْبَ اللَّيْلِ هَلْ يَتُوبُ فَيَغْفِرَ لَهُ، وَيَبْسُطُ يَدَهُ عِنْدَ مَغِيبِ الشَّمْسِ لِمَنْ ذَنْبَ النَّهَارِ هَلْ يَتُوبُ فَيَغْفِرَ لَهُ» (۲۳۹).

«خداوند زیاده‌هایی در رزق قرار داده که آنها را می‌بخشد به هر که اراده کند از خلقش، و خداوند در هر سپیده‌دمی دست خود را برای گناهکار شب باز می‌کند که آیا او توبه می‌کند تا او را بیامرزد، و همچنین در هنگام غروب آفتاب دست رحمت خود را برای گناهکار در روز باز می‌کند که آیا توبه می‌کند تا او را ببخشد.»

۲ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ الْمُقْتِنَ التَّوَّابَ وَمَنْ لَا يَكُونُ ذَلِكَ مِنْهُ كَانَ أَفْضَلَ» (۲۴۰).

«خداوند بنده امتحان شده توبه کننده را دوست دارد و اگر کسی گناه نکند تا احتیاج به توبه هم پیدا نکند بهتر است.»

۳ - باز هم امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِيَذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَذْكُرُ بَعْدَ عَشْرِينَ سَنَةً، فَيَسْتَغْفِرُ مِنْهُ فَيَغْفِرُ لَهُ، وَإِنَّمَا يَذْكُرُهُ لِيَغْفِرَ لَهُ، وَإِنَّ الْكَافِرَ لِيَذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَنْسَاهُ مِنْ سَاعَتِهِ» (۲۴۱).

«مؤمن گناهی را مرتکب می‌شود و بعد از ۲۰ سال به یاد می‌آورد و استغفار می‌کند خدا هم او را می‌بخشد. به یقین او که به یاد می‌آورد برای این است که آمرزیده شود. اما کافر مرتکب گناه می‌شود ولی از همان لحظه فراموش می‌کند.»

۴ - باز هم امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ فَأَذْنِبَ ذَنْباً أَتْبَعَهُ بِنَقْمَةٍ وَيَذْكُرُهُ الْإِسْتِغْفَارَ» (۲۴۲).

«خداوند اگر خیر بنده‌ای را بخواهد، وقتی که او گناهی مرتکب می‌شود، وی را گرفتار مصیبتی می‌کند تا آمرزش خواستن و استغفار کردن را به یادش بیاورد.»

۵ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«كان رسول الله صلى الله عليه وآله يتوب إلى الله عزّ وجلّ في كلّ يوم سبعين مرّة . قال الراوى: أكان يقول: استغفر الله وأتوب إليه؟ قال: لا، ولكن كان يقول: أتوب إلى الله. قال الراوى: إن رسول الله صلى الله عليه وآله كان يتوب ولا يعود ونحن نتوب ونعود، قال: الله المستعان» (۲۴۳).

«پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در هر روز، هفتاد بار (باز می‌گشت) به سوی خدا می‌کرد. «راوی گفت: آیا آن حضرت «استغفر الله واتوب الیه» می‌گفت؟ فرمود: «نه، ولی می‌گفت: «أتوب إلى الله». راوی گفت: پیامبر خدا وقتی که به سوی خدا روی می‌آورد دیگر از او بر نمی‌گردانید اما ما پس از روی آوردن به خدا دوباره از او باز می‌گردیم. حضرت فرمود: «از خداوند باید یاری خواسته شود.»

۶ - امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام فرمود:

«إنّ الله عزّ وجلّ قال لآدم عليه السلام: جعلت لك أن من عمل من ذرّيتك سيئة ثمّ استغفر غفرت له، قال: يا ربّ زدني؟ قال: جعلت لهم التوبة أو بسطت لهم التوبة حتى تبلغ النفس هذه. قال: يا رب حسبى» (۲۴۴).
«خداوند عزّ وجلّ به آدم گفت: من برای تو قرار دادم که اگر کسی از نسل تو، گناهی مرتکب شد سپس استغفار جست، من او را می‌بخشم. آدم گفت: پروردگارا! بیشتر کن. خداوند فرمود: برای آنان توبه قرار دادم، یا گستردم برای ایشان توبه راتا زمانی که جان به گلو برسد. آدم گفت: پروردگارا! مرا بس است.»

۷ - امام باقر علیه السلام فرمود:

«إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله دعا رجلاً من اليهود وهو في السياق إلى الإقرار بالشهادتين فأقربهما ومات، فأمر الصحابة أن يغسلوه ويكفّنوه ثمّ صلّى عليه، وقال: الحمد لله الذي أنجى بي اليوم نسمة من النار» (۲۴۵).
«پیامبر اسلام مردی از یهود را که در حال جان دادن بود، دعوت کرد که اقرار به شهادتین کند پس او اقرار کرد و مُرد. پیامبر صحابه را دستور داد که او را غسل دهند و کفن کنند، سپس بر او نماز خواند و فرمود: ستایش خدایی را که امروز بخاطر من، بنده‌ای را از آتش نجات بخشید.»

۸ - حضرت علی علیه السلام فرمود:

«إنّ الله عزّ وجلّ إذا أراد أن يصيب أهل الأرض بعذاب قال: لولا الذين يتحابون بجلالی، ويعمرون مساجدی، ويستغفرون بالأسحار، لأنزلت عذابی» (۲۴۶).

«خداوند وقتی بخواهد اهل زمین را عذابی برساند می‌فرماید: اگر نبود کسانی که بخاطر جلال من به همدیگر محبت می‌ورزند، و مساجد را آباد می‌کنند، و در سحرها استغفار می‌جویند، عذاب خود را نازل می‌کردم.»

۹ - حفص بن غیاث می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

«إنّ قدرت أن لا تُعرف فافعل، وما عليك أن تكون مذموماً عند الناس إذا كنت محموداً عند الله. ثمّ قال: قال أبو علي بن أبي طالب عليه السلام: لا خير في العيش إلّا لرجلين: رجل يزداد في كلّ يوم خيراً، ورجل يتدارك منيته بالتوبة» (۲۴۷).

«اگر می‌توانی که بین مردم شناخته نشوی، پس همان کن، و باکی بر تو نیست که اگر بین مردم نکوهیده باشی در حالیکه در نزد خدا ستوده هستی.» سپس فرمود: «پدرم علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود: در زندگی

خیری نیست مگر برای دو شخص: شخصی که در هر روز بر خیر او افزوده می‌شود، و شخصی که با توبه به استقبال مرگ می‌رود.»

۱۰ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«من استوی یوماه فهو مغبون، ومن كان آخر یومیه خیرهما فهو مغبوط، ومن كان آخر یومیه شرهما فهو ملعون، ومن لم یر الزیادة فی نفسه فهو إلى النقصان، ومن كان إلى النقصان فالموت خیر له من الحیاة» (۲۴۸).
«کسی که دو روزش مساوی باشد او مغبون و زیان دیده است، و کسی که آخرین دو روزش، بهترین آن دو باشد، بر او باید غبطه خورد، و کسی که آخرین دوروزش، بدترین آن دو باشد، او ملعون است، و کسی که در خود پیشرفتی نبیند، اوبه سوی کاستی در حرکت است، و کسی که به سوی کاستی باشد، مرگ برای او بهتر از زندگی خواهد بود.»

۱۱ - باز هم امام صادق علیه السلام فرمود:

«إنَّ العبد لفی فسحة من أمره ما بینه و بین أربعین سنه، فإذا بلغ أربعین سنه أوحى الله عزَّ وجلَّ إلى ملكیه قد عمّرت عبدی هذا عمراً فغلظاً وشدداً و تحفظاً و اکتبا علیه قلیل عمله و کثیره و صغیره و کبیره» (۲۴۹).
«در کار انسان تا زمانی که زیر چهل سال است آسان گرفته می‌شود، اما زمانی که به چهل سالگی رسید خداوند به دو فرشته خود وحی می‌کند که: بنده من عمر خود را کرده است، از این به بعد بر او سخت بگیرد و او را زیر نظر داشته باشید، کم و زیادو کوچک و بزرگ عمل او را بنویسید.»

۱۲ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«ثلاث من لم تکن فیہ فلا یرجى خیره أبداً: من لم یخس الله فی الغیب، ولم یرع فی الشیب، ولم یستح من العیب» (۲۵۰).

«سه چیز اگر در کسی نباشد، هیچ وقت خیر او امید نمی‌رود: کسی که خدا را در نهان نترسد، کسی که در پیری پروا نکند، و کسی که از عیب شرم نکند.»

۱۳ - امام علیه السلام فرمود:

«إذا بلغ العبد ثلاثاً و ثلاثین سنه فقد بلغ أشده، وإذا بلغ أربعین سنه فقد بلغ منتهاه، فإذا طعن فی واحد و أربعین فهو فی النقصان، و ینبغى لصاحب الخمسین أن یکون کمن کان فی النزاع» (۲۵۱).

«وقتی بنده سی و سه ساله شود، به اوج قدرت و رشد خود رسیده، و وقتی به چهل برسد به آخرین حد قدرت و رشد خود رسیده، و از چهل و یک سالگی، او روبه‌نقص و ضعف است و برای شخص پنجاه ساله شایسته است که مانند کسی باشد که در حال جان دادن است.»

۱۴ - پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

«أتق الله حیثما كنت، و خالق الناس بخلق حسن، و إذا عملت سیئه فاعمل حسنة تمحوها» (۲۵۲).

«هر جا باشی خدا را بپرهیز، و با مردم با اخلاق نیک رفتار کن، و اگر گناهی مرتکب شدی، حسنه‌ای انجام بده تا گناه را محو کند.»

۱۵ - حضرت علی علیه السلام فرمود:

«إِنَّ ابْنَ آدَمَ إِذَا كَانَ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الدُّنْيَا وَأَوَّلِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الْآخِرَةِ، مَثَلٌ لَهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ وَعَمَلُهُ، فَيَلْتَفِتُ إِلَى مَالِهِ فَيَقُولُ: وَاللَّهِ إِنِّي كُنْتُ عَلَيْكَ حَرِيصًا شَحِيحًا، فَمَا لِي عِنْدَكَ؟ فَيَقُولُ: خَدَمْتَنِي كَفَنَكَ. قَالَ: فَيَلْتَفِتُ إِلَى وُلْدِهِ فَيَقُولُ: وَاللَّهِ إِنِّي كُنْتُ لَكُمْ مَحَبًّا وَإِنِّي كُنْتُ عَلَيْكُمْ مُحَامِيًّا فَمَاذَا عِنْدَكُمْ؟ فَيَقُولُ: نُوذِيكَ إِلَى حَفْرَتِكَ نَوَارِيكَ فِيهَا. قَالَ: فَيَلْتَفِتُ إِلَى عَمَلِهِ فَيَقُولُ: وَاللَّهِ إِنِّي كُنْتُ فِيكَ زَاهِدًا، وَإِنْ كُنْتُ لثَقِيلًا، فَيَقُولُ: أَنَا قَرِينُكَ فِي قَبْرِكَ وَيَوْمَ نَشْرُكَ حَتَّى أُعْرَضَ أَنَا وَأَنْتَ عَلَى رَبِّكَ» (۲۵۳).

«فرزند آدم زمانیکه در آخرین روز از دنیا و اولین روز از آخرت قرار گیرد، مال و فرزند و عمل او برایش مجسم می‌شود. پس به سوی مالش توجه می‌کند و می‌گوید: به خدا سوگند من برای تو حریص و بخیل بودم برای من چه می‌توانی بکنی؟ پس مال می‌گوید: از من کفنت را بگیر. سپس روی به جانب فرزندانش می‌کند و می‌گوید: به خدا سوگند من دوستدار شما بودم و از شما حمایت می‌کردم برای من چه کار می‌توانید انجام دهید، فرزندان می‌گویند: تو را در میان گورت سپرده و در آن تو رامی‌پوشانیم. پس توجه به عملش می‌کند و می‌گوید: من در رابطه با تو بی‌توجهی کردم، اگرچه تو سنگین بودی. پس عمل می‌گوید: من همراه تو هستم در قبرت و روزی که محشور شوی، تا من و تو بر پروردگارت عرضه شویم.»

۱۶ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«تعرض علی رسول الله صلی الله علیه وآله، أعمال العباد کلّ صباح، أبراها وفجارها، فاحذروها. وهو قول الله عزّ وجلّ: (وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ) (۲۵۴) وسکت (۲۵۵).

«اعمال بندگان در هر صبح بر رسول خدا عرضه می‌شوند، اعمال نیکان و بدان، پس مواظب باشید. خداوند می‌فرماید: «و بگو عمل کنید پس خدا و پیامبرش عمل شمارا می‌بینند» پس ساکت شد.»

سخن آخر

این روایات شریف را از کتاب جهاد وسائل الشیعه تألیف محدث کبیر شیخ حرّ عاملی (رضوان الله تعالی علیه) اقتباس کرده‌ایم. ایشان کتاب خود را به شیوه فقهی ترتیب داده و ما هم از ترتیب ایشان - مگر در بعضی حالات - پیروی کرده‌ایم و به جهت اختصار از مجموعه‌هایی که دارای معنای مشترک بودند تنها یک حدیث را برگزیدیم، و از خداوند متعال می‌خواهیم که این محدث بزرگ را مشمول رحمت خود گرداند و به پاس خدمات او به دین مبین اسلام بر ثوابش بیفزاید، و همچنین رحمت و غفران می‌طلبیم برای دیگر علمای نیکوکاری که برای تبیین، تنظیم و ترتیب آثار و اخبار پیامبر اسلام و اهل بیت او (علیه و علیهم صلوات الله) تلاش و کوشش کردند و همچنین امیدواریم که شایستگان و نیکان، ما را هم در دعاهای خود شریک سازند تا خداوند متعال از تقصیرات مادرگذرد. انّه کان غفّاراً، و الحمد لله ربّ العالمین.

فصل دوم

جهاد با چالشها

با چه کسانی جهاد کنیم؟

قرآن کریم:

۱ - (وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۵۶)).

«ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند و اگر آن دو تلاش کنند که برای من همتایی قائل شوی که به آن علم نداری، از آنها پیروی نکن. بازگشت شما به سوی من است و شما را از آنچه انجام می‌دادید با خبر خواهم ساخت.»

۲ - يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَيَسَّ الْمَصِيرُ (۲۵۷)).

«ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنها سخت بگیر و جایگاهشان جهنم است و چه بد سرنوشتی است.»

۳ - (فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا (۲۵۸)).

«از کافران اطاعت نکن و بوسیله آن [= قرآن] با آنان جهاد بزرگی بنما.»

مؤمنان برای رسیدن به خشنودی خداوند و نیل به رستگاری و تحقق اهداف و آرمانهای بلندی که خداوند برای بندگان مطیع خود در نظر گرفته است، تنها به جهاد در راه خدا توسل می‌جویند و به وسیله جهاد می‌خواهند به حضرت حق تقرب پیدا کنند.

مؤمنان هیچگاه از جهاد در همه سطوح و در همه ابعاد دست نمی‌کشند. و هر جا که در راه پیاده کردن احکام دین با مانعی مواجه شوند، در رفع آن و هموار ساختن راه، وارد مبارزه سخت و تلخی می‌شوند و با توکل بر خداوند، همه توان و تلاش خود را به کار می‌بندند.

مواعی که ممکن است در راه حرکت مستمر مؤمن به سوی خداوند ایجاد شوند و او را از این حرکت باز دارند اموری است که خداوند متعال در آیه شریفه ذیل بطور مختصر بیان داشته است:

(قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۲۵۹)).

«بگو اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طائفه شما، و اموالی که به دست آورده‌اید، و تجارتی که از کساد شدنش می‌ترسید، و خانه‌هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش

محبوبتر است، در انتظار این باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند! و خداوند جمعیت نافرمانبردار را هدایت نمی‌کند.»

گاهی محیط خانوادگی یا قبیله‌ای یا شرایط اقتصادی و یا سیاسی در راه‌اجرای احکام و مقررات دین، مانع ایجاد می‌کند، شخص مؤمن با توکل بر خداوند در مقابل همه آنان می‌ایستد و مبارزه می‌کند. حدیث شریف:

۱ - اصبع بن نباته از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت در یک حدیث طولانی فرمود:

«... والجهد على أربع شعب: على الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، والصدق في المواطن وشنان الفاسقين. فمن أمر بالمعروف شدّ ظهر المؤمن، ومن نهى عن المنكر أرغم أنف الشيطان، ومن صدق في المواطن قضى الذى عليه، ومن غضب لله تعالى غضب الله له» (۲۶۰).

«جهاد بر چهار شعبه است: امر به معروف، نهی از منکر، مقاومت صادقانه در سختیها، و خشم و دشمنی با فاسقان. پس کسی که امر به معروف نماید، مؤمنان را پشتیبانی کرده است. و کسی که نهی از منکر نماید، بینی شیطان را به خاک مالیده‌است، و کسی که در برابر سختیها صادقانه مقاومت نماید، تکلیفی را که بر او بوده به‌انجام رسانده است، و کسی که برای خدا غضب کند، خدا هم برای او غضب می‌کند.»

۲ - باز هم حضرت علی علیه السلام فرمود:

«زكاة الشجاعة الجهاد في سبيل الله» (۲۶۱).

«زکات شجاعت و دلآوری، جهاد در راه خداست.»

۳ - باز هم حضرت علی علیه السلام فرمود:

«جاهدوا في سبيل الله بأيديكم، فإن لم تقدرُوا فجاهدوا بألسنتكم، فإن لم تقدرُوا فجاهدوا بقلوبكم» (۲۶۲).

«در راه خدا با دستانتان جهاد کنید، اگر نتوانستید با زبان‌هایتان جهاد نمایید، و اگر نتوانستید با دلهایتان جهاد کنید.»

۴ - فضیل بن عیاض می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که جهاد واجب است یا سنت؟ امام علیه السلام فرمود:

«جهاد بر چهار قسم است. دو قسم آن واجب است و قسم سوم سنت است. اما جزدر کنار واجب انجام نمی‌شود و قسم چهارم سنت است.»

اما دو قسم واجب عبارتنداز: مبارزه با نفس در برابر گناهان و معصیت خداونداین بزرگترین جهاد است، و پیکار با کفاری که به شما نزدیک هستند، نیز واجب است. اما جهادی که سنت است ولی جز با واجب برپا نمی‌شود این است که جهاد بادشمن بر همه امت واجب است و اگر همگی ترک کنند، عذاب الهی دامنگیر همه آنان می‌شود، اما در همین مورد، برای امام سنت است که همراه امت به میدان جنگ برود و با دشمن نبرد کند. اما جهاد سنت، هر سنتی است که انسان آن را برپا دارد و در راه‌احیا و برپاداشتن آن مجاهدت نماید، زیرا کار و کوشش در این راه از بهترین اعمال و موجب احیای سنت است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله

فرمود: کسی که سنت حسنه‌ای ایجاد کند و برپا دارد، برای او است پاداش آن سنت و پاداش همه کسانی که بدان عمل می‌کنند، بدون اینکه از پاداش خود آنان چیزی کاسته شود. (۲۶۳)»
تفصیل احکام

بر انسان واجب است که با استفاده از نیرویی که خدا به او داده، احکام دین را برپا بدارد، و در برابر هر کسی که مانع او در این راه شود مبارزه کند هر چند که پدر و مادر او یا برادرانش یا همسر یا طایفه و یا قوم او باشد. در سطور ذیل این شاخه‌های جهاد را شرح می‌دهیم:

الف - پدر و مادر بین جهاد و احسان

کودک در آغوش خانواده‌اش تربیت می‌شود، خانواده را، زمینه آماده و مناسبی برای رشد استعدادها، شایستگی‌ها تثبیت خصلتها و عاداتهای خود می‌یابد، و از محیط خانواده است که او زبان، فرهنگ و تجربیات تمدن بشری را فرامی‌گیرد. اما هنگامیکه به بلوغ و سن رشد می‌رسد و خداوند به او عقل و حکمت می‌بخشد، افق‌های جدیدی از زندگی بر روی او باز می‌شود و چه بسا ممکن است به سوی یک رسالت اصلاح‌گرانه‌ای که قبلاً در محیط خانواده برای او معهود نبوده است، دعوت شود، در این جا است که اولین فصل از مبارزه و کشمکش در زندگی او برای اصلاح و دگرگونی آغاز می‌گردد، و او با معادله دشواری مواجه می‌شود؛ از یکسو احساس می‌کند که باید نسبت به حقوق خانواده وفادار بماند، و از سوی دیگر اهداف، آرمانها و آموزه‌های نو او را به سوی خود می‌خواند. قرآن کریم این معادله را چنین حل می‌کند:

قرآن فرزندان را به احسان و نیکی به والدین و آراسته شدن به بالاترین مراتب اخلاق در رفتار با آنان و آزار نرساندن به پدر و مادر حتی با گفتن «اف» سفارش می‌کند ولی از پرستش و تسلیم مطلق در برابر آنان و شرک ورزیدن بواسطه آنان، و اطاعت از آنان در آنچه مخالف مقررات دین باشد، بطور جدی باز می‌دارد، زیرا محور حرکت انسان، علم و آگاهی است نه خدمات کورکورانه. خداوند در این مورد یک مثال بسیار روشن از حضرت ابراهیم علیه السلام که در برابر پدرش ایستادگی نمود نقل می‌کند:

(يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا (۲۶۴)).

«ای پدر! دانشی برای من آمده که برای تو نیامده است بنابراین از من پیروی کن تا تو را به راه راست هدایت کنم.»

حضرت ابراهیم در برابر پدر و قومش به چالش و مبارزه برخاست و چنین گفت:

(وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزَرْتَنِي أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۲۶۵)).

«بیاد بیاور هنگامی را که ابراهیم به پدرش آزر گفت: آیا بت‌هایی را معبودان خودانتخاب می‌کنی؟ من، تو و قوم تو را در گمراهی آشکاری می‌بینم.»

از بصیرتی که از آیات فوق بدست می‌آید احکام زیر را استفاده می‌کنیم:

اول - بر هر انسانی لازم است هنگامیکه به مرحله رشد می‌رسد، در فرهنگ، افکار و دیدگاه‌هایش تجدید نظر کند و اگر فرهنگ و میراث‌پدرانش را، مخالف خرد یافت، باید خود شخصاً در جستجوی حقیقت برآید.

دوم - بر پدران است که فرزندان خود را از اوایل کودکی به اندیشیدن سالم تربیت نمایند، و موهبت خرد و حکمت را در وجود آنان رشد دهند، و میل به جستجو و کاوش را در آنان برانگیزند.

سوم - اگر پدرت تو را به تبعیت از طاغوت و تسلیم شدن در برابر رژیم‌های ستم پیشه دعوت نماید، ضمن تقید به بهترین رفتار نیک با پدرومادر، نباید در این مورد از آنان اطاعت کنی زیرا آنان نمی‌توانند در روز قیامت در برابر مجازات خداوند از تو دفاع کنند.

چهارم - هر نسلی متمایل است روش خود را ادامه دهد و به آن قداست شرعی ببخشد، ولی این یک عمل ناصواب و تشریح و بدعت است، زیرا حکم خداوند است و هیچ نظر یا سنت یا تجربه دیگری، قداست یا مشروعیت الهی ندارد، و برای فرزندان جایز نیست که از هر حکم غیر الهی به عنوان یک حکم شرعی، تبعیت نمایند.

پنجم - برای اینکه دین را بطور دقیق بفهمیم و حقایق و احکام آن را درست درک کنیم باید از روش سالمی که در خود متون دینی دستور داده شده پیروی کنیم، و لازم نیست که همیشه از روشی که پدران ما پیشنهاد می‌کنند تبعیت نمائیم، زیرا ممکن است روش آنان، روش سالم الهی نباشد و یا اینکه ممکن است پدران ما در شرایط خاصی بسر ببرند که به مقتضای آن این روش را برگزیده باشند.

ب - جهاد با فرزندان

گاهی فرزندان، به زندگی دنیوی آنچنان به گونه افراطی می‌نگرند و جذب مظاهر آن می‌شوند که از مرز شریعت هم خارج می‌گردند، و تلاش می‌ورزند که پدران خود را نیز به مسیر خود سوق دهند. در این جا واجب است که پدران برای دفاع از دین و پاسداری از خود و فرزندان خود با آنان به مجاهدت برخیزند. خداوند سبحان می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۲۶۶)).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال و فرزندان تان شما را از یاد خدا غافل نکند و کسانی که چنین کنند زیان کاران‌اند.»

و همچنان خداوند می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَوْا وَتَصَفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۶۷)).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بعضی از همسران و فرزندان تان، دشمنان شما هستند، از آنها بر حذر باشید و اگر عفو کنید و چشم ببوشید و ببخشید، (خدا شما را می‌بخشد) چرا که خداوند بخشنده و مهربان است.»

یک چهره دیگر از مبارزه پدران با فرزندان شان را در راه عقیده در آیه ذیل می‌خوانیم:

(وَالَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ أُفٍّ لَكُمَا أَتَعِدَانِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَنْغِثَانِ اللَّهَ وَيُلْكَأُ مِنَ اللَّهِ أَمْثِلُكُمْ فَاقْتُلُوا قُلُوبَكُمْ وَأَنْتُمْ لَسَّامُونَ) (۲۶۸).

«و کسی که به پدر و مادرش می گوید: اُف بر شما! آیا به من وعده می دهید که من روز قیامت مبعوث می شوم؟ در حالیکه پیش از من اقوام زیادی بودند (و هرگز مبعوث نشدند) و آن دو پیوسته فریاد می کشند و خدا را به یاری می طلبند که: وای بر تو، ایمان بیاور که وعده خدا حق است، اما او پیوسته می گوید: اینها چیزی جز افسانه های پیشینیان نیست.»

داستان نوح با پسرش و تلاش او برای نجات فرزندش از غرق شدن واجابت نکردن پسر، عبرت خوبی است برای هر پدر مؤمنی که برای اصلاح فرزندش بکوشد، ولی اگر دید که او بر انحراف خود اصرار می ورزد، به سرنوشتش واگذارد و جان خود را، به همراهی او، به مشقت و هلاکت نیندازد.

امروز که ملت های ما، در معرض تهاجمات پی در پی ایدئولوژی بهای ویرانگر و فرهنگ های کفر و شرک قرار گرفته اند، بر ماست که در برابر این تهاجم به جهاد برخیزیم و از غرق شدن فرزندان خود در این موجها و جریانها جلوگیری نماییم.

ج - جهاد با برادران

انسان در خانواده ای تربیت می شود که حلقاتی از پدران، فرزندان و برادران آن را احاطه کرده است و بسیاری اوقات از سوی برادران خود مخصوصاً برادر بزرگتر تحت فشار قرار می گیرد، زیرا آنان بر او نوعی ولایت اعمال می کنند و می خواهند استقلال فکری او را سلب نمایند و گاهی هم ممکن است او را به انحراف و گمراهی بکشانند، و لذا براوست که برای پایداری در دین خود با آنان مبارزه کند.

در داستان حضرت یوسف علیه السلام و برادرانش، آیاتی است برای کسی که در مقام عبرت آموزی باشد. برادران یوسف به او حسادت ورزیدند و او را در چاه انداختند، اما خداوند او را یاری فرمود. همچنین حضرت موسی علیه السلام بر برادرش هارون خشمگین شد، آنجا که دید قومش گمراه شده و او نتوانسته آنان را از انحراف جلوگیری کند، و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نیز آهن گداخته ای را به دست برادرش عقیل نزدیک کرد، زیرا او از علی علیه السلام خواسته بود که از بیت المال، بیشتر از آنچه حق اوست، در اختیارش بگذارد.

د - جهاد با همسر

گاهی ممکن است مرد یا زن مسلمان در مسیر جهاد، از طرف همسرش تحت فشار قرار گیرد و باعث تضعیف اراده او در ادامه جهاد شود. در این جاست که باید در مقابل این فشارها مقاومت کرد، و بلکه برای کسب رضای خدا با آنها به مبارزه برخاست.

در روایت ابو جارد از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ذیل که می‌فرماید: **إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ**) آمده است: وقتی که یکی از مسلمانان می‌خواست به سوی رسول خدا صلی الله علیه وآله هجرت کند، فرزند و همسرش دامن او را گرفتند و می‌گفتند: تو را به خدا قسم می‌دهیم نرو و ما را تنها نگذار و گرنه بعد از تو ضایع می‌شویم. پس برخی از مسلمانان از خانواده خود پیروی کرده و از هجرت صرف نظر می‌کردند و لذا خداوند آنان را هشدار داده و از اطاعت فرزندان و زنان منع کرده است، اما برخی دیگر از مسلمانان، خانواده را ترک گفته و می‌رفتند و می‌گفتند: قسم به خدا اگر با من هجرت نکنید، خداوند ما و شما را در دارالهیجره بهم نخواهد رساند، و ما هیچ نفعی برای شما نمی‌رسانیم، و چون خداوند آنان را در دارالهیجره بهم رسانید، امر کرد که به خانواده خود نیکی کنند و صلح‌رحم نمایند و لذا فرمود:

(وَإِنْ تَعَفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ).

«و اگر عفو کنید و چشم‌پوشید و ببخشید، (خدا شما را می‌بخشد)؛ چرا که خداوند بخشنده و مهربان است.» در داستان همسر نوح و همسر لوط نیز درسی برای هر مرد مؤمنی است که از طرف زنش تحت فشار قرار می‌گیرد تا از مسیر ایمان، منحرفش گرداند. در این صورت تنها با پایداری، استقامت و جهاد است که می‌تواند در برابر وسوسه‌ها و تحریکات زن مبارزه کند.

در داستان همسر فرعون هم عبرتی برای هر زن مؤمنی است که شوهرش می‌خواهد او را گمراه کند یا تقوایش را برباید. او باید با توکل بر خدا، مقاومت کند هر چند کارش به جدایی و طلاق یا بدتر از آن بینجامد. با اینکه حفظ توافق و تفاهم بین زن و شوهر، اهمیت فراوانی دارد، ولی نباید این تفاهم و همدلی به زیان دین تمام شود، و حدود و ثغور دین فدای روابط خانوادگی گردد، و لذا بر زن و شوهر است که حفظ دیانت خود را مهمتر از مسائل خانوادگی خود بدانند.

ه - جهاد با طایفه و قبیله

طایفه و قبیله انسان نیز نوعی از ولایت را بر او اعمال می‌کند، و گاهی احساس ضعف و ناتوانی هم انسان را وادار می‌سازد که تسلیم این ولایت شود. البته این نوع ولایت، در داخل چارچوب دین، احکام و مقررات آن، قابل قبول است، اما اگر از حدود و ثغور دین تجاوز کند مردود خواهد بود، و لذا خداوند به پیامبرش صلی الله علیه وآله دستور داد که بستگان نزدیک و طایفه خود را انذار دهد و به اسلام دعوت کند. خداوند سبحان فرمود:

(وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ (۲۶۹)).

«و خویشاوندان نزدیکت را انذار کن.»

انذار دادن نوعی از جهاد است زیرا کسی که فردی را انذار می‌دهد، در واقع او را تهدید می‌کند و ادامه روابطش را با او به قبول دعوتش مشروط می‌سازد. خداوند داستان حضرت ابراهیم علیه السلام و پیروان او را در برخورد با قومشان و بیزاری جستن از آنان را برای ما مثل می‌آورد و چنین بیان می‌کند:

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءٌ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ (۲۷۰)).

«برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجودداشت، در آن هنگامیکه به قوم خود گفتند: ما از شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید. بیزاریم، ما نسبت به شما کافریم و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان بیاورید، جز آن سخن ابراهیم که به پدرش گفت که برای تو آمرزش طلب می‌کنم و در عین حال در برابر خداوند برای تو مالک چیزی نیستم، پروردگارا! ما بر تو توکل کردیم و به سوی تو بازگشتیم و همه فرجامها به سوی توست.»

از این آیه چنین الهام می‌گیریم که ایمان انسان کامل نمی‌گردد، بلکه اصلاً تحقق پیدا نمی‌کند مگر اینکه انسان از کافر، بیزارى بجوید هر چند از ارحام و بستگان نزدیک او هم باشد، و مبارزه و جهاد انسان بر ضد طایفه و قبیله کافر از همان وقتی آغاز می‌گردد که از قید ولایت و سلطه قبیله خارج شده و به ولایت خداوند سبحان داخل می‌گردد.

رابطه انسان با خانواده و اهل و تبارش نباید بر اساس تبعیت مطلق و پیروی کورکورانه استوار باشد تا آنان هر وقت خواستند بر او اعمال نفوذ کرده و فشار بیاورند.

و - جهاد با قوم

جهاد با قوم به معنای: برائت از کفار و دوری گزیدن از جامعه کفر و برائت از منافقان و رویارویی با آنان و مقابله با طاغوت و تمرد و اعتراض بر سلطه ستمگر است. این نوع از جهاد بیشتر از موارد دیگر به کار برده می‌شود، و متون دینی و آیات و روایات هم بیشتر در اطراف همین محور وارد شده است. به عبارت دیگر آنچه از آیات قرآن کریم در ذهن تبادرمی‌کند و آنچه پیامبران الهی با امت‌های خود، و اولیای الهی در برخورد با سایر جامعه‌های جاهلی انجام دادند، همین بُعد از جهاد است. در فصل بعدی محورهای این نوع از جهاد و انگیزه‌ها و عوامل و اهداف آن را شرح خواهیم داد.

اهداف و انگیزه‌های جهاد

قرآن کریم :

۱ - (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (۲۷۱)).

«مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کرده‌اند. آنها راستگویانند.»

۲ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۲۷۲)).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا بپرهیزید و وسیله‌ای برای تقرب به او بجوئید و در راه او جهاد کنید باشد که رستگار شوید.»

۳ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ * تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۷۳)).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک رهایی می‌بخشد * به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جانهای تان در راه خدا جهاد کنید. این برای شما بهتر است اگر بدانید.»

۴ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ * وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ (۲۷۴)).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! رکوع کنید و سجود به جا آورید و پروردگارتان را عبادت کنید و کار نیک انجام دهید شاید رستگار شوید * و در راه خدا جهاد کنید و حق جهادش را ادا نمائید. او شما را برگزید و در دین، کار سنگین و سختی بر شما قرار نداد، از آئین پدرتان ابراهیم پیروی کنید، خداوند شما را در کتابهای پیشین و در این کتاب آسمانی، مسلمان نامید تا پیامبر گواه بر شما باشد و شما گواهان بر مردم. پس نماز را برپا دارید و زکات را بدهید و به خدا تمسک جوئید که او مولا و سرپرست شماست چه مولای خوب و یاور شایسته‌ای.»

حدیث شریف :

۱ - امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشُّرْكِ، وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً عَنِ الْكِبْرِ، وَالزَّكَاةَ تَسْبِيهاً لِلرِّزْقِ، وَالصِّيَامَ ابْتِلَاءً لِإِخْلَاصِ الْخَلْقِ، وَالْحَجَّ تَقَرُّبَةً لِلدِّينِ، وَالْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ» (۲۷۵).

«خداوند ایمان را برای تطهیر دل از شرک واجب فرمود، و نماز را برای پاک شدن از کبر، زکات را برای آسان نمودن روزی، روزه را آزمایشی برای اخلاص بندگان، حج را وسیله نزدیکی مسلمانان، جهاد را برای سربلندی اسلام واجب کرد.»

تفصیل احکام

با تأمل در این آیات و روایات درک می‌کنیم که از والاترین اهداف و انگیزه‌های جهاد در همه سطوح آن، مخصوصاً آنجا که به جنگ و نبرد تبدیل شود، پاک کردن نفس از شک و ریب، جستجوی وسیله برای تقرب به خدا و نجات از آتش است و اینکه انسان گواه بر مردم و برگزیده در میان مردم باشد.

برای روشن شدن این اهداف، از آیاتی که ذکر شد بصیرتهای زیر را الهام می‌گیریم:

الف - جهاد نشانه راستی ایمان است. وقتی که کسی ادعای ایمان می‌کند ولی از وارد شدن به صحنه مبارزه و نبرد با دشمنان دین، دریغ می‌ورزد، در واقع هنوز در اعتقاد خود تردید دارد، اما اگر وارد صحنه پیکار شد، عملاً

بر وسوسه‌های نفسی غلبه یافته و با ادامه مبارزه، ایمان او جلای بیشتری می‌یابد، قلب او بیشتر پاک می‌شود، و از کوره آزمایش موفق بیرون می‌گردد.

بدین سان است که جهاد گواه راستی ایمان، و وسیله‌ای برای افزایش واستحکام آن می‌باشد، از این بصیرت احکام زیر استنباط می‌شود:

اول - هر زمان که ضعفی در ایمان و تردیدی در یقین خود احساس کردی، جهاد را به عنوان ابزاری برای رشد ایمان و یقین خود برگزین، و ازدشوارترین مراتب آن آغاز کن، و تا با نشاط و تلاش وارد میدانهای جهاد نشده‌ای، قوت ایمان و افزایش یقین را انتظار نداشته باش. در راه خدا به جهاد پرداز، آنگاه خداوند، به فضل و عنایت خود، بر ایمان تو می‌افزاید.

از همین رو خداوند در کتابش مؤمنان را دستور می‌دهد که تقوا پیشه کرده، و وسیله‌ای برای تقرّب به او بجویند، و در راه او به جهاد پردازند (۲۷۶) و این بدان معنی است که از مهمترین وسیله‌ها برای نزدیک شدن به خدا جهاد است و در حدیث شریف هم از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است:

«افضل ما توسّل به المتوسّلون، الايمان بالله ورسوله والجهاد في سبيل الله» (۲۷۷).
«بهترین چیزی که مؤمنان برای تقرّب به خدا به آن توسّل می‌جویند، ایمان به خدا و پیامبرش و جهاد در راه خداست.»

دوم - وقتی که یک رهبر مکتبی، ضعف ایمان را در یک جمعیت اسلامی یا جامعه مسلمان احساس کرد، راهی جز این ندارد که آنان را در میدان جهاد وارد سازد، زیرا جهاد به خواست خدا وسیله مناسبی است برای مقابله با ضعف، و افزایش آرامش.

رهبرانی که منتظر می‌مانند تا ایمان جمعیت قوی شود سپس مبارزه برضد دشمن را آغاز کنند، راههای بسیار دوری را انتخاب می‌کنند، و چه بسا که اصلاً به هدف خود نرسند.

سوم - جهاد از نزدیکترین نقطه به تو آغاز می‌شود، از خانواده‌ات، از اهل و تبارت، از همسایه و دوستانت، از نزدیکترین نظامها به تو. رها کردن نقطه نزدیکتر و اهتمام به نقطه دور نوعی از وسوسه‌ای است که ضعف ایمان را نشان می‌دهد.

ب - تقوا دو چهره دارد؛ از یکسو تقوا به معنای عدم ارتکاب محرّمات و ترک معصیت و گناه است که «ورع» هم نامیده می‌شود، و از سوی دیگر تقوا عبارت است از عمل کردن به آنچه خدا امر کرده است. خداوند در قرآن امر به تقوا کرده (۲۷۸) و بعد آن را با امر به «جستجوی وسیله» مقرون ساخته است و این بدان معنی است که باید پیوسته در تلاش بود و از وسیله‌های مختلف برای نزدیک شدن به خدا استفاده کرد همچون اطاعت از اولیای خدا، و شتاب در کارهای خیر، و دعا و نیایش به امید بهشت و رحمت خدا و ترس از خشم و غضب او.
پس از امر به تقوا و امر به جستجوی وسیله، به جهاد و مبارزه دائم با دشمنان خدا امر کرده است، زیرا جهاد هم وسیله تقرّب به خدا می‌باشد.

باتوجه بدانچه گفته شد ما نباید به تقوا با دید منفی نگاه کنیم و کسی را باتقواتر از همه بدانیم که متحجّرتر، و ساکت‌تر و منزوی‌تر و در خودفرورفته‌تر از دیگران باشد. تقوا عبادت است از «التزام و تعهد» به همه آنچه در دین است از: بایدها و نبایدها، نماز، روزه، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و...

ج - ایمان درجه رفیع و بلندی است که هر انسانی بدان نمی‌رسد. خداوند از میان بندگان خود تنها به کسی آرامش ایمان می‌بخشد که در اونیت راستین، حسن انتخاب، صفا و پاکی دل وجود داشته باشد. واگر او رابرای ایمان برگزید، مسئولیت دفاع از ایمان، جهاد و مبارزه در راه آن را نیز بر دوش او می‌گذارد، و این چیزی است که از آیات ۷۸ - ۷۷ سوره حجّ که قبلاً آن را تلاوت کردیم، استفاده می‌شود.

در حدیث شریف از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

«الجهادُ عماد الدین ومنهاج السعداء» (۲۷۹).

«جهاد ستون دین و روش نیکان و سعادت‌مندان است.»

از بصیرتی که قرآن به ما دهد الهام می‌گیریم که امت اسلامی تنها برای خود و در جهت مصالح و منافع ویژه خود زندگی نمی‌کند، بلکه گستراندن خیر، برپاداشتن عدالت و برافراشتن پرچم صلح در جهان، از مسؤولیتهای اصلی امت اسلامی است، و انجام چنین مسؤولیتی جز از راه جهاد امکان‌پذیر نیست، و همین است فلسفه برگزیدن این امت و شاهد و گواه واقع شدن او بر مردم. خداوند سبحان می‌فرماید:

(وَكذلكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا... (۲۸۰)).

«و همچنین شما را امت میانه‌ای قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه باشد...»

شهادت و گواهی بدان معنی است که باید حق را برپاداشت و عدالت را اجرا کرد، زیرا خداوند می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَن تَعْدِلُوا وَإِن تَلَوُوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا) (۲۸۱)).

«ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! کاملاً قیام به عدالت کنید، برای خدا شهادت دهید اگرچه به زیان خود شما یا پدر و مادر و نزدیکان شما بوده باشد، اگر آنها غنی یا فقیر باشند، خداوند سزاوارتر است که از آنان حمایت کند. بنابراین از هوا و هوس پیروی نکنید که از حق منحرف خواهید شد و اگر حق را تحریف کنید و یا از اظهار آن اعراض نمایید، خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.»

پس برپاداشتن قسط، مقاومت در برابر ظالم و دفاع از مظلوم، از ابعاد اصلی گواه بودن بر مردم است، و خداوند سبحان دستور داده است که برای دفاع از مستضعفین باید به جنگ و مبارزه پرداخت:

(وَمَا لَكُمْ لَأ تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَنَا مِنَ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنَ لَدُنْكَ نَصِيرًا) (۲۸۲)).

«چرا در راه خدا و مردان و زنان و کودکانی که تضعیف شده‌اند پیکار نمی‌کنید؟ همان افرادی که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهر که اهلس ستمگرند بیرون ببرو از طرف خود برای ما سرپرستی قرار ده و از جانب خود یار و یآوری برای ما تعیین فرما.»

قوام شهادت و گواهی، جهاد در راه خداست و جهاد هم تحقق نمی‌یابد مگر با تحقق ویژگیهای ذیل:

اول - آمادگی روحی، تا هر فرد بتواند از واقعیت‌های زندگی شخصی و قومی و ملی درگذرد و در سطح همه انسانها بیندیشد و به مشکلات همه مردم اهتمام بورزد، و تنها در این صورت است که بخاطر برپاداشتن قسط و صلح در جهان، می‌تواند از منافع خود و قوم خود دست بکشد و در راه آرمان بلندتر، ایثار و فداکاری کند.

دوم - آمادگی مستمر آنگونه که خداوند در این آیه دستور داده است:

(وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَأَخْرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَظْلُمُونَ (۲۸۳)).

«هر نیرویی در قدرت دارید برای مقابله با آنها [= دشمنان] آماده سازید، و همچنین (اسبهای ورزیده) برای میدان نبرد، تا بوسیله آن دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید، و همچنین گروه دیگری غیر از اینها را، که شما نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد. و هرچه در راه خدا انفاق کنید بطور کامل به شما باز گردانده می‌شود، و به شما ستم نخواهد شد.»

بنابراین تنها امتی و ملتی می‌تواند شاهد و گواه بر اقامه عدالت در روی زمین باشد که از نظر اقتصادی، مقتدر و از نظر تسلیحاتی، مجهز و از نظر تمرین و آموزش، آماده باشد.

سوم - وحدت و همبستگی آگاهانه و متکی بر احساس مسؤلیت، و تمسک به خدا و گرد آمدن بر محور کتاب خدا و سنت پیامبر خدا و جانشینان بر حق او؛ این وحدت و یکپارچگی شرط اساسی انجام مسؤلیت دفاع از دین خدا و دفاع از عدالت در زمین است.

د - هر یک از فرزندان آدم را آتش احاطه کرده است، اگر تقوا پیشه نکنند و خداوند با فضل و کرم خود او را از عذاب نجات ندهد، مخصوصاً کسانی که مدت زمانی از عمرشان را در گمراهی بسر برده، و مرتکب اشتباه شده، و طرفدار ستمگران بوده، و هیزم فتنه طاغوتها قرار گرفته‌اند. برآستی چگونه خود را از آتش نجات بدهیم؟ خداوند ما را به تجارتی راهنمایی کرده است که می‌تواند ما را از عذاب دردناک نجات بدهد. این تجارت عبارت است از ایمان به خدا و پیامبر و جهاد در راه خدا با مال و جان، و لذا می‌بینی که مؤمنان صادق همیشه مشتاق جهاد بوده‌اند تا خداوند آنان را از عذاب نجات بخشد و شاید هم این جهاد برای آنان به شهادت ختم می‌شده است.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةٍ أَوْلِيَاءِهِ، وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى، وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ، وَجَنَّتُهُ الْوَيْقِقَةُ» (۲۸۴)

«اما بعد، جهاد دری است از درهای بهشت، خداوند آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است. جهاد، جامه تقوا، زره محکم و سپر مطمئن خداوند است.»

حق جهاد

قرآن کریم :

۱ - (وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِثْلَهُ أَيْبِكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ) (۲۸۵).

«در راه خدا جهاد کنید و حق جهادش را ادا نمائید. او شما را برگزید و در دین کارسنگینی و سختی بر شما قرار نداد، از آیین پدرتان ابراهیم پیروی کنید، خداوند شما را در کتابهای پیشین و در این کتاب آسمانی مسلمان نامید تا پیامبر گواه بر شما باشد و شما گواهان بر مردم، پس نماز را برپا دارید و زکات را بدهید و به خدا تمسک جوئید که او مولا و سرپرست شماست چه مولای خوب و چه یاور شایسته‌ای!»

۲ - (فَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَاداً كَبِيراً) (۲۸۶).
«بنابراین از کافران اطاعت نکن و به وسیله آن (قرآن) با آنان جهاد بزرگی بنما.»
حدیث شریف

۱ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«الجهاد أفضل الأشياء بعد الفرائض» (۲۸۷).
«بعد از واجبات، جهاد بهترین چیزهاست.»

۲ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ رَجُلًا أَتَى جِبَلًا لِيَعْبُدَ اللَّهَ فِيهِ، فَجَاءَ بِهِ أَهْلُهُ إِلَى الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَفَنَهَاهُ عَنْ ذَلِكَ، وَقَالَ: إِنَّ صَبْرَ الْمُسْلِمِ فِي بَعْضِ مَوَاطِنِ الْجِهَادِ يَوْمًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَهُ مِنْ عِبَادَةِ أَرْبَعِينَ سَنَةً» (۲۸۸).
«مردی به کوهی رفت تا در آنجا خدا را عبادت کند. پس خانواده‌اش او را نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آورد و پیامبر صلی الله علیه و آله او را از آن کار منع کرد و فرمود: صبر و مقاومت مسلمان برای یک روز در برخی از سنگرهای جهاد، از عبادت چهل سال برای او بهتر است.»

۳ - از حضرت علی علیه السلام سؤال شد که حکم انفاق در جهاد واجب یا مستحب، چیست؟ حضرت فرمود:

«أَمَّا إِذَا لَزِمَ الْجِهَادَ بَأَنْ لَا يَكُونَ بِإِزَاءِ الْكَافِرِينَ مِنْ يَنُوبِ عَنِ سَائِرِ الْمُسْلِمِينَ، فَالْفَنَقَةُ هُنَاكَ الدَّرْهَمُ بِسَبْعِمِائَةٍ أَلْفٍ، فَأَمَّا الْمُسْتَحَبُّ الَّذِي هُوَ قَصْدُ الرَّجُلِ وَقَدْ نَابَ عَنْهُ مِنْ سَبْقِهِ وَاسْتَعْنَى عَنْهُ فَالدَّرْهَمُ بِسَبْعِمِائَةٍ حَسَنَةٌ، كُلُّ حَسَنَةٍ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا مِائَةُ أَلْفٍ مَرَّةً» (۲۸۹).

«اگر جهاد واجب باشد یعنی در مقابل کفار، کسی نباشد که از سایر مسلمانان، کفایت و نیابت کند، در این صورت انفاق یک درهم با هفت صد هزار حسنه برابر است. اما در جهاد مستحب که با اختیار و داوطلب بودن خود شخص انجام می‌شود و در جنگ نیازی به او نیست، در این صورت انفاق یک درهم با هفت صد حسنه برابر است و هر حسنه‌ای، از دنیا و آنچه در دنیاست، یکصد هزار بار، بهتر و برتر است.»

تفصیل احکام

جهاد در راه خدا آنچنانکه حق جهاد است، جهاد بزرگ در برابر کفار و منافقان، صبر و شکیبایی در امر جهاد؛ همه اینها به عنوان واجب و فریضه در قرآن کریم ذکر شده است. مقصود از این سه مقوله چیست؟

الف - در انسان انرژی‌ها و توان‌های گوناگونی نهفته است، و خداوند از فضل خود، هر انسانی را با استعدادها و شایستگی‌های ویژه‌ای برتری داده، و او بر خویشتن آگاه است. پس اگر انسان همه توان خود را به کاراندازد، و همه انرژی خود را آزاد سازد، در واقع حق جهاد در راه خدا را انجام داده است، زیرا خداوند بعد از آنکه امر به جهاد کامل کرده فرموده است:

(...هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ... (۲۹۰)).

«... او شما را برگزید و در دین کار سنگین و سختی بر شما قرار نداد...»

این آیه نشان می‌دهد که حدّ و مرز حق جهاد، رسیدن به حالت عسرو حرج است یعنی انسان، تا آنجا از توان و استعداد خود کار بگیرد که اگر بالاتر از آن عمل کند، باعث مشقتّ و دشواری در زندگی او خواهد شد. در آیه دیگر خداوند می‌فرماید:

(...لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ... (۲۹۱)).

«خداوند هیچ‌کس را جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند. انسان هر کار نیکی انجام دهد برای خود انجام داده و هر کار بدی کند به زیان خود کرده است.»

جهاد یکنوع رویارویی، و کشمکش با طرف دیگر است، و بدون شک هر کسی که وارد میدان مبارزه شود، آخرین حدّ توان خود را به کار می‌بندد تا پیروز شود. بنابراین بر شخص مؤمن است که او نیز تمام قدرت خود را به کار اندازد.

ب - قرآن کتاب جهاد است زیرا یک شیوه فراگیر برای زندگی است، و آن سرشار از قدرت و حکمت و به چالش کشیدن شیوه‌های جاهلی است. و هنگامیکه مؤمنان مسؤولیت پیاده کردن قرآن را به عهده می‌گیرند، به وسیله آن با دشمنان به جهاد برمی‌خیزند، جهادی بزرگ و فراگیر، جهاد با کلمه طیبه، با کلمه درهم کوبنده، با عمل مستمر و بی‌وقفه، با آمادگی کامل و با مبارزه مسلحانه، این جهاد بزرگی است.

از این بصیرت نکات ذیل را می‌آموزیم:

اول - ضرورت فراگیر بودن دیدگاه مجاهد. مجاهد تنها به یک بعد از ابعاد مبارزه نگاه نمی‌کند، بلکه مبارزه فرهنگی و تبلیغاتی، و در کنار آن مبارزه سیاسی و اجتماعی، و در کنار آنها مبارزه نظامی و مسلحانه با همه ابعاد خود در برنامه‌های مجاهد قرار دارد.

دوم - ضرورت هدایت گرفتن از وحی و استفاده از قرآن کریم در همه ابعاد مبارزه. این ضرورت برای آن است که مجاهد، حدود و ثغور دین رانشکند و از طریق هدایت، منحرف نشود.

سوم - چون جهاد دارای ابعاد گوناگون و مختلف است، پس مؤمن با همه توان و انرژی خود جهاد می‌کند؛ جهاد با اندیشه منظمّ و سیستماتیک و توأم با نوآوری و ابتکار در برنامه ریزی‌ها؛ جهاد با مال و انفاق دارایی خود، جهاد با سلاح سخن و قلم و سایر ابزارهای تبلیغاتی، جهاد از طریق روابط اجتماعی و والاترین درجه هم جهاد با خون است که مافوق هرنیکی قرار دارد.

دوستان و اولیای خدا

قرآن کریم :

۱ - (وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۹۲)).

«و هرگاه آن دو (پدر و مادر) تلاش می‌کنند که تو چیزی را همتای من قرار دهی که از آن آگاهی نداری، از ایشان اطاعت نکن، ولی با آن دو در دنیا به طرز شایسته‌ای رفتار کن و از راه کسانی پیروی کن که توبه‌کنان به سوی من آمده‌اند، پس بازگشت همه شما به سوی من است و من شما را از آنچه عمل می‌کردید آگاه می‌کنم.»

۲ - (وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَٰئِكَ مِنْكُمْ وَأُولَٰئِذَا رَحِمَ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۹۳)).

«و کسانی که بعداً ایمان آوردند و هجرت کردند و با شما جهاد نمودند، از شما هستند؛ و خویشاوندان نسبت به یکدیگر، در احکامی که خدا مقرر داشته، سزاوارترند. خداوند به همه چیز داناست.»

۳ - (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَىٰ الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲۹۴)).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، از آیین خود باز گردد، خداوند جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان او را دوست دارند، و در برابر مؤمنان، متواضع و در برابر کافران، سرسخت و نیرومندند. آنها در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند. این فضل خداست که به هر کس بخواهد می‌دهد و فضل خدا وسیع و خداوند داناست.»

۴ - (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَا وَتَصَرَّوْا أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۲۹۵)).

«و آنها که ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند، و آنها که پناه دادند و یاری نمودند، آنان مؤمنان حقیقی اند. برای آنها آمرزش و روزی شایسته‌ای است.»
فقه آیات

از آیات کریمه بالا استفاده می‌کنیم: برای اینکه صفوف مجاهدین منظم‌شود و گروه‌های جهاد، هماهنگی و همبستگی پیدا کنند تا اینکه از محبت خداوند سبحان بهره‌مند شوند، آنجا که می‌فرماید:
(إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ (۲۹۶)).
«خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او پیکار می‌کنند گویی بنایی آهنین اند.»

برای رسیدن به این اهداف، باید مؤمنان در یک سیر تدریجی، پله به پله بالا روند تا در پایان کار، «حزب الله» و «جند الله» را تشکیل بدهند، واز اولیا و دوستان او شوند، دوستانی که برای آنان یاری و پیروزی و رستگاری را وعده داده است.

این سیر تدریجی را در ابتدا بطور اجمال و بعد به تفصیل بیان می‌کنیم:

- ۱ - پیوستن به راه کسانی که به خدا بازگشته‌اند، بدور از همه روابط خانوادگی، فامیلی و قومی.
 - ۲ - هجرت به صفوف مجاهدین و پیوستن به مبارزان، بدور از روابط و علائق ملی و میهنی.
 - ۳ - برائت جستن از دشمنان دین و اعلام صریح این برائت.
 - ۴ - جدا شدن از صف عافیت‌طلبان، بهانه‌جویان و کسانی که به یک سلسله اعمال ظاهری و تشریفاتی (مانند عمارت مساجد و آب دادن به مردم...) مغرور می‌شوند و دل خوش می‌کنند و به این بهانه از جهاد سرباز می‌زنند.
 - ۵ - جدا شدن از صف قاعدین یعنی کسانی که مشغول کار و زندگی شخصی خود هستند و به جهاد نمی‌پردازند.
 - ۶ - ذوب شدن در بوتۀ آزمایش حزب الله با ایجاد رابطه محبت آمیز خدایی، و مشورت، و احترام به نظر دیگران، و توصیه‌های متقابل و همدلی و همبستگی با آنان.
- در سطور ذیل احکامی را که از این بصیرت‌های قرآنی بدست می‌آید عرضه می‌داریم ان شاء الله.
- تفصیل احکام

برخی از مؤمنان، معارج کمال و تقرب به ذات حق را از طریق مراحل و مراتب بلند و متعالی به ترتیب ذیل طی می‌کنند:

الف - اولین وابستگی

اولین گام در وابستگی به خط جهاد، دوری جستن از تأثیرات محیط خانوادگی است. کسی که علاقه و محبتش به پدر، مادر، فرزندان، برادران و همسرش، مهمتر و بیشتر از محبت به خدا و پیوستن به دین او و ایمان به پیامبر و جهاد در راه خدا باشد، باید در انتظار این باشد که خداوند کیفرش را برای او برساند.

از همین روست که خداوند بعد از آنکه مؤمن را از تسلیم شدن در برابر خانواده منع می‌کند، به پیروی از راه کسانی که به سوی خدا برگشته‌اند، دستور می‌دهد و می‌فرماید:

(وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) (۲۹۷).

«و هرگاه آن دو تلاش کنند که تو چیزی را همتای من قرار دهی که از آن آگاهی نداری، از ایشان اطاعت نکن، ولی با آن دو، در دنیا به طرز شایسته‌ای رفتار کن، و از راه کسانی پیروی کن که توبه‌کنان به سوی من آمده‌اند، پس بازگشت همه شما به سوی من است و من شما را از آنچه عمل می‌کردید آگاه می‌کنم.»

کسانی که به سوی خدا بازگشته‌اند، کسانی هستند که آنان، جامعه و خانواده‌هایشان از ایمان دور بودند ولی بعد به بهشت ایمان بازگشتند، و پیروی از راه آنان به معنای پذیرفتن روش آنان است که با روشهای جامعه جاهلی

مغایرت دارد. روش آنان برائت جستن از طاغوت و طرفداران او، و برائت جستن از فرهنگ و نظامهای طاغوتی، و برگزیدن شیوه رویارویی و مقابله با طاغوت بجای تسلیم در برابر اوست.

این وابستگی، مجاهد را بطور کلی از محیط خانوادگی او جدا نمی‌کند (مگر در شرایط رویارویی سخت)؛ بلکه وابستگی خود را به خط جهاد، اصل و اساس روابط خود قرار داده، که براساس آن فرهنگ خود را باز می‌یابد و تصمیمات لازمه را اتخاذ می‌کند، اما در خانواده خود همچنان به‌عنوان یک عضو مفید باقی می‌ماند، به آنان نیکی می‌کند، در امور زندگی با آنان همکاری می‌نماید مشروط به اینکه با شیوه جهادی او تضاد و تعارض نداشته باشد. بلکه او سعی می‌کند خانواده را نیز به سوی خط جهاد سوق دهد، و هرگز ناامید نمی‌شود، زیرا امیدوار است خداوند آنان را به راه‌درست هدایت کند.

شایسته است در این جا حدیث شریف منقول از امام صادق علیه السلام را باگوش جان بشنویم و بخوانیم:
حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«بر الوالدین من حسن معرفه العبد باللّه؛ إذ لا عباده أسرع بلوغاً بصاحبها إلى رضا اللّه تعالی من حرمه الوالدین المسلمین لوجه اللّه؛ لأن حق الوالدین مشتق من حق اللّه تعالی إذا كانا علی منهج الدین والسنة. ولا یكونان یمنعان الولد من طاعة اللّه إلى معصيته، ومن الیقین إلى الشک، ومن الزهد إلى الدنیا، ولا یدعوانه إلى خلاف ذلك. فإذا كانا كذلك فمعصیتهم طاعة، وطاعتهم معصیه» (۲۹۸).

«نیکی به پدر و مادر ناشی از حسن خداشناسی بنده است، زیرا هیچ عبادتی مانند احترام خالصانه به پدر و مادر مسلمان نیست که صاحبش را هرچه سریع و زود، به خوشنودی خداوند برساند، چون حق پدر و مادر از حق خداوند متعال نشأت یافته است، البته در صورتیکه پدر و مادر به روش دین و سنت حرکت کنند و در اطاعت خدامان فرزندان نشوند، و او را از اطاعت به معصیت، و از یقین به شک، و از پارسایی به دنیاپرستی نکشانند، و گرنه اگر چنین کنند، مخالفت با پدر و مادر، اطاعت، و اطاعت آنان معصیت خواهد بود.»

ب - مهاجرت و یاری رساندن

دارالاسلام آن سرزمینی است که مسلمانان در آنجا اجتماع می‌کنند، چه از اهالی آن سرزمین باشند و یا از کسانی که به آنجا مهاجرت کرده‌اند، همگی حقوق برابر دارند. همگی یک امت، و کیان سیاسی واحد هستند، و سایر مسلمانانی که در نقاط دیگر دنیا پراکنده هستند، در این کیان حقی ندارند، مگر اینکه به دارالاسلام هجرت کنند، و اگر مهاجرت کردند و همراه با مسلمانان آنجا، جهاد نمودند، آنان و پیشینیان، همگی در حقوق برابر خواهند بود، و پیشینیان این فضیلت را دارند که زودتر از دیگران مبادرت به این کار کرده‌اند.

این وابستگی دینی، هویت سیاسی مسلمان را تشکیل می‌دهد و بر همه وابستگی‌های خونی، نژادی، قومی، ملی و منطقه‌ای او مقدم است.

خداوند سبحان می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ
وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَإِنْ اسْتَنْصَرْتُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ
إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (٢٩٩).

«کسانی که ایمان آوردند و هجرت نمودند و با اموال و جانهای خود در راه خداجهاد کردند، و آنها که پناه دادند و یاری نمودند، آنها یاران یکدیگرند، و آنها که ایمان آوردند و مهاجرت نکردند، هیچ گونه ولایت در برابر آنها ندارید تا هجرت کنند و اگر در حفظ دین خود از شما یاری طلبند، بر شماست که آنها را یاری کنید جز بر ضد گروهی که میان شما و آنها پیمان است و خداوند به آنچه عمل می کنید بیناست.»

وقتی در جمله (أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ) «آنان یاران یکدیگرند» تدبیر و تأمل کنیم، درک می کنیم که در دارالاسلام بین اهالی اصلی آن سرزمین و مهاجرین چه رابطه عمیق و مستحکمی پدید می آید، مشروط به این که اهالی اصلی این سرزمین، به مهاجرین پناه و یاری بدهند و سایر مسلمانان هم به این سرزمین مهاجرت کنند، اما اگر مسلمانی مهاجرت نکند، او حق هیچ نوع ولایتی و یا حقوق سیاسی یا اقتصادی ندارد.

آری تنها به عنوان اینکه مسلمان است اگر از برادران مسلمان خود، در امور دینی یاری خواست باید یاری شود تا خطراتی که او را صرفاً از جهت وابستگی دینی اش تهدید می کند، دفع شود، ولی مصالح امت اسلامی ساکن در دارالاسلام، مهمتر از هر چیزی است و لذا اگر مسلمانان بر اساس مصالح امت، با دولت دیگر میثاق و معاهده ای امضا نمایند، سپس مسلمانان ساکن در آن دولت در معرض فشارها و تنگناها قرار گیرند و مسلمانان را به یاری بخواهند، نباید آن میثاق نقض شود و با آن دولت وارد جنگ شد به گونه ای که کیان امت و دولت اسلامی در دارالاسلام در معرض خطر قرار گیرد.

در آیه دیگر خداوند می فرماید:

وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَحْنًا نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (٣٠٠).

«و برای کسانی است که در این سرا [= سرزمین مدینه] و در سرای ایمان، پیش از مهاجران مسکن گزیدند و کسانی را که به سویشان هجرت کنند دوست می دارند، و در دل خود نیازی به آنچه به مهاجران داده شده احساس نمی کنند، و آنها را بر خود مقدم می دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند، کسانی که از بخل و حرص نفس خویش باز داشته اند رستگارند.»

از این آیه الهام می گیریم که بین اهالی بومی دارالاسلام و مهاجرین باید یک نوع پیوند و همبستگی روحی و درونی بوجود آید، تا هسته اصلی امت واحده ای که مافوق همه امتیازات خونی، نژادی و قومی است، ایجاد شود. آری پیوند خویشاوندی تنها در چارچوب امت واحده می تواند اعتبار و موقعیت داشته باشد، زیرا در کتاب خدا «أُولُو الْأَرْحَامِ» یعنی خویشاوندان نسبت به یکدیگر سزاوارترند.

خداوند در قرآن، ما را از هر نوع وابستگی دیگر که موازی با وابستگی دینی و اعتقادی و مکتبی باشد، بر حذر می دارد و می فرماید:

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۳۰۱)).

«آیا گمان کردید که به حال خود رها می‌شوید در حالیکه خداوند هنوز کسانی را که از شما جهاد کردند و غیر از خدا و رسولش و مؤمنان را محرم اسرار خویش انتخاب نمودند، از دیگران مشخص ساخته است؟) باید آزمون شوید و صفوف از هم جدا گردند (و خداوند به آنچه عمل می‌کنید آگاه است.»

بدین سان جایز نیست که مسلمان، غیر از مؤمنین کس دیگری را محرم اسرار خود قرار دهد، یعنی ولایت وارداتی و بیگانه از ولایت اصلی را بپذیرد زیرا ولایت اصلی باید از آن خدا و پیامبرش و مؤمنین باشد، نه از آن هیچ گروه قومی، منطقه‌ای و حزبی مخالف.

ج - برائت از دشمنان

برائت از دشمنان خدا شرط ولایت خدا و رسول اوست، زیرا قلب انسان نمی‌تواند حامل دو نوع ولایت و جایگاه دو نوع محبت متضاد باشد، و هر انسان هم جز یک قلب بیشتر ندارد.

خداوند می‌فرماید:

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۳۰۲)).

«هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان شان باشند، آنان کسانی هستند که خدا، ایمان را بر صفحه دل‌های شان نوشته، و با روحی از ناحیه خودش آنها آنها را تقویت فرموده، و آنها را در باغهایی از بهشت وارد می‌کند که نهرها از زیر درختانش جاری است، جاویدانه در آن می‌مانند. خدا از آنها خوشنوداست و آنان نیز از خدا خوشنودند. آنها حزب الله اند بدانید حزب الله رستگارانند.»

بدین ترتیب وابستگی به خط مکتب، مستلزم این است که دل باید از همه انواع وابستگی‌های دیگر، حتی وابستگی خانوادگی معارض با ولایت خداوند، پاک شود.

قرآن کریم از دوستی و مودت با دشمنان خدا و رسول منع کرده است، زیرا آنان به حق و حقیقت، کفر ورزیدند و مؤمنین را از سرزمین شان اخراج کردند. و دشمن تو همان کسی است که مخالف ارزشها و منافع تو باشد.

خداوند می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (۳۰۳)).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید شما نسبت به آنان اظهار محبت می‌کنید، در حالیکه آنان به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده‌اند، و رسول الله و شما را بخاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شماست از شهر و دیارتان بیرون می‌رانند. اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خوشنودییم هجرت کرده‌اید با آنان پیوند دوستی برقرار نسازید. شما مخفیانه با آنها رابطه دوستی برقرار می‌کنید در حالیکه من به آنچه پنهان یا آشکار می‌سازید از همه‌داناترم، و هر کس از شما چنین کاری کند از راه راست گمراه شده است.»

اینکه انسان در ولایتها، گرایشها و محبت‌های خود دچار دوگانگی و تضاد شود، از خطرناکترین بیماریهای جامعه است، و باید با تمام توان با این آفت مبارزه شود؛ زیرا همین بیماری، محور نفاق و دورویی، ریشه‌فساد سیاسی و علت ضعف و ناتوانی در جامعه است.

د - جدا شدن از صف بازماندگان از جهاد

کسی که از رفتن به جهاد سرباز می‌زند، در واقع معارض و مخالف خط‌جهادی است، و ممکن است گاهی به ثروت و سرمایه خود تکیه کند و یا با بعضی از اعمال ظاهری و تشریفاتی، سرباز زدن خود را توجیه نماید، و مردم را چنین فریب دهد که گویا بخاطر آن اعمال، نقش او نقش رهبری است.

گروهی از مسلمانان بودند که در عصر رسول الله از جهاد سرباز زدند، برخلاف اوامر پیامبر که آنان را به جهاد دستور داده و خود هم شخصاً به جهاد پرداخت. علت اصلی تخلف و سرباز زدن آنان هم این بود که از جهاد با جان و مال کراهت داشتند، اما برای توجیه عمل‌شان، شدت گرما را بهانه آورده را هم از جبهه رفتن منع می‌کردند.

گروه دیگری از ثروتمندان هم بودند که از رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه می‌خواستند که به آنان اجازه دهد تا در کنار زنان بمانند و به صحنه جنگ نروند.

چنین گروه‌های گریزان از جهاد، در واقع مانعی بر سر راه نهضت هستند، و بر مجاهدین است که از آنان فاصله گرفته و صف خود را از آنان جدا سازند، بهانه‌ها و عذر تراشی‌های آنان در ممانعت از ادامه مسیر، گوش ندهند. بسیاری از کسانی که از جهاد شانه خالی می‌کنند، برای اینکه واقعیت خود را توجیه نمایند، به منفی بافی پرداخته و درباره جهاد و مجاهدین به پخش افکار منفی می‌پردازند. آیات قرآن پاره‌ای از این منفی بافی‌ها را یادآور شده است:

(فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ (۳۰۴)).

«بازماندگان از جنگ از مخالفت با رسول خدا خوشحال شدند، و کراهت داشتند که با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کنند و گفتند: در این گرما حرکت نکنید. بگو آتش دوزخ از این هم گرمتر است اگر می‌دانستند.»

وَإِذْ قَالَتْ أُمَّهُ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إلی رَبِّكُمْ وَعَلَّيْهِمْ يَتَّقُونَ (۳۰۵).

«گروهی از آنان گفتند: چرا جمعی را اندرز می‌دهید که سرانجام خدا آنها را هلاک خواهد کرد یا به عذاب شدیدی گرفتار خواهد ساخت. گفتند: این اندرزها برای اعتذار در پیش پروردگار است. و شاید آنها تقوا پیشه کنند.»

(وَقَالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدَى مَعَكَ نَتَّخِطُفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لِمَ نُنَمِّكُنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجَبَى إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۳۰۶)).

«و آنها گفتند: ما اگر هدایت را همراه تو پذیرا شویم ما را از سرزمین مان می‌ربایند، آیا ما حرم امنی در اختیار آنان قرار ندادیم که ثمرات هر چیزی به سوی آن آورده می‌شود. رزقی است از جانب ما ولی بیشتر آنان نمی‌دانند.»

(قَالُوا أَنْوْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذُلُونَ (۳۰۷)).

«گفتند: آیا ما به تو ایمان بیاوریم در حالیکه افراد پست و بی‌ارزش از تو پیروی کرده‌اند؟»

(الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا قُلْ فَادْرَأُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۰۸)).

«آنهايي که به برادران خود گفتند: اگر آنها از ما پیروی می‌کردند، کشته نمی‌شدند. بگو پس مرگ را از خودتان دور سازید اگر راست می‌گوئید.»

از همین افکار توجیه‌گرانه و منفی‌بافانه است مباهات آنان - در حالیکه اکثر آنان پولدار و ثروتمند هستند - به بعضی از خدمات اجتماعی ظاهری که انجام می‌دهند همچون عمارت و آباد کردن مسجد و سقایت (آب دادن) مردم. خداوند سبحان در این رابطه می‌فرماید:

(أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ أَمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ * الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (۳۰۹)).

«آیا سیراب کردن حجاج و آباد ساختن مسجدالحرام را همانند کسی قرار دادید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه او جهاد کرده است؟ این دو در نزد خدایساوی نیستند، و خداوند گروه ظالمان را هدایت نمی‌کند * آنها که ایمان آوردند و هجرت کردند و با اموال و جانهایشان در راه خدا جهاد نمودند، مقامشان نزد خدا برتر است و آنها رستگارند.»

در حدیث شریف آمده است که حضرت علی علیه السلام به عباس فرمود:

«یا عم، ألا تهاجر؟ ألا تلحق برسول الله صلى الله عليه وآله؟ فقال: أأست في أعظم من الهجرة؟ أعمّر المسجد الحرام وأسقى حاج بيت الله، فنزلت الآية...» (۳۱۰).

«ای عمو! آیا مهاجرت نمی‌کنی؟ آیا به رسول خدا صلی الله علیه وآله ملحق نمی‌شوی؟ عباس گفت: آیا من مشغول کاری بزرگتر از هجرت نیستم؟ مسجدالحرام را بازسازی می‌کنم و به حاجیان بیت‌الله آب می‌دهم.»

در این موقع بود که این آیه نازل شد: (أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ أَمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ...).

جهاد، معیار صادق و روشن است، زیرا در جهاد است که اراده انسان مورد آزمایش بزرگ و سخت قرار می‌گیرد،
و با شهوات و هواهای نفسانی مقابله می‌شود، اما ساختن یک مسجد در این جا و یک درمانگاه در آنجا
از آسان‌ترین کارهاست برای کسی که مالک میلیونها پول است و یا امکانات دولت را در اختیار دارد، و همچنین
است چاپ نسخه‌هایی از قرآن و دادن چند درهم به فقرا.
از همین جاست که ما باید بین مجاهدین و بین ریاکاران و کسانی که دوگانه عمل کرده و از جهاد واجب شانه
خالی می‌کنند، فرق قائل شویم و صفوف آنان را از یکدیگر جدا کنیم.

ه - جدایی از ترک کنندگان جهاد

بازنشستگان از جهاد هم دو گروه هستند؛ گروهی صاحبان عذرمی‌باشند همچون کور و بیمار و مانند آنها، اما
گروه دوم کسانی هستند که در سایر امور زندگی اشتغال دارند همچون کشاورز در مزرعه‌اش،
کارگردار کارخانه‌اش، و کاسب در مغازه‌اش، مهندس، پزشک و هر صاحب حرفه دیگر. خداوند مجاهدان را بر
بازنشستگان از جهاد برتری داده و فرموده است:

(لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ
الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ
أَجْرًا عَظِيمًا (۳۱۱)).

«هرگز افراد با ایمانی که بدون بیماری و ناراحتی از جهاد بازنشستند با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان
جهاد کردند یکسان نیستند. خداوند مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد نمودند بر قاعدان [= ترک
کنندگان جهاد] برتری مهمی بخشید. و به هر یک از این دو گروه وعده پاداش نیک داده و مجاهدان را بر
قاعدان با پاداش عظیمی برتری بخشیده است.»

در سایه عزت و کرامت و استقلال است که هر انسانی ارزش خود را دارد، و در صورت فقدان آنها هیچ فردی
ارزش و احترام ندارد، و لذا دفاع مهمتر از هر چیز و والاتر از هر ارزشی است.

اگر نظام سیاسی یک کشور فاسد یا زیر دست قدرت بیگانه باشد، هر گونه حرکت و هر فرد و همه ثروتهای
امت در خدمت آن رژیم فاسد، یا حداقل غیر مفید و بیهوده خواهد بود، زیرا در حدیث معروف آمده است: «إذا
فسد السلطان فسد الزمان»؛ «وقتی حکومت فاسد شود همه زمانه فاسد خواهد شد.» و خداوند سبحان هم
فرموده است:

(وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا (۳۱۲)).

«و هنگامیکه بخواهیم شهر و دیاری را هلاک کنیم، مترفین (ثروتمندان) را امر می‌کنیم پس آنان فسق و فساد
می‌کنند و مستحق مجازات می‌شوند. بعد به شدت آنها را درهم می‌کوبیم.»

این آیه به رهبری مترفین و ثروتمندانی تفسیر شده است که به عذاب الهی منتهی خواهد شد. از همین رو باید گفت: کسانی که برای نجات امت از یوغ رژیم‌های فاسد جهاد می‌کنند، یا کسانی که از نظام سیاسی صالح و شایسته حمایت می‌نمایند و از موجودیت آن پاس می‌دارند، در واقع از همه ارزشهای جامعه و از حرمت همه مردم پاس می‌دارند، و در سایه وجود آنان است که هر تلاشی سودبخش و مفید واقع می‌شود. بدین ترتیب درمی‌یابی که هر فردی برای خود کار می‌کند، اما مجاهد برای دیگران تلاش می‌ورزد، و به همین جهت خداوند مجاهدین را بر قاعدین برتری و فضیلت بخشیده است. از این بصیرت قرآنی حقایق زیر روشن می‌گردد:

- ۱ - بر جامعه است که به مجاهدین خدمت کند و آنان را در مسایل سیاسی بر سایر مردم ترجیح بدهند، پس اگر مردم خواستند شخصی را برای اداره کشور برگزینند، بهتر آن است که از میان مجاهدین انتخاب شود.
- ۲ - بر دولت است که بخش مهمی از بودجه دولت را به مجاهدین اختصاص دهد. در قرآن مجید موارد مصرف حقوق شرعی را بر شمرده که در مقدمه آنها «سبیل الله» است و بارزترین و روشن‌ترین مصداق «سبیل الله» امور جهادی است.
- ۳ - بر دولت است که قوانین و مقررات خاصی را برای مجاهدین وضع کند؛ مانند مقدم داشتن آنان بر سایر مردم در صحنه سیاسی، و تخصیص امتیازات اقتصادی برای آنان به مقتضای شرایط موجود کشور.
- ۴ - همچنین شایسته است جامعه، مجاهدین را در سایر شؤون اجتماعی نیز مورد احترام قرار دهد، مانند کمک دادن به آنان در صورت نیاز و برتر دانستن آنان در تأمین اجتماعی و در ازدواج و حتی در مجالس و مانند آن.
- ۵ - بر مجاهدین است که از وحدت و اتفاق خود پاس بدارند، و اجازه ندهند که اختلافات اجتماعی در صفوف آنان نیز رخنه کرده و در میان آنان چند دستگی ایجاد نماید، که در این صورت هیبت و اقتدار آنان سقوط کرده و آبرو و عزت آنان فرو خواهد ریخت.

و - صف جهاد

ذوب شدن در بوته جهاد، مهمترین شرط تشکیل وحدت صف جهادی، ترقی و تعالی مجاهدین تا مرتبه پیوستن به حزب الله است، مرتبه‌ای که بالاترین درجات تکامل در تشکیلات ایمانی و جهادی است. خداوند سبحان در این رابطه می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۳۱۳)).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما از آیین خود باز گردد، خداوند جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کفار سرسخت و نیرومندند، در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند. این فضل خداست که به هر کس بخواهد می‌دهد و فضل خدا وسیع، و او داناست.»

جامعه مسلمان گاهی در معرض فتنه‌های بزرگی قرار می‌گیرد و در برابر این فتنه‌ها به درّه ارتداد سقوط می‌کند، ارتداد از ارزشهای وحی، ارتداد از احکام و راهنماییهای کتاب و سنت. در چنین حالاتی مشیّت الهی ایجاب می‌کند که حزب الله، از میان گروهی که دارای صفات و ویژگیهای ذیل هستند، به وجود آید:

اول - خداوند آنان را دوست دارد. خداوند کسی را برای شخص خودش دوست نمی‌دارد، بلکه بدان جهت دوست می‌دارد که صفات نیک، ایمان و عمل صالح در وجود او به کمال رسیده است. وقتی که خدا کسی را دوست بدارد فرشتگان و اولیای او نیز آن کس را دوست می‌دارند و آسمان و زمین مسخر او واقع می‌شوند، زیرا همگی فرمانبردار خداوند هستند.

دوم - آنان هم خدا را دوست می‌دارند و احساس می‌کنند که خداوند به آنان تفضل و عنایت کرده است، پس باید آنان به واسطه سود بخش بودن، بوجه واسطه نماز، زکات، جهاد و فداکاری خدا را شکر کنند. آنان وقتی نماز می‌گذارند و زکات می‌پردازند و جهاد می‌کنند، از راه جبر و اکراه این اعمال را انجام نمی‌دهند، بلکه داوطلبانه و با آگاهی و اختیار کامل دست به این اعمال می‌زنند و این ناشی از محبت آنان به خداوند است.

سوم - چون رابطه آنان با خداوند رابطه محبت است و این بالاترین مراتب انسجام، توافق و هماهنگی است، همدیگر را نیز دوست می‌دارند و در روابط بین خود با تساهل و آسان‌گیری رفتار می‌کنند، تا آنجا که به علت بالا بودن مراتب فروتنی، ایثار، فداکاری و اجتناب از خودخواهی در میان آنان، ناظر خیال می‌کند که هر یک از آنان برده دیگری است، زیرا آنان در برابر مؤمنین متواضع و فروتن هستند.

چهارم - اما رابطه آنان با کفار، بر اساس قدرت و مبارزه جویی است، زیرا آنان با کفار با عزت و سربلندی و پایداری برخورد می‌کنند و تحت تأثیر افکار آنان قرار نمی‌گیرند و از آنان نمی‌هراسند.

پنجم - تلاش جامعه مسلمان، متراکم، سنگین و با دوام است، در برابر همه دشواریهای داخلی و خارجی پایداری می‌کند و در راه خدا پیوسته در جهاد است و بر ضد دشمنان خارجی و نقطه ضعفهای داخلی خود مبارزه می‌کند.

ششم - آنان در رفتار خود تحت تأثیر گفته‌های دیگران قرار نمی‌گیرند، بلکه مطابق با اندیشه سالم و بصیرت نافذ خود عمل می‌کنند، و لذا شایعات و تبلیغات هیچگاه به جهاد آنان نمی‌تواند لطمه‌ای وارد کند.

فصل سوم

امر به معروف و نهی از منکر

وجوب امر به معروف و نهی از منکر

قرآن کریم :

۱ - (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ (۳۱۴)).

«شما بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شده‌اید، چه اینکه امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید، و اگر اهل کتاب ایمان آورند برای آنها بهتر است ولی عده کمی از آنها با ایمانند و بیشتر آنها فاسقند.»

۲ - (يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ (۳۱۵)).

«به خدا و روز واپسین ایمان می‌آورند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و در انجام کارهای نیک پیشی می‌گیرند و آنها از صالحان‌اند.»

۳ - (وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۳۱۶)).

«باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنها همان رستگاران‌اند.»

۴ - (إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ * التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۳۱۷)).

«خداوند از مؤمنان، جانها و اموالشان را خریداری کرده که در برابرش بهشت برای آنان باشد، به این گونه که در راه خدا پیکار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند، این وعده حقی است بر او که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده، و چه کسی از خدایه عهدش وفادارتر است؟ اکنون بشارت باد بر شما به دادوستدی که با خدا کرده‌اید و این است آن پیروزی بزرگ * توبه‌کنندگان، عبادت‌کاران، سپاسگویان، سیاحت‌کنندگان، رکوع‌کنندگان، سجده‌آوران، آمران به معروف و ناهیان از منکر و حافظان حدود الهی، مؤمنان حقیقی هستند و بشارت ده به مؤمنان.»

۵ - (الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۳۱۸)).

«همان کسانیکه هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپایمی‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و پایان همه کارها از خداوند است.»

۶ - (وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) (۳۱۹).

«مردان و زنان با ایمان یارویاور یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، نماز را برپایمی‌دارند، و زکات را می‌پردازند، و خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند. بزودی خداوند آنان را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد. خداوند توانا و حکیم است.»

۷ - (يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ) (۳۲۰)

«پسر من! نماز را برپا دار، امر به معروف و نهی از منکر کن و در برابر مصیبتی که به تو می‌رسد، شکیبیا باش که این از کارهای مهم است.»

فقه آیات

۱ - امر به معروف و نهی از منکر از صفات برجسته امت اسلامی و از عوامل ترقی این امت و رسیدن آن به مرحله «بهترین امتی که به سود مردم آفریده شده‌اند» می‌باشد و همچنین امر به معروف و نهی از منکر از صفات صالحان اهل کتاب نیز می‌باشد.

گروهی از این امت هستند که فریضه امر به معروف و نهی از منکر بر آنان نسبت به دیگران واجب‌تر و شدیدتر است، مانند فقیهان، علمای ربّانی، مجاهدان، کسانیکه برای خدا قیام می‌کنند، کسانیکه خداوند از آنان جان و مالشان را خریده است، بالاخص کسانیکه خداوند به آنها در زمین قدرت داده است.

۲ - امر و نهی نشانه ولایت خداوند سبحان است، ولایتی که آن را خداوند در میان مؤمنین قرار داده و وسیله رحمت خود شناخته است. پس حق هر مؤمنی بر برادرش این است که او را به خوبیها امر و از بدیها منع نماید، و برای مؤمن هم واجب است که امر و نهی برادرش را اجابت کند و بپذیرد.

۳ - امر و نهی از کارهای مهم است همانسان که برپاداشتن نماز و صبر در بلا و دشواری. و ما باید بر امر و نهی مصمم باشیم و در انجام آن برخداوند توکل نماییم، و اجازه ندهیم که در دل‌های مان سستی، تردید، غم، اندوه، ترس و نگرانی نفوذ کند.

۴ - ظاهر امر و نهی هم این است که با سخن و گفتار بیان شود چه با زبان یا با قلم، و یا با تغییر چهره، یا با عملی که از آن امر و نهی فهمیده شود مانند اشاره با دست یا ترک معاشرت و همنشینی با فاعل و مرتکب منکرات و امثال آن.

۵ - برخی از فقها گفته‌اند: مراد از امر این است که دیگری را بر انجام فعلی وادار کند، و نهی هم این است که از انجام فعلی بازداشته شود و با این برداشت از امر و نهی، برپاداشتن پروژه‌های خیریه، در چارچوب امر به معروف قرار می‌گیرد، و منهدم ساختن مراکز فسق و فجور هم از مصادیق نهی از منکر خواهد بود.

آنچه این فقیه گفته احوط است، ولی اقوا این است که امر و نهی بر همان معنایی که گفتیم محدود شود یعنی اظهار رغبت شدید در فعل یا ترک چیزی از طریق امر و نهی قولی یا مشابه قول.

حدیث شریف :

۱ - از امام معصوم علیه السلام روایت شده که فرمود:

«إنما هلك من كان قبلکم بما عملوا) من المعاصی) ولم ینھم الربانیون والأخبار عن ذلك»
«به یقین ملتھایی قبل از شما هلاک شدند بخاطر گناھانی که مرتکب می شدند و علما هم آنان را نھی نمی کردند.

وروی: أن رجلاً جاء إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال: أخبرني ما أفضل الأعمال؟ فقال: الإيمان بالله، قال: ثم ماذا؟ قال: صلة الرحم، قال: ثم ماذا؟ قال: الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر.

همچنین فرمود: مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله آمد و گفت: به من خبر ده که بهترین اعمال کدام است؟ پیامبر فرمود: ایمان به خدا. گفت: بعد چه؟ فرمود: صلہ رحم. گفت: بعد چه؟ فرمود: امر به معروف و نھی از منکر.

وروی أيضاً: أن صبيبين توثبا على ديك فنتفاه فلم يدعا عليه ريشه، وشيخ قائم يصلي لا يأمرهم ولا ينهاهم، قال: فأمر الله الأرض فابتلعتة.

همچنین روایت شده است: دو کودک خروسی را گرفتند و همه پرهای آن را کندنندتا آنجا که یک پر هم در بدن آن باقی نگذاشتند. پیرمردی در آنجا ایستاده بود و نماز می خواند، و کودکان را از این کار نھی نکرد، خداوند به زمین دستور داد که آن پیرمرد را ببلعد پس او را بلعید.

همچنین از امام معصوم روایت شده است:

«ويل للذين يجتلبون الدنيا بالدين، وويل للذين يقتلون الذين يأمرون بالقسط من الناس» (۳۲۱).

«وای بر کسانی که دنیا را در برابر دین به دست می آورند، و وای بر کسانی که افرادی را به قتل می رسانند که امر به قسط و عدالت می کنند.»

۲ - جابر از امام باقر علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود:

«من مشى إلى سلطان جائر فأمره بتقوى الله ووعظه وخوفه، كان له مثل أجر الثقلين من الجن والإنس، ومثل أجورهم» (۳۲۲).

«کسی که به سوی فرمانروای ستمگری برود و او را به تقوای الهی امر کند، اندرز دهد و از عذاب خدا بترساند، پاداشی مانند پاداش همه جن و انس به او داده می شود.»

۳ - در اندرزهای حضرت مسیح آمده است:

«بحق أقول لكم: إن الحريق ليقع في البيت الواحد، فلا يزال ينتقل من بيت إلى بيت حتى تحترق بيوت كثيرة، إلا أن يستدرک البيت الأول، فيهدم من قواعد فلا تجد فيه النار معماً، وكذلك الظالم الأول لو يؤخذ على يديه، لم يوجد من بعده إمام ظالم فيأتمون به، كما لو لم تجد النار في البيت الأول خشباً وأواحاً لم تحرق شيئاً. بحق أقول لكم: من نظر إلى الحيّة تؤمّ أخاه لتلدغه ولم يحذره حتى قتله، فلا يأمن أن يكون قد شرك في دمه، وكذلك من نظر إلى أخيه يعمل الخطيئة ولم يحذره عاقبتها حتى أحاطت به، فلا يأمن أن يكون قد شرك في إثمه. ومن قدر على أن يغيّر الظلم ثم لم يغيّره فهو كفاعله، وكيف يهاب الظالم وقد أمن بين أظهركم؟! لا

يُنْهَى، وَلَا يُغَيِّرُ عَلَيْهِ، وَلَا يُوْخِذُ عَلَى يَدِيهِ، فَمَنْ أَيْنَ يَقْصِرُ الظَّالِمُونَ؟ أَمْ كَيْفَ لَا يَغْتَرُونَ؟ فَحَسَبَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَقُولَ لَا أَظْلَمُ، وَمَنْ شَاءَ فَلْيُظْلَمْ، وَيَرَى الظُّلْمَ فَلَا يَغْيِرُهُ، فَلَوْ كَانَ الْأَمْرُ عَلَى مَا تَقُولُونَ، لَمْ تَعَاقِبُوا مَعَ الظَّالِمِينَ الَّذِينَ لَمْ يَعْمَلُوا بِأَعْمَالِهِمْ حِينَ تَنْزَلُ بِهِمُ الْعَثْرَةُ فِي الدُّنْيَا» (۳۲۳).

«بحق به شما می‌گویم: آتش‌سوزی در یک خانه واقع می‌شود اما پیوسته از خانه‌ای به خانه‌ای سرایت می‌کند و در نتیجه خانه‌های زیادی می‌سوزند مگر اینکه به همان خانه اول توجه شود و از پی ویران گردد، در این صورت است که آتش هیچ کاری نمی‌تواند انجام دهد. همچنین است اگر دست ظالم اول گرفته شود و از ستم او جلوگیری به عمل آید، زمامدار ظالم دیگری پدید نخواهد آمد تا مردم در اطاعت او در آیند. چنانکه آتش اگر در خانه اول، هیزم و چوبی در دسترس نباشد، هیچ چیزی را نمی‌تواند بسوزاند.

بحق به شما می‌گویم: کسی که می‌بیند مار قصد برادرش را کرده تا او را بگذرد پس خبر و هشدارش ندهد تا اینکه مار او را بکشد، پس ایمن نباشد از اینکه در خون او شریک باشد، و همچنین اگر می‌بیند که برادر او گناه‌واشتباهی را انجام می‌دهد و او را از عواقبش بر حذر ندارد پس ایمن نباشد از اینکه در گناه او شریک باشد. کسی که می‌تواند، جلو ظلم را بگیرد پس نگیرد، مانند فاعل آن است. ظالم چگونه بترسد در حالیکه او در میان شما در امنیت است، نه نهی می‌شود، نه دگرگون می‌شود و نه دستانش گرفته می‌شود. ظالمان چگونه کوتاه می‌آیند؟ و چرا مغرور نشوند؟ هر یک از شما به این اکتفا می‌کند که بگوید: من ظلم نمی‌کنم و هر که بخواهد ظلم کند و لذا ظلم را ببیند و جلوگیری نکند. اگر امر چنین باشد که می‌گوئید، شما با ظالمانی که اعمال آنها را انجام نداده‌اید نباید مؤاخذه شوید در هنگامیکه لغزش و عذابی در دنیا به آنها نازل شود (در حالیکه در عذاب دنیوی آنها شما هم شریک هستید و به آتش آنها می‌سوزید).»

۴ - ابوسعید خدری می‌گوید: پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«لَا يَحْقِرَنَّ أَحَدُكُمْ نَفْسَهُ إِذَا رَأَى أَمْرًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ حَقٌّ إِلَّا أَنْ يَقُولَ فِيهِ، لَثَلَا يَقْفَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُ لَهُ: مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَ كَذَا وَكَذَا أَنْ تَقُولَ فِيهِ؟ فَيَقُولُ: رَبَّخَفْتُ، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَنَا كُنْتُ أَحَقَّ أَنْ تَخَافَ» (۳۲۴).

«وقتی که یکی از شما چیزی را می‌بیند که برای خداوند در آن حقی است، خود را کوچک نشمارد مگر اینکه درباره آن حق چیزی بگوید تا خدا او را در روز قیامت متوقف نسازد و به او بگوید: وقتی چنین و چنین را دیدی چه مانع شد که درباره آن حرفی بزنی؟ در جواب می‌گوید: پروردگارا! من ترسیدم و لذا نتوانستم چیزی بگویم. خداوند می‌فرماید: من سزاوارتر بودم که از من بترسی.»

۵ - حضرت علی علیه السلام درباره این قول خداوند: (وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ... (۳۲۵))

یعنی: «از مردم کسی است که جان خود را برای کسب رضای خدا معامله می‌کند.» فرمود:

«إِنَّ الْمَرَادَ بِالْآيَةِ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ.»

«مراد از آیه، امر به معروف و نهی از منکر است.»

نیز از پیامبر اسلام روایت شده است که فرمود:

«مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ، فَهُوَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَخَلِيفَةُ رَسُولِهِ» (۳۲۶).

«کسی که امر به معروف و نهی از منکر نماید، جانشین خدا در زمین و جانشین پیامبر اوست.»

۶ - شهر ابن حوشب می گوید: علی علیه السلام به آنان فرمود:

«إِنَّه لم يهلك من كان قبلكم من الأمم، إلّا بحیث ما أتوا من المعاصی، ولم ینههم الربانیون والأخبار، فلمّا تمادوا فی المعاصی، ولم ینههم الربانیون والأخبار، عمّهم اللّٰه بعقوبه، فأمرّوا بالمعروف وانهوا عن المنکر، قبل أن ینزل بكم مثل الذی نزل بهم، واعلموا أنّ الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر لا یقرّبان من أجل، ولا ینقصان من رزق، فإنّ الأمر ینزل من السماء إلى الأرض كقطر المطر، إلى كلّ نفس أو أهل أو مال» (۳۲۷).

«امت های قبل از شما هلاک نشدند مگر بدین دلیل که مرتکب معاصی شدند و علما هم آنان را نهی نکردند، و چون در گناهان فرورفتند و علما آنان را نهی نکردند، مجازات و عذاب الهی دامن همه آنان را فراگرفت. پس امر به معروف و نهی از منکر کنید قبل از آنکه بر شما هم نازل شود مثل آنچه بر آنان فروآمد، و بدانید که امر به معروف و نهی از منکر نه باعث نزدیک شدن اجل می شود و نه از روزی شما می کاهد، زیرا امر خداوند از آسمان به زمین فرود می آید مانند قطرات باران برای هر شخص یا خانواده یا مال.»

۷ - از امام کاظم علیه السلام، از پدرانش، از علی بن ابیطالب علیه السلام روایت شده که:

«كان رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله یأتی أهل الصّفه وکانوا ضیفان رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله (إلی أن قال:)فقام سعد بن أشجّ فقال: إننی أشهد اللّٰه، وأشهد رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله، ومن حضرنی أن نوم اللیل علیّ حرام، فقال رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله: لم تصنع شیئاً، کیف تأمر بالمعروف وتنهی عن المنکر إذا لم تخالط الناس؟ وسکون البریة بعد الحضر کفر للنعمه. (إلی أن قال) ثمّ قال صلی الله علیه وآله: بئس القوم قوم لا یأمرون بالمعروف ولا ینهون علی المنکر، بئس القوم قوم یقذفون الأمرین بالمعروف والناهین عن المنکر، بئس القوم قوم لا یقومون لله تعالی بالقسط، بئس القوم یقتلون الذین یأمرون الناس بالقسط...» (۳۲۸).

«پیامبر خدا صلی الله علیه وآله نزد اهل صفه می آمد و آنان مهمان رسول خدا صلی الله علیه وآله بودند...» تا اینکه فرمود: «سعد بن اشجّ بلند شد و گفت: من خدا و پیامبر خدا صلی الله علیه وآله و همه حاضرین را گواه می گیرم که خواب شب بر من حرام باشد. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «هیچ کاری انجام ندادی، اگر با مردم معاشرت نکنی چگونه امر به معروف و نهی از منکر می کنی؟ بادیه نشینی بعد از شهرنشینی، کفران نعمت است.» تا اینکه فرمود: «پس پیامبر خدا فرمود: بدترین قوم قومی است که امر به معروف و نهی از منکر نمی کنند. بدترین قوم، قومی است که امران به معروف و ناهیان از منکر را متهم می سازند. بدترین قوم، قومی است که برای خدا، اقامه قسط و عدالت نمی کنند. بدترین قوم، قومی است که کسانی را که مردم را امر به قسط و عدالت بین مردم می کنند به قتل می رسانند.»

۸ - از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله روایت شده که فرمود:

«رأیت رجلاً من أمّتی فی المنام، قد أخذته الزبانیة من كلّ مكان، فجاءه أمره بالمعروف ونهیه عن المنکر فخلّصاه من بینهم، وجعلاه مع الملائكة» (۳۲۹).

«من مردی از امتم را در خواب دیدم که مأموران دوزخ او را از هر طرف احاطه کرده بودند پس امر به معروف و نهی از منکر او، به فریادش رسید و او را نجات داد و ملائکه، همراهش ساخت.»

۹ - حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«إن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: أیما رجل رأى فی منزله شیئاً من الفجور فلم یغیر، بعث الله تعالی بطیر أبيض فیظل ببابه أربعین صباحاً، فیقول له کَلِّمًا دخل وخرج: غیّر غیّر، فإن غیّر وإلا مسح بجناحه علی عینیه، فإن رأى حسناً لم یره حسناً، وإن رأى قبیحاً لم ینکره» (۳۳۰).

«پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هر مردی که در خانه خود فسق و فجوری ببیند پس تغییر ندهد و جلوگیری نکند، خداوند پرنده سفیدی را می فرستد که چهل صبح در درب منزل او می ماند و هر بار که او داخل و خارج شود می گوید: تغییر بده، تغییر بده (یعنی از فسق و فجور جلوگیری کن) پس اگر تغییر داد که چه خوب و گرنه بال خود را بر دو چشم او می کشد و از آن به بعد هر کار نیکی را هم اگر ببیند آن را نیک نمی بیند و اگر کار زشتی را ببیند، آن را منکر نمی داند.»

تفصیل احکام :

۱ - معروف آن است که خداوند متعال به آن فرمان داده، و منکر هم آن است که از ارتکاب آن نهی کرده باشد، چه فاعل آن دو، عالم و آگاه به معروف و منکر بودن آن عمل باشد و یا اینکه نداند و جاهل باشد، پس اگر آگاه بود، (و معروف و منکر را می دانست) امر و نهی می شود (۳۳۱) و اگر جاهل بود ارشاد می شود.

۲ - اگر معروف، مستحب و منکر، مکروه باشد، امر و نهی هم مستحب خواهد بود.

۳ - امر و نهی بر هر مرد و زن مسلمان واجب است ولی وجوب آن کفائی است، یعنی اگر برخی آن را برپا داشتند، از دیگران ساقط می گردد و اگر همه ترک کردند، همه گناهکار خواهند بود.

۴ - اگر انجام امر و نهی اقتضا کند که گروهی از مسلمانان بطور جمعی باید اقدام کنند، اگر مشقت نداشته باشد بر همه آن جمع واجب است و اگر کسی که وجود و حضور او ضروری است، امتناع ورزد و از شرکت در انجام این فریضه شانه خالی کند، او گناه کرده، و وجوب از بقیه ساقط است.

۵ - آماده کردن ابزار و وسایل لازم در انجام امر و نهی، به قدر توان واجب کفایی است، به عنوان مثال اگر امر به معروف مستلزم این باشد که مسافتی را باید طی کند، واجب است هر چند با صرف مال، این کار را انجام دهد و همچنین اگر امر و نهی به خط تلفن یا بلندگو یا پلاکارد یا مقدمات نزدیک دیگر احتیاج داشته باشد، که اعتنا نکردن به آنها، اعتنائ نکردن به واجب شمرده می شود. تهیه همه این مقدمات، بر مسلمین واجب کفایی است.

۶ - اما مقدمات دور که اعتنا نکردن به آنها بی اعتنایی به واجب شمرده نمی شود، مانند تأسیس رادیو یا روزنامه یا نهادهای تربیتی، یا فرهنگی یا تبلیغاتی، واجب بودن آنها به عنوان مقدمه انجام فریضه مورد تردید است ولی احوط وجوب است.

۷ - از نصوص و ادله این باب روشن می گردد که هدف اصلی از فریضه امر و نهی، برپاداشتن معروف و از بین بردن منکر است. بنابراین تا زمانی که منکر پا برجا و معروف تعطیل باشد، وجوب امر و نهی هم در صورت وجود شرایط آن - که در آینده ذکر می شود - ساقط نمی شود، و لذا اگر رفیق من کسی را امر به معروف کرد ولی او انجام نداد و من احتمال می دهم که شاید با امر من اصلاح شود، بنابر اظهر بر من نیز واجب می شود که او را امر به معروف کنم و همچنین در مورد نهی از منکر.

۸ - ارشاد شخص جاهل و آگاه نمودن او در زمینه معروف و منکر، هرچند جاهل قاصر هم باشد، امر به معروف و نهی از منکر حساب می‌شود.

۹ - وجوب این دو فریضه در مورد بستگان و نزدیکان، شدیدتر و مؤکدتر است، زیرا خداوند می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ... (۳۳۲)).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست نگهدارید...»
نیز می‌فرماید:

(وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ (۳۳۳)).

«و خویشاوندان نزدیک خود را انداز ده.»

و می‌فرماید:

(وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ... (۳۳۴)).

«و کسانی که بعداً ایمان آوردند و هجرت کردند و با شما جهاد نمودند، از شما هستند؛ و خویشاوندان نسبت به یکدیگر، در احکامی که خدا مقرر داشته، سزاوارترند...»

بدین ترتیب در مورد کسیکه بر او ولایت داری مانند همسر، فرزندان؛ طایفه و خویشاوندان، وجوب، مؤکد می‌شود و اگر تو کار فرما یا مدیر یا استاد و در نتیجه صاحب نفوذ باشی، باید برای انجام این فریضه از موقعیت خود استفاده کنی.

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

قرآن کریم :

۱ - (وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إِيَّايَ رَبُّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ * فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۳۳۵)).

«و (به یاد آر) هنگامی که گروهی از آنان گفتند: چرا جمعی (گنهکار) را اندرزمی دهی که سرانجام خدا آنها را هلاک خواهد کرد یا به عذاب شدیدی گرفتار خواهد ساخت. گفتند: (این اندرزه‌ها) برای اعتذار و رفع مسؤلیت در پیشگاه پروردگار است. بعلاوه آنها شاید تقوا پیشه کنند * اما هنگامیکه تذکراتی را که به آنها داده شده بود فراموش کردند، نهی کنندگان از بدی را نجات دادیم و کسانی را که ستم کردند بخاطر نافرمانی‌شان به عذاب شدیدی گرفتار ساختیم.»

۲ - (وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (۳۳۶)).

«شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان طایفه‌ای کوچ نمی‌کند، تا در دین آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آنها را بیم دهند. شاید بترسند و خودداری کنند!»

۳ - (كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنِ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۳۳۷)).

«آنها از اعمال زشتی که انجام می‌دادند، یکدیگر را نهی نمی‌کردند. چه بدکاری انجام می‌دادند!»

۴ - (لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّائِيُّونَ وَالْأَخْبَارُ عَنِ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۳۳۸)).

«چرا دانشمندان نصارا و علمای یهود، آنها را از سخنان گناه‌آمیز و خوردن مال حرام نهی نمی‌کنند؟ چه زشت است عملی که انجام می‌دادند!»

۵ - (فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفُسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ (۳۳۹)).

«چرا در قرون (و اقوام) قبل از شما، دانشمندان صاحب قدرتی نبودند که از فساد در زمین جلوگیری کنند؟ مگر اندکی از آنها که نجات‌شان دادیم. و آنان که ستم می‌کردند، از تنعم و کامجویی پیروی کردند و گناهکار و مجرم بودند.»

فقه آیات

۱ - ترک نهی از منکر، به مجرد ترس از اینکه طرف مقابل ردّ کند و نپذیرد جایز نیست، بلکه تا آنجا باید نهی کرد که خداوند نهی کننده را معذور بدارد و او را شریک جرم قومش نداند، و دیگر اینکه شاید گناهکار از گناهش برگردد، پس تا زمانی که امید توبه او باقی است باید نهی را ادامه داد.

۲ - همچنین است در مورد انذار و بیم دادن، زیرا هدف از بیم دادن این است که طرف بترسد و ترک کند، پس تا زمانی که فقیه امید دارد قومش بترسند و از منکر حذر کنند، بر او واجب است که مطابق آنچه از دین خدافهمیده و درک کرده، انذار و بیم دادن را ادامه بدهد.

۳ - همچنین تفقه در دین از طریق کوچ کردن و مهاجرت نمودن به مراکز فقه و حوزه‌های علمی به منظور آموختن تعالیم و احکام دین واجب است، و بعد از آنکه بهره خود را از فقه گرفت به کشورش بازگردد تا قومش را انذار دهد و آنان را از منکرات باز دارد و عواقب خطرناک فرورفتن در فساد و تداوم گناه و فسق را برای آنان تبیین کند تا شاید آنان از انحراف بازگردند، و بر اوست که در انذار و تبلیغات خود از ابزار و وسایل حکیمانه استفاده کند و رسالت خود را با نرمی و پند و اندرزهای نیک، ابلاغ کند، همه اینها برای آن است که هدف تحقق یابد و قوم او متنبه شوند. پس صرف بیم دادن کافی نیست. بیم دادن باید به گونه‌ای باشد که مردم تحت تأثیر قرار گیرند، و منکرات را ترک کنند.

۴ - ترک نهی از منکر با عذرهای واهی جایز نیست، زیرا نابودی ملت‌های گذشته و هلاکت آنان بخاطر ترک نهی از منکر بوده است.) مخصوصاً بر دانشمندان و علمای موحد و ربّانی است که به هیچ صورت نهی از منکر را ترک نکنند.)

حدیث شریف :

۱ - پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله فرمود:

«ما عبُد الله بشيء أفضل من الزهد في الدنيا».

«خداوند به چیزی بهتر از زهد در دنیا پرستیده نشده است.»

همچنین فرمود:

«إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ قَدْ أُعْطِيَ زَهْدًا فِي الدُّنْيَا، فَاقْتَرَبُوا مِنْهُ فَإِنَّهُ يَلْقَى الْحِكْمَةَ.»

«وقتی شخصی را دیدید که در دنیا زهد و پارسائی به او داده شده، به او نزدیک شوید زیرا او به شما حکمت می آموزد.»

همچنین فرمود:

«مَا اتَّخَذَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا زَاهِدًا.»

«خدا هیچ کسی را پیامبر قرار نداده مگر اینکه زاهد بوده است.»

علی علیه السلام فرمود:

«طُوبَى لِلرَّاعِبِينَ فِي الْآخِرَةِ، الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا، أُولَئِكَ قَوْمٌ اتَّخَذُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ بَسَاطَةً، وَتَرَابَهَا فِرَاشًا، وَمَاءَهَا طَهُورًا، وَالْقُرْآنَ شِعَارًا، وَالِدَعَاءَ دُثَارًا، ثُمَّ قَبَضُوا الدُّنْيَا عَلَى مَنَهِاجِ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ» (۳۴۰).

«خوشا به حال کسانی که مایل به آخرت و زاهد در دنیا هستند، اینها قومی هستند که مساجد خدا را برای خود گلیم، و خاکش را فرش، و آبش را پاکیزه و پاک کننده، و قرآن را شعار و دعا را پوشش خود قرار داده اند و سپس به روش عیسی علیه السلام از دنیا استفاده کرده اند.»

۲ - مسعده بن صدقه می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال شد که آیا امر به معروف و نهی از منکر بر همه امت واجب است؟ حضرت فرمود:

«نه.»

پس گفته شد: چرا؟ فرمود:

إِنَّمَا هُوَ عَلَى الْقَوَى الْمَطَاعِ الْعَالِمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ، لَا عَلَى الضَّعِيفِ الَّذِي لَا يَهْتَدِي سَبِيلًا إِلَى أَيِّ مَنْ أَيِّ، يَقُولُ مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْبَاطِلِ، وَالِدَلِيلِ عَلَى ذَلِكَ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَوْلُهُ: (وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ... (۳۴۱))، فَهَذَا خَاصٌّ غَيْرِ عَامٍ، كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: (وَمِنْ قَوْمٍ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ (۳۴۲))، وَلَمْ يَقُلْ: عَلَى أُمَّةٍ مُوسَى وَلَا عَلَى كُلِّ قَوْمِهِ، وَهَمَّ يَوْمَئِذٍ مَخْتَلَفَةٌ، وَالْأُمَّةُ وَاحِدٌ فَصَاعِدًا، كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: (إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ... (۳۴۳)) يَقُولُ مَطِيعًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَلَيْسَ عَلَى مَنْ يَعْلَمُ ذَلِكَ فِي هَذِهِ الْهَدْيَةِ مِنْ حَرَجٍ، إِذَا كَانَ لَا قُوَّةَ لَهُ وَلَا عَدَدَ وَلَا طَاعَةَ.

«امر به معروف و نهی از منکر بر کسی واجب است که قوی، مورد اطاعت، آگاه به معروف و منکر باشد نه بر شخص ناتوان و جاهلی که راه هدایت را تشخیص نمی دهد و نمی داند از کجا، تا کجا، و در گفتار حق را در باطل می آمیزد. دلیل آن هم قول خداوند است که می فرماید:

«باید از شما گروهی باشد که دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر می کنند.»

این آیه خاص است نه عام و همچنین قول خداوند:

«از میان قوم موسی، گروهی است که به حق هدایت می کنند.»

خداوند فرمود: «از قوم موسی» نه «بر همه امت موسی» یا «بر همه قوم موسی» در حالیکه آنان در آن زمان، امت‌های متعدّد بودند و کلمه امت، یک نفروبالا تر را شامل می‌شود چنانکه خداوند فرموده است: «ابراهیم) به تنهایی (امتی بود مطیع فرمان خدا...»

«اما کسی که نیرو و قدرت ندارد و کسی از او حرف شنوی ندارد، بر او حرجی نیست یعنی امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب نیست.»

مسعده می‌گوید: از امام صادق شنیدم که در جواب کسی که از حدیث پیامبر خدا: «إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ» پرسیده بود و معنای آن را خواسته بود، فرمود:

«هذا على أن يأمره بعد معرفته وهو مع ذلك يقبل منه، وإلا فلا» (۳۴۴).

«این سخن درباره کسی است که شناخت به معروف داشته باشد و بعد امر کند و همچنین آن طرف مقابل هم از او بپذیرد و بشنود و گرنه واجب نیست.»

۳ - ابان بن تغلب می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

«كان المسيح عليه السلام يقول: لا تحدّثوا بالحكمة غير أهلها فتجهلوا، ولا تمنعوها أهلها فتأثموا، وليكن أحدكم بمنزلة الطبيب المداوي إن رأى موضعاً لدوائه وإلا أمسك» (۳۴۵).

«مسیح علیه السلام می‌فرمود: در زمینه حکمت با غیر اهلش سخن نگوئید و گرنه گرفتار جهل می‌شوید، و حکمت را از اهلش دریغ نکنید و گرنه گنهکار می‌شوید. باید شما به منزله پزشک معالجه باشید که اگر محلی برای دارو و درمان خود تشخیص می‌دهد، دارو تجویز می‌کند و گرنه دست نگه می‌دارد.»

تفصیل احکام

فقها برای نهی از منکر و نیز امر به معروف چهار شرط را ذکر کرده‌اند:

اول - اینکه خود امر و نهی کننده بداند که معروف کدام است و منکر چیست تا از اشتباه در امان بماند.

دوم - اینکه احتمال بدهد که امر و نهی او تأثیر می‌گذارد، پس اگر بداند که هیچ تأثیر و فایده‌ای ندارد و خوب از او ساقط می‌شود.

سوم - اینکه فاعل منکر و تارک معروف اصرار بر عمل خود داشته باشد اما اگر نشانه اصلاح در او دیده شود و خوب اندرز ساقط می‌گردد.

چهارم - اینکه در نهی و امر مفسده‌ای نباشد، پس اگر گمان کند ضرر جانی یا مالی متوجّه او یا یکی از مسلمین می‌شود؛ ضرری که باعث مشقت می‌گردد، و خوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط می‌شود.

اکنون مشروح این چهار شرط را بیان می‌کنیم:

۱ - برای توضیح شرط اول فروع ذیل بیان می‌گردد:

الف - شناخت منکر و معروف گاهی از طریق علم پیدا کردن خود شخص است و گاهی هم از طریق پیروی از عالم و فقیه دیگر حاصل می‌شود. بنابراین اگر فقها در حرمت چیزی اختلاف داشته باشند، کسی که معتقد به حرمت باشد، نهی می‌کند اما کسی که قایل به حرمت نیست، نهی کردن بر او واجب نیست.

ب - اگر مرتکب منکر، جاهل به حکم حرمت باشد، ارشاد و آگاه‌نمودن او واجب است، اما اگر جاهل به موضوع حرمت باشد مثل اینکه بداند خون نجس است ولی نداند که لباسش به خون آلوده شده باشد، ظاهر این است که آگاه کردن او واجب نیست، مگر اینکه منکر از اموری باشد که بدانیم شرع مقدّس جلوگیری از آن را بهر ترتیب ممکن لازم و ضروری می‌داند مانند اموری که مربوط به حفظ جان و عفت می‌شود.

۲ - اما شرط دوّم یعنی احتمال تأثیر، به نظر می‌رسد، مورد اجماع همه فقها بوده، و اکثر نصوص هم در این رابطه اطلاق دارد:

الف - احتیاط این است که نهی از منکر کند هر چند قبول و تأثیر را احتمال ندهد و شاید حکمت نهی، در این صورت این باشد که خود نهی، نوعی مجازات برای مرتکبین محرّمات است.

ب - ظاهر این است که مراتبی از نهی حتّی در صورت فقدان تأثیر واجب است مانند انکار به قلب و دوری از گنهکاران و حضور نیافتن در مجالس و محافل آنان.

۳ - اما نسبت به شرط سوم (اصرار بر گناه) باید گفت:

الف - برای اینکه وجوب امر و نهی از تو ساقط شود باید مطمئن شوی که فاعل منکر یا تارک معروف، گناه را ترک کرده است، اما گمان تنها در سقوط وجوب کفایت نمی‌کند.

ب - اماره و نشانه معتبر شرعی برای حصول اطمینان کفایت می‌کنند مانند بیّنه (شهادت دو نفر عادل) و اظهار ندامت و توبه و هر چیزی که در عرف موجب اطمینان می‌شود.

۴ - اما در مورد شرط چهارم یعنی اینکه امر و نهی مفسده نداشته باشد:

الف - ضرری که به موجب آن حکم شرعی ساقط می‌شود ضرر زیاد است به گونه‌ای که تحمّل آن باعث حرج و مشقّت شود مانند خوف بر جان، مال، ناموس خود و یا دیگران، اما ضررهای اندکی که معمولاً مردم برای رسیدن به اهداف خود، تن به تحمّل آن می‌دهند، در هیچ حکمی از احکام دین موجب سقوط تکلیف نمی‌شود.

ب - مشقّتی موجب سقوط تکلیف است که معمولاً عقلاء برای رسیدن به اهداف خود، متحمّل آن نمی‌شوند، این مشقّت معمولاً اموری هستند که تحمّل آن‌ها دشوار است، اما معیار، حرج و مشقّت شخصی است زیرا هر انسانی به خویشتن آگاه است و توانایی‌های مردم هم در تحمّل دشواریها، مختلف و متفاوت می‌باشد.

ج - در خوف ضرر، خوف عقلایی معیار است و لذا به وسوسه‌ها اعتنائی شود، کما این که برای سقوط تکلیف، واجب نیست که انسان به وجود ضرر کاملاً اطمینان پیدا کند.

د - هنگامی که خطری، اسلام و مسلمین را تهدید کند مانند ظهور بدعتها و گسترش مفاسدی که اصل بقای دین را در معرض تهدید قرار می‌دهد و خوف بر جان مسلمانان و مانند آن، در این صورت مبارزه با منکر، یکنوع جهاد فی سبیل الله خواهد بود و در وجوب آن هیچ از شرایطی که ذکر شد، اعتبار ندارد و باید احکام جهاد بر آن پیاده شود.

مراتب و مراحل انکار و نهی از منکر

قرآن کریم :

(وَقَدْ نَزَلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَتَعَدُّوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا (۳۴۶)).

«و در قرآن بر شما نازل کرده که هرگاه بشنوید افرادی آیات خدا را انکار و استهزای کنند با آنها ننشینید تا به سخن دیگری بپردازند و گرنه شما هم مثل آنان خواهید بود. خداوند منافقان و کافران را همگی در دوزخ جمع می‌کند.»

از این آیه استفاده می‌کنیم که یکی از مراتب نهی از منکر، تحریم ارتباط با کسانی است که مرتکب منکرات می‌شوند مانند ترک مجالست و همنشینی با کسانی که از آیات الهی اعراض و دوری می‌کنند، و احتمال می‌رود که ترک چنین مجالسی، فی نفسه و بطور مستقل واجب باشد به علاوه اینکه از باب نهی از منکر واجب است، زیرا به نظر می‌رسد حضور در مجالس اهل بدعت و گمراهی، حرام باشد (والله العالم).

حدیث شریف :

۱ - حضرت علی علیه السلام فرمود:

«من ترک إنکار المنکر بقلبه ولسانه ویده فهو میّت بین الأحياء» (۳۴۷).

«کسی که منکر را با قلب و زبان و دست خود نفی نکند، او همچون مرده‌ای بین زندگان است.»

۲ - ابوجحیفه می‌گوید: از حضرت علی علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

«إنَّ أوَّلَ ما تغلبون علیه من الجهاد؛ الجهاد بأيديكم ثمَّ بألسنتكم ثمَّ بقلوبكم، فمن لم يعرف بقلبه معروفاً ولم ينكر منكراً قلباً فجعل أعلاه أسفله» (۳۴۸).

«اولین مرحله‌ای از جهاد که شما در آن مغلوب خواهید شد جهاد با دست است، سپس با زبان و سپس با دلهای تان است. پس کسی که در قلب خود معروف رانشناسد و منکر را انکار نکند، او سرنگون و زیر و رو خواهد شد.»

۳ - علی علیه السلام فرمود:

«أمرنا رسول الله صلى الله عليه وآله أن نلقى أهل المعاصي بوجوه مكفهرة».

«ما را پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمان داد که گنهکاران را با چهره‌های عبوس و درهم‌گرفته ملاقات کنیم.»

و همچنین فرمود:

«أدنى الإنكار أن تلقى أهل المعاصي بوجوه مكفهرة» (۳۴۹).

«پائین‌ترین مرحله انکار این است که با اهل گناه، با چهره‌های گرفته ملاقات کنید.»

۴ - روایت شده که حضرت علی علیه السلام مشغول سخنرانی بود پس مردی سخنان امام را قطع کرده و گفت: ای امیرالمؤمنین! از مرده زندگان برای ماسخن بگو. پس حضرت سخنرانی را قطع کرد و فرمود:

«منکر للمنکر بقلبه ولسانه ویده، فخلال الخیر حصّلها کلّها، ومنکر للمنکر بقلبه ولسانه وتارک له بیده، فخصلتان من خصال الخیر، ومنکر للمنکر بقلبه وتارک بلسانه ویده، فخلّة من خلال الخیر حاز، وتارک للمنکر بقلبه ولسانه ویده، فذلک میّت الأحياء» (۳۵۰). ثمّ عاد إلى خطبته.

«کسی که منکر را با قلب و زبان و دستش انکار کند، همه خصلتهای خوب و نیک را به دست آورده است، کسی که تنها با قلب و زبانش انکار کند و انکار با دست را ترک نماید، دو خصلت از خصال خیر را بدست آورده است، و کسی که تنها با قلبش انکار کند و انکار زبانی و با دست را ترک گوید، تنها یک خصلت خیر را حائز شده است. اما کسی که انکار با قلب و زبان و دست را ترک گفته باشد، او مرده‌ای بین زندگان است.»
حضرت پس به ادامه خطابه بازگشت.

۵ - از پیامبر اسلام روایت شده که فرمود:

«من رأی منکم منکراً فلیغیّره بیده، فإن لم یستطع فبلسانه، فإن لم یستطع فبقلبه، لیس وراء ذلک شیء من الإیمان.» وفي رواية: «إن ذلک أضعف الإیمان» (۳۵۱).

«هر کسی از شما که منکری را ببیند باید با دستش مانع از آن شود، و اگر نتواند پس با زبانش و اگر نتواند پس با قلبش و گرنه ایمان نخواهد داشت و در روایتی آمده: این (انکار به قلب) ضعیف‌ترین درجه ایمان است.»
۶ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«حسب المؤمن خيراً إن رأى منکراً، أن یعلم الله من نیّته أنه له کاره» (۳۵۲).

«در خیر مؤمن کافی است که اگر منکری را ببیند، خداوند بداند که او در نیّت خود، از آن منکر، نفرت و کراهت دارد.»

تفصیل احکام :

۱ - انکار و نهی از منکر دارای سه مرتبه است: انکار به قلب، انکار به زبان و انکار به دست، و هر کدام از این مراتب موقعیت و شرایط خاص خود را دارد که شخص مؤمن، با حکمت و درایت آنها را تشخیص می‌دهد و وظیفه خود را متناسب با آن ایفا می‌کند.

۲ - انکار به قلب از بیزارگی جستن از منکر و ناخوشنودی از ارتکاب آن آغاز می‌شود، و به تدریج به اظهار خشم و نشان دادن چهره غضبناک می‌انجامد، زیرا پیامبر خدا ما را دستور داده است که گنهکاران را با چهره عبوس و گرفته ملاقات کنیم و از مجالس منکرات و مرتکبین آن دوری نماییم.

برائت از منکر از حقایق و شرایط اصلی ایمان است و در همه شرایط، بطور مطلق واجب است، اما جلوه‌های این برائت از قبیل تغییر چهره و دوری کردن از معصیت‌کاران، تابع شرایطی است که ذکر گردید و بستگی به حکمتی دارد که ان شاء الله درباره آن سخن خواهیم گفت.

۳ - اعراض از ستمگران و ترک مراودت با آنها و اجتناب از گنهکاران و مجالس آنان، واجب است در صورتیکه تأثیر در اصلاح آنان داشته باشد، اما اگر اعراض از آنان باعث گمراهی و کوری و طغیان بیشتر آنها گردد و در اختلاط و معاشرت با آنان، گمان اصلاح برود، حکمت ایجاب می‌کند که تعامل و ارتباط با آنان برقرار بماند.

۴ - مرتبه دوم نفی منکر به واسطه درخواست مؤکد است که انکار به زبان نامیده می‌شود، و آن اعم از لفظ (سخن گفتن)، نوشته، اشاره و مانند آن است و ضابطه آن این است که امر و نهی نامیده شود.

۵ - فقها گفته‌اند لازم است در ابلاغ حکم شرع، از مرحله آسانتر و ملایمتر آغاز شود و به تدریج ادامه یابد، پس اگر اشاره کافی باشد، لازم نیست سخن بگوید، و اگر سخن ملایم و نیکو کافی باشد، تند و خشن نگوید، و اگر منع زبانی کفایت کند نباید دست دراز کند و هکذا... و احوط رعایت حکمت است، ولی امر و نهی بطور مطلق جایز است مگر اینکه موجب حرام دیگری شود از قبیل اهانت ناروا به مؤمن، و یا باعث زیان و فساد گردد.

۶ - فقها اجازه داده‌اند که اگر انکار با زبان، خطاکار را از گناه باز نداشت، از زور در مقابل او استفاده شود با رعایت مراتب آسانتر و آسانتر، پس در ابتدا بین او و بین منکر حایل شود، مثل گرفتن دست او از جام شراب یا زدن ناروا و اگر حایل شدن، کفایت نکرد، به شکستن ابزار منکر (ریختن شراب و شکستن وسایل قمار) اقدام کند، و اگر باز هم اصلاح نشد به اندازه نیاز، به زدن او اقدام نماید ولی احتیاط مقتضی است که در همه این موارد، و برای تعیین مقدار واجب در هر زمان و مکانی، به فقیه مراجعه شود و خود اشخاص بطور مستقیم به این مرتبه (استفاده از زور) مبادرت نکنند تا از فتنه پرهیز شود، نظم و امنیت در جامعه حفظ گردد.

۷ - اگر منکر از فواحش و گناهان کبیره باشد مانند قتل نفس محترمه، و تجاوز جنسی، و تجاوز بر مؤمنین، ظاهر این است که بر هر مسلمانی واجب است که به انکار از راه زور مبادرت کند هر چند که به شکستن بعضی از حرمتها بینجامد مانند وارد شدن به خانه متجاوز یا تجسس درباره او و مانند آن. البته همه اینها در صورتی است که بترسد اگر اقدام نکند، آن جرم انجام خواهد شد.

۸ - اگر گنهکار حتی با زدن هم دست از ارتکاب جرم برندارد و تنها راه برای منع او، زخمی کردن یا کشتن او باشد، فقها گفته‌اند که باید از حاکم شرع اجازه گرفته شود و این سخن درستی است که تفصیل داده خواهد شد ولی اگر جرم، بزرگ باشد و اجازه گرفتن هم امکان نداشته باشد، باید اقدام شود با رعایت اهم و مهم به ترتیبی که در باب قتل و تجاوز گفته شد.

۹ - برای فقیه عادل جایز است که متصدی امر و نهی باشد در همه مراتب آن و حدود شرعی را اجرا نماید در صورتی که شرایط عینی و عملی آن آماده باشد مانند تبعیت و مساعدت مؤمنین با او و امنیت داشتن از سلاطین جور و فتنه‌های زمان و همچنین برای کسی که از طرف فقیه اجازه دارد، در حدود اجازه خود می‌تواند امر به معروف و نهی از منکر و حدود شرعی را برپا دارد.

۱۰ - کسی که از طرف فرمانروای ستمگر عهده‌دار سلطه و مقامی است، نمی‌تواند حدود را جاری کند مگر با اجازه فقیه عادل، و اگر برای این کار مجبور شود باید به کمترین مقدار آن اکتفا کند، و اگر حاکم ستمگراو را به کشتن بی‌گناهان مجبور نماید نباید اطاعت کند هر چند که این نافرمانی به کشته شدن خودش منجر شود، زیرا «لا تَقِيَّةَ فِي الدِّمَاءِ» یعنی «در تجاوز بر جان و خون مردم، تقیه روا نیست.»

آداب امر به معروف و نهی از منکر

قرآن کریم :

۱ - (آتَامُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۳۵۳)).

«آیا مردم را به نیکی دعوت می کنید، اما خودتان را فراموش می نمائید با اینکه شما کتاب را می خوانید، آیا نمی اندیشید؟»

۲ - (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ (۳۵۴)).

«ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا سخنی می گوئید که عمل نمی کنید؟ نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگوئید که عمل نمی کنید.»

حدیث شریف :

۱ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّمَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مَنْ كَانَتْ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: عَامِلٌ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ، تَارِكٌ لِمَا يَنْهَى عَنْهُ، عَادِلٌ فِيمَا يَأْمُرُ، عَادِلٌ فِيمَا يَنْهَى، رَفِيقٌ فِيمَا يَأْمُرُ، رَفِيقٌ فِيمَا يَنْهَى» (۳۵۵).

«همانا کسی امر به معروف و نهی از منکر می کند که سه خصلت در او موجود باشد: به آنچه امر می کند خود عمل نماید و آنچه را از آن نهی می کند، خود ترک کند.

در آنچه امر یا نهی می کند عادل باشد.

در امر و نهی خود ملایمت و مدارا داشته باشد.»

۲ - جابر روایت می کند که امام باقر علیه السلام فرمود:

«فَأَنْكُرُوا بَقُلُوبِكُمْ، وَأَلْفُظُوا بِاللِّسَانِ، وَصَكُّوا بِهَا جِبَاهَهُمْ، وَلَا تَخَافُوا فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً، فَإِنْ اتَّعَظُوا وَإِلَى الْحَقِّ رَجَعُوا فَلَا سَبِيلَ عَلَيْهِمْ، إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ، أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. هُنَالِكَ فَجَاهِدُوهُمْ بِأَبْدَانِكُمْ وَابْغُضُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ، غَيْرِ طَالِبِينَ سُلْطَانًا وَلَا بَاغِينَ مَالًا وَلَا مَرِيدِينَ بِالظُّلْمِ ظُفْرًا، حَتَّى يَفِيئُوا إِلَى أَمْرِ اللَّهِ وَيَمْضُوا عَلَى طَاعَتِهِ» (۳۵۶).

«با قلوب خود انکار نمائید، و با زبان خود نهی کنید، و به پیشانی آنها بزنیید، و در راه خدا از هیچ ملامت گری نترسید. پس اگر اندرز گرفتند و به حق بازگشتند، راه مؤاخذه بر آنان نیست، بلکه راه مؤاخذه بر کسانی است که بر مردم ستم می کنند و در زمین بناحق سرکشی می نمایند، برای آنها عذاب دردناکی است. در مقابل آنان با بدن خود جهاد کنید، و در دل های تان مبعوض شان بدارید در حالیکه خود طالب قدرت و مال و خواستار پیروزی از راه ظلم نیستید. با آنان مبارزه کنید تا آنان به امر خدا بازگردند و به طاعت او گردن نهند.»

تفصیل احکام

۱ - از بارزترین حقایق دعوت به سوی خدا، این است که دعوتگر آراسته باشد به صفات پرهیزکاران، و فرمانبرداری از پیامبران الهی در عمل به اطاعت از خدا، پیش از آنکه دیگران را به اطاعت امر کند، ودوری کردن از گناه، پیش از آنکه دیگران را از آن نهی نماید.

۲ - از آنجا که خداوند ما را به همکاری در نیکو کاری و تقوا امر کرده است، و امر به معروف و نهی از منکر هم از والاترین مصداقهای نیکو کاری و پرهیز کاری می باشد، شخص مؤمن باید با برادران ایمانی خود در اقامه امر به معروف و نهی از منکر همکاری کند و این همکاری اثری بسیار بزرگ و سازنده دارد، مخصوصاً در عصر حاضر که همه دشمنان دین در قالب احزاب و نهادهای منظم، سازمان یافته، و در راه گناه و تجاوز بر دیگران با همدیگر همکاری می کنند.

۳ - گاهی ترویج معروفها و کارهای خیر، و پاک کردن جامعه از منکرات ایجاب می کند که نهادهای دینی از قبیل انجمن های تربیتی، مراکز فرهنگی و تبلیغاتی تأسیس شود و بر مؤمنین است که به این امر اهتمام ورزند تا برادران خود را از افتادن در دام فساد و باطل دور نگهدارند.

۴ - ابزار تبلیغ و پیام رسانی به حسب شرایط زمان روبه توسعه است، و امروزه دستگاههای صوتی و تصویری (رادیو و تلویزیون) و شبکه های مطبوعاتی و خبرگزاریها و وسایل پیشرفته تبلیغاتی مانند ماهواره ها، کامپیوتر و انترنت در سطح جهانی فساد پراکنی دارند و راههای ضلالت و گمراهی را ترویج می کنند. در چنین شرایطی چه خوب است مؤمنان هم همت گمارند و برای ایجاد ابزارهای پیشرفته تر همکاری نمایند تا از این طریق فضیلتها را نشر دهند و پیامهای الهی را به بشریت برسانند.

۵ - از آنجا که کفار و اهل فسق و فساد از ابزارهای علمی پیشرفته استفاده می کنند و به بررسی ها و مطالعات روانشناسی، تربیتی و جامعه شناسی می پردازند و از این شیوه ها برای نشر افکار خود بهره می گیرند، بر حوزه های علمی است که برای همراهی با زمان و مقاومت در برابر فساد و گمراهی، برنامه های درسی و آموزشی خود را تکامل ببخشند. علمای اعلام و اصحاب اندیشه برای تربیت مبلغان و دعوتگران تلاش نمایند، به گونه ای که آنان برای انجام امر به معروف و نهی از منکر به بهترین وجه و با بهترین شیوه، شایستگی پیدا کنند تا این قول خداوند تحقق یابد:

(ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ... (۳۵۷)).

«با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما...»

بدون شک شیوه های درست آموزشی بهترین وسیله ای است که به دانش پژوه، حکمت می آموزد و او را با مقتضیات زمان و مکان آشنا می گرداند. و بهترین ابزار هدایت هم کلام خداوند، و سنت پیامبر و اهل بیت او علیهم السلام، است و بر مبلغان است که از نور قرآن و روایات روشنائی بگیرند و از آنها با کمال جدیت و اهتمام بهره ببرند، نصوص الهی را حفظ کنند، در آنها تدبّر و تأمل نمایند، و آنها را محور سخنان خود قرار دهند و «حوادث واقعه» را در پرتو آنها تفسیر نمایند (والله المستعان).

فصل چهارم

احکام جنگ

وجوب جنگ در راه خدا

قرآن کریم :

۱ - يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَيَسَّرَ الْمَصِيرَ (۳۵۸).

«ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنها سخت بگیر و جایگاهشان جهنم است و چه بدسرنوشتی است.»

۲ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَاذْعَبُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۳۵۹).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای الهی پیشه کنید و وسیله‌ای برای تقرب به او بجویید و در راه او جهاد کنید، شاید از این طریق رستگار شوید.»

۳ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ * تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۳۶۰).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک رهایی می‌بخشد! * به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جانهایتان در راه خدا جهاد کنید. این برای شما بهتر است اگر بدانید.»

۴ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَاغْلُظُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ * وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مَلَّةً أَيْبِكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ (۳۶۱).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! رکوع کنید و سجود به جا آورید و پروردگارتان را عبادت کنید و کار نیک انجام دهید شاید رستگار شوید * و در راه خدا جهاد کنید و حق جهادش را ادا نمایید. او شما را برگزید و در دین، کار سنگین و سختی بر شما قرار نداد، از آیین پدرتان ابراهیم پیروی کنید، خداوند شما را در کتابهای پیشین و در این کتاب آسمانی «مسلمان» نامید تا پیامبر گواه بر شما باشد و شما گواهان بر مردم! پس نماز را برپا دارید و زکات را بدهید و به خدا تمسک جویید که او مولای شما است چه مولای خوب و یاور شایسته‌ای.»

۵ - لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (۳۶۲).

«هرگز افراد با ایمانی که بدون بیماری و ناراحتی از جهاد باز نشتند، بامجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند یکسان نیستند. خداوند مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد کردند بر قاعدان برتری مهمی بخشید. و به هر یک از این دو گروه خداوند وعده پاداش نیک داده و مجاهدان را بر قاعدان با پاداش عظیمی برتری بخشیده است.»

۶ - (أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ * الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (۳۶۳)).

«آیا سیراب کردن حجّاج و آباد ساختن مسجدالحرام را همانند عمل کسی قرار دادید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه او جهاد کرده است؟ این دو نزد خدا مساوی نیستند، و خداوند گروه ظالمان را هدایت نمی کند * آنها که ایمان آوردند و هجرت کردند و با اموال و جانهایشان در راه خدا جهاد نمودند، مقامشان نزد خدا برتر است و آنها پیروز و رستگارند.»

۷ - (أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمِ الصَّابِرِينَ (۳۶۴)).

«آیا چنین پنداشتید که تنها با ادّعیای ایمان وارد بهشت خواهید شد در حالیکه خداوند هنوز مجاهدان از شما و صابران را مشخص نساخته است؟»

حدیث شریف :

۱ - امام صادق علیه السلام روایت می کند که پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«الخير كله في السيف، وتحت ظلّ السيف، ولا يقيم الناس إلاّ السيف، والسيوف مقلد الجنّة والنار» (۳۶۵).

«همه خیر و خوبی در شمشیر و در سایه شمشیر است و مردم را جز شمشیر، استوار نمی گرداند. شمشیرها کلیدهای بهشت و دوزخ اند.»

۲ - باز هم امام صادق علیه السلام از پیامبر خداصلی الله علیه وآله نقل می کند که آن حضرت فرمود:

«للجنّة باب يقال له باب المجاهدين، يمضون إليه فإذا هو مفتوح وهم متقلدون بسيوفهم، والجمع في الموقف والملائكة ترخّب بهم، قال: فمن ترك الجهاد ألبسه الله ذلّاً وفاقراً في معيشته ومحققاً في دينه، إن الله أعزّ أمتي بسنابك خيلها ومراكز رماحها» (۳۶۶).

«بهشت دروازه ای دارد که به آن «دروازه مجاهدين» گفته می شود. مجاهدان به سوی آن می روند در حالیکه آن گشوده است و آنان شمشیرهای خود را به کمر بسته اند. همگی در محشر هستند و فرشتگان به آنان خوشامد می گویند. حضرت فرمود: کسی که جهاد را ترک کند، خداوند به او لباس ذلّت و فقر در زندگی اش می پوشاند و دینش نیز نابود می شود. به یقین خداوند امت مرا به سُم اسبان آنان و محل فرورفتن نیزه های آنان، عزّت بخشیده است.»

۳ - پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«خيول الغزاة في الدنيا خيولهم في الجنة، وإن أردية الغزاة لسيوفهم» (۳۶۷).

«اسبان جنگجویان در دنیا، اسبان آنها در آخرت هستند و زیبایی و پوشش مجاهدان، شمشیرهای آنان است.»

۴ - پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«أخبرني جبرئيل بأمر قرّ به عيني وفرح به قلبي، قال: يا محمّد، من غزى من أمّتك في سبيل الله فأصابه قطرة من السماء أو صداع، كتب الله له شهادة يوم القيامة» (۳۶۸).

«جبرئیل مرا به چیزی خبر داد که چشم من به آن روشن و دل من به آن شاد شد. جبرئیل گفت: ای محمّد! هر کس از امت تو در راه خدا بجنگد پس قطره‌ای از آسمان به او اصابه کند یا سردردی او را بگیرد، خداوند شهادت را برای او در روز قیامت می‌نویسد.»

۵ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَ رَسُولَهُ بِالْإِسْلَامِ إِلَى النَّاسِ عَشْرَ سِنِينَ، فَأَبَوْا أَنْ يَقْبَلُوا حَتَّى أَمَرَهُ بِالْقِتَالِ، فَالْخَيْرُ فِي السَّيْفِ وَتَحْتَ السَّيْفِ، وَالْأَمْرُ يَعُودُ كَمَا بَدَأَ» (۳۶۹).

«خداوند متعال پیامبر خود را برای دعوت مردم به اسلام فرستاد و ده سال گذشت و مردم از پذیرفتن اسلام امتناع ورزیدند تا اینکه خدا پیامبرش را مأمور به جنگ و پیکار نمود. پس خیر و خوبی در شمشیر و در سایه شمشیر است و این ماجرا تکرار می‌شود همانطور که آغاز گشت.»

۶ - حضرت علی علیه السلام فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ الْجِهَادَ وَعَظَّمَهُ وَجَعَلَهُ نَصْرَهُ وَنَاصِرَهُ، وَاللَّهُ مَا صَلَحَتْ دُنْيَا وَلَا دِينٌ إِلَّا بِهِ» (۳۷۰).

«خداوند جهاد را واجب کرده و آن را بزرگ داشته و آن را یاری و یاور خود قرار داده است. سوگند به خدا، دین و دنیا جز به شمشیر اصلاح نخواهد شد.»

۷ - امام صادق علیه السلام از پیامبر خدا نقل می‌کند که فرمود:

«اغزوا تورثوا أبناءكم مجدداً» (۳۷۱).

«بجنگید تا به فرزندان خود، مجد و عظمت به ارث بگذارید.»

عوامل جنگ

قرآن کریم :

۱ - (أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ) (۳۷۲).

«به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند و خدا بر یاری آنها تواناست.»

۲ - (وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ) (۳۷۳).

«و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید و از حدّ تجاوز نکنید که خداتعدی کنندگان را دوست نمی‌دارد.»

۳ - (وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا) (۳۷۴).

«چرا در راه خدا و مردان و زنان و کودکانی که تضعیف شده‌اند پیکار نمی‌کنید؟ همان افرادی که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهر که اهلش ستمگرند بیرون ببر، و از طرف خود برای ما سرپرستی قرار ده و از جانب خود یار و یآوری برای ما تعیین فرما.»

۴ - (وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۳۷۵)).

«و هرگاه دو گروه از مؤمنان باهم به نزاع و جنگ پردازند آنها را آشتی دهید، و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردد، و هرگاه بازگشت، در میان آن دو به عدالت، صلح برقرار سازید و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشگان را دوست می‌دارد.»

۵ - (وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ (۳۷۶)).

«او به هنگامی که اهل شهر در غفلت بودند وارد شهر شد، ناگهان دو مرد را دید که به جنگ و نزاع مشغولند، یکی از پیروان او بود و دیگری از دشمنانش. آنکه از پیروانش بود در برابر دشمنش از وی تقاضای کمک نمود. موسی مشت محکمی بر سینه او زد و کار او را ساخت. موسی گفت: این از عمل شیطان بود که او دشمن و گمراه کننده آشکاری است.»

۶ - (قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ (۳۷۷)).

«با کسانی از اهل کتاب که نه به خداوند، و نه به روز جزا ایمان دارند و نه آنچه را خدا و رسولش تحریم کرده حرام می‌شمردند و نه آیین حق رامی‌پذیرند، پیکار کنید تا زمانی که با خضوع و تسلیم، جزیه را به دست خود پردازند.»

حدیث شریف :

۱ - فضیل بن عیاض می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که جهاد واجب است یا سنت؟ امام علیه السلام فرمود:

«الجهاد على أربعة أوجه، فجهادان فرض، و جهاد سنه لا تقام إلا مع الفرض، و جهاد سنه. فأما أحد الفرضين فمجاهدة الرجل نفسه عن معاصي الله عز وجل وهو من أعظم الجهاد، و مجاهدة الذين يلونكم من الكفار فرض.»

وَأَمَّا الْجِهَادُ الَّذِي هُوَ سُنَّةٌ لَا يَقَامُ إِلَّا مَعَ فُرْضٍ فَإِنَّ مَجَاهِدَةَ الْعَدُوِّ فُرْضٌ عَلَى جَمِيعِ الْأُمَّةِ وَلَوْ تَرَكَوا الْجِهَادَ لِأَتَاهُمُ الْعَذَابُ، وَهَذَا هُوَ مِنْ عَذَابِ الْأُمَّةِ، وَهُوَ سُنَّةٌ عَلَى الْإِمَامِ وَحْدَهُ أَنْ يَأْتِيَ الْعَدُوَّ مَعَ الْأُمَّةِ فَيَجَاهِدَهُمْ.

وَأَمَّا الْجِهَادُ الَّذِي هُوَ سُنَّةٌ فَكُلُّ سُنَّةٍ أَقَامَهَا الرَّجُلُ، وَجَاهَدَ فِي إِقَامَتِهَا وَبَلُوغِهَا وَإِحْيَائِهَا، فَالْعَمَلُ وَالسَّعْيُ فِيهَا مِنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ؛ لِأَنَّهَا إِحْيَاءُ سُنَّةٍ، وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجْرِهِمْ شَيْءٌ (۳۷۸).

«جهاد بر چهار قسم است: دو قسم آن واجب و قسم سوّم آن سنّت است اما جز در کنار واجب، انجام نمی‌شود و قسم چهارم سنّت است. اما دو قسم واجب عبارتند از: مبارزه با نفس در برابر گناهان و معصیت خداوند، و پیکار با کفّاری که به شما نزدیک هستند. اما جهادی که سنّت است ولی جز با واجب برپا نمی‌شود، این است که جهاد بادشمن بر همه امت واجب است و اگر همگی ترک کنند، عذاب الهی دامنگیر همه آنان می‌شود، اما در همین مورد برای امام سنّت است که همراه امت به میدان جنگ برود و با دشمن نبرد کند. اما جهاد سنّت، هر سنّتی (کار نیکی) است که انسان آن را برپا دارد و در راه احیا و برپاداشتن آن مجاهدت نماید، زیرا کار و کوشش در این راه از بهترین اعمال و موجب احیای سنّت است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که سنّت حسنه‌ای را ایجاد و برپا دارد، برای اوست پاداش آن سنّت و پاداش همه کسانی که بدان عمل می‌کنند بدون اینکه از پاداش خود آنان، چیزی کم شود.»

تفصیل احکام :

۱ - جهاد یک فریضه ایمانی و دینی است که در جنگهای زیر تجلّی می‌یابد:

الف - هنگامیکه انسان به خدای یگانه ایمان می‌آورد و در راه او آزاری بیند و از کشور و سرزمینش اخراج می‌گردد و او را می‌شود و بعد از مهاجرت، می‌خواهد به کشورش برگردد، در این جا خداوند به او اجازه می‌دهد که در راه او به نبرد برخیزد.

خداوند متعال فرموده است:

(أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (۳۷۹)).

«به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند و خدا بر یاری آنها تواناست.»

ب - هنگامیکه دولت اسلامی در سرزمینی تشکیل می‌شود و مسلمانان در آنجا مورد تهاجم نظامی قرار می‌گیرند، بر آنان است که برای دفاع از دین، سرزمین، خانواده و اموال خود پیکار نمایند، زیرا خداوند سبحان فرموده است:

(وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۳۸۰)).

«و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید و از حدّ تجاوز نکنید که خدا تعدّی کنندگان را دوست نمی‌دارد.»

ج - موقعی که مسلمانان در برخی از کشورها مورد تعرّض دشمن واقع شوند و از نظر دینی یا دنیوی در ضعف و ناتوانی قرار گیرند، بر سایر مسلمانان واجب است که برای دفاع از آنان به جنگ پردازند، زیرا خداوند می‌فرماید:

(وَمَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا (۳۸۱)).

«چرا در راه خدا و مردان و زنان و کودکانی که تضعیف شده‌اند پیکار نمی‌کنید؟ همان افرادی که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهر که اهلش ستمگرند بیرون ببر، و از طرف خود برای ما سرپرستی قرار ده و از جانب خود یار و یآوری برای ما تعیین فرما.»

د - جنگ با باغیان، یعنی کسانی که بر ضد دولت اسلامی، قیام مسلحانه می‌کنند، واجب است و کسانی که از پرداخت زکات خودداری می‌کنند، حکم باغی را دارند و اقوا این است که هر نوع تمرّد مسلحانه به «بغی» ملحق می‌شود و از همین قبیل است جنگ با کسانی که بعد از برقراری صلح به بغی و تجاوز می‌پردازند، زیرا خداوند فرموده است:

(وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَعَثَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَهُ فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۳۸۲)).

«و هرگاه دو گروه از مؤمنان باهم به نزاع و جنگ بپردازند آنها را آشتی دهید و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردد، و هرگاه بازگشت، در میان آن دو به عدالت، صلح برقرار سازید و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشگان را دوست می‌دارد.»

ه - زمانی که فرد - هر فردی - مورد تهدید واقع شود و جان او یا دین یا شرف یا مال او مورد تجاوز قرار گیرد، برای او جایز است که برای دفاع از خود وارد جنگ شود، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ قُتِلَ دُونَ مَظْلَمَتِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ» (۳۸۳).

«کسی که مورد ظلم واقع شده و در دفاع از خود کشته شود، شهید است.»

از مصداقهای همین نوع جنگ است، جنگ در زیر پرچم ظالم ولی برای دفاع از خود نه برای اطاعت از اوامر ظالم یا دفاع از سلطه و حاکمیت او. در حدیث منقول از امام صادق علیه السلام آمده است: راوی می‌گوید: از امام علیه السلام پرسیدم درباره مردی که بر اساس «امان نامه»، وارد سرزمین «دارالحرب» (سرزمین کفار) شده و گروه دیگری بر ضد این گروهی که او بر آنها وارد شده و در میان آنان زندگی می‌کند، وارد جنگ شده است، تکلیف او چیست؟ امام علیه السلام فرمود:

«على المسلم أن يمنع نفسه ويقا تل عن حكم الله وحكم رسوله، وأما أن يقاتل الكفار على حكم الجور وسنتهم فلا يحلّ له ذلك» (۳۸۴).

«بر مسلمان است که از خود دفاع کند و بر اساس اطاعت از حکم خدا و پیامبر خدا بجنگد، اما اینکه او بر اساس حکومت جور و سنتهای آنان با کفار بجنگد، جایز نیست.»

بدین ترتیب روشن می‌گردد که دفاع واجب است چه دفاع از خود به صورت فردی باشد، یا دفاع از سرزمینش باشد در صورتیکه مورد تجاوز قرار گرفته و او باید با سایر اهالی کشور با دشمن بجنگد.

و - بسیاری از فقها گفته‌اند: پیامبر صلی الله علیه و آله و اوصیای معصوم او علیهم السلام مردم را به ایمان دعوت می‌کنند، پس اگر از ایمان امتناع ورزیدند، با آنان می‌جنگند تا ایمان بیاورند یا اهل کتاب آنها جزیه بدهند. این نوع جهاد، «جهاد دعوت» نامیده می‌شود. و گفته‌اند: این فرض، امروز ساقط شده و واجب نیست، ولی برخی از فقها هم گفته‌اند: این نوع جهاد هم با وجود فقیه عادل واجب است.

۲ - هر جنگ مشروع، جهاد در راه خدا محسوب می‌شود و احکام جهاد بر آن جاری می‌گردد مگر مواردی که استثنا شده است، ولی برخی گفته‌اند: جهاد تنها همان جهاد دعوت یا جهاد ابتدائی است.

۳ - اقوا این است که صیانت دارالاسلام (یعنی حفظ وطن و سرزمین مسلمانان) در مقابل خطرها واجب است، و این صیانت امکان ندارد مگر با آماده کردن نیروی نظامی که دشمنان را بترساند و آنان را از فکر هجوم بردیاری مسلمانان باز دارد، و از همین باب است مسلح شدن به وسایل دفاعی پیشرفته، تمرین و آموزش سربازان در سطح بالا، حفر خندقها، ایجاد موانع و خاکریزها، مراقبت دشمن، دیدبانی در مرزها، عملیات اطلاعاتی، مطالعه وضعیت جنگی دشمن و بدست آوردن اهداف، نیات، طرحها و برنامه‌های او، همچنین عدم برانگیختن آنها، و گاهی نیز با تأمین منافع مشروع آنان.

خلاصه کلام اینکه محافظت و پاسداری از حرمت و حقوق مسلمانان به هر وسیله ممکن واجب است (والله العالم).

شرایط وجوب جهاد

قرآن کریم :

۱ - (لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (۳۸۵)).

«هرگز افراد با ایمانی که بدون بیماری و ناراحتی از جهاد بازنشستند، بامجاهدانی که در راه خدا با مال و جان جهاد کردند یکسان نیستند. خداوند مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد نمودند بر قاعدان برتری مهمی بخشید. و به هر یک از این دو گروه وعده پاداش نیک داده و مجاهدان را بر قاعدان با پاداش عظیمی برتری بخشیده است.»

از این آیه استفاده می‌کنیم که جهاد از کسانی که به عللی از مجاهدت معذورند، ساقط است و آنان کسانی هستند که بخاطر بیماری، فقر و معلولیت نمی‌توانند به جهاد و جنگ بروند.

۲ - (وَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطُّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ * رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ (۳۸۶)).

«و هنگامیکه سوره‌ای نازل شود که به خدا ایمان بیاورید و همراه پیامبرش جهاد کنید، افرادی از آنها که توانائی دارند از تو اجازه می‌خواهند و می‌گویند: بگذار ما باقاعدین (آنها که از جهاد معافند) باشیم * آنها راضی شدند که با بازماندگان باشند؛ و بر دل‌های‌شان مهر نهاده شده؛ از این رو (چیزی) نمی‌فهمند.»

ممکن است از این آیات استفاده کنیم که جهاد از زنان ساقط است، زیرا آنان از «خوالف» یعنی بازماندگان و معاف شدگان از جنگ هستند.

۳ - (فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا أَلُكْفَرَنَّا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَآدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ (۳۸۷)).

«خداوند درخواست آنها را پذیرفت و فرمود: من عمل هیچ عمل کننده‌ای از شمارا، چه زن باشد و یا مرد، ضایع نخواهم کرد. شما هم‌نوع و از جنس یکدیگر هستید، آنها که در راه خدا هجرت کردند و از خانه‌های خود بیرون رانده شدند و در راه من آزار دیدند و جنگ کردند و کشته شدند، به یقین گناهان‌شان را می‌بخشیم و آنها را در باغهای بهشتی که از زیر درختانش نهرها جاری است وارد می‌کنم. این پاداش است از طرف خداوند و بهترین پاداشها نزد پروردگار است.»

ممکن است از این سخن خداوند که می‌فرماید: (مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ)، استفاده شود که در بعضی از مواقع برای زنان هم جنگ جایز است، به عنوان مثال در هنگام دفاع، آنان هم می‌توانند دفاع کنند (والله العالم).

۴ - (لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرْجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۸۸)).

«بر ضعیفان و بیماران و آنها که وسیله‌ای برای انفاق (در راه جهاد)، ندارند ایرادی نیست (که در میدان جنگ شرکت نجوبند). هرگاه برای خدا و رسولش خیرخواهی کنند. بر نیکوکاران راه مؤاخذه نیست و خداوند آمرزنده و مهربان است.»

از این آیه هم استفاده می‌کنیم که از اشخاص ناتوان، بیمار و تنگدست هم جهاد ساقط است. (البته همه این عناوین به حسب شرایط زمان و مکان، متغیّر خواهد بود).

حدیث شریف :

امام باقر علیه السلام به یکی از خلفای بنی‌امیه نامه‌ای اعتراض‌آمیز نوشت که در بخشی از آن آمده است: «ثُمَّ كَلَّفَ الْأَعْمَىٰ وَالْأَعْرَجَ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ عَلَى الْجِهَادِ بَعْدَ عَذْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِيَّاهُمْ، وَيَكَلِّفُ الَّذِينَ يَطِيقُونَ مَا لَا يَطِيقُونَ» (۳۸۹).

«سپس کور و لنگ و کسانی که هزینه انفاق برای جهاد را ندارند، مکلف به جهاد گردیدند. پس از آنکه خداوند متعال آنان را معذور داشته بود، و کسانی که جهاد برای آنها طاقت فرساست، به فوق طاقت و خارج از توان خود تکلیف می‌شوند.»

۲ - اصبح بن نباته می‌گوید: حضرت علی علیه السلام فرمود:

«كُتِبَ لِلَّهِ الْجِهَادُ عَلَى الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ، فَجِهَادُ الرَّجُلِ بَدَلَ مَالِهِ وَنَفْسِهِ حَتَّى يَمُوتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَجِهَادُ الْمَرْأَةِ أَنْ تَصْبِرَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ أَدَىٰ زَوْجِهَا وَغَيْرَتِهِ» (۳۹۰).

«خداوند جهاد را بر مرد و زن واجب کرده است. جهاد مرد این است که مال و جان خود را ببخشد تا اینکه در راه خدا کشته شود، و جهاد زن این است که بر آنچه از اذیت و آزار و غیرت شوهر خود می‌بیند، صبر و شکیبایی کند.»

۳ - روایت شده که مردی نزد حضرت علی علیه السلام آمد تا با آن حضرت بیعت نماید. او گفت: یا امیرالمؤمنین! دستت را بده تا با تو بیعت کنم بر اینکه بازبانم مردم را به سوی تو دعوت کنم، و با قلبم برای تو اخلاص ورزم، و با دستانم در کنار تو جهاد کنم. حضرت فرمود:

«حرّ أنت أم عبد؟» (۳۹۱).

«آزاده هستی یا بنده؟»

گفت: بنده. پس امیرالمؤمنین علیه السلام با او دست داد و او بیعت کرد.

۴ - جابر می گوید: مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله آمد و گفت: من مردی جوان و با نشاطی هستم و دوست دارم به جهاد بروم ولی مادری دارم که راضی نمی شود و از این کار (جهاد) کراهت دارد. حضرت صلی الله علیه وآله فرمود:

«ارجع فكن مع والدتك، فوالذی بعثنی بالحقّ لأنسها بك ليلة خیر من جهاد فی سبیل اللّٰه سنه» (۳۹۲).

«بازگرد و با مادرت باش، پس سوگند به کسی که مرا به حق مبعوث کرده است مانوس بودن مادرت با تو برای یک شب، بهتر از یکسال جهاد فی سبیل الله است.»

۵ - از امام صادق علیه السلام، از پدرش نقل شده که از حضرت علی علیه السلام درباره قرارداد اجرت جنگ سؤال شد. حضرت فرمود:

«لا بأس به أن یغزو الرجل عن الرجل ویأخذ منه الجعل» (۳۹۳).

«اشکال ندارد که شخصی از طرف شخصی دیگر، نایب شود و به جنگ برود و از او طبق قرارداد، اجرت بگیرد.»

تفصیل احکام :

۱ - جهاد با همه اقسام خود بر همه فرزندان امت مسلمان واجب کفائی است مگر صاحبان عذر و ضرر. جهاد بر هیچ کسی واجب عینی نیست مگر در صورتی که امام بر کسی بطور معین جهاد را واجب گرداند یا اینکه بسیج عمومی اعلام شود.

۲ - جهاد از کسانی که قلم تکلیف از آنان رفع شده مانند کودک و دیوانه ساقط است.

۳ - از صاحبان عذر و ضرر که نمی توانند جنگ کنند جهاد نیز ساقط است مانند بیمار، کور، لنگ و کسی که نفقه و هزینه جهاد را ندارد.

۴ - اگر طرز و شکل جنگ به گونه ای باشد که تنها در توان گروه خاصی باشد، تنها بر آنان واجب و از بقیه ساقط است مثل جنگ در دریا که تنها در توان نیروی دریائی است و از دیگران ساقط است و یا جنگ در هوا که تنها بر نیروی هوائی واجب، و از دیگران ساقط می باشد.

۵ - فقها گفته اند: پدر و مادر می توانند فرزند بالغ و مکلف خود را از رفتن به جهاد مانع شوند مگر اینکه بر او واجب تعیینی شده باشد، و برخی هم گفته اند: طلبکار در صورتیکه زمان طلب او سر رسیده باشد، می تواند بدهکار خود را مانع از رفتن به جهاد شود تا اینکه بدهی خود را پرداخت کند.

- ۶ - فقها گفته‌اند: جهاد بر زن هم واجب نیست، ولی این سخن آنان شامل آن موردی نیست که، در صورت ضرورت، بسیج عمومی دفاعی از طرف امام اعلان شود، زیرا این حالت زنان را هم شامل می‌شود.
- ۷ - جایز است که شخصی، هزینه جهاد دیگری را پرداخت کند، که در این صورت برخی از فقها گفته‌اند جهاد از او ساقط می‌شود مگر اینکه بصورت تعیینی بر او واجب شده باشد.
- ۸ - کسی که از رفتن به جهاد عاجز است، مستحب است که شخص دیگری را برای جهاد آماده و تجهیز کند، و برخی گفته‌اند: واجب است.

حکم جنگ در حرم و در ماههای حرام (۳۹۴)

قرآن کریم :

۱ - (وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (۳۹۵)).

«و آنها را [= بت پرستانی که از هیچگونه جنایتی ابا ندارند] هر کجا یافتید به قتل برسانید و از آنجا که شما را بیرون ساختند [= مکه]، آنها را بیرون کنید و فتنه از کشتار هم بدتر است، و با آنها در نزد مسجدالحرام جنگ نکنید مگر اینکه در آنجا باشما بجنگند. پس اگر در آنجا با شما پیکار کردند آنها را به قتل برسانید. چنین است جزای کافران.»

این آیه دلالت می‌کند بر اینکه جنگ در نزد مسجدالحرام، حرام است مگر اینکه دشمن آغازگر جنگ در آنجا باشد.

۲ - (إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۳۹۶))

«تعداد ماهها نزد خداوند در کتاب الهی، از آن روز که آسمانها و زمین را آفریده، دوازده ماه است که چهار ماه از آن، ماه حرام است. این آیین ثابت و پا برجاست. در این ماهها به خود ستم نکنید و با مشرکان دسته جمعی پیکار کنید همانطور که آنان دسته جمعی با شما می‌جنگند و بدانید خداوند با پرهیزکاران است.»

این آیه دلالت می‌کند بر اینکه جنگ در ماههای حرام، حرام است و هتک حرمت این ماهها، ظلم محسوب می‌شود.

۳ - (فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۹۷)).

«وقتی ماهها حرام پایان گرفت، مشرکان را هر جا یافتید به قتل برسانید، و آنها را اسیر سازید، و محاصره کنید، و در هر کمینگاه، بر سر راه آنها بنشینید. و هرگاه توبه کنند و نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند آنها را رها سازید، زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است.»

الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۳۹۸).

«ماه حرام در برابر ماه حرام (اگر دشمنان، احترام آن را شکستند، و در آن باشما جنگیدند، شما نیز حق دارید مقابله به مثل کنید) و تمام حرامها (قابل) قصاص است، و هرکس بر شما تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدی کنید و از خدا بپرهیزید و بدانید خدا با پرهیزکاران است.»
این آیه دلالت می‌کند بر اینکه اگر دشمن احترام ماه حرام را نگه ندارد و در این ماه با مسلمانان بجنگد، جنگ در آن ماه برای مسلمانان نیز جایز است.»

۵ - (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۳۹۹)).

«از تو درباره جنگ کردن در ماه حرام سؤال می‌کنند. بگو: جنگ در آن (گناهی) بزرگ است ولی جلوگیری از راه خدا و کفر ورزیدن نسبت به او و هتک احترام مسجد الحرام، و اخراج ساکنان آن، نزد خداوند مهمتر از آن است، و ایجاد فتنه حتی از قتل بالاتر است، و مشرکان پیوسته با شما می‌جنگند، تا اگر بتوانند شما را از آیین تان برگردانند ولی کسی که از آیینش برگردد و در حال کفر بمیرد تمام اعمال نیک او در دنیا و آخرت بر باد می‌رود، و آنان اهل دوزخاند و همیشه در آن خواهند بود.»

ممکن است از این آیه استفاده کنیم که جنگ در ماه حرام جایز است در صورتیکه کفار آغازگر فتنه باشند و مردم را از رسیدن به مسجد الحرام بازدارند و اهالی آن را از خانه و سرزمین شان اخراج نمایند.
حدیث شریف :

علاء بن فضیل از امام معصوم علیه السلام سؤال کرد که آیا در مقابل مشرکین، مسلمانان در ماه حرام، می‌توانند آغاز به جنگ نمایند؟ امام فرمود:

«إِذَا كَانَ الْمُشْرِكُونَ يَبْتَدِئُونَهُمْ بِاسْتِحْلَالِهِ، ثُمَّ رَأَى الْمُسْلِمُونَ أَنَّهُمْ يَظْهَرُونَ عَلَيْهِمْ فِيهِ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: (الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ) (۴۰۰) وَالرُّومُ فِي هَذَا بِمَنْزِلَةِ الْمُشْرِكِينَ لِأَنََّّهُمْ لَمْ يَعْرِفُوا لِلشَّهْرِ الْحَرَامِ حَرَمَةً وَلَا حَقًّا، فَهَمَّ يَبْدِئُونَ بِالْقِتَالِ بِهِ، وَكَانَ الْمُشْرِكُونَ يَرُونَ لَهُ حَقًّا وَحَرَمَةً فَاسْتَحْلَوْهُ فَاسْتَحَلَّ مِنْهُمْ، وَأَهْلُ الْبَغْيِ يَبْتَدِئُونَ بِالْقِتَالِ» (۴۰۱).

«اگر مشرکین با شروع جنگ، حرمت ماه حرام را بشکنند و مسلمانان هم بدانند که در این ماه بر آنان غالب می‌شوند (اشکال ندارد)، زیرا خداوند می‌فرماید: «ماه حرام در برابر ماه حرام و تمام حرامها قابل قصاص هستند و...» رومیان در این مورد به منزله مشرکین هستند زیرا حرمت و حقی برای ماه حرام قایل نیستند و در ماه حرام آغاز به جنگ می‌کنند. البته مشرکان برای ماه حرام حقی و حرمتی قایل بودند ولی آن را شکستند پس خداوند هم جنگ با آنان را در ماه حرام، حلال شمرد. و با اهل بغی و افراد متجاوز و سرکش، می‌توان آغازگر جنگ بود.»

تفصیل احکام :

۱ - جایز نیست در ماههای حرام جنگ با کسانی آغاز شود که برای این ماهها احترام قایل هستند (مانند مشرکین قریش). اما آغاز جنگ با کسانی که اعتقاد به حرمت این ماهها نداشته‌اند، اشکال ندارد. و همچنین آغاز جنگ دفاعی بطور مطلق در این ماهها جایز است.

۲ - جنگ در حرم هم حرام گشته است مگر اینکه جنگ دفاعی باشد.

ولایت و رهبری جنگ

قرآن کریم :

۱ - (وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدْعَوْا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا * فَقاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تَكْلَفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَخَرَضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكْفِ بِأَسِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بِأَسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا (۴۰۲)).

«و هنگامیکه خبری از پیروزی یا شکست به آنها برسد آن را شایع می‌سازند درحالیکه اگر آن را به پیامبر و پیشوایان بازگردانند، از ریشه‌های مسائل آگاه خواهند شد و اگر فضل و رحمت بر شما نبود، جز عده کمی، همگی از شیطان پیروی می‌کردید. در راه خدا پیکار کن. تنها مسؤول وظیفه خود هستی و مؤمنان را بر این کار تشویق نما. امید است خداوند از قدرت کافران جلوگیری کند و خداوند قدرتش بیشتر و مجازاتش دردناکتر است.»

از این دو آیه الهام می‌گیریم که جنگ و صلح بدست کسانی است که احکام خدا را استنباط می‌کنند (و آنها علمای خدایی هستند) و پیامبر خدا کسی بوده که هم به جنگ با دشمنان و هم تشویق و ترغیب مؤمنین به جنگ، مأمور شده است (پس پیامبر خدا اولین کسی است که مکلف و مأمور به جنگ شده، و از طریق ترغیب مؤمنین به جنگ، مجری و فرمانده جنگ بوده است).

۲ - (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا (۴۰۳)).

«آیا ندیدی کسانی را که به آنها گفته شد: دست از جهاد بردارید و نماز را برپا کنید و زکات بپردازید (اما آنها از این دستور ناراحت بودند) ولی هنگامیکه فرمان جهاد داده شد جمعی از آنان، از مردم می‌ترسیدند، همانگونه که از خدا می‌ترسند بلکه، بیشتر و گفتند: پروردگارا! چرا جهاد را بر ما مقرر داشتی؟ چرا این فرمان را تا زمان نزدیکی به تأخیر نینداختی؟ به آنها بگو: سرمایه زندگی دنیا ناچیز است، و سرای آخرت برای کسی که پرهیزکار باشد بهتر است و به اندازه رشته شکاف هسته خرمائی به شما ستم نخواهد شد.»

از این آیه استفاده می‌شود کسانی که قبل از صادر شدن فرمان جنگ، مبادرت به جنگ می‌کنند، ممکن است در هنگام شروع جنگ، از کسانی باشند که از جنگ می‌ترسند و از آن فرار می‌کنند.

۳ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۴۰۴).
«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با کافرانی که به شما نزدیکترند پیکار کنید. آنها باید در شما شدت و خشونت احساس کنند و بدانید خداوند با پرهیزکاران است.»

این آیه دلالت می‌کند بر اینکه در جنگ با کفار، نزدیک و نزدیکتر (الاقرب فالاقرب) آنان باید در نظر گرفته شود یعنی اول با کفار نزدیک و بعد با آنها که دور هستند جنگ شود.

۴ - وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۴۰۵).
«و اگر تمایل به صلح نشان دهند تو نیز از در صلح درآی و بر خدا توکل کن که اوشنوا و داناست.»
از این آیه استفاده می‌شود که قبل از شروع جنگ باید از شیوه‌های مسالمت‌آمیز استفاده کرد و اگر دشمن تن به صلح و آشتی دهد، اعلان جنگ دلیلی ندارد.
حدیث شریف :

۱ - در حدیث منقول از امام صادق علیه السلام آمده است:

«من قام بشرائط الله عز وجل في القتال والجهاد على المجاهدين، فهو المأذون له في الدعاء إلى الله عز وجل، ومن لم يكن قائماً بشرائط الله عز وجل في الجهاد على المجاهدين، فليس بمأذون له في الجهاد والدعاء إلى الله حتى يحكم في نفسه بما أخذ الله عليه من شرائط الجهاد...» (۴۰۶).

«کسی که واجد شرایط خداوند عز وجل در جنگ و جهاد باشد، او اجازه دارد که به سوی خداوند دعوت کند، اما کسی واجد این شرایط و برپا کننده آن نباشد، اجازه جهاد و دعوت به سوی خدا ندارد تا اینکه آن شرایطی را که خداوند از او خواسته، درخویشتن حاکم گرداند.»

۲ - راوی به امام صادق علیه السلام می‌گوید: من در خواب دیدم که به شما عرض کردم که جنگ با دشمن تحت رهبری غیر امام واجب الاطاعه، مانند مردار و خون و گوشت خوک حرام است. شما هم به من فرمودید: بلی چنین است. امام صادق علیه السلام فرمود:
«هو كذلك، هو كذلك» (۴۰۷).

«بلی چنین است، چنین است.»

۳ - زهری می‌گوید: مردانی از قریش بر علی بن الحسین علیه السلام وارد شدند و پرسیدند که دعوت به سوی دین چگونه است؟ امام فرمود:

«تقول: بسم الله الرحمن الرحيم أدعوك إلى الله عز وجل وإلى دينه، وجماعه أمران: أحدهما معرفة الله عز وجل، والآخر العمل برضوانه. وإن معرفة الله عز وجل أن يعرف بالوحدانية والرافة والرحمة والعزة والعلم والقدرة والعلو على كل شيء، وأنه النافع الضار القاهر لكل شيء، الذي لا تدرکه الأبصار وهو يدرك الأبصار وهو اللطيف الخبير، وأن محمداً عبده ورسوله، وأن ما جاء به هو الحق من عند الله عز وجل، وما سواه هو الباطل، فإذا أجابوا إلى ذلك فلمهم ما للمسلمين وعليهم ما على المسلمين» (۴۰۸).

«بسم الله الرحمن الرحيم. ترا به خدای عز وجل و به سوی دین او دعوت می‌کنم، و خلاصه آن دو چیز است: اول - شناخت خداوند متعال و دیگری عمل برای کسب رضای او. شناخت خداوند عز وجل هم این است که او

را بشناسد به وحدانیت، رأفت، رحمت، عزت، علم، قدرت، برتری بر هر چیز و اینکه تنها او نفع رسان و ضرر رسان و غالب بر هر چیزی است و چشمها او را نمی بیند اما او چشمها را می بیند و او لطیف خبیر است، و همچنین بشناسد که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده خداوند است و آنچه او آورده، حق و از جانب پروردگار است، و ماسوی آن باطل است. اگر به این دعوت باهمین خصوصیات، پاسخ مثبت دادند پس آنان در همه حقوق و تکالیف با مسلمانان برابرند.»

۴ - حضرت علی علیه السلام فرمود:

«بعثنی رسول الله صلی الله علیه و آله إلى الیمن فقال: یا علی، لا تقاتلنّ أحداً حتى تدعوه إلى الإسلام، وأیم الله لئن یهدی الله عزّ وجلّ علی یدیک رجلاً، خیر لک ممّا طلعت علیه الشمس وغربت، ولک ولاؤه یا علی» (۴۰۹). «پیامبر خدا مرا به یمن فرستاد و فرمود: ای علی! با هیچ کس نجنگی مگر اینکه او را قبلاً به اسلام دعوت کنی. سوگند به خداوند اگر خدا مردی را توسط تو هدایت کند، بهتر است برای تو از هر آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب می کند و ولاء و محبت او هم برای تو می باشد.»

تفصیل احکام :

۱ - ولیّ امر شرعی، کسی است که به حسب مصالح عالیّه امت، اعلان واداره جنگ و همچنین اعلان صلح و توقّف جنگ را به عهده دارد.

۲ - جنگ با کفّاری واجب است که نزدیکترند مگر اینکه خطر کفّار دورتر، شدیدتر و بیشتر باشد.

۳ - قبل از مبادرت به جنگ، باید کافر، به دین و ایمان دعوت شود در صورتیکه احتمال قبول از سوی او باشد.

۴ - رهبر برای تحقّق اهداف امت، قبل از اتخاذ تصمیم جنگ، راههای مسالمت آمیز را جستجو می کند، و اگر دشمن به مسالمت و صلح گردن نهاد، مسلمانان نیز با توکل بر خدا به صلح تن می دهند.

۵ - رهبر پیش از اعلان جنگ، امکانات فتح و پیروزی و توانایی های مسلمانان را مطالعه و بررسی می کند. پس اگر دید امت از نظر تمرین و آموزش نظامی یا از نظر سلاح و ابزار نظامی و غیره ضعیف و ناتوان است، اعلان جنگ را به تأخیر می اندازد.

۶ - همانطور که تصمیم آغاز جنگ بدست ولیّ امر شرعی است، تصمیمات جزئی جنگ که باید از سوی او اتخاذ شود نیز به عهده اوست یا کسی که رهبر، صلاحیت خود را به حسب درجات و مراتب نظامی به اوتفویض کرده باشد.

۷ - قوانین و ضوابطی که در جنگهای جدید به اجرا گذاشته می شود، در صورتیکه به یک اصل فقهی لازم الاتّباع منتهی شود، واجب الاجراء است. منظور از اصل فقهی، اصولی از قبیل: ولایت الهی در جنگ، تعهد به میثاقها و معاهدات و حرمت عهدشکنی و خیانت است.

پایداری در جنگ

قرآن کریم :

۱ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۴۱۰)).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامیکه (در میدان نبرد) با گروهی روبه‌رو می‌شوید، ثابت قدم و پایدار باشید و خدا را فراوان یاد کنید تا رستگار شوید.»

۲ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَدْبَارَ * وَمَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دَرَبَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَيُسَّ الْمَصِيرُ (۴۱۱)).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامیکه با انبوه کافران در میدان نبرد روبه‌رو شوید به آنها پشت نکنید (و فرار ننمایید). و هر کس در آن هنگام به آنها پشت کند - مگر آنکه هدفش کناره‌گیری از میدان برای حمله مجدد و یا به قصد پیوستن به گروهی از مجاهدان بوده باشد - به غضب خدا گرفتار خواهد شد و جایگاه او جهنم است و چه بدسرانجامی است!»

آیات یاد شده ما را راهنمایی می‌کند به ضرورت و وجوب ثبات و پایداری در میدان جنگ و اینکه پشت کردن به دشمن جایز نیست، مگر اینکه مجاهد بخواهد در یک موقعیت برتر و بهتر برای جنگ قرار گیرد یا اینکه با گروه دیگری از جنگجویان همراه شود.

۳ - يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ * الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ يَا ذُنَّ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۴۱۲)).

«ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ تشویق کن. هرگاه بیست نفر با استقامت از شما باشند، بر دویست نفر غلبه می‌کنند و اگر صد نفر باشند، بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند پیروز می‌گردند، چرا که آنها گروهی هستند که نمی‌فهمند * هم اکنون خداوند به شما تخفیف داد و دانست که در شما ضعفی است بنابراین هرگاه یکصد نفر با استقامت از شما باشند بر دویست نفر پیروز می‌شوند و اگر یکهزار نفر باشند بر دوهزار نفر به فرمان خدا غلبه خواهند کرد و خدا با صابران است.»

از این دو آیه استفاده می‌شود که در جنگ باید معادله ضعف و قوت رادر نظر گرفت و هرگاه که مؤمنان احساس قوت داشته باشند، در جنگ پایداری خواهند کرد تا خداوند آنان را پیروز گرداند و در این حالت گاهی یکی از آنان با ده نفر یا دو نفر یا کمتر و بیشتر مقابله خواهند کرد.

حدیث شریف

۱ - حضرت علی علیه السلام فرمود:

«وليعلم المنهزم بأنه مسخط ربه، وموبق نفسه، وأن في الفرار مودة الله، والذلّ اللازم، والعار الباقي، وإن الفارّ لغير مزيد في عمره، ولا محجوز بينه وبين يومه، ولا يرضى ربه، ولموت الرجل محققاً قبل إتيان هذه الخصال خير من الرضا بالتلبس بهاء، والإقرار عليها» (۴۱۳).

«کسی که از جنگ، فرار می‌کند باید بداند که خدایش را به خشم آورده و خود را به هلاکت سپرده است. در فرار، غضب خداوند، ذلت لازم و ننگ ابدی نهفته است. به یقین فرار کننده، عمر خود را زیاد نمی‌کند و بین

خود و روز اجلس فاصله ایجاد نمی‌کند، و پروردگارش را راضی نمی‌گرداند. مرگ شخص در صورتیکه بر حق باشد، قبل از ارتکاب این خصلتها، بهتر است از آلوده شدن و باقی ماندن بر آنها.»
۲ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«من استأسر من غیر جراحه مقله فلا یفدی من بیت المال، ولكن یفدی من ماله إن أحب أهله» (۴۱۴).
«کسی که بدون زخم سنگینی، اسیر شود، از بیت‌المال برای او فدیہ داده نمی‌شود ولی اگر خانواده‌اش دوست داشته باشد از مال خودش فدیہ داده شود.»
۳ - امام صادق علیه السلام در حدیث طولانی فرمود:

«إن الله عز وجل فرض على المؤمن في أول الأمر أن يقاتل عشرة من المشركين ليس له أن يولي وجهه عنهم، ومن ولأهم يومئذ دبره فقد تبوء مقعده من النار، ثم حولهم عن حالهم رحمة منه لهم، فصار الرجل منهم عليه أن يقاتل رجلين من المشركين تخفيفاً من الله عز وجل فنسخ الرجلان العشرة» (۴۱۵).
«خداوند در آغاز بر مؤمن واجب کرده بود که هریک نفر با ده نفر از مشرکین بجنگد و حق فرار و پشت کردن از جنگ هم ندارد و گرنه سرنوشتش جهنم بود، ولی خداوند از باب رحمت خود، این حکم را تغییر داد و فرمود یک نفر در مقابل دو نفر از مشرکین مبارزه کند و این تخفیفی از جانب خداوند بود و حکم دو نفر، حکم ده نفر رانسخ کرد.»

تفصیل احکام :

۱ - جنگجو در میدان جنگ، تا زمانی که نیرویی دارد و برای پیروزی امیدوار است، باید مقاومت و پایداری کند، اما اگر بخاطر قدرت دشمن از نظر امکانات یا تعداد نیرو، امید پیروزی را از دست داد، جایز است عقب‌نشینی کند، و همچنین اگر زخمی یا بیمار شد و در جنگ ناتوان گردید یا اینکه اسلحه و مهمات خود را از دست داد می‌تواند عقب‌نشینی کند.

۲ - جابجایی در میدان نبرد، سازماندهی مجدد، برگشت برای تهیه اسلحه و مهمات و پیوستن به گروه رزمی دیگر و مانند آن از ضرورت‌های جنگی که امروز به عنوان «عقب‌نشینی تاکتیکی» یاد می‌شود، فرار یا پشت کردن به جنگ محسوب نمی‌شود.

۳ - مشخص کردن جزئیات و چگونگی مقاومت و عقب‌نشینی، به شرایط متغیر زمان مربوط می‌شود و بر ولی فقیه است که با تکیه بر نظر کارشناسان نظامی، این جزئیات را بیان نماید.

۴ - فرار از جنگ جایز نیست و از گناهان کبیره شمرده می‌شود، مگر در مواردی که فقیه مشخص می‌کند.

حکم سلاح‌های جنگی

قرآن کریم :

۱ - هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَّتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ (۴۱۶)).

«او کسی است که کافران اهل کتاب را در نخستین برخورد با مسلمانان از خانه‌هایشان بیرون راند، گمان نمی‌کردید آنان خارج شوند، و خودشان نیز گمان می‌کردند که دژهای محکم‌شان آنها را از عذاب الهی مانع می‌شود، اما خداوند از آنجاکه گمان نمی‌کردند به سراغشان آمد، و در دل‌هایشان ترس و وحشت افکند، به‌گونه‌ای که خانه‌های خود را با دست خویش و با دست مؤمنان ویران می‌کردند. پس عبرت بگیرید ای صاحبان چشم و بصیرت!»

۲ - مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْرِىَ الْفَاسِقِينَ (۴۱۷)).

«هر درخت با ارزش نخل را قطع کردید یا آن را به حال خود وا گذاشتید، همه به فرمان خدا بود و برای این بود که فاسقان را خوار و رسوا کند.»

۳ - فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَإِمَّا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِن لِّيَبْلُوَ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ (۴۱۸)).

«و هنگامیکه با کافران (جنایت پیشه) در میدان جنگ روبرو شدید، گردن‌هایشان را بزنید، تا به اندازه کافی دشمن را درهم بکوبید، در این هنگام اسیران را محکم‌بندید، پس یا بر آنان منت گذارید (و آزادشان کنید) یا در برابر آزادی از آنان فدیة [غرامت] بگیرید تا جنگ بار سنگین خود را بر زمین گذارد. و اگر خدا می‌خواست خودش آنها را مجازات می‌کرد، اما می‌خواهد بعضی از شما را با بعضی دیگر بیازماید و کسانی که در راه خدا کشته شدند خداوند هرگز اعمالشان را از بین نمی‌برد.»

از این آیات مبارکه استفاده می‌کنیم که در جنگ می‌توان از انواع سلاح‌هایی که با آنها می‌توان پیروزی را بدست آورد، استفاده کرد همچون: تخریب قلعه‌ها، قطع درختان و گردن زدن و اسیر کردن.

۴ - وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (۴۱۹)).

«و در زمین پس از اصلاح آن فساد نکنید، و او را با بیم و امید بخوانید، زیرا رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است.»

این آیه نشان می‌دهد که فساد کردن در زمین حرام است و می‌توانیم از آن استفاده کنیم که استخدام سلاح‌های تباه کننده زمین مانند سلاح‌های کشتار جمعی حرام است.

حدیث شریف :

۱ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«کان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا أراد أن يبعث سرية دعاهم فأجلسهم بين يديه ثم يقول: سيروا بسم الله وبالله وفي سبيل الله وعلى ملة رسول الله، لا تغلوا ولا تمثلوا ولا تغدروا ولا تقتلوا شيخاً فانياً ولا صبياً ولا امرأة»

ولا تقطعوا شجراً إلا أن تضطروا إليها، وأيما رجل من أدنى المسلمين أو أفضلهم نظر إلى أحد من المشركين فهو جار حتى يسمع كلام الله، فإن تبعكم فأخوكم في الدين، وإن أبي فأبلغوه مأمنه، واستعينوا بالله» (۴۲۰).

«وقتی پیامبر خدا گروهی را برای جنگ اعزام می کرد، آنان را فرامی خواند و آنان در برابر حضرت می نشستند. سپس می فرمود: بنام خدا و به یاری خدا و در راه خدا بر اساس دین رسول خدا حرکت کنید، کینه جویی نکنید، مثله ننمایید، عهد شکنی نکنید، کهنسال، کودک و زن را نکشید، درختان را - مگر در ضرورت - قطع نکنید. هر یک از مسلمین، از پائین مرتبه ترین تا بالا مرتبه ترین آنان، اگر به مشرکی نگاه کند و به او پناه بدهد او در پناه شما خواهد بود تا کلام خدا را بشنود، پس چنانچه او از شما تبعیت کرد، برادر دینی شما است و اگر امتناع ورزید او را به مکان امنی برسانید، و از خدا کمک بخواهید.»

۲ - عباد بن صهیب می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود:

«ما بیّت رسول الله صلی الله علیه وآله عدواً قطّ لیبلاً [أی لم یهاجمهم فی اللیل]» (۴۲۱).
«پیامبر خدا هیچگاه بر دشمن، شبانه حمله نکرد.»

۳ - حضرت علی علیه السلام فرمود:

«نهی رسول الله صلی الله علیه وآله أن یلقى السمّ فی بلاد المشرکین» (۴۲۲).

«پیامبر خدا صلی الله علیه وآله نهی کرد از اینکه در بلاد مشرکین زهر افکنده شود.»

۴ - حفص بن غیاث می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که آیا جایز است در شهر جنگی، آب را بر آنها فرستاد یا آتش زده شود یا با منجنیق آتش شلیک گردد تا افرادی کشته شوند که در میان آنان زنان، کودکان، کهنسالان، اسرای مسلمین و تاجران وجود دارند؟ فرمود:

«یفعل ذلک بهم ولا یمسک عنهم لهؤلاء ولا دیة علیهم للمسلمین ولا کفارة» (الحديث ۴۲۳).

«این رفتار با آنان می شود، و بخاطر وجود افراد یادشده، از آنان دست نگهداشته نمی شود، دیه و کفاره هم ندارد.»

۵ - امام صادق، از پدرش، از پدرانش نقل می کند که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

«اقتلوا المشرکین واستحبوا شیوخهم وصبیانهم» (۴۲۴).

«مشرکان را بکشید اما پیران و کودکان آنان را زنده نگهدارید.»

تفصیل احکام :

۱ - به کار بردن همه سلاحهایی که بوسیله آنها می توان پیروزی بدست آورد، جایز است مگر مواردی که استثنا شده است.

۲ - از سلاح باید به همان اندازه استفاده شود که پیروزی، با کمترین مقدار ممکن از ویرانی و کشتار، تحقق یابد.

۳ - از سلاحهایی که زمین را به تباهی بکشاند یا بی گناهان را نابود کند، استفاده نمی شود، و از سلاحهای کشتار جمعی مانند اسلحه اتمی و بیولوژیک و شیمیایی باید پرهیز شود مگر در هنگام ضرورت، مانند اینکه:

الف - دشمن از آن سلاحها استفاده کند.

- ب - استفاده نکردن از آن سلاحها، باعث ضرر و فساد بیشتری شود و مسلمانان چاره‌ای جز استفاده از این سلاحها را نداشته باشند.
- ۴ - محاصره اقتصادی دشمن، بستن راههای کمک رسانی و درهم کوبیدن دژها و قلعه‌های دشمن با توپخانه و غیره، مانعی ندارد در صورتیکه موجب پیروزی شود.
- ۵ - تا جایی که امکان دارد از قطع درختان و آتش زدن مزارع اجتناب گردد.
- ۶ - افراد غیر نظامی مانند پیرمردان، زنان، کودکان، دیوانگان و کسانی که برای عبادت به قلعه‌های کوهها پناه برده‌اند، کشته نمی‌شوند.
- ۷ - اگر دشمن از زنان، کودکان و اسرای مسلمان به عنوان سپر انسانی استفاده کند از کشتن آنان صرف نظر می‌شود، مگر در صورت ضرورت مانند شدت یافتن جنگ و توقف پیروزی بر دشمن بر زدن آنان. معیار کلی این است که میزان ضرورت در هر جنگی نسبت به حجم تلفات و فواید پیروزی، محاسبه و ارزیابی شود.
- ۸ - برخی از فقها گفته‌اند: اگر در هنگام ضرورت، اسیران مسلمان کشته شوند، تنها کفاره واجب است نه دیه. ولی اگر عکس آن گفته شود بهتر است، در این صورت دیه از بیت المال پرداخت می‌گردد.
- ۹ - اگر در میان صفوف دشمن، از زنان، پیرمردان و کودکان به عنوان جنگجو استفاده شود، از کشتن آنان جلوگیری نمی‌شود.
- ۱۰ - فقها گفته‌اند: مثله کردن دشمن مانند بریدن بینی و گوش جایز نیست.
- ۱۱ - به کار بردن فریب و نیرنگ در جنگ جایز است مثل اینکه در سخن یا عمل چیزی اظهار شود که دشمن را گمراه کند و چیزی را برخلاف واقع نشان دهد تا بطور غافلگیرانه مورد حمله واقع شود.

پیمانها و میثاقها

قرآن کریم :

(وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ * كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (۴۲۵)).

«و اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی بخواهد به او پناه ده تا سخن خدا را بشنود سپس او را به محل امنش برسان چرا که آنها گروهی ناآگاهند * چگونه برای مشرکان پیمانی نزد خدا و رسول او خواهد بود مگر کسانی که نزد مسجد الحرام با آنان پیمان بستید تا زمانی که در برابر شما وفادار باشند، شما نیز وفاداری کنید که خداوند پرهیزکاران را دوست دارد.»

حدیث شریف

۱ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَجَازَ أَمَانَ عَبْدِ مَمْلُوكٍ لِأَهْلِ حَصْنٍ مِنَ الْحِصُونِ، وَقَالَ: هُوَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (۴۲۶).

«علی علیه السلام امان دادن غلام مملوکی را به اهالی یکی از قلعه‌ها تنفیذ نمود و فرمود: او از مؤمنین است.»
۲ - طلحة بن زید می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم درباره دو شهر از شهرهای محارب که هر کدام آنها حاکم جداگانه‌ای دارد که با یکدیگر جنگیدند و سپس صلح کردند. بعد یکی از آن دو حاکم نسبت به رفیق خود پیمان شکنی می‌کند، و نزد مسلمانان می‌آید و با مسلمانان توافق می‌کند که بر آن شهر (شهر حاکم دیگر) هجوم ببرند. امام علیه السلام فرمود:

«لا ینبغی للمسلمین أن یغدروا ولا یأمروا بالغدر، ولا یقاتلوا مع الذین غدروا، ولکنهم یقاتلون المشرکین حیث وجدوهم، ولا یجوز علیهم ما عاهد علیه الکفار» (۴۲۷).

«برای مسلمانان شایسته نیست که خیانت کنند یا امر به خیانت نمایند، و یا به همراه پیمان شکنان بجنگند، ولی آنان باید با مشرکین بجنگند، هر جا که آنها را بیابند، و آنچه را کفار بین خودشان پیمان بستند، بر مسلمانان جاری نمی‌شود.»

۳ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«لو أن قوماً حاصروا مدینةً فسألوهم الأمان فقالوا: لا، فظنوا أنهم قالوا: نعم، فنزلوا إلیهم، كانوا آمنین» (۴۲۸).
«اگر قومی، شهری را محاصره کنند و آنان امان بخواهند پس اینها در جواب «نه» بگویند اما آنان خیال کنند که «بلی» گفته‌اند. پس اگر محاصره شوندگان (به خیال امان گرفتن) به سوی محاصره کنندگان بیایند، و تسلیم شوند، آنان در امان خواهند بود.»
تفصیل احکام :

وفای به عهد و پیمان مخصوصاً عهدی که خداوند در آن گواه قرار داده‌شده است، یک تکلیف و مسؤولیت شرعی است. خداوند سبحان می‌فرماید:

(وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا) (۴۲۹).
«و به مال یتیم، جز به بهترین راه نزدیک نشوید، تا به سر حد بلوغ برسد. و به عهد (خود) وفا کنید که از عهد سؤال می‌شود.»

(وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ اللَّهَ يَنْقُضُ الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ) (۴۳۰).

«و هنگامیکه با خدا عهد بستید، به عهد او وفا کنید، و سوگندها را بعد از محکم ساختن نشکنید، در حالیکه خدا را کفیل و ضامن بر سوگند خود قرار داده‌اید. به یقین خداوند از آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.»

میثاقها و پیمانهای نظامی هم یک نوع عهد واجب‌الوفاء و لازم‌الاجراء است. خداوند متعال می‌فرماید:
(إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوا شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ) (۴۳۱).

«مگر کسانی از مشرکان که با آنها عهد بسته‌اید و چیزی از آن را در حق شما فروگذار نکردند، و احدی را بر ضد شما تقویت نمودند، پیمان آنها را تا پایان مدت‌شان محترم بشمرید، زیرا خداوند پرهیزکاران را دوست دارد.»

بدینسان در امور و موارد ذیل، وفا و اجرای عهد و پیمان، واجب و لازم است:

۱ - پیمانها و قراردادهای بین المللی ای که دولت اسلامی واجب الاتّباع آنها را امضا کرده، مانند پیمان منع استفاده از سلاحهای کشتار جمعی (سلاحهای اتمی، شیمیایی، بیولوژی و مانند آنها) و پیمان رفتار با اسیران جنگی یا اهالی غیر نظامی یا نمایندگان صلیب سرخ و مانند آنها.

۲ - اگر بین دولت اسلامی و طرف مقابل پیمان یا قرارداد خاصی امضا شده باشد، باید احترام آن را نگهداشت تا زمانی که طرف مقابل به آن پایبند است.

۳ - عهد و قراردادی که فرماندهی جنگ در حین جنگ با دشمن امضای کند مانند عهد ذمه و پناهندگی، واجب الاحترام است. و اگر فردی از مسلمین یکی از افراد دشمن را امان بدهد، جایز است و بر سایر مسلمانان نیز واجب است که احترام آن را نگهدارند، ولی اگر ولیّ امر و رهبر مسلمین از دادن ذمه و پناهندگی منع کند بر مسلمانان است که از او پیروی نمایند.

۴ - فرمانده جنگ می تواند برای هر کس از دشمن که بخواهد، امان بدهد مشروط بر اینکه این اقدام جزء اختیارات تفویض شده به او باشد.

۵ - عقد امان مانند سایر عقود است در شرایط صلاحیت عاقد و اینکه او باید بالغ و عاقل و مختار باشد، و در شرایط صیغه مثل اینکه صیغه عقد واضح و روشن باشد. پس اگر کودک یا مکروه کسی که مجبور شده (پناه بدهد، به پناه دادن او اعتنا نمی شود و همچنین اگر مسلمان، سخن متشابه و غیر روشنی بگوید مثل اینکه او را به جلو آمدن فراخواند، امان محسوب نمی شود.

۶ - اگر کافر گمان کند که مسلمان به او امان داده است و سلاحش را به زمین بگذارد، فقها واجب می دانند که او را به محلّ امنی ببرند، و کشتن و یاسیر کردن او را جایز نمی دانند. برخی از روایات هم بر این امر دلالت می کند.

۷ - فرستاده دشمن کشته نمی شود و همچنین کسانی که در حکم او هستند مانند افراد صلیب سرخ و ناظران جنگ و کسانی که امان عرفی دارند.

۸ - وقت امان دادن، قبل از پایان جنگ است و اگر مسلمانی اقرار کند که برای کافری در هنگام جنگ امان داده است، اقرار او قبول و اجرا می شود، ولی بعد از ختم جنگ جز امام کسی دیگر حق امان دادن ندارد. و اگر مسلمانی در این هنگام اقرار کند که به کافری پناه داده است، پذیرفته نمی شود مگر اینکه با دلیل ثابت شود.

۹ - دولت اسلامی حق دارد به هر کس از کفار که بخواهد، از طریق روادید ورود دادن، پناه بدهد و در این صورت آنان تا زمانی که در وطن اسلامی هستند، زیر سرپرستی اسلام هستند و امنیت دارند، و برای هیچ کس جایز نیست با آنان پیمان شکنی کند، و اگر از دارالاسلام خارج شدند، حکم سایر کفار را پیدا می کنند.

۱۰ - اگر یکی از مسلمانان، بعد از دریافت امان مثلاً از طریق ویزای ورود گرفتن به بلاد کفر مسافرت کند، باید به همه شرایطی که تعهد کرده و از آن جمله عمل به قوانین آن کشورها، متعهد باشد، پس اگر چیزی رادزدید و با خود به بلاد اسلام آورد، باید آن را به کفار برگرداند، زیرا آن را از راه خیانت و عهدشکنی گرفته است.

۱۱ - اگر مسلمانان به پیمانها و قراردادهای بین المللی، متعهد شدند، باید طبق مفاد آنها عمل نمایند و نباید پیمان شکنی کنند. بلی، برای مسلمانان جایز نیست که به آنچه مخالف احکام دین یا مغایر با منافع و مصالح امت باشد، ملتزم و متعهد شوند.

۱۲ - امان دادن بدین معنی است که به همه آنچه از نظر عرف اجتماعی و قانون رایج، متعلق به آن فرد باشد، احترام گذاشته شود مثل احترام به خانواده، اموال، شخصیت و سایر حقوق مدنی اشخاص، و لذا اگر او بمیرد، همه آنچه متعلق به اوست در امان می ماند تا اینکه مدّت صلاحیت امان پایان یابد، مثل اینکه فرزند صغیر او بزرگ شود یا همسر او مستقل گردد، که در این صورت باید عقد امان براساس قرارداد جدید بین حاکم شرع و افراد مربوطه تجدید شود.

۱۳ - اگر معاهد (یعنی کسی که طرف عهد امان است) بمیرد، ظاهر این است که مال او به ورثه او منتقل می شود، ورثه ای که مطابق دین خودش از او ارث می برند، هر چند محارب هم باشند مگر اینکه در عقد امان و شرایط آن چیز دیگری قید شده باشد، مثل اینکه مال او بعد از مرگش به بیت المال انتقال یابد. برخی از فقها هم گفته اند: مال او حکم فی را دارد ولی قول اول بهتر است، زیرا مال او نیز مورد امان قرار گرفته است.

۱۴ - اگر معاهدی (که طرف عهد امان است) به دارالحرب پیوست، امان او نسبت به خودش و نسبت به حقوق مالی اش نقض می شود. برخی از فقها گفته اند: مال او محترم و در امان می ماند، ولی قول اول اظهر است زیرا حرمت اموال فرع حرمت خود شخص است که این حرمت از بین رفته است.

۱۵ - عقود مشروعی که بین مسلمان و کافر حربی، منعقد می شود به منزله عهد و پیمان است و باید به آن عمل شود، و خیانت در آن جایز نیست، پس اگر مسلمان، چیزی از کافر بخرد، باید قیمت آن را بپردازد، و اگر چیزی به ودیعت یا امانت گرفته باشد بنا بر اظهر ردّ آن واجب است، شاید مهریه زن کافر نیز همین حکم را داشته باشد، پس اگر شوهر او مسلمان شود و زن بر کفر خود باقی بماند، بر شوهر است که مهریه او را بدهد. برخی از فقها گفته اند: دادن مهریه واجب نیست.

۱۶ - حقوق مالی دیگری که از کافر حربی بر عهده مسلمان باشد، در صورتی که پرداخت آنها را متعهد نشده باشد، ادای آنها واجب نیست، مثل اینکه اگر مسلمان، مال کافر حربی را تلف کرده باشد، چیزی بر او نیست، و همچنین اگر چیزی را از او غصب یا دزدی کرده باشد، و هر حق دیگری که بر ذمه مسلمان بدون تعهد و امان، تعلق گرفته باشد.

احکام داوری در جنگ

حدیث شریف :

۱ - امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ إِذَا بَعَثَ أَمِيرًا عَلَى سَرِيَّةٍ أَمَرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي خَاصَّةِ نَفْسِهِ ثُمَّ فِي أَصْحَابِهِ عَامَّةً، ثُمَّ يَقُولُ: اغْزُ بِسْمِ اللَّهِ، وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ، قَاتِلُوا مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ، وَلَا تَغْدَرُوا، وَلَا تَغْلُوا، وَلَا تَمَثَّلُوا، وَلَا

تقتلوا وليدًا ولا متبتلاً في شاهق، ولا تحرقوا النخل، ولا تغرقوه بالماء، ولا تقطعوا شجرة مثمرة، ولا تحرقوا زرعاً لأنكم لا تدرّون لعلكم تحتاجون إليه، ولا تعفروا من البهائم ما يؤكل لحمه إلا ما لا بد لكم من أكله، وإذا لقيتم عدواً للمسلمين فادعوهم إلى إحدى ثلاث فإن هم أجابوكم إليها فاقبلوا منهم، وكفوا عنهم: ادعوهم إلى الإسلام، فإن دخلوا فيه فاقبلوا منهم وكفوا عنهم، وادعوهم إلى الهجرة بعد الإسلام؛ فإن فعلوا فاقبلوا منهم وكفوا عنهم، وإن أبوا أن يهاجروا واختاروا ديارهم وأبوا أن يدخلوا في دار الهجرة، كانوا بمنزلة أعراب المؤمنين يجرى عليهم ما يجرى على أعراب المؤمنين، ولا يجرى لهم في الفء ولا في القسمة شيئاً إلا أن يهاجروا في سبيل الله، فإن أبوا هاتين فادعوهم إلى إعطاء الجزية عن يد وهم صاغرون، فإن أعطوا الجزية فاقبل منهم وكف عنهم، وإن أبوا فاستعن بالله عز وجلّ عليهم وجاهدهم في الله حق جهاده، وإذا حاصرت أهل حصن فأرادوك على أن ينزلوا على حكم الله عز وجلّ، فلا تنزل بهم ولكن أنزلهم على حكمكم ثم اقض فيهم بعد ما شئتم، فإنكم إن أنزلتموهم على حكم الله لم تدروا تصيبوا حكم الله فيهم أم لا، وإذا حاصرت أهل حصن فإن أذنوك على أن تنزلهم على ذمّة الله وذمّة رسوله، فلا تنزلهم ولكن أنزلهم على ذمكم وذم آبائكم وخواصكم، فإنكم إن تخفروا ذمكم وذم آبائكم وخواصكم كان أيسر عليكم يوم القيامة من أن تخفروا ذمّة الله ورسوله صلى الله عليه وآله» (۴۳۲).

«پیامبر خدا وقتی برای سربهای (گروهی از رزمندگان که خود آن حضرت همراه آنان نبود) امیری را از سوی خود برمیگزید، او را در خصوص خودش و همه اصحابش، به تقوای الهی امر می کرد و سپس می فرمود: بنام خدا و در راه خدا جنگ کنید. با کسی بجنگید که به خدا کفر ورزیده است. پیمان شکنی نکنید، کینه جویی نکنید، مثله ننمایید، کودک را نکشید و نیز کسی را که از دنیا بریده و به بلندپایه پناه برده است، نکشید. نخلها را آتش نزنید و در آب هم غرق نکنید، درخت میوه دار را قطع نکنید، کشتزارها را آتش نزنید، چون نمی دانید شاید به آن احتیاج پیدا کردید، حیوانات حلال گوشت را هم نکشید مگر آن مقداری را که برای خوردن نیاز دارید. وقتی با دشمنان مسلمین روبرو شدید، آنان را به یکی از سه چیز فراخوانید، اگر اجابت کردند، از آنان بپذیرید و درگذرید: اول به اسلام دعوت کنید پس اگر اسلام آوردند، از آنها قبول کنید و درگذرید. دوم اینکه بعد از اسلام دعوت به هجرت کنید پس اگر بجا آوردند قبول کنید و درگذرید، و اگر از مهاجرت امتناع ورزیدند و سرزمین خود را برگزیدند و از ورود به دارالهیجرت ابا ورزیدند، آنان به منزله بادیه نشینان مؤمنین خواهند بود، و حکم آنان بر اینها هم جاری می شود، درفی و قسمت بیت المال سهمی ندارند مگر اینکه در راه خدا هجرت نمایند. اگر هر دو را نپذیرفتند، آنان را به دادن جزیه فراخوانید پس اگر جزیه دادند، قبول کنید و از جنگ دست نگه دارید و اگر امتناع ورزیدند، در جنگ با آنان از خدا کمک بخواه و حق جهاد در راه خدا را ادا نما، و اگر اهل قلعه ای را به محاصره درآوردی، پس آنها از توخواستند که براساس حکم خداوند با آنها رفتار شود، و از جنگ صرف نظر شود، این خواسته را نپذیر بلکه صلح را براساس حکم و داوری خود از آنها بپذیر و سپس براساس نظر خود، هر طور خواستی درباره آنها قضاوت کن، زیرا اگر براساس «حکم خدا» قبول کنید، شما نمی دانید که آیا به حکم خدا درباره آنها دست می یابید یا نه.

و اگر اهل قلعه‌ای را محاصره کردید و آنها اعلام کردند که براساس عهد و ذمه خدا و عهد و ذمه رسول خدا با آنان رفتار کنید و امان دهید، قبول نکن ولی براساس عهد و ذمه خود و عهد و ذمه پدران و برادران خود با آنان رفتار کنید، و با تعهد خود به آنان امان دهید، زیرا اگر شما از تعهدات خود و پدران و برادران خود، پاسداری نمایند برای شما آسان‌تر است در روز قیامت از اینکه از عهد خدا و پیامبرش پاسبانی کنید.»

تفصیل احکام :

- ۱ - متوقف کردن جنگ و آتش‌بس کردن براساس رجوع به داوری که توسط هر دو طرف جنگ یا یکطرف و یا طرف سوم انتخاب می‌شود جایز است، و این عمل، حکمیت یا داوری نامیده می‌شود.
- ۲ - در صورت امکان باید در داور شرایط ذیل موجود باشد: بلوغ، عقل، عدالت، فقاقت و هر چیزی که انجام این وظیفه به آن بستگی دارد مثل آشنایی و خبره بودن نسبت به مسائل حکمیت و داوری. اما مرد بودن و یا آزاد بودن شرط نیست، و برده و زن هم اگر واجد سایر شرایط باشند، می‌توانند عهده‌دار داوری شوند.
- ۳ - اگر در جریان حکمیت، داور به چیزی قضاوت کند، مسلمانان باید آن را اجرا نمایند در صورتیکه با احکام شریعت مخالفت نداشته باشد.
- ۴ - اگر مسلمانان مجبور شوند که به داوری کسی که واجد شرایط نیست، تن دهند جایز است در صورتیکه فرمانده کل، یا فرماندهی که اختیارات فرمانده کل به او واگذار شده است، صلاح ببیند مانند رجوع به دادگاههای بین المللی (دادگاه لاهه یا شورای امنیت) یا هر مقام دیگری که مصالح عالیّه امت و ضرورتها ایجاب کند.
- ۵ - حکمیت و داوری از مصداقهای عهد و پیمانی است که بین مسلمانان و دشمنان آنان منعقد می‌شود، و سایر احکام عهد و پیمان نیز بر آن جاری می‌گردد.

احکام پاداش و جایزه در جنگ

قرآن کریم :

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ (۴۳۳)).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیمانها و قراردادهای وفا کنید. چهارپایان برای شما حلال شده است مگر آنچه بر شما خوانده می‌شود و به هنگام احرام، صید را حلال مشمرید. خداوند هر چه بخواهد و مصلحت باشد، حکم می‌کند.»

تفصیل احکام :

- ۱ - برای فرمانده نظامی جایز است از هر وسیله‌ای که او را از اسرار دشمن آگاه گرداند و یا در زمینه‌های جنگی و دفاعی به او کمک کند، استفاده نماید و از همین باب است قرار دادن جایزه برای کسی که نقش برجسته‌ای در این رابطه ایفا کند، مثل اینکه اعلام کند سربازانی که این خاکریز را فتح کنند، یا آن خط دفاعی را بشکنند، و یا اطلاعات خاصی رابدست آورند، از جوایز مادی (پول یا مرخصی‌های طولانی) یا

معنوی) ارتقای رتبه نظامی (بهره‌مند خواهند شد، و گاهی هم اراضی فتح شده یا غنایم بدست آمده، ملک آنان قرار داده می‌شود و گاهی هم چیزهای دیگری در نظر گرفته می‌شود.

۲ - قرار دادن شیء مجهول به عنوان پاداش مانند قسمتی از غنایم دارالحراب هم جایز است، و گاهی هم منفعت چیزی مثل محصولات اراضی مفتوحه برای مدتی به عنوان مزد یا پاداش در نظر گرفته می‌شود.

۳ - اگر مزد و یا جایزه در نزد جاعل (پاداش دهنده) موجود باشد و به فتح و پیروزی بستگی نداشته باشد به مجرد اینکه شخص عامل به آن کار اقدام کند، مستحق آن مزد می‌شود، پس اگر فرمانده بگوید: کسی که مرا به شکاف این قلعه (راه نفوذ و ورود) راهنمایی کند، هزار دینار به اومی‌دهم، بر او واجب است که این مبلغ را فوراً پرداخت کند برای کسی که او را راهنمایی کرده است، اما اگر آن مزد در مال دشمن قرار داشته باشد، مثل بعضی از غنایم جنگی، بعد از تحقق فتح و پیروزی، مستحق آن می‌شود، اما اگر جاعل به آن مالی که پاداش قرار داده شده اصلاً دست نیافت مثل اینکه مسلمانان با دشمن مصالحه کردند و غنیمی در کار نبود، بفرمانده است که شخص عامل را راضی کند یا از اشخاص عادل، بخواهد که داوری کنند تا مقدار حق او را تشخیص بدهند و پرداخت شود.

احکام اسیران جنگی

قرآن کریم :

۱ - (فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَإِمَّا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ) (۴۳۴).

«و هنگامیکه با کافران در میدان جنگ روبرو شدید، گردنهایشان را بزنید، تا به اندازه کافی دشمن را درهم بکوبید، در این هنگام اسیران را محکم ببندید، پس یا برآنان منت گذارید (و آزادشان کنید)، یا در برابر آزادی از آنان فدیة [= غرامت] بگیرید تا جنگ بار خود را بر زمین گذارد، (آری) برنامه این است، و اگر خدا می‌خواست خودش آنها را مجازات می‌کرد، اما می‌خواهد بعضی از شما را با بعضی دیگر آزمایش نماید و کسانی که در راه خدا کشته شدند خداوند هرگز اعمالشان را از بین نمی‌برد.»

۲ - (لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ) (۴۳۵).

«تا حق را تثبیت کند و باطل را از میان بردارد هر چند مجرمان کراهت داشته باشند.»

۳ - (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَىٰ إِنْ يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرَ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (۴۳۶).

«ای پیامبر! به اسیرانی که در دست شما هستند بگو: اگر خداوند خیری در دل‌های شما بداند و نیات پاکی داشته باشید بهتر از آنچه از شما گرفته شده به شما می‌دهد و شما را می‌بخشد و خداوند آمرزنده و مهربان است.»

از قرآن کریم استفاده می‌شود که حکم اسیر در زمان جنگ با حکم آن در زمان بعد از جنگ تفاوت دارد، زیرا تا زمانی که جنگ برپاست و دشمن تسلیم نشده است، جنگجویان خود را به اسیر گرفتن مشغول نمی‌گردانند، اما هنگامیکه جنگ پایان پذیرفت، آنان کسانی را که تسلیم شده‌اند به اسارت می‌گیرند و سپس امام درباره آنها تصمیم می‌گیرد که یا آزادشان می‌گرداند و یا از آنان فدیة و غرامت می‌گیرد. از آیه سوم هم استفاده می‌شود که باید به اسیر، احترام گذاشت زیرا قرآن اسیر را تشویق می‌کند به اینکه نفس خود را تزکیه کند تا خداوند در مقابل آنچه از او گرفته شده، عوض بدهد و وی را ببخشد. اسیر براساس این دیدگاه یک انسان محترم و قابل اصلاح و باید به او با دید مهربانی و رحمت و مغفرت نگاه کرد.

حدیث شریف :

۱ - طلحه بن زید می‌گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود:

«کان اَبی یقول: اِنَّ للحرِبِ حکمین اِذا کانت الحرب قائمَةً ولم تَضِعْ اوزارها ولم یثخن اهلها، فکلَّ اَسیر اُخذ فی تلک الحال فَاِنَّ اَلِإِمام فیہ بالخیار، اِن شاء ضرب عنقه، وَاِن شاء قطع یده ورجله من خلاف بغیر حسم، وترکه یشحط فی دمه حتی یموت، وهو قول الله عزَّ وجلَّ: (اِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِینَ یُحَارِبُونَ اللهَ وَرَسُولَهُ وَیَسْعَوْنَ فِی الْاَرْضِ فَسَادًا اَنْ یُقْتَلُوا اَوْ یُصَلَّبُوا اَوْ تُقَطَّعَ اَیْدِیْهِمْ وَاَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلافٍ اَوْ یُنْفَوْا مِنَ الْاَرْضِ (۴۳۷))، اَلَا تری اَنْ الْمُخِیرَ الذی خیر الله الْاِمام علی شیء واحد وهو الکفر، ولیس هو علی اشیاء مختلفه». فقلت لِأَبی عبدالله علیه السلام: قول الله عزَّ وجلَّ: (اَوْ یُنْفَوْا مِنَ الْاَرْضِ)؟ قال: «ذلک الطلب اَنْ تطلبه الخیل حتی یرهب، فَاِن اُخذته الخیل حکم علیه ببعض الاحکام التی وصفت لک، والحرکم الآخر اِذا وضعت الحرب اوزارها وَاثخن اهلها، فکلَّ اَسیر اُخذ علی تلک الحال فکان فی اَیْدِیْهِمْ فالِإِمام فیہ بالخیار، اِن شاء منْ علیهِمْ فَأرسلهم، وَاِن شاء فاداهم اَنفُسهم، وَاِن شاء استعبدهم فصاروا عبیداً» (۴۳۸).

«پدرم می‌فرمود: جنگ (از نظر رفتار با اسیر) دو حکم دارد: اگر جنگ برپا باشد و همچنان ادامه دارد، و جنگ افروزان سرکوب نشده باشند، هر اسیری که در این حالت گرفته می‌شود امام درباره او مخیر است: اگر خواست، گردنش را بزند و اگر خواست دست و پایش، به خلاف همدیگر، قطع نماید و رها کند در میان خونش غلطبزند تا بمیرد و این سخن خداوند است: «همانا مجازات کسانی که با خدا و پیامبرش می‌جنگند و در زمین فساد می‌کنند این است که کشته شوند یا به دار آویخته شوند یا دست و پای آنان بر عکس همدیگر قطع شود یا از سرزمین خود تبعید و نفی گردند.» آیا نمی‌بینی خداوند امام را بر یک چیز مخیر کرده که کفر است و این تخییر در اشیای مختلف نیست.»

به امام صادق علیه السلام گفتیم: (اَوْ یُنْفَوْا مِنَ الْاَرْضِ) چیست؟ فرمود:

«این همان دنبال کردن و جستن است یعنی اسپان او را دنبال کنند و او فرار نماید. پس اگر او را گرفتند، برخی از احکامی که توصیف شد بر او جاری می‌گردد.

اما حکم دیگر این است که اگر جنگ به پایان رسد و جنگ افروزان سرکوب شوند، هر اسیری که در این حالت گرفته می‌شود، در اختیار مسلمانان است و امام اختیار دارد اگر بخواهد منت می‌گذارد و رهایش می‌نماید، و اگر بخواهد از آنان فدیة (غرامت) می‌گیرد، و اگر هم بخواهد به بردگی می‌گیرد و آنان برده می‌شوند.»

۲ - حضرت علی علیه السلام فرمود:

«أَسْرَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ بَدْرٍ أَسَارَى وَأَخَذَ الْفِدَاءَ مِنْهُمْ، فَالْإِمَامُ مَخِيرٌ إِذَا أَظْفَرَهُ اللَّهُ بِالْمَشْرِكِينَ مِنْ أَنْ يَقْتَلَ الْمُقَاتِلَةَ أَوْ يَأْسِرَهُمْ وَيَجْعَلَهُمْ فِي الْغَنَائِمِ وَيَضْرِبَ عَلَيْهِمُ السِّهَامَ، وَمَنْ رَأَى الْمَنْ عَلَيْهِ مِنْهُمْ مَنْ عَلَيْهِ، وَمَنْ رَأَى أَنْ يَفَادَى بِهِ فَادَى بِهِ إِذَا رَأَى فِيمَا يَفْعَلُهُ مِنْ ذَلِكَ كُلَّهُ الصَّلَاحَ لِلْمُسْلِمِينَ» (۴۳۹).

«پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در جنگ بدر، تعدادی از مشرکان را به اسارت گرفت و از آنان فدیة گرفت. امام مخیر است، در صورتیکه بر مشرکین غلبه یابد، جنگجویان آنان را به قتل برساند یا اسیر بگیرد و جزء سهام غنائم قرار دهد، و کسی را که مصلحت بداند، منت بگذارد و آزاد کند و از هر کسی هم اگر بخواهد، فدیة بگیرد. در همه این موارد، مصلحت مسلمین را در نظر می گیرد.»

۳ - روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله از کشتن زنان و کودکان نهی کرده است و حضرت، آنان را در صورتیکه اسیر می کرد، به بردگی می گرفت. (۴۴۰)

تفصیل احکام :

۱ - فقها گفته اند: دشمنی که در جنگ شرکت کرده و در میدان جنگ اسیر می شود، حکم او کشتن است.

برخی دیگر از فقها گفته اند: امر او مربوط به امام است، پس اگر خواست او را به قتل برساند یا زنده نگه دارد.

۲ - بعد از پایان جنگ، امام اختیار دارد که اسیر را بدون فدیة و غرامت، یا با فدیة و غرامت آزاد کند، طبق آنچه در آیه ۴ سوره محمد (که در آغاز این بخش ذکر شد) آمده است.

البته در حدیث شریف راه دیگری یعنی برده گرفتن اسیران نیز وارد شده است.

۳ - زنان و کودکان کشته نمی شوند، بلکه به گفته فقها به بردگی گرفته می شوند.

۴ - اگر اسیر، مسلمان شد، کشته نمی شود ولی سایر احکام اسارت از او ساقط نمی گردد.

۵ - برای اسیر باید خوراکی و آشامیدنی داده شود و همه حقوق او مراعات گردد، زیرا اسلام، اسیر را یک انسان قابل اصلاح می داند و در این رابطه اسلام از همه دنیا، پیشگام بوده است.

۶ - اگر دولت اسلامی، پیمانهای بین المللی درباره اسیران جنگی را امضا کرده باشد، باید به آنها مقید و متعهد باشد همانطور که به سایر قراردادها و پیمانها متعهد و پایبند است.

۷ - پیمانهای بین المللی کسی را اسیر جنگی می شناسد که جنگجوی نظامی باشد که تسلیم شده است چه سرباز و وظیفه باشد یا سرباز احتیاط یا داوطلب و یا از نیروهای ویژه و کماندو، اما جاسوسان دشمن، اسیر جنگی محسوب نمی شوند.

این پیمانها، دولت مربوطه را نسبت به حیات اسیران و حمایت آنان از خطرات و اذیت و آزار مردم، مسؤول می شناسد و استفاده از آنان را در کارهای نظامی ممنوع می داند ولی اجازه می دهد که در امور غیر نظامی آنان را مجبور به کار سازند. همچنین این پیمانها باز گرداندن اسیران را به کشورشان بعد از ختم جنگ، لازم و واجب می شمارد.

براساس مفاد این قراردادها، صلیب سرخ جهانی و کشورهای بیطرف، بین دو طرف جنگ در مسایل اسیران میانجی هستند. بندهای دیگری نیز در این پیمانها وجود دارد که از ذکر آنها صرف نظر می‌کنیم، و اگر دولت اسلامی این قراردادها را امضا کرده باشد، ملزم به اجرای آن می‌باشد. (۴۴۱)

۸ - دولت اسلامی در صورتی این معاهدات را امضا می‌کند که دارای مصالح عالی‌ای باشد از قبیل: حمایت از اسیران مسلمان در نزد دشمن یا حفظ اعتبار اسلام و مسلمانان در جهان یا مصالح دیگر.

۹ - جنگجویان مسلمان، شهدا و مردگان خود را دفن می‌کنند، نه کشته‌های دشمن را، و در صورت اشتباه باید از امارات و علائم مفیداطمینان کمک بگیرند، و در صورتیکه اماره‌ای وجود نداشته باشد، همه دفن می‌شوند.

غنایم جنگی

قرآن کریم :

۱ - (فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (۴۴۲).

«از آنچه به غنیمت گرفته‌اید، حلال و پاکیزه بخورید و از خدا بپرهیزید. خداوند آمرزنده و مهربان است.»

۲ - (وَعَدَكُمْ اللَّهُ مَعَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا) (۴۴۳).

«خداوند غنایم فراوانی به شما وعده داده بود که آنها را به دست می‌آوردید ولی این یکی را زودتر برای شما فراهم ساخت و دست تعدی مردم را از شما باز داشت تا نشانه‌ای برای مؤمنان باشد و شما را به راه راست هدایت کند.»

۳ - (وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ أُمَّتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّفَقَىٰ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (۴۴۴).

«بدانید که هرگونه غنیمتی بدست آرید، خمس (یک‌پنجم) آن برای خدا و برای پیامبر و برای نزدیکان و یتیمان و مسکینان و درماندگان در راه است، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدائی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (با ایمان و بی‌ایمان) نازل کردیم، ایمان آورده‌اید و خداوند بر هر چیزی تواناست.»

فقه آیات

از آیات کریمه فوق استفاده می‌شود: غنایمی که بدست ارتش اسلامی می‌آید حلال است و باید خمس آنها خارج شود و در موارد خودش مصرف گردد.

حدیث شریف :

۱ - حفص بن غیاث می‌گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم درباره گروه جنگجویی که در کشتی بودند و با دشمن جنگ کردند و غنایمی به دست آوردند و در میان آنان کسانی هم بودند که با خود اسب داشتند، ولی آنان در کشتی جنگیده بودند و صاحب اسب، اسب خود را سوار نشده بود، این غنیمت چگونه بین آنان تقسیم می‌شود؟ حضرت فرمود:

«للفارس سهمان، وللراجل سهم.

«اسب سوار دو سهم و پیاده یک سهم دارد.»

گفتم: آنها سوار بر اسب ننگیدند؟ فرمود:

أرأيت لو كانوا في عسكر فتقدم الرجاله فقاتلوا فغنموا كيف أقسم بينهم؟ ألم أجعل للفارس سهمين وللراجل سهماً، وهم الذين غنموا دون الفرسان؟

«اگر آنان در میان ارتشی می بودند ولی تنها پیاده ها جلو می افتادند و می جنگیدند و غنیمت می گرفتند، غنایم را چگونه بین آنان تقسیم می کردم؟ آیا مگر برای سواره دو سهم و برای پیاده یک سهم قرار نمی دادم در حالیکه پیاده ها غنیمت گرفته اند نه سواره ها؟»

گفتم: آیا برای امام جایز است که از این اموال بخشش کند؟ گفت:

«أن ينفل قبل القتال، فأما بعد القتال والغنيمة فلا يجوز ذلك لأن الغنيمة قد أحرزت» (۴۴۵)

«قبل از جنگ می تواند این کار را انجام دهد، اما بعد از تمام شدن جنگ و غنیمت گرفتن، جایز نیست زیرا غنیمت، احراز شده است.»

۲ - حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«لما ولي علي عليه السلام صعد المنبر فحمد الله وأثنى عليه، ثم قال: أما أني والله ما أرزأكم من فيئكم هذا درهماً ما قام لي عذق بيثرب، فلتصدقكم أنفسكم، أفتروني مانعاً نفسي ومعطيكم؟ قال: فقام إليه عقيل كرم الله وجهه فقال: فتجعلني وأسود في المدينة سواء؟ فقال: اجلس ما كان ههنا أحد يتكلم غيرك، وما فضلك عليه إلا سابقه أو تقوى» (۴۴۶).

«چون حضرت علی علیه السلام به خلافت رسید، بر منبر رفت و بعد از حمد و ثنای الهی فرمود: سوگند به خدا، من از این فی و غنیمت شما یک درهم را هم (به سود خودم) کم نخواهم کرد تا زمانیکه یک شاخه خرما برای من در مدینه برپا بماند، پس با خودراست باشید، آیا می بینید مرا که از خود بازدارم و به شما بدهم؟ حضرت فرمود: پس عقیل (کرم الله وجهه) بلند شد و گفت: من و اسود را در مدینه یکسان قرار می دهی؟ فرمود: بنشین، در این جا غیر از تو کسی نبوده است که سخن بگوید، برتری تو بر او نیست مگر بخاطر سابقه ای در اسلام یا تقوا.»

۳ - حفص بن غیاث می گوید: برخی از برادرانم به من نوشتند که از امام صادق علیه السلام درباره مسائلی از سیره سؤال کنم. پس سؤالاتی نوشتم و از جمله این سؤال بود: به ما بگوئید در صورتیکه ارتش به سرزمین کفار حمله کردند و غنایمی گرفتند، سپس گروه دیگری از سربازان نیز به آنها پیوستند پیش از آنکه آنان به دارالاسلام برگردند ولی این گروه بعدی بادشمن ننگیدند تا اینکه به دارالاسلام برگشتند، آیا این گروه دوم هم در غنایم شریک است؟ فرمود: «آری» (۴۴۷).

۴ - هلال بن مسلم از جدش روایت می کند که: من شاهد بودم که اموالی را در هنگام شب نزد حضرت علی علیه السلام آوردند. حضرت فرمود:

«اقسموا هذا المال. فقالوا: قد أمسينا يا أمير المؤمنين، فأخّرهُ إلى غدٍ، فقال لهم: تتقبّلون أنّي أعيش إلى غد؟ قالوا: وماذا بأيدينا؟ قال: فلا تؤخّروه حتّى تقسموه» (۴۴۸).

«این مال را تقسیم کنید.» گفتند: یا امیرالمؤمنین! اکنون شب است، (کار تقسیم را) تا فردا به تأخیر بیندازید. امام علیه السلام به آنان فرمود: «آیا شما باور دارید که من تا فردا زنده باشیم؟» گفتند: این در اختیار ما نیست. فرمود: «پس به تأخیر نیندازید و تقسیم کنید.» پس شمعی آوردند و در روشنایی آن، غنایم را تقسیم کردند.

تفصیل احکام

۱ - غنیمت جنگی، چیزهایی است که ارتش اسلامی از طریق قهر و غلبه، بر آنها استیلا یافته‌اند از قبیل: اسلحه، پادگانها، مهمات جنگی و هر نوع امکاناتی که به جنگ مربوط شود.

۲ - اگر دولت اسلامی قراردادهای بین المللی ویژه جنگ را امضا کرده باشد که اموال خصوصی و پست را جزء غنایم جنگی نمی‌داند، باید مطابق آنها عمل کند و به عهد خود وفادار بماند.

۳ - غنایم، بعد از خارج کردن خمس و هزینه‌های حمل و نقل و نگهداری و غیره، ملک ارتش است، ولی متولّی و متصدّی امور آن، به حسب مصالح عالیّه، دولت می‌باشد، و اگر دو طرف یعنی دولت و ارتش بر روش خاصی در توزیع غنایم توافق کنند، توافق آنان شرعی و قانونی است.

۴ - از آنجا که جنگهای نوین امروز با جنگهای قدیم بسیار تفاوت دارد، از این جهت که در جنگهای امروزی منابع مالی و اقتصادی ملّت برای جنگ و آمادگی برای آن، از نظر تهیه سلاح و مهمات و هزینه‌ها، به کار گرفته می‌شود، و دفاع هوایی در عمق سرزمین اسلامی، مانند جبهه‌ها، برعهده همه ملّت است به گونه‌ای که اکثر سرزمینهای کشور، حکم جبهه جنگ را پیدا می‌کنند، و اکثر مردم هم به نسبت معینی در جنگ مشارکت می‌یابند، با توجه به این تفاوتها، شایسته است در مورد غنایم یک نوع مصالحه‌ای صورت گیرد، به این گونه که جنگجویان از حق خود در غنایم صرف نظر کنند، در مقابل رعایت و اداره همه شؤون نظامی ارتش توسط دولت.

۵ - اداره مجاهدین و کمکهای مادی و معنوی به آنان را، دولت اسلامی و در صورت نبودن دولت اسلامی، نهادهای دینی، به عهده می‌گیرند، و در صورت شهادت آنان، همه خدمات ممکن را برای بازماندگان و خانواده‌های آنان انجام می‌دهند، و حقوق و وجوه شرعیّه نیز در همین راه مصرف می‌شود و همچنین غنایم، در صورتیکه مصالحه‌ای صورت گرفته باشد.

۶ - برای جنگجو جایز نیست در غنایم جنگی بدون اجازه ولیّ و متصدّی آن، تصرف کند ولی در هنگام ضرورت و به مقدار رفع ضرورت می‌تواند از آنها استفاده کند بطور مثال اگر جنگجویان، غذا یا مهمات یا فرش و اثاثی را به غنیمت گرفته باشند می‌توانند در صورت نیاز، از آنها استفاده نمایند و همه این موارد، ضمان ندارد، اما بعضی از فقها در این مورد تردید دارند و اقوی این است که اجازه متصدّی غنایم بطور صریح یا ضمنی لازم است.

۷ - غنایم جنگی‌ای که مجاهدان نمی‌توانند آنها را به پشت جبهه انتقال دهند و می‌ترسند از اینکه اگر آنها را رها کنند، دشمن مجدداً از آنها استفاده کند، باید نابود و منهدم شوند.

احکام اراضی (زمین‌ها)

حدیث شریف :

۱ - عده‌ای از اصحاب ما از امام علیه السلام روایت می‌کنند که: با او درباره کوفه و خراج و مالیاتی که بر کوفه نهاده شده است سخن گفتیم. پس فرمود:

«من أسلم طوعاً تركت أرضه في يده وأخذ منه العشر مما سقى بالسماء والأنهار، ونصف العشر مما كان بالرشا فيما عمروه منها، وما لم يعمره منها أخذته الإمام فقبله ممن يعمره، وكان للمسلمين وعلى المتقبلين في حصصهم العشر أو نصف العشر، وليس في أقل من خمسة أوسق شيء من الزكاة، وما أخذ بالسيف فذلك إلى الإمام يقبله بالذي يري، كما صنع رسول الله صلى الله عليه وآله بخيبر قبل سوادها وبياضها، يعني أرضها ونخلها، والناس يقولون: لا تصلح قبالة الأرض والنخل، وقد قبل رسول الله صلى الله عليه وآله خيبر، قال: وعلى المتقبلين سوى قبالة الأرض العشر ونصف العشر في حصصهم، ثم قال: إن أهل الطائف أسلموا وجعلوا عليهم العشر ونصف العشر، وإن مكّة دخلها رسول الله عنوة وكانوا أسراء في يده فأعتقهم وقال: اذهبوا فأنتم الطلقاء» (۴۴۹).

«کسانیکه داوطلبانه اسلام بیاورند، زمین آنان در اختیار خودشان نهاده می‌شود، و یک دهم از محصولات زمین‌هایی که با آب باران و رودخانه آبیاری می‌شود، و نصف یک دهم محصولات از زمین‌هایی که با واسطه آبیاری می‌شود از آنان گرفته می‌شود. این حکم زمین‌های آباد است. اما زمین‌های بایر از آن امام است و امام می‌تواند به کس دیگری که آن را آباد کند، واگذار نماید، مالکیت این زمینها برای مسلمانان است و استفاده کننده هم یک دهم یا نصف یک دهم را پرداخت می‌کند و در کمتر از پنج وسق (۴۵۰) زکات نیست.

اما زمینی که با شمشیر و جنگ گرفته شده، از آن امام است، به هر کس که صلاح ببیند واگذار می‌کند، چنانکه پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در خیبر چنین کرد، که سیاه و سفید یعنی زمین و نخل آن را واگذار کرد، در حالی که مردم می‌گویند واگذاری زمین و نخل باهم درست نیست در صورتیکه رسول خدا صلی الله علیه وآله خیبر را واگذار کرد. فرمود: بر استفاده کننده از زمین به غیر از پرداخت حق استفاده از زمین، یک دهم و نصف یک دهم است. سپس فرمود: اهالی طائف اسلام آوردند و بر آنان یک دهم و نصف یک دهم قرار داده شد، اما مکه را پیامبر به زور وارد شد و اهل مکه اسیران آن حضرت بودند اما پیامبر صلی الله علیه وآله آنان را آزاد کرد و فرمود: بروید، شما آزاد هستید.»

تفصیل احکام :

۱ - فقها گفته‌اند: زمین‌های آبادی که مسلمانان با جنگ بر آنها مسلط شده و با زور فتح کرده‌اند، مال همه مسلمین است، و ولی امر مسلمین با کسانیکه در این زمینها کار می‌کنند به یک نسبت معینی از محصول آنها مصالحه می‌کند و در جهت منافع امت صرف می‌نماید.

۲ - همچنین گفته‌اند: اراضی بایری که مسلمانان با جنگ و از راه زور بر آنها تسلط یافته‌اند، مال خود امام است. آنها را به هر کس که بخواهد می‌دهد تا آبادش کند.

۳ - قسم دیگر از زمینها هم آنهايي است که در مورد آنها امام با صاحبان آنها مصالحه کرده است، چگونگی استفاده از این زمینها به حسب توافقنامه صلح که بین دو طرف امضا شده است، تعیین می‌شود.

۴ - برای آگاهی از وضعیت زمینها و اینکه از کدام قسم است، باید به راهها و دلایلی رجوع کنیم که موجب علم یا اطمینان شود.

۵ - در صورت شک در وضعیت اراضی، باید به قواعد عمومی این باب مراجعه کنیم مثل قول پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که فرمود:
«الْأَرْضُ لِلَّهِ وَلِمَنْ عَمَرَهَا».

«زمین از آن خداست و از آن کسی که آن را آباد و احیا کرده است.»

احکام جزیه

قرآن کریم :

(قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ (۴۵۱)).

«با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا، و نه به روز جزا ایمان دارند و نه آنچه را خدا و رسولش تحریم کرده حرام می‌شمردند و نه آیین حق رامی‌پذیرند، پیکار کنید تا زمانی که با خضوع و تسلیم، جزیه را به دست خود بپردازند.»

حدیث شریف :

۱ - روایت شده که از امام صادق علیه السلام درباره مجوس سؤال شد که آیا آنان پیغمبر داشته‌اند؟ فرمود:
«نعم، أما بلغك كتاب رسول الله إلى أهل مكة أسلموا وإلا نابذتكم بحرب، فكتبوا إلى النبي صلى الله عليه وآله أن خذ منا الجزية ودعنا على عبادة الأوثان، فكتب إليهم النبي صلى الله عليه وآله أني لست آخذ الجزية إلا من أهل الكتاب، فكتبوا إليه يريدون بذلك تكذيبه، زعمت أنك لا تأخذ الجزية إلا من أهل الكتاب ثم أخذت الجزية من مجوس هجر، فكتب إليهم رسول الله صلى الله عليه وآله: إن المجوس كان لهم نبي فقتلوه وكتاب أحرقوه، أتاهاهم نبيهم بكتابهم في اثني عشر ألف جلد ثور» (۴۵۲).

«بلی، آیا نامه رسول خدا صلی الله علیه و آله به اهل مکه به تو نرسیده است، که حضرت به آنان نوشت: اسلام بیاورید و گرنه به جنگتان خواهم آمد. آنان به پیامبر صلی الله علیه و آله نوشتند: از ما جزیه بگیر و بگذار بتنهائی خود را بپرستیم. پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان نوشت: من فقط از اهل کتاب جزیه می‌گیرم. آنان به عنوان تکذیب سخن پیامبر، نوشتند: شما ادعا می‌کنی که جز از اهل کتاب جزیه نمی‌گیری، در حالیکه از مجوس هجر جزیه گرفتی. پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان نوشت: مجوس پیامبری داشتند که او را کشتند و کتابی داشتند که آن را آتش زدند. پیامبر آنان، برای آنان کتابی در دوازده هزار پوست گاو، آورده بود.»

۲ - زراره می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: حدّ جزیه بر اهل کتاب چیست؟ آیا بر آنان مقدار معینی است که نباید از آن به مقدار دیگر عدول کرد؟ فرمود:

«ذلک إلى الإمام يأخذ من كل إنسان منهم ما شاء على قدر ماله، وما يطيق، إنما هم قوم فدوا أنفسهم من أن يستعبدوا أو يقتلوا، فالجزية تؤخذ منهم على قدر ما يطيقون له أن يأخذهم به حتى يسلموا، فإن الله قال: (حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ)، وكيف يكون صاغراً وهو لا يكثرث لما يؤخذ منه حتى لا يجد ذلاً لما أخذ منه فيألم لذلك فيسلم» (۴۵۳).

«این در اختیار امام است، از هر نفر آنان، آنچه را بخواهد می‌گیرد، به اندازه مال و توانش. آنان قومی هستند که برای نجات از بردگی یا کشته شدن خود، فدیة می‌دهند. پس به هر مقدار که توان داشته باشند، جزیه گرفته می‌شود. امام می‌تواند تا زمانی که آنان اسلام بیاورند، جزیه گرفتن را ادامه بدهد زیرا خداوند فرموده است: تا زمانی که با خضوع و خواری، جزیه را به دست خود بپردازند و چگونه او خضوع خواهد داشت اگر هیچ نگرانی و ناراحتی از آنچه که از او گرفته می‌شود نداشته باشد و هیچ ذلتی برای خود احساس نکند تا متألّم شود و اسلام بیاورد؟»

۳ - اسماعیل بن فضل هاشمی می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم درباره مردی که زمینی از زمینهای خراجی اهل ذمه را اجاره کرده است در حالیکه صاحبان آن راضی نیستند، و سلطان، آن زمین را، چه صاحبش از استفاده آن عاجز باشد یا نباشد، به دیگران واگذار می‌کند. فرمود:

«إذا عجز أربابها عنها فلک أن تأخذها، إلا أن يضاروا، وإن أعطيتهم شيئاً فسخت أنفسهم بها لكم فخذوها» الحدیث (۴۵۴)

«اگر صاحبان آن عاجز باشند از استفاده آن، تو می‌توانی آن زمین را بگیری مگر اینکه آنها ضرر و زیان بینند و اگر چیزی به آنها داده باشی و آنها زمین را به شما ببخشند، پس آن را بگیرد...»

۴ - روایت شده که حضرت علی علیه السلام مردی را بر «عکبرا» گماشت و در حضور مردم به او گفت:

«لا تدعن لهم درهماً من الخراج.»

و با او تند سخن گفت و سپس فرمود: «در نیمه روز نزد من بیا.»

او آمد حضرت گفت:

«إني كنت قد أمرتك بأمر وإنّي أتقدم لك الآن فإن عصيتني نزعتك، لا تبين لهم في خراجهم حماراً ولا بقرةً ولا كسوة شتاء ولا صيف، ارفق بهم» (۴۵۵).

«من تو را به چیزی مأمور کرده‌ام و اکنون آن را به تو می‌سپارم پس اگر نافرمانی کردی تو را بر کنار می‌کنم: در خراج آنان، الاغ یا گاو یا لباس زمستانی و تابستانی آنان را نباید بفروشی. با آنان با ملایمت رفتار کن.»

تفصیل احکام:

۱ - اهل کتاب در سرزمین‌های اسلامی، بر دین خود باقی می‌مانند به شرطی که شرایط ذمه را که از جمله آنها پرداختن جزیه است بپذیرند.

- ۲ - یهود، مسیحیان و مجوس، اهل کتاب هستند، و اگر گفته شود که صفت اهل کتاب، هر کسی را شامل می‌شود که ایمان به خداوند سبحان داشته و به یک کتاب آسمانی منسوب باشد، بهتر خواهد بود.
- ۳ - جزیه تنها از مردان گرفته می‌شود نه کودکان و زنان و کسانی که کنترلی بر خود ندارند همچون دیوانه و سفیه، و از کسیکه بهای جزیه را نه فعلاً و نه بالقوه، ندارد جزیه گرفته نمی‌شود.
- ۴ - مقدار جزیه، و اینکه بر افراد بطور سرانه وضع شود، و یا بر اموال آنان، و روش پرداخت آن، همگی موکول به نظر امام است.
- ۵ - جزیه در منافع مسلمین مصرف می‌شود.
- ۶ - قبول پرداخت جزیه یکی از شرایط ذمه است و خود نشانه این است که آنان حاکمیت اسلام و احکام عمومی دین را پذیرفته‌اند.
- ۷ - از شرایط دیگر ذمه این است که آنان با اعلام جنگ بر مسلمانان، امنیت کشور اسلامی را تهدید نکنند و با دشمنان مسلمانان، وارد توطئه نشوند و بر خلاف مفاد قرارداد ذمه حرکت نمایند.
- ۸ - کما اینکه در عقد ذمه شرط می‌شود که آنان در میان مسلمانان فساد ایجاد نکنند، و اعمال زشت و خلاف عفت را دامن نزنند، پس اگر این امور در قرارداد ذمه شرط شود، و آنان به این شرایط ملتزم و متعهد نباشند، جنگ با آنان جایز خواهد شد، و اگر در ضمن عقد، این شرایط ذکر شود، در مورد مجرمین آنان، احکام دین یعنی حدود و تعزیرات اجرا می‌گردد.
- ۹ - شایسته است با اهل ذمه شرط شود که به منکرات تظاهر نکنند مانند شرابخواری، خوردن گوشت خوک، رباخواری، قمار، تجاهر به زنا، خودآرایی زنان آنان، و اگر این شرایط در عقد ذکر شد و آنان مخالفت کردند، عقد ذمه آنان نقض می‌گردد.
- ۱۰ - همچنین شایسته است شرط شود که کلیسا و معبد جدید نسازند.
- ۱۱ - بلکه شایسته است طبق صلاحدید امام اموری شرط شود که آنان رابه قبول اسلام ترغیب کند، و آنان را در جامعه اسلامی ادغام گرداند.
- ابن جنید یکی از پیشینیان و بزرگان فقه‌های ما مجموعه‌ای از شرایطی را که باید در عقد ذمه درج شود بیان کرده است. این شرایط همگی خوب است بشرطی که رهبر مسلمین آنها را به نفع امت تشخیص دهد.
- ابن جنید رحمه الله گفته است: به نظر من در عقد ذمه باید امور ذیل شرط شود:
- پیامبر ما و سایر انبیای الهی و فرشتگان خدا را، دشنام ندهند، هیچ‌فردی از مسلمانان را هم دشنام ندهند، شرک خود را در مورد عیسی و عزیر اظهار نکنند، در بلاد مسلمین، خوک تربیت نکنند، و هیچ حیوانی را مثله نمایند، و تنها به روشی که در کتابهای آنان آمده، حیوانات را ذبح کنند، و آنها را برای بت‌ها یا یکی از مخلوقات دیگر قربانی نمایند، و از مسلمانان ربا نگیرند، و در بیع و اجاره و مساقات و مزارعه، معامله غیرجایز با مسلمانان نداشته باشند، به مسلمانی، شراب یا حرام دیگر نخورانند، و با مسلمانی نجنگند، و هیچ یاغی و سرکشی را یاری نکنند، اخبار مسلمانان را به دشمنان شان نرسانند، و آنان را بر نقاط ضعف مسلمین مطلع نگردانند، و هیچ زمینی را در بلاد مسلمین احیا نکنند مگر با اجازه رهبر مسلمین.

۱۲ - قرارداد ذمه از اختیارات امام بر حق است، اما قراردادی که امام جائر به آن متعهد می‌شود، قبول یا رد آن، به ماهیت سایر احکام و فرمانهای او از نظر رد یا قبول، مربوط می‌شود، و ولی فقیه در این مورد تصمیم‌گیرنده است که گاهی تصمیمات حکومت جائر را از باب تقیه یا مصلحت، قبول و تأیید می‌کند، و گاهی هم بطور کلی یا جزئی رد می‌نماید.

۱۳ - اهل ذمه وارد مسجدالحرام و مسجد النبی صلی الله علیه وآله بلکه سایر مساجد نمی‌شوند، و همچنین وارد حرمین شریفین یعنی مکه و مدینه نمی‌گردند، و بنابر مشهور در حجاز هم سکنا نمی‌گزینند.

قرارداد متارکه جنگ

قرآن کریم :

۱ - (إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوا شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (۴۵۶)).

«مگر کسانی از مشرکان که با آنها عهد بستید و چیزی از آن را در حق شما فروگذار نکردند و احدی را بر ضد شما تقویت نمودند، پیمان آنها را تا پایان مدت‌شان محترم بشمرید، زیرا خداوند پرهیزکاران را دوست دارد.»

۲ - (وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ إِنْ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ (۴۵۷)).

«و هرگاه از خیانت گروهی بیم داشته باشی بطور عادلانه به آنها اعلام کن که پیمان‌شان لغو شده است، زیرا خداوند خائنان را دوست نمی‌دارد.»

۳ - (وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۴۵۸)).

«و اگر تمایل به صلح نشان دادند تو نیز تن به صلح بده و بر خدا توکل کن او شنوا و داناست.»

حدیث شریف :

روایت شده که رئیس قبیله غطفان، فرستاده‌ای نزد پیامبر خدا گسیل داشت و پیام داد: قسمتی از محصولات مدینه را به من تحویل بده و گرنه شهر مدینه را پر از اسب و سواره (نیروی نظامی) خواهم کرد. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

«حتی اشاور السعد (سعد بن عباد، و سعد بن معاذ، و سعد بن زراره، و کانوار و ساء الأنصار فی المدینه) فشاورهم النبی صلی الله علیه وآله فقالوا: یا نبی الله، این کان هذا أمر من السماء فتسلیماً لأمر الله، و این کان رأیک وهو اک اتبعنا رأیک وهو اک. و این لم یکن أمر من السماء، ولا رأیک وهو اک، والله ما کنا نعطیهم فی الجاهلیة برة ولا ثمره إلا شراءً وقوی، فکیف وقد أعزنا الله تعالی بالإسلام. فقال النبی صلی الله علیه وآله لرسوله (ای رسول رئیس قبائل غطفان): «أَوْ تَسْمَعُ» (۴۵۹).

«با سه سعد (سعد بن عباد، سعد بن معاذ و سعد بن زراره از بزرگان انصار در مدینه) باید مشورت کنم. پس با آنان مشورت نمود. آنان گفتند: ای پیامبر خدا! اگر این دستوری از آسمان باشد ما تسلیم امر خدا هستیم، و اگر

نظر و تمایل شما باشد هم تبعیت می‌کنیم، ولی اگر چنین نباشد، ما حتی در جاهلیت به آنان یک دانه گندم یا میوه، مگر با خرید، نمی‌دادیم، پس چگونه اکنون که ما را خداوند به اسلام عزت بخشیده است، تسلیم خواسته‌های آنان شویم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله به فرستاده رئیس قبایل غطفان فرمود: آیا می‌شنوی؟»
تفصیل احکام :

۱ - دولت اسلامی می‌تواند با رعایت مصالح امت، قراردادهای صلح (عدم تجاوز) با دولتهای دیگر امضا نماید، و تا زمانی که طرف مقابل به مفاد آن وفادار بماند، دولت اسلامی هم باید متعهد به اجرای آن باشد.
۲ - تعیین مدت این قرارداد که «هدنه» یا متار که جنگ نامیده می‌شود، مشروط به یکسال یا کمتر نیست.
۳ - فقها گفته‌اند: امضای قرارداد متار که جنگ برای همیشه جایز نیست، باید برای مدت معینی، هر چند دراز، باشد.

۴ - اگر مسلمانان از نقض قرارداد متار که جنگ توسط طرف دیگر بیم‌داشته باشند (به عنوان مثال آگاه شوند که دشمن برای یک حمله غافلگیرانه بر مسلمانان آمادگی می‌گیرد و نیروهای خود را جمع می‌کند)، جایز نیست قرارداد متار که جنگ از سوی مسلمانان و قبل از اعلام دشمن، نقض شود.

جنگ با باغیان و شورشیان

قرآن کریم :

۱ - (وَلَوْ أَنَا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اخرجُوا مِنْ ديارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثِيْتًا * وَإِذْ آلَتَيْنَاهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا (۴۶۰)).

«اگر به آنان دستور می‌دادیم یکدیگر را به قتل برسانید، و یا از وطن و خانه خود بیرون روید، تنها عده کمی از آنان عمل می‌کردند، و اگر اندرزهایی را که به آنان داده می‌شد انجام می‌دادند برای آنها بهتر بود، و موجب تقویت ایمان آنها می‌شد، و در این صورت پاداش بزرگی از ناحیه خود به آنها می‌دادیم.»

۲ - (الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا (۴۶۱)).

«کسانیکه ایمان دارند، در راه خدا پیکار می‌کنند و آنها که کافرند در راه طاغوت به جنگ می‌پردازند، پس شما با یاران شیطان پیکار کنید و از آنها نهراسید، زیرا که نقشه شیطان ضعیف است.»

۳ - (وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَ تْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۴۶۲)).

«و هرگاه دو گروه از مؤمنان باهم به نزاع و جنگ بپردازند آنها را آشتی دهید و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردد، و هرگاه بازگشت، در میان آن دو به عدالت، صلح برقرار سازید و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشگان را دوست می‌دارد.»

از آیه نخست استفاده می‌کنیم که وقوع جنگ داخلی امکان دارد، و آن ازدشوارترین جنگها است که جز مؤمنان حقیقی و واقعی کسی دیگر تاب تحمل آن را ندارد.

از آیه دوم هم استفاده می‌شود که مقاومت و پیکار در برابر یاران طاغوت یک فریضه و واجب است، و باغیان یعنی کسانی که بر ضد امام و حکومت حق شورش و عصیان می‌کنند، از اولیا و یاران طاغوت به شمار می‌روند. آیه سوم هم نشان می‌دهد که جنگ با کسانی که بعد از صلح، دست به بغی و تجاوز می‌زنند واجب است. و همچنین از این آیه استفاده می‌شود که بین گروههایی از مؤمنین که با هم جنگ دارند باید اقدام به صلح و آشتی کرد، و با کسانی که صلح را رد می‌کنند باید جنگید.

خداوند می‌فرماید:

(لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُؤْمِنُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا (۴۶۳)).

«اگر منافقان و بیماردلان و آنها که اخبار دروغ و شایعات بی‌اساس در مدینه پخش می‌کنند دست از کار خود برندارند تو را بر ضد آنان می‌شورانیم، سپس جز مدت کوتاهی نمی‌توانند در کنار تو در این شهر بمانند.» از این آیه هم الهام می‌گیریم که اگر منافقان دست از اذیت و آزار بردارند، جنگ با آنان واجب است، و این نشان می‌دهد که جنگ با باغیان و شورشیان به طریق اولی واجب است، زیرا باغیان از خطرناکترین گروههای منافق هستند.

حدیث شریف :

۱ - در حدیثی مفصل از حفص بن غیاث، از امام صادق علیه السلام آمده است که آن حضرت فرمود:

«سأل رجل أبا عن حروب أمير المؤمنين وكان السائل من محبيها. فقال له أبو جعفر: بعث الله محمداً بخمسة أسياف... إلى أن قال: وأما السيف المكفوف فسياف على أهل البغي والتأويل، قال الله عز وجل: (وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتُ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ (۴۶۴)).

فلما نزلت هذه الآية قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إن منكم من يقاتل بعدى على التأويل كما قاتلت على التنزيل، فسئل النبي صلى الله عليه وآله من هو؟ فقال: خاصف النعل، يعني أمير المؤمنين. فقال عمّار بن ياسر: قاتلت بهذه الراية مع رسول الله ثلاثاً وهذه الرابعة، والله لو ضربونا حتى يبلغونا المسعفات من هجر، لعلمنا أننا على الحق وأنهم على الباطل، وكانت السيرة فيهم من أمير المؤمنين عليه السلام ما كان من رسول الله صلى الله عليه وآله في أهل مكة يوم فتح مكة، فإنه لم يسب لهم ذرية، وقال: من أغلق بابه فهو آمن، ومن ألقى سلاحه أو دخل دار أبي سفيان فهو آمن. وكذلك قال أمير المؤمنين عليه السلام يوم البصرة، نادي: لا تسبوا لهم ذرية، ولا تجهزوا على جريح، ولا تتبعوا مدبراً، ومن أغلق بابه وألقى سلاحه فهو آمن» (۴۶۵).

«مردی از پدرم درباره جنگهای امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید و سؤال کننده از دوستان ما بود. امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند حضرت محمد صلی الله علیه وآله را با پنج شمشیر مبعوث کرد... تا اینکه فرمود: و اما شمشیر بازداشته شده، شمشیری است که با آن بر ضد اهل بغی و تأویل باید جنگید، خداوند فرموده است: «اگر

دو گروه از مؤمنان باهم جنگ کردند، بین آنان آشتی دهید پس اگر یکی از آنها بر دیگری تجاوز کرد، با گروه تجاوزگر بجنگید تا به امر خدایا باز گردد.» (۴۶۶) وقتی این آیه نازل شد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از شما کسی است که بعد از من بر «تاویل» می‌جنگد همانسان که من بر «تنزیل» جنگیدم. از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد که او کیست؟ فرمود: آن که بر کفشش پینه می‌دوزد، یعنی امیرالمؤمنین علی علیه السلام. پس عمّار بن یاسر گفت: با این پرچم سه بار در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله جنگیدم و این (جنگ با اهل بغی) چهارمی است. سوگندبه خدا اگر ما را آنقدر بزنند تا به درختان هجر برسیم، ما به یقین می‌دانیم که ما بر حق و آنان بر باطل هستند. روش امیرالمؤمنین علیه السلام در میان آنان، همان روش پیامبر صلی الله علیه و آله در میان اهل مکه در روز فتح مکه بود زیرا آن حضرت، فرزندان آنان را به اسیری نگرفت و فرمود: هر که درب منزلش را ببندد او در امان است، و کسی که سلاحش را بر زمین بیفکند، یا وارد خانه ابوسفیان شود، در امان است. حضرت علی علیه السلام نیز در جنگ جمل چنین فرمود: فرزندان آنها را به اسیری نگیرید، زخمیان را نکشید، فراری را دنبال نکنید و کسی که در خانه‌اش را ببندد و سلاح بر زمین بگذارد، او در امان است.»

۲ - در حدیث عبدالرحمان بن جندب، از پدرش آمده است که حضرت علی علیه السلام در هر محل که با دشمنان مان برمی‌خوردیم، دستور می‌داد می‌فرمود:

«لا تقاتلوا القوم حتی یبدوؤکم، فإنکم بحمد الله علی حجه و ترککم ایاهم حتی یبدوؤکم حجه آخری لکم، فإذا هزمتموهم فلا تقتلوا مدبراً، ولا تجهزوا علی جریح، ولا تکشفوا عوره، ولا تمثلوا بقتیل» (۴۶۷).

«شما با این قوم، آغاز به جنگ نکنید تا آنان شروع کنند زیرا شما بحمد الله بر حق هستید و حجت (دلیل حقانیت) دارید، و اینکه شما آنها را واگذارید تا آنان شروع به جنگ نمایند، حجت دیگری نیز بر ضد آنان بدست خواهید آورد. پس اگر آنان را شکست دادید، فراریها را نکشید، زخمیان را به قتل نرسانید، کشف عورت نکنید و هیچ کشته‌ای را مثله ننمایید.»

۳ - حفص بن غیاث می‌گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم درباره دو گروه از مؤمنین که یکی از یکی از دو باغی و متجاوز و دیگری عادل بود و گروه عادل گروه باغی و سرکش را شکست داد، امام علیه السلام فرمود:

«لیس لأهل العدل أن یتبعوا مدبراً، ولا یقتلوا أسیراً، ولا یجهزوا علی جریح، وهذا إذا لم یبق من أهل البغی أحد، ولم یکن فئه یرجعون إليها، فإذا کانت لهم فئه یرجعون إليها فإن أسیرهم یقتل، ومدبرهم یتبع، وجریحهم یجاز علیه» (۴۶۸).

«برای اهل عدل روا نیست که فراری را دنبال کنند، و اسیر را به قتل برسانند، و زخمی را بکشند، و این در صورتی است که از اهل بغی کسی باقی نماند و گروه مرکزیتی نداشته باشند که به آن برگردند، اما اگر گروه و مرکزیتی داشتند که به آن باز می‌گشتند، اسیر آنان کشته می‌شود، و فراریان دنبال می‌گردند، و زخمی‌ها هم کشته می‌شوند.»

۴ - ابوبکر حضرمی می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

«لسیره علی علیه السلام فی أهل البصرة كانت خيراً لشیعته ممّا طلعت علیه الشمس، إنّه علم أنّ للقوم دولة فلو سباهم لسببت شیعته، قلت: فأخبرنی عن القائم علیه السلام یسیر بسیرته؟ قال: لا. إنّ علیاً علیه السلام سار فیهم بالمنّ لما علم من دولتهم، وإنّ القائم یسیر فیهم بخلاف تلك السیره لأنّه لا دولة لهم» (۴۶۹).

«سیره و رفتار علی علیه السلام با اهل بصره، برای شیعیانش بهتر از هر چیزی بود که خورشید بر آن طلوع کرده است. حضرت می دانست که آن گروه باغی در آینده دولتی خواهند داشت، پس اگر از آنان به اسارت می گرفت، شیعیان آن حضرت نیز به اسارت گرفته می شدند. گفتیم: پس از قائم علیه السلام خبر بده آیا او هم به سیره علی علیه السلام رفتار می کند؟ فرمود: نه. علی علیه السلام چون می دانست که آنان صاحب دولت خواهند شد، با آنان با منّت رفتار کرد، اما حضرت قائم علیه السلام برخلاف آن سیره رفتار می کند زیرا آنان دولتی ندارند.»

۵ - عبدالله بن سلیمان می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: علی علیه السلام اهل بصره را کشت ولی اموال آنان را وانهد. امام فرمود:

«إنّ دار الشریک یحلّ ما فیها، وإنّ دار الإسلام لا یحلّ ما فیها، فقال: إنّ علیاً علیه السلام إنّما منّ علیهم کما منّ رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله علی أهل مکّه، وإنّما ترک علی علیه السلام لأنّه کان یعلم أنّه سیكون له شیعه، وأنّ دولة الباطل ستظهر علیهم، فأراد أن یقتدی به فی شیعته، وقد رأیتم آثار ذلك، هو ذا یسار فی الناس بسیره علی علیه السلام ولو قتل علی علیه السلام أهل البصرة جمیعاً واتخذ أموالهم، لکان ذلك له حلالاً، لكنّه منّ علیهم لیمنّ علی شیعته من بعده» (۴۷۰).

«اموال دارالشریک حلال است، اما اموال دارالاسلام حلال نیست.»

پس فرمود: علی علیه السلام بر آنان منّت گذاشت همانطور که رسول خدا صلی الله علیه وآله بر اهل مکّه منّت گذاشت، زیرا علی علیه السلام می دانست که شیعیانی خواهد داشت و دولت باطل بر آنان غالب خواهد شد، پس آن حضرت خواست که آنان در مورد شیعیان او به او اقتدا کنند، و شما آثار این رفتار را دیدید، و اکنون به سیره علی علیه السلام رفتار می شود، و اگر حضرت علی علیه السلام همه اهل بصره را می کشت و اموال آنان را می گرفت، برای او حلال بود ولی او بر آنان منّت نهاد تا بعد از او بر شیعیان او منّت بگذارند.»

۶ - امام صادق علیه السلام از پدرش روایت می کند که در نزد حضرت علی علیه السلام از حروریّه یاد شد پس فرمود:

«إنّ خرجوا علی إمام عادل أو جماعه فقاتلوهم، وإنّ خرجوا علی إمام جائر فلاتقاتلوهم فإنّ لهم فی ذلك عقاباً» (۴۷۱).

«اگر بر امام عادل یا بر جماعت مسلمین شوریدند پس با آنان بجنگید، اما اگر بر امام جائر شوریدند با آنان نجنگید...»

۷ - فضل بن شاذان از امام رضا علیه السلام در یک حدیث طولانی نقل می کند:

«فلا یحلّ قتل أحد من النصاب والکفار فی دار النقیهه إلّا قاتل أو ساع فی فساد، وذلك إذا لم تخف علی نفسک وعلی أصحابک» (۴۷۲).

«در شرایط تقیّه کشتن ناصبی یا کافر جایز نیست مگر اینکه قاتل باشد یا سعی در فساد نماید، و این هم در صورتی است که برخورد و یاران خود نترسی.»

۸ - امام صادق علیه السلام از پدرش نقل می کند که:

«إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَكُنْ يَنْسِبُ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ حَرْبِهِ إِلَى الشَّرْكِ وَلَا إِلَى النِّفَاقِ، وَلَكِنَّهُ كَانَ يَقُولُ: هُمْ إِخْوَانُنَا بَغْوًا عَلَيْنَا» (۴۷۳).

«هیچ یک از کسانی را که با او می جنگیدند، به شرک یا نفاق نسبت نمی داد ولی می فرمود: آنان برادران ما هستند که بر ما ستم و تجاوز روا داشته اند.»

تفصیل احکام :

۱ - از شاخه های جهاد، جنگ با کسانی است که بر امام عادل شوریده اند، اگر او دعوت به این جنگ نماید. تخلف از این جنگ، از گناهان کبیره است.

۲ - وجوب این جنگ هم وجوب کفائی است. پس اگر کسانی به این جنگ بروند و نیاز رفع گردد، از دیگران ساقط می شود مگر اینکه کسی را امام بطور معین و مشخص به این جنگ فراخواند.

۳ - این جنگ در احکام خود مانند سایر جنگهاست تا زمانیکه جنگ به پایان برسد که در این صورت احکام آن با احکام سایر جنگها تفاوت خواهد داشت که بیان می گردد.

۴ - قبل از شروع جنگ با گروه شورشی، باید برای اصلاح و هدایت آنان تلاش شود، بلکه برای پرهیز از ریختن خون مسلمین باید همراهی های مسالمت آمیز پیموده شود.

۵ - جنگ با باغیان و شورشیان واجب است تا زمانی که به حکم خداوند گردن نهند یا سرکوب شوند، و اگر آنان گروهی داشته باشند که به سوی آن برمی گردند، باید زخمیان آنان کشته شوند، و فراریان آنان هم تعقیب گردند، و اسیران شان هم کشته شوند. و اگر چنین نباشد، هدف تنها سرکوب آنان خواهد بود و به تعقیب کردن فراریان و شکست خوردگان و کشتن زخمیان و اسیران آنان نیازی نخواهیم داشت.

۶ - با باغیان بعد از پایان جنگ، معامله مسلمان می شود، یعنی اسیران آنان آزاد می گردند، زنان و کودکان شان اسیر نمی شوند، و اموال شان به آنان باز گردانده می شود، چه اموالی که ارتش بر آن تسلط یافته یا اموالی که هنوز تحت استیلائی آنان قرار نگرفته است، و چه اموال منقول آنان باشد و یا غیر منقول.

- ۱) سوره مائده، آیه ۳۵.
- ۲) بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۲۳، حدیث ۱۵.
- ۳) سوره عنکبوت، آیه ۶.
- ۴) مستدرک الوسائل، ج ۲، کتاب الجهاد، ابواب جهاد العدو، باب ۱، حدیث ۱۶.
- ۵) مستدرک الوسائل، ج ۲، کتاب الجهاد، باب ۱، ابواب جهاد العدو، ص ۲۷۰، حدیث ۱.
- ۶) در تاریخ اسلام (سرّیه) به جنگی گفته می‌شود که حضرت رسول صلی الله علیه وآله شخصاً در آن شرکت نداشته و یکی از اصحاب را به فرماندهی سپاهیان تعیین می‌نموده‌اند.
- ۷) مستدرک الوسائل، ج ۲، کتاب الجهاد، باب ۱، ابواب جهاد العدو، ص ۲۷۰، حدیث ۵.
- ۸) مستدرک الوسائل، ج ۲، کتاب الجهاد، باب ۱، ابواب جهاد العدو، ص ۲۷۰، حدیث ۱۰.
- ۹) همان، ص ۲۷۱، حدیث ۱۵.
- ۱۰) وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۲، ص ۱۲۷، حدیث ۲.
- ۱۱) همان، حدیث ۳.
- ۱۲) سوره نور، آیه ۱۵.
- ۱۳) سوره حج، آیه ۷۷.
- ۱۴) سوره جن، آیه ۱۸.
- ۱۵) سوره فصلت، آیه ۲۲.
- ۱۶) وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۲۸، ح ۷.
- ۱۷) سوره نازعات، آیات ۴۱ - ۴۰.
- ۱۸) سوره شمس، آیات ۱۰ - ۷.
- ۱۹) وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۴، ص ۱۳۸، حدیث ۱.
- ۲۰) همان، ص ۱۳۹، حدیث ۲.
- ۲۱) وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۴، ص ۱۴۱، حدیث ۶.
- ۲۲) وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۴، ص ۱۴۳، حدیث ۹.
- ۲۳) وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۴، ص ۱۴۵، حدیث ۱۴.
- ۲۴) وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۴، ص ۱۵۱، حدیث ۳۱.
- ۲۵) وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۵، ص ۱۵۳، حدیث ۱.
- ۲۶) همان، حدیث ۲.
- ۲۷) وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۵، ص ۱۵۴، حدیث ۶.

- (٢٨) همان، باب ٦، ص ١٥٦، حديث ٦.
- (٢٩) همان، ص ١٥٥، حديث ٥.
- (٣٠) سورة زمر، آيه ١٨.
- (٣١) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ٨، ص ١٦١، حديث ٦.
- (٣٢) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ٩، ص ١٦٤، حديث ٢.
- (٣٣) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ٩، ص ١٦٤، حديث ٦.
- (٣٤) سورة طلاق، آيه ٣.
- (٣٥) سورة ابراهيم، آيه ٧.
- (٣٦) سورة غافر، آيه ٦٠.
- (٣٧) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ١١، ص ١٦٧، حديث ٤.
- (٣٨) همان، حديث ١.
- (٣٩) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ١٣، ص ١٦٩، حديث ١.
- (٤٠) همان، ص ١٧٠، حديث ٥.
- (٤١) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ١٣، ص ١٧١، حديث ٨.
- (٤٢) همان، باب ١٤، حديث ١.
- (٤٣) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ١٤، ص ١٧٢، حديث ٦.
- (٤٤) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ١٥، ص ١٧٥، حديث ١.
- (٤٥) همان، ص ١٧٦، حديث ٦.
- (٤٦) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ١٥، ص ١٧٧، حديث ٩.
- (٤٧) همان، ص ١٧٩، حديث ١٤.
- (٤٨) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ١٦، ص ١٨٠، حديث ١.
- (٤٩) همان، ص ١٨١، حديث ٣.
- (٥٠) سورة فصلت، آيه ٢٣.
- (٥١) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ١٥، ص ١٨١، حديث ٧.
- (٥٢) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ١٧، ص ١٨٣، حديث ٣.
- (٥٣) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ١٧، ص ١٨٣، حديث ١.
- (٥٤) همان، باب ١٨، ص ١٨٤، حديث ١.
- (٥٥) همان، حديث ٢.
- (٥٦) همان، ص ١٨٥، حديث ٤.
- (٥٧) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ١٩، حديث ٥.
- (٥٨) سورة زمر، آيه ١٠.

- ٥٩) وسائل الشيعة، ج ١١، ص ١٨٦، حديث ١.
- ٦٠) وسائل الشيعة، ج ١١، باب ١٩، ص ١٨٨، حديث ٨.
- ٦١) همان، حديث ١٠.
- ٦٢) همان، حديث ١١.
- ٦٣) وسائل الشيعة، ج ١١، باب ٢٠، ص ١٩٠، حديث ٢.
- ٦٤) همان، حديث ٣.
- ٦٥) وسائل الشيعة، ج ١١، باب ٢٠، ص ١٩١، حديث ٥.
- ٦٦) همان، باب ٢١، ص ١٩٢، حديث ١.
- ٦٧) وسائل الشيعة، ج ١١، باب ٢٢، ص ١٩٨، حديث ٢.
- ٦٨) همان، حديث ٥.
- ٦٩) وسائل الشيعة، ج ١١، باب ٢٢، ص ١٩٨، حديث ٦.
- ٧٠) همان، ص ١٩٩، حديث ١٠.
- ٧١) همان، ص ٢٠٠، حديث ١٤.
- ٧٢) همان، باب ٢٣، حديث ٢.
- ٧٣) وسائل الشيعة، ج ١١، باب ٢٣، ص ٢٠١، حديث ٦.
- ٧٤) وسائل الشيعة، ج ١١، باب ٢٣، ص ٣٠٢، حديث ٧.
- ٧٥) همان، ص ٢٠٣، حديث ١٣.
- ٧٦) همان، باب ٢٤، ص ٢٠٥، حديث ٢.
- ٧٧) وسائل الشيعة، ج ١١، باب ٢٤، ص ٢٠٦، حديث ٨.
- ٧٨) همان، باب ٣٢، ص ٢٢٠، حديث ١.
- ٧٩) وسائل الشيعة، ج ١١، باب ٣٢، ص ٢٢١، حديث ٣.
- ٨٠) سورة اعراف، آيه ٥٨.
- ٨١) وسائل الشيعة، ج ١١، باب ٢٨، ص ٢١٥، حديث ١.
- ٨٢) همان، ص ٢١٧، حديث ٧.
- ٨٣) همان، حديث ٥.
- ٨٤) وسائل الشيعة، ج ١١، باب ٢٨، ص ٢١٧، حديث ٩.
- ٨٥) همان، باب ٣٠، ص ٢١٩، حديث ١.
- ٨٦) همان، باب ٣١، حديث ١.
- ٨٧) وسائل الشيعة، ج ١١، باب ٢٦، ص ٢١١، حديث ٣.
- ٨٨) همان، حديث ٤.
- ٨٩) همان، باب ٣٤، ص ٢٢٥، حديث ٢.

- ٩٠) وسائل الشيعة، ج ١١، باب ٣٤، ص ٢٢٥، حديث ٤.
- ٩١) همان، ص ٢٢٦، حديث ٩.
- ٩٢) وسائل الشيعة، ج ١١، باب ٣٥، ص ٢٢٨، حديث ١.
- ٩٣) همان، باب ٣٦، ص ٢٢٩، حديث ٣.
- ٩٤) همان، باب ٣٧، ص ٢٣٣، حديث ١.
- ٩٥) همان، باب ٣٨، ص ٢٣٤، حديث ١.
- ٩٦) وسائل الشيعة، ج ١١، باب ٤٠، ص ٢٤٠، حديث ١٨.
- ٩٧) همان، حديث ١٥.
- ٩٨) وسائل الشيعة، ج ١١، باب ٤٠، ص ٢٤٠، حديث ٣.
- ٩٩) همان، حديث ٤.
- ١٠٠) همان، ص ٢٣٩، حديث ١٠.
- ١٠١) همان، وسائل الشيعة، ج ١١، باب ٤٠، ص ٢٣٩، حديث ١٢.
- ١٠٢) همان، حديث ١٣.
- ١٠٣) همان، ص ٢٤٠، حديث ١٩.
- ١٠٤) وسائل الشيعة، ج ١١، باب ٤٠، ص ٢٤١، حديث ٢١.
- ١٠٥) همان، باب ٤١، حديث ١.
- ١٠٦) همان، حديث ٢.
- ١٠٧) وسائل الشيعة، ج ١١، باب ٤١، ص ٢٤١، حديث ٣.
- ١٠٨) وسائل الشيعة، ج ١١، ص ٢٤٣، باب ٤١، حديث ٧.
- ١٠٩) همان، حديث ٩.
- ١١٠) همان، ص ٢٤٤، حديث ١٢.
- ١١١) وسائل الشيعة، ج ١١، باب ٤٢، حديث ١.
- ١١٢) همان، باب ٤٣، ص ٢٤٥، حديث ١.
- ١١٣) وسائل الشيعة، ج ١١، باب ٤٣، ص ٢٤٥، حديث ٣.
- ١١٤) همان، ص ٢٤٦، حديث ٦.
- ١١٥) همان، باب ٤٣، ص ٢٤٧، حديث ١٢.
- ١١٦) وسائل الشيعة، ج ١١، باب ٤٥، ص ٢٥١، حديث ٨.
- ١١٧) وسائل الشيعة، ج ١١، باب ٤٥، ص ٢٥١، حديث ٧.
- ١١٨) همان، باب ٤٦، حديث ١.
- ١١٩) سوره مائده، آيه ٧٢.
- ١٢٠) سوره يوسف، آيه ٨٧.

- ١٢١) سورة اعراف، آيه ٩٩.
- ١٢٢) سورة نساء، آيه ٩٣.
- ١٢٣) سورة نور، آيه ٢٣.
- ١٢٤) سورة نساء، آيه ١٠.
- ١٢٥) سورة انفال، آيه ١٦.
- ١٢٦) سورة بقره، آيه ٢٧٥.
- ١٢٧) سورة بقره، آيه ١٠٢.
- ١٢٨) سورة فرقان، آيات ٦٨ - ٦٩.
- ١٢٩) سورة آل عمران، آيه ٧٧.
- ١٣٠) سورة آل عمران، آيه ١٦١.
- ١٣١) سورة توبه، آيه ٣٥.
- ١٣٢) سورة بقره، آيه ٢٨٣.
- ١٣٣) سورة رعد، آيه ٢٥.
- ١٣٤) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ٤٦، ص ٢٥٢، حديث ٢.
- ١٣٥) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ٤٨، ص ٢٦٨، حديث ١.
- ١٣٦) همان، حديث ٢.
- ١٣٧) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ٤٨، ص ٢٦٨، حديث ٣.
- ١٣٨) سورة آل عمران، آيه ١٣٥.
- ١٣٩) همان، حديث ٤.
- ١٤٠) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ٤٩، حديث ١.
- ١٤١) همان، حديث ٢.
- ١٤٢) همان، حديث ٣.
- ١٤٣) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ٤٩، حديث ١٠.
- ١٤٤) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ٤٩، حديث ٢٣.
- ١٤٥) همان، باب ٥٠، حديث ١.
- ١٤٦) همان، حديث ٥.
- ١٤٧) همان، ص ٢٨٠، حديث ٨.
- ١٤٨) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ٤٩، ص ٢٧٦، حديث ٢٢.
- ١٤٩) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ٤٩، ص ٢٧٥، ح ٢١.
- ١٥٠) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ٥١، ص ٢٨٢، حديث ١.
- ١٥١) همان، ص ٢٨٤، حديث ٣.

- ١٥٢) وسائل الشيعة، ج ١١، باب ٥٣، ص ٢٨٦، حديث ١.
- ١٥٣) همان، حديث ٢.
- ١٥٤) همان، باب ٥٣، حديث ١٠.
- ١٥٥) وسائل الشيعة، ج ١١، باب ٥٣، حديث ١٤.
- ١٥٦) همان، باب ٥٤، ص ٢٩١، حديث ١.
- ١٥٧) همان، باب ٥٥، ص ٢٩٣، حديث ١.
- ١٥٨) وسائل الشيعة، ج ١١، باب ٥٥، حديث ٥.
- ١٥٩) همان، حديث ٧.
- ١٦٠) همان، حديث ١٤.
- ١٦١) همان، باب ٥٧، ص ٢٩٦، حديث ١.
- ١٦٢) وسائل الشيعة، ج ١١، باب ٥٧، حديث ٢.
- ١٦٣) همان، ص ٢٩٧، حديث ٧.
- ١٦٤) همان، باب ٥٨، حديث ١.
- ١٦٥) همان، حديث ٢.
- ١٦٦) وسائل الشيعة، ج ١١، باب ٥٨، ص ٢٩٩، حديث ٦.
- ١٦٧) همان، حديث ٧.
- ١٦٨) همان، ص ٣٠٠، حديث ٨.
- ١٦٩) وسائل الشيعة، ج ١١، باب ٥٩، حديث ٣.
- ١٧٠) همان، ص ٣٠٤، حديث ٧.
- ١٧١) وسائل الشيعة، ج ١١، باب ٦٢، ص ٣١٤، حديث ١١.
- ١٧٢) همان، حديث ١٢.
- ١٧٣) وسائل الشيعة، ج ١١، باب ٦٢، ص ٣١٤، حديث ١٣.
- ١٧٤) همان، حديث ١٦.
- ١٧٥) همان، ص ٣١٢، حديث ٨.
- ١٧٦) وسائل الشيعة، ج ١١، باب ٦٢، ص ٣١٢، حديث ٧.
- ١٧٧) وسائل الشيعة، ج ١١، باب ٦٢، ص ٣١٢، حديث ٩.
- ١٧٨) سورة طه، آيه ١٣١.
- ١٧٩) سورة توبه، آيه ٨٥.
- ١٨٠) همان، ص ٣١٤، حديث ١٠.
- ١٨١) وسائل الشيعة، ج ١١، باب ٦٣، ص ٣١٦، حديث ١.
- ١٨٢) همان، ص ٣١٧، حديث ٦.

- ١٨٣) همان، ص ٣١٦، حديث ٣.
- ١٨٤) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ٤٣، ص ٣١٧، حديث ٧.
- ١٨٥) سوره حديد، آيه ٢٣.
- ١٨٦) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ٤٣، ص ٣١٧، حديث ١٠.
- ١٨٧) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ٤٤، ص ٣١٨، حديث ٢.
- ١٨٨) همان، حديث ٤.
- ١٨٩) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ٤٤، ص ٣١٨، حديث ١.
- ١٩٠) همان، باب ٤٥، ص ٣١٩، حديث ٣.
- ١٩١) همان، باب ٤٧، ص ٣٢١، حديث ٢.
- ١٩٢) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ٤٧، ص ٣٢١، حديث ٤.
- ١٩٣) همان، ص ٣٢٢، حديث ٦.
- ١٩٤) همان، حديث ٩.
- ١٩٥) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ٤٨، ص ٣٢٣، حديث ١.
- ١٩٦) همان، باب ٤٩، حديث ١.
- ١٩٧) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ٤٩، ص ٣٢٤، حديث ٥.
- ١٩٨) همان، حديث ٧.
- ١٩٩) همان، باب ٧٠، ص ٣٢٥، حديث ١.
- ٢٠٠) همان، باب ٧٠، ص ٣٢٦، حديث ٤.
- ٢٠١) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ٧٠، ص ٣٢٦، حديث ٥.
- ٢٠٢) همان، باب ٧٠، حديث ٧.
- ٢٠٣) همان، باب ٧١، ص ٣٢٧، حديث ١.
- ٢٠٤) همان، حديث ٥.
- ٢٠٥) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ٧١، ص ٣٢٨، حديث ٧.
- ٢٠٦) همان، حديث ١١.
- ٢٠٧) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ٧٣، ص ٣٣٠، حديث ١.
- ٢٠٨) همان، باب ٧٤، ص ٣٣٢، حديث ٥.
- ٢٠٩) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ٧٤، ص ٣٣٣، حديث ٧.
- ٢١٠) همان، ص ٣٣٤، حديث ١٠.
- ٢١١) همان، باب ٧٧، ص ٣٣٨، حديث ٢.
- ٢١٢) همان، حديث ١.
- ٢١٣) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ٧٧، ص ٣٣٨، حديث ٤.

- (٢١٤) سورة فجر، آيه ١٤.
- (٢١٥) همان، حديث ٥.
- (٢١٦) همان، باب ٧٧، ص ٣٣٩، حديث ٦.
- (٢١٧) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ٧٧، ص ٣٤٠، حديث ١١.
- (٢١٨) همان، ص ٣٤١، حديث ١٧.
- (٢١٩) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ٨٦، ص ٣٥٦، حديث ١.
- (٢٢٠) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ٨٥، حديث ١٧.
- (٢٢١) همان، حديث ١٨.
- (٢٢٢) همان، ص ٣٥٥، حديث ١٦.
- (٢٢٣) سورة انفال، آيه ٣٣.
- (٢٢٤) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ٨٥، ص ٣٥٤، حديث ١٢.
- (٢٢٥) همان، ص ٣٥٥، حديث ١٤.
- (٢٢٦) همان، باب ٨٣، ص ٣٤٩، حديث ٤.
- (٢٢٧) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ٨٤، ص ٣٥٠، حديث ١.
- (٢٢٨) همان، باب ٧٥، ص ٣٣٤، حديث ١.
- (٢٢٩) همان، ص ٣٣٥، حديث ٣.
- (٢٣٠) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ٧٩، ص ٣٤٣، حديث ١.
- (٢٣١) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ٧٩، ص ٣٤٤، حديث ٢.
- (٢٣٢) همان، باب ٨٠، حديث ١.
- (٢٣٣) همان، ص ٣٤٥، حديث ٢.
- (٢٣٤) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ٨٢، ص ٣٤٨، حديث ٨.
- (٢٣٥) همان، باب ٨٣، ص ٢٤٩، حديث ٢.
- (٢٣٦) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ٨٧، ص ٣٦١، حديث ٥.
- (٢٣٧) همان، حديث ٤.
- (٢٣٨) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ٩٢، ص ٣٦٨، حديث ٥.
- (٢٣٩) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ٨٦، ص ٣٥٩، حديث ١١.
- (٢٤٠) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ٨٩، ص ٣٦٣، حديث ٢.
- (٢٤١) همان، باب ٩٠، ص ٣٦٥، حديث ٢.
- (٢٤٢) همان، حديث ٣.
- (٢٤٣) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ٩٢، ص ٣٦٧، حديث ١.
- (٢٤٤) همان، باب ٩٣، ص ٣٦٩، حديث ١.

- (۲۴۵) همان، باب ۹۶، ص ۳۷۲، حدیث ۸.
- (۲۴۶) وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۹۴، ص ۳۷۴، حدیث ۱.
- (۲۴۷) همان، باب ۹۵، ص ۳۷۶، حدیث ۳.
- (۲۴۸) وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۹۵، ص ۳۷۶، حدیث ۵.
- (۲۴۹) همان، باب ۹۷، ص ۳۸۱، حدیث ۱.
- (۲۵۰) همان، ص ۳۸۲، حدیث ۶.
- (۲۵۱) وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۹۷، ص ۳۸۲، حدیث ۷.
- (۲۵۲) همان، باب ۹۸، ص ۳۸۴، حدیث ۵.
- (۲۵۳) وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۱۰۰، ص ۳۸۵، حدیث ۱.
- (۲۵۴) سوره توبه، آیه ۱۰۵.
- (۲۵۵) وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۱۰۱، ص ۳۸۶، حدیث ۱.
- (۲۵۶) سوره عنکبوت، آیه ۸.
- (۲۵۷) سوره توبه، آیه ۷۳.
- (۲۵۸) سوره فرقان، آیه ۵۲.
- (۲۵۹) سوره توبه، آیه ۲۴.
- (۲۶۰) تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۲۳، حدیث ۲۲۹.
- (۲۶۱) میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۲۵، از غرر الحکم.
- (۲۶۲) بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۴۹.
- (۲۶۳) وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۵، ص ۱۶، حدیث ۱.
- (۲۶۴) سوره مریم، آیه ۴۳.
- (۲۶۵) سوره انعام، آیه ۷۴.
- (۲۶۶) سوره منافقون، آیه ۹.
- (۲۶۷) سوره تغابن، آیه ۱۴.
- (۲۶۸) سوره احقاف، آیه ۱۷.
- (۲۶۹) سوره شعرا، آیه ۲۱۴.
- (۲۷۰) سوره ممتحنه، آیه ۴.
- (۲۷۱) سوره حجرات، آیه ۱۵.
- (۲۷۲) سوره مائده، آیه ۳۵.
- (۲۷۳) سوره صف، آیات ۱۱ - ۱۰.
- (۲۷۴) سوره حج، آیات ۷۸ - ۷۷.
- (۲۷۵) نهج البلاغه، حکمت شماره ۲۵۲.

- ۲۷۶) سوره مائده، آیه ۳۵.
- ۲۷۷) بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۲.
- ۲۷۸) سوره مائده، آیه ۳۵.
- ۲۷۹) میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۲۴، به نقل از غرر الحکم.
- ۲۸۰) سوره بقره، آیه ۱۴۳.
- ۲۸۱) سوره آل عمران، آیه ۱۳۵.
- ۲۸۲) سوره نساء، آیه ۷۵.
- ۲۸۳) سوره انفال، آیه ۶۰.
- ۲۸۴) نهج البلاغه، خطبه شماره ۲۷.
- ۲۸۵) سوره حج، آیه ۷۸.
- ۲۸۶) سوره فرقان، آیه ۵۲.
- ۲۸۷) میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۲۵، از وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۷.
- ۲۸۸) همان، از مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۴۵.
- ۲۸۹) بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۵۷.
- ۲۹۰) سوره حج، آیه ۷۸.
- ۲۹۱) سوره بقره، آیه ۲۸۶.
- ۲۹۲) سوره لقمان، آیه ۱۵.
- ۲۹۳) سوره انفال، آیه ۷۵.
- ۲۹۴) سوره مائده، آیه ۵۴.
- ۲۹۵) سوره انفال، آیه ۷۴.
- ۲۹۶) سوره صف، آیه ۴.
- ۲۹۷) سوره لقمان، آیه ۱۵.
- ۲۹۸) نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۰۳ - ۲۰۲.
- ۲۹۹) سوره انفال، آیه ۷۲.
- ۳۰۰) سوره حشر، آیه ۹.
- ۳۰۱) سوره توبه، آیه ۱۶.
- ۳۰۲) سوره مجادله، آیه ۲۲.
- ۳۰۳) سوره ممتحنه، آیه ۱.
- ۳۰۴) سوره توبه، آیه ۸۱.
- ۳۰۵) سوره اعراف، آیه ۱۶۴.
- ۳۰۶) سوره قصص، آیه ۵۷.

- ۳۰۷) سوره شعراء، آیه ۱۱۱.
- ۳۰۸) سوره آل عمران، آیه ۱۶۸.
- ۳۰۹) سوره توبه، آیات ۲۰ - ۱۹.
- ۳۱۰) تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۱۹۴.
- ۳۱۱) سوره نساء، آیه ۹۵.
- ۳۱۲) سوره اسراء، آیه ۱۶.
- ۳۱۳) سوره مائده، آیه ۵۴.
- ۳۱۴) سوره آل عمران، آیه ۱۱۰.
- ۳۱۵) همان، آیه ۱۱۴.
- ۳۱۶) سوره آل عمران، آیه ۱۰۴.
- ۳۱۷) سوره توبه، آیات ۱۱۲ - ۱۱۱.
- ۳۱۸) سوره حج، آیه ۴۱.
- ۳۱۹) سوره توبه، آیه ۷۱.
- ۳۲۰) سوره لقمان، آیه ۱۷.
- ۳۲۱) مستدرک الوسائل، کتاب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر، ابواب الامر والنهی، باب ۱، حدیث ۲۳.
- ۳۲۲) همان، حدیث ۵.
- ۳۲۳) مستدرک الوسائل، کتاب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر، ابواب الامر والنهی، باب ۱، حدیث ۲۴.
- ۳۲۴) مستدرک الوسائل، کتاب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر، ابواب الامر والنهی، باب ۱، حدیث ۲۵.
- ۳۲۵) سوره بقره، آیه ۲۰۷.
- ۳۲۶) مستدرک الوسائل، کتاب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر، ابواب الامر والنهی، باب ۱، حدیث ۷.
- ۳۲۷) همان، حدیث ۱۲.
- ۳۲۸) مستدرک الوسائل، کتاب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر، ابواب الامر والنهی، باب ۱، حدیث ۲۱.
- ۳۲۹) همان حدیث ۱۴.
- ۳۳۰) مستدرک الوسائل، کتاب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر، ابواب الامر والنهی، باب ۸، حدیث ۳.
- ۳۳۱) در سطور بعدی، به جهت رعایت اختصار، به کلمه امر و نهی بسنده می‌کنیم که منظور ما امر به معروف و نهی از منکر است.
- ۳۳۲) سوره تحریم، آیه ۶.
- ۳۳۳) سوره شعراء، آیه ۲۱۴.
- ۳۳۴) سوره انفال، آیه ۷۵.
- ۳۳۵) سوره اعراف، آیه ۱۶۵ - ۱۶۴.
- ۳۳۶) سوره توبه، آیه ۱۲۲.

- ۳۳۷) سوره مائده، آیه ۷۹.
- ۳۳۸) سوره مائده، آیه ۶۳.
- ۳۳۹) سوره هود، آیه ۱۱۶.
- ۳۴۰) مستدرک الوسائل، کتاب الجهاد، ابواب جهاد النفس، باب ۶۲ حدیث ۲۵. حدیث طولانی است وما فقط مواردی را برگزیدیم که با شرایط آمران به معروف و ناهیان ازمنکر مناسب است.
- ۳۴۱) سوره آل عمران، آیه ۱۰۴.
- ۳۴۲) سوره اعراف، آیه ۱۵۹.
- ۳۴۳) سوره نحل، آیه ۱۲۰.
- ۳۴۴) وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۲، ص ۴۰۰، حدیث ۱.
- ۳۴۵) همان، ص ۴۰۱، حدیث ۵.
- ۳۴۶) سوره نساء، آیه ۱۴۰.
- ۳۴۷) وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۳، ص ۴۰۴، حدیث ۴.
- ۳۴۸) همان، باب ۳، ص ۴۰۶، حدیث ۱۰.
- ۳۴۹) همان، باب ۶، ص ۴۱۳، حدیث ۱.
- ۳۵۰) مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۹۰، حدیث ۲.
- ۳۵۱) همان، ص ۱۹۲، حدیث ۷.
- ۳۵۲) مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۹۳، حدیث ۱.
- ۳۵۳) سوره بقره، آیه ۴۴.
- ۳۵۴) سوره صف، آیات ۳ - ۲.
- ۳۵۵) وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۱۰، ص ۴۱۹، حدیث ۳.
- ۳۵۶) همان، باب ۳، ص ۴۰۳، حدیث ۱.
- ۳۵۷) سوره نحل، آیه ۱۲۵.
- ۳۵۸) سوره توبه، آیه ۷۳.
- ۳۵۹) سوره مائده، آیه ۳۵.
- ۳۶۰) سوره صف، آیات ۱۱ - ۱۰.
- ۳۶۱) سوره حج، آیات ۷۸ - ۷۷.
- ۳۶۲) سوره نساء، آیه ۹۵.
- ۳۶۳) سوره توبه، آیات ۲۰ - ۱۹.
- ۳۶۴) سوره آل عمران، آیه ۱۴۲.
- ۳۶۵) وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۱، ابواب جهاد العدو، ص ۵، حدیث ۱.
- ۳۶۶) همان، حدیث ۲.

- ۳۶۷) همان، حدیث ۳.
- ۳۶۸) وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۱، ابواب جهاد العدو، ص ۶، حدیث ۶.
- ۳۶۹) همان، ص ۹، حدیث ۱۴.
- ۳۷۰) همان، ص ۹، حدیث ۱۵.
- ۳۷۱) وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۱، ابواب جهاد العدو، ص ۹، حدیث ۱۶.
- ۳۷۲) سوره حج، آیه ۳۹.
- ۳۷۳) سوره بقره آیه ۱۹۰.
- ۳۷۴) سوره نساء، آیه ۷۵.
- ۳۷۵) سوره حجرات، آیه ۹.
- ۳۷۶) سوره قصص، آیه ۱۵.
- ۳۷۷) سوره توبه، آیه ۲۹.
- ۳۷۸) وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۵، ابواب جهاد العدو، ص ۱۶، حدیث ۱.
- ۳۷۹) سوره حج، آیه ۳۹.
- ۳۸۰) سوره بقره آیه ۱۹۰.
- ۳۸۱) سوره نساء، آیه ۷۵.
- ۳۸۲) سوره حجرات، آیه ۹.
- ۳۸۳) وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۴۶، ص ۹۲، حدیث ۸.
- ۳۸۴) وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۶، ابواب جهاد العدو، ص ۲۰، حدیث ۳.
- ۳۸۵) سوره نساء، آیه ۹۵.
- ۳۸۶) سوره توبه، آیات ۸۷ - ۸۶.
- ۳۸۷) سوره آل عمران، آیه ۱۹۵.
- ۳۸۸) سوره توبه، آیه ۹۱.
- ۳۸۹) وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۱، ص ۷، حدیث ۸.
- ۳۹۰) همان، باب ۴، ص ۱۵، حدیث ۱.
- ۳۹۱) وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۴، ص ۱۵، حدیث ۳.
- ۳۹۲) همان، باب ۲، ص ۱۳، حدیث ۲.
- ۳۹۳) وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۸، ص ۲۲، حدیث ۱.
- ۳۹۴) منظور از ماههای حرام، ماههای: رجب، ذوالقعدة، ذوالحجه و محرّم است. (مترجم)
- ۳۹۵) سوره بقره، آیه ۱۹۱.
- ۳۹۶) سوره توبه، آیه ۳۶.
- ۳۹۷) همان، آیه ۵.

- ٣٩٨) سورة بقره، آيه ١٩٤.
- ٣٩٩) سورة بقره، آيه ٢١٧.
- ٤٠٠) سورة بقره، آيه ١٩٤.
- ٤٠١) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ٢٢، ص ٥٢، حديث ١.
- ٤٠٢) سورة نساء، آيات ٨٤ - ٨٣.
- ٤٠٣) سورة نساء، آيه ٧٧.
- ٤٠٤) سورة توبه، آيه ١٢٣.
- ٤٠٥) سورة انفال، آيه ٦١.
- ٤٠٦) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ٩، ص ٢٣، حديث ١.
- ٤٠٧) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ١٢، حديث ١.
- ٤٠٨) همان، باب ١١، ص ٣١، حديث ١.
- ٤٠٩) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ١٠، ص ٣٠، حديث ١.
- ٤١٠) سورة انفال، آيه ٤٥.
- ٤١١) همان، آيات ١٦ - ١٥.
- ٤١٢) سورة انفال، آيه ٦٦ - ٦٥.
- ٤١٣) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ٢٩، ص ٦٥، حديث ١.
- ٤١٤) همان، باب ٢٨، ص ٦٥، حديث ٢.
- ٤١٥) همان، باب ٢٧، ص ٦٣، حديث ٢.
- ٤١٦) سورة حشر، آيه ٢.
- ٤١٧) سورة حشر، آيه ٥.
- ٤١٨) سورة محمدصلى الله عليه وآله، آيه ٤.
- ٤١٩) سورة اعراف، آيه ٥٦.
- ٤٢٠) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ١٥، ص ٤٣، حديث ٢.
- ٤٢١) همان، باب ١٧، ص ٤٦، حديث ١.
- ٤٢٢) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ١٦، حديث ١.
- ٤٢٣) همان، حديث ٢.
- ٤٢٤) همان، باب ١٨، ص ٤٨، حديث ٢.
- ٤٢٥) سورة توبه، آيات ٧ - ٦.
- ٤٢٦) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ٢٠، ص ٥٠، حديث ٢.
- ٤٢٧) همان، باب ٢١، ص ٥١، حديث ١.
- ٤٢٨) همان، باب ٢٠، ص ٥٠، حديث ٤.

- ۴۲۹) سوره اسراء، آیه ۳۴.
- ۴۳۰) سوره نحل، آیه ۹۱.
- ۴۳۱) سوره توبه، آیه ۴.
- ۴۳۲) وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۱۵، ص ۴۴ - ۴۳، حدیث ۳.
- ۴۳۳) سوره مائده، آیه ۱.
- ۴۳۴) سوره محمدصلی الله علیه وآله، آیه ۴.
- ۴۳۵) سوره انفال، آیه ۸.
- ۴۳۶) سوره انفال، آیه ۷۰.
- ۴۳۷) سوره مائده، آیه ۳۳.
- ۴۳۸) وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۲۳، ص ۵۳، حدیث ۱.
- ۴۳۹) مستدرک الوسائل، ج ۲، باب ۲۱، ص ۲۵۱، حدیث ۱.
- ۴۴۰) سنن بیهقی، ج ۹، ص ۷۸ و ۶۳.
- ۴۴۱) حقوق مخاصمات مسلحانه، پروفیسور شارل روسو، ترجمہ: دکتر سیّدعلی ہنجی، ص ۱۲۲ - ۹۹.
- ۴۴۲) سوره انفال، آیه ۶۹.
- ۴۴۳) سوره فتح، آیه ۲۰.
- ۴۴۴) سوره انفال، آیه ۴۱.
- ۴۴۵) وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۳۸، ص ۷۹ - ۷۸، حدیث ۱.
- ۴۴۶) همان، باب ۳۹، ص ۸۰ - ۷۹، حدیث ۱.
- ۴۴۷) وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۳۷، ص ۸۷ - ۷۷، حدیث ۱.
- ۴۴۸) همان، باب ۴۰، ص ۸۳ - ۸۲، حدیث ۱.
- ۴۴۹) وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۷۲، ص ۱۲۰ - ۱۱۹، حدیث ۱.
- ۴۵۰) گفته اند: وسق معادل یک بار شتر یا ۶۰ صاع است. (مترجم)
- ۴۵۱) سوره توبه، آیه ۲۹.
- ۴۵۲) وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۴۹، ص ۹۶، حدیث ۱.
- ۴۵۳) همان، باب ۶۸، ص ۱۱۴ - ۱۱۳، حدیث ۱.
- ۴۵۴) وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۷۲، ص ۱۲۱، حدیث ۴.
- ۴۵۵) الاموال، ابی عبید القاسم بن سلام، ص ۴۴، شماره ۱۱۶. رجوع کنید به: الجواهر، ج ۲۱، ص ۲۴۰.
- ۴۵۶) سوره توبه، آیه ۴.
- ۴۵۷) سوره انفال، آیه ۵۸.
- ۴۵۸) همان، آیه ۶۱.
- ۴۵۹) موسوعۃ الفقہ، آیۃ اللہ شیرازی، ج ۴۸، ص ۱۰۵.

- ٤٦٠) سورة نساء، آيات ٦٧ - ٦٦.
- ٤٦١) همان، آيه ٧٦.
- ٤٦٢) سورة حجرات، آيه ٩.
- ٤٦٣) سورة احزاب، آيه ٦٠.
- ٤٦٤) سورة حجرات، آيه ٩.
- ٤٦٥) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ٥، ص ١٨، حديث ٢.
- ٤٦٦) سورة حجرات، آيه ٩.
- ٤٦٧) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ٣٣، ص ٦٩، ح ١.
- ٤٦٨) همان، باب ٢٤، ص ٥٥ - ٥٤، حديث ١.
- ٤٦٩) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ٢٥، ص ٥٧ - ٥٦، حديث ١.
- ٤٧٠) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ٢٥، ص ٥٩ - ٥٨، حديث ٦.
- ٤٧١) همان، باب ٢٦، ص ٦٠، حديث ٣.
- ٤٧٢) همان، باب ٢٦، ص ٦٢، حديث ٩.
- ٤٧٣) وسائل الشيعه، ج ١١، باب ٢٦، ص ٦٢، حديث ١٠.